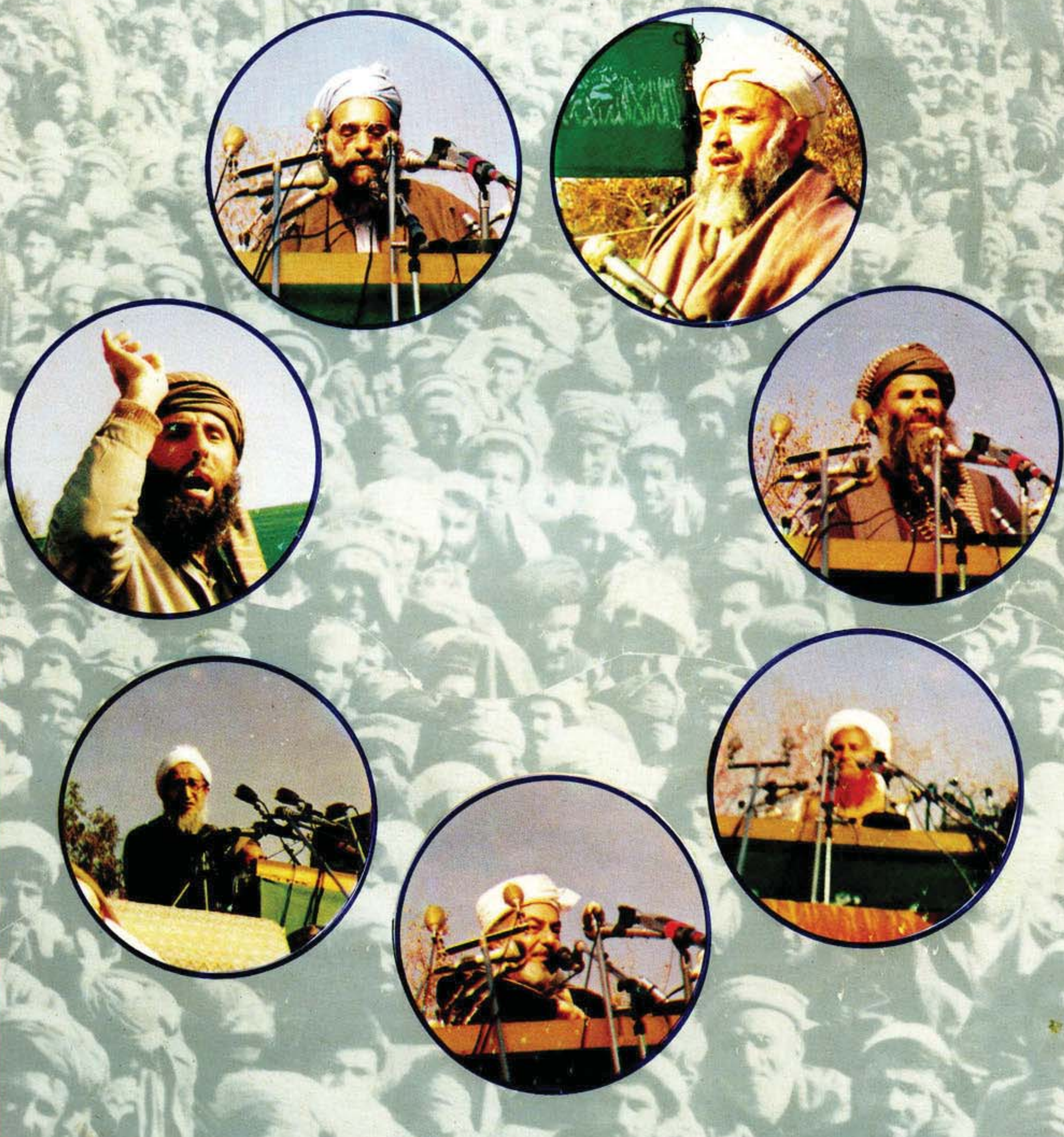
میثاق خون

دور دوم نشراتی- سال اول- شماره ۱۰ ماه جدی ۱۳۶۵ هجری شمسی، جمادی الاول ۱۴۰۷ هـ-ق نمبر مسلسل (۳۸)



فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحیم

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ
وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا.
إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ
بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ——— سورة نساء آیه ۱۰۴-۱۰۵

ترجمه

و نباید (از تعقیب کردن) در کار دشمنان سستی و کاهلی کنید که اگر شما از آنان برنج و زحمت میافتید آنها نیز از دست شما رنج می کشند با این فرق که شما بلطف خدا (و بهشت ابد) امیدوارید و آنها (چون بی ایمانند بخدا و اجر قیامت) امیدی ندارند و خدا دانا و حکیم (و کریم) است (و امیدواران را محروم نمی سازد) ای پیغمبر ما بسوی تو قرآن را بحق فرستادیم تا با آنچه خدا بوحی خود (بر تو پدید آرد میان مردم حکم کنی و مباش از طرف خیانتکاران (دغابازان) خصومت کننده

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۱۱۰۶ - پشاور - پاکستان

P.O. BOX.1106

PESHAWAR _ (PAKISTAN)

مدیرمسوول: ف فاضل   معاون: ناصرالدین جمال   مهتمم: ث ثامر

شرح روی جلد : نمائی ا زکنفرانس تاریخی رهبران جهاد افغانستان که روز شنبه ۲۷ / ۱۰ / ۱۳۶۵ جهت اعلان موا
مشترک شان دربرابر نیرنگهای آشتی ملی و آتش بس رژیم مزدور دایرگردیده بود

شرح عقب جلد : گوشه ازراه پیمائی مهاجرین مجاهدین و محصلین بخاطر تقبیح هفتمین سالروز تجاوز روسیه درافغا

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

[illegible] سال اول - شماره ۱۰ ماه [illegible] [illegible] هجری شمسی، جمادی الاول ۱۴۰۷ هـ-ق نمبر مسلسل (۲۸)

بسم الله الرحمن الرحیم

نهرست مطالب این شماره

یادداشت مدیر .

نیرنگهای روسی

هفت سال قبل ازامروز دریکی از شبهای قیرگون و ظلمانی ، جانیان روسی که سالهای قبل اشغال افغانستان را بادول همجوارش درسرمی پروانیدند ، به میهن عزیز اسلامی مالشکر کشی نظامی کردند ، درین لشکر کشی که بیشار یکصدهزار عسکر و صدها تانک و طیاره و هزارها و سائط نقلیه سهیم بود از زمین و هوا به افغانستان ریختند و قبل ازهمه مزدور دیرینه شان « امین لعین » رابخاطر خوشخدمتی ها یش به مسکو ، وبه خاطرهمان بیانیه های پرشورش که درهر پراگراف آن چندبار ازکشور شوراها نام می برد وسوسیالیزم را رهائی بخش خلق ها میدانست ، روانهٔ جهنم ساختند و مزدور زرخرید دیگرشان ببرک راکه دستهای شاه شجاع سدوزائی انگلیسی را درمزدوری از پشت بسته بود برتخت مراد بالا کردند وگمان بردند که میتوانند افغانستان اسلامی را چون سایر کشور ها ببلعند ویا آنرا قمر مسکو سازند ، اما خون آشامان کریملین کور خوانده بودند و نفهمیدند که باکیها طرف اند ، قدافراختگانی که درافغانستان عزیزبرای نابودی استعمار و الحادوهمه گرایش های ضددینی بپا خاسته بودند ازنظرآنها بصورت کامل شناسائی نشده بود، آنها نمیدانستند که این ملت را اسلام عزت بخشیده و تار و پود زندگی شانرا عشق به اسلام و فداکاری در راه خدا نیروبخشیده است ، نمیدانستند که آنها بادلاورانی خود را طرف قرار داده اند که جز اسلام دیگربه همه واژه های جاهلی پشت پا زده اند .
ملتی دربرابر شان رویاروئی مقابله میکند که باغرب و شرق ، با استعمار و الحاد اعلان جنگ داده و دربر نامه اش ، شهادت در راه خدا را از برترین و دیرینه ترین آرزوهایش قلمداد کرده است ، مگرمیشود باهمچون ملتی جنگید و همچون ملتی را باداشتن چنان افکار و اندیشه مهارکرد وربقه ، بردگی برقبه برافراشته اش آویخت؟

جریانات روز این معما ها را یکی پی دیگر حل کرد ، کشتن ها و بستن ها ، قتل ها وغارت ها ، خونریزی ها وکشتارهای دسته جمعی ، سوختاندن کشتزارها ، حتی قتل مواشی ، مسموم ساختن آب استعمال گازهای سمی و هزاران شیطانی دیگری که کا - جی - بی - ابتکارمیکند و بالای ملت مسلمان ماتجربه می نماید ، هیچکدام مفید وموثر واقع نشد ، روسها جبهه ملی پدر وطن ساختند ، گمان بردند که می توانند مسلمانان انقلابی را در تحت این نام جمع کنند ، ولی به ناکامی مواجه

بقیه در صفحهٔ (۹۸)

غوغای جدید حل س

بقلم .
استاد برهان الدین (ربانی)

دراین شرایطیکه هنوزفاجعهٔ درد ناک کشتار بیرحمانه قشون اشغالگر روسی درمیان ملت زجردیده ما در افغانستان ادامه دارد ،وهرروزده ها نعش کودکان معصوم ،پیرمردان ازپا درافتاده ،زنان باحیاً وعفت وجوانان پاک سرشت میهن در زیر زنجیرتانکهای غول پیکر دشمن نقش برزمین میشوند ،غرش هولناک هواپیما های بم افگن، وانفجار سهمگین راکتهای دورزن وبمهای ویرانگرهیولای مرگ راهرآن در برابر دیدگان غم آشنای ملت محروم ما مجسم میسازد .

دربن اوضاع واحوال که به علت تجاوزیغماگران سرخ روسی سرزمین ما به حمام خون ومسلخ انسانهای مظلوم تبدیل شده ورنجهای بی پایان گلوی ملت دردمند ما را به شدت میفشارد ، درچنین شرایطی بار دیگرغوغای حل سیاسی ،آتش بس یکطرفه ، وحکومت آشتی ملی و دعوت مهاجرین دوباره به میهن شان بعمل می آید .

گرچه چنین مانورهای سیاسی و فعالیتهای تبلیغاتی درگذشته هم بصورت یک عمل موسمی بغرض تحت تاثیرقراردادن افکارجهانی به نمایش درآورده شدامااین بار غوغا وآوازه آن شدت بیشتردارد ، وچنان برمی آیدکه پشت پرده چیز های تازه ای وجوددارد ،تصریحات مکررزمامداران کرملین، سفر وزیرخارجه دشمن بکابل،مسافرت معین وزارت خارجه روسیه به پاکستان تبلیغات وسیع وگسترده داردسته پرچم درکابل بیانگرجدی بودن بازی جدیدمیباشد ،فعالیتهای تبلیغاتی بقدری ماهرانه انجام می یابدکه میدها ئیراولوخام و کم دوام هم باشددربسیاری از حلقه ها ایجادنموده است .

اما ملت افغانستان وسنگرداران جهادبه این سادگی فریب نخورده وبزبان شاعرشان چنین جواب می دهند :

بروااین دام برمرغ دیگرنه
که عنقارا بلنداست آشیانه

مجاهدین هدف روسها را دربن فعالیت های ظاهرفریب چنین تفسیرمیکنند روسها درطی هفت سال هجوم ویرانگری وکشتاربه این نتیجه رسیدکه تسخیر افغانستان وتسلیم شدن ملت قهرمان افغان به نیروی آتش و آهن کار ساده نیست ، لذا راه دیگری را بایدجستجوکردتا هدفی راکه در میدان جنگ بدست نیامده درزوران آتش بس حاصل نماید .

آنها تصورمیکردندچون آتش بس اعلان شوذوسیل مهاجرین وآوارگان دوراز کشورمشتاقانه به میهن عزیز شان رومی آورند ،گروههای بیشماری ازمجاهدین محروم که حملات

ملتی که درراه آزادی واستقرارحکومت عدل ال
داده به چنین اسارت ننگین (آش



...یاسی در افغانستان

فرسایشی آنها را خسته ودرمانده ساخته سلاح برزمین می گذارند و به زندگی عادی خویش میپردازند، وتعدادا زگروه ها بزعم ایشان که درهوای قدرت اند از پیشکشهای سخاوتمندانه دارودسته مزدوران شان درکابل استقبال نموده، وکرسیهای لرزان وننگین دولت مزدوررا درکابل می پذیرند، واین کار سرانجام باعث ایجاد اختلاف عمیق درمیان مجاهدین، گروهها و افراد ملت گشته مردم بجان هم می افتند وآنها نظاره میکنند، و در نهایت همه نیروهای مقاومت سقوط وازبین رفته، وشرایط برای حاکمیت بلامعارض کرملین در افغانستان به میان می آید، واین تجربه را روسها درآسیای مرکزی بکار برده بودند که سرانجام منجر به سقوط مقاومت واستقرار رژیم روسی در آن سرزمین شد.

وهرگاه درین زودیها به این هدف نرسند کم از کم برگشتن برخی از مهاجرین وعده ئی از افراد فریب خورده مشکل کمبود افراد ملیشه را رفع مینماید، چه همه اطلاع دارند که مزدوران روسی درکابل به کمبود شدید افراد در اردوی خویش روبرو اند، وهرتعداد نفریکه به آنها بپیوندند باز هم بخشی از کمبود عساکر را ولو برای مدت کوتاه باشد رفع مینمایند. واگرهیچ نتیجه ئی درداخل کشور بدست شان نیاید درخارج افغانستان اثراتی را به جا می گذارد.

تعدادی از کشورها راکه از بیم توسعه جنگ درجهان وتهدید امنیت جهانی در نتیجه حمله روسها بر افغانستان برعلیه این تجاوز موضعگیری نموده اند خوشبین ومتزلزل ساخته فریب روسها را یک اقدام مثبت تلقی نموده، وخواهان پذیرش فوری آن از طرف مجاهدین میگردند واز همه مهمتر در پناهگاه عمده مهاجرین، کشور اسلامی پاکستان بحیث یک عنصر فشار بالای دولت میزبان در میاید وچنانچه شاهدیم که دسایس بیشماری درپاکستان جریان دارد تا میان مهاجرین وبرادران انصاری شان درپاکستان فضاء بدبینی ایجاد گردد وملت موءمن پاکستان سرانجام بر دولت خویش فشار وارد آورد تا مهاجرین افغانی را از کشور شان اخراج وبه کشتارگاه روسها در افغانستان تسلیم نمایند.

وچنانچه اخیرا نوشته ها ومقالات وبیاناتی درین باب در جراید پاکستانی بچشم میخورد که حاکی از قبول پیشکش آتش بس واشتراک درحکومت بنام آشتی ملی درکابل است.

ودرگرماگرم این غوغا، که تاهنوز جزحرف هوائی چیزی دیگری نیست

...هی و استقلال کشورش بیش از یک ملیون شهید

...تی ملی) تسلیم شدنی نیست

خواهان بازداشت از کشورهای اسلامی وتقرب سرزمینهای نفت خیز است گویا با این اعلامیه‌ها روسیه می خواهد جهان اسلام را قانع سازدکه دیگر زعامت جدیدکرملین تغییر سیاست داده‌وخواهان پایان‌بخشیدن گذشته‌های ننگین وصحنه‌های‌خونین یغماگری وتجاوزاست واکنون‌دارد که‌عساکرخویش را ازافغانستان بیرون میراند،پس کشورهای غنی درجهان اسلام دست یاری بسویش درازواقتصادبیمار اوراکه‌بعلت شکست روش اقتصادی مارکسیزم و سیاست تجاوزگرانه‌هرروزبه‌نوسان تازه‌ئی روبروست ازسقوط نجات دهند.

اما اینکه‌رنجهای بی پایان ملت زجردیده‌افغانستان بکجا میرسد و دسیسه‌های اغواگرروسی چه بلا و مصیبت جدیدی را برفرق این ملت مظلوم میکوبد این دیگربه‌مهارت روسیه‌مربوط است که‌هم جهان را بازی دهدوهم این ملت مظلوم را درمیان خون وآتش خردسازد.

خون آشام وتادندان مسلح روس هرلحظه‌میتوانندآتش بس یکطرفه رابه‌بهانه‌بیهوده‌ئی بشکنانند، وقریه‌های ویران وخاکستر شده‌ما رابار دیگربه‌آتش ببندند،چه‌کسی ضمانت میتواندمانع این عمل آنهاگردد، وحتی هم اکنون در اولین روزهای اعلان آتش بس هواپیماهای غول پیکرروسها به شدت برچندین شهروقریه‌حمله کرده و فاجعه‌های دردناکی را ببارآوردند مسئله‌عمده‌آتش بندی نیست واگر روسها خواهان پایان دادن جنگ باشندبایدجنگ بندی نمایند، و جنگ بندی تازمان خروج کامل و بلاقیدوشرط روسها متصورنیست،

قبول آتش بس درحال حضور قشون روسی درافغانستان بمفهوم‌تسلیم شدن باهداف تجاوزگرانه‌روسیه‌را دارد،اگرروسها نمی خواهند که دولت مزدورخویش راکه‌علی الرغم اراده‌ملت ما بزورباروت وآهن برشهرهای کابل تحمیل شده است باردیگرزیرفشاروتهدیدبرشانه هستند.

واین خودبیانگرنیت شوم روسها است که‌میخواهندکشورما رابرای همیش درتحت تسلط وفرمانروائی خویش قراربدهند.

اما ملت ما بعدازاینهمه‌قربانیها دیگرحاضرنیست به‌این فاجعه ننگین تن دردهد.

موضوع آشتی ملی که‌مزدوران‌روسی آنراعنوان کرده‌اندتیرنگ‌دیگری برای استقرار رژیم مزدور روسی درافغانستان است، ودرطول تاریخ درجائیکه‌روسها قادربغصب قدرت نباشندازراه‌حکومت های ائتلافی تسلط ظالمانه‌خویش را مستقرمیسازند، ودرشرایط کنونی که‌قشون روسی بعنوان شلاق شکنجه وعذاب بروی سینه‌ملت ما زنجیر تانکهای خودراگذاشته‌است چه کسی میتواندعنان قدرت را از قبضه‌آهنین ایشان ازراه‌انتخابات آزادبگیرد،ودرکدام نقطه‌جهان درکشورهای کمونیستی انتخابات آزادانه‌وجودداشته‌که‌اینک‌انتظار

روسها و سایر کشور ها باید بدانند، امنیت و استقرار در افغانستان تنها از یک طریق بمیان می اید و ان تشکیل دولت اسلامی است که بحیث ارمان‌مقدس در ضمیر، فرد فرد ملت ماجا دارد.

اینست زیربنای فعالیتهای جدید ومانورهای نوین روسیه‌درافغانستان والا همه‌میدانندکه‌آتش بس پیش ازخروج قوای روسی درافغانستان چه‌دردی رادواخواهدکرد، قشون ملت ما با رنمایند،وبدینوسیله آزادی مردم واستقلال افغانستان راسلب نمایندد،گربرای چه‌نشسته انددرحالیکه‌اعلان میکنند که خواهان بیرون کشیدن قوای خویش آنرادرافغانستان داشته‌باشیم درحالیکه‌روسها درکرملین ومزدوران شان درکابل این هدف شوم‌خود را پنهان نمی کنندکه‌اصلاً هدف استقرار رژیم الحادی روسی در

افغانستان است، وهرکسی دیگری که از افراد ملت درحکومت شریک میشودباید بدنبال مزدوران وطن

موردد لخواه خویش را تشکیل دهند ملت ما با خود جنگ ندارد که آشتی ملی بمیان آورد جنگ ملت ما با

با عقب ماندگی می نهادند.
بعضی ها ازسوء نیت ویا جهل و بی خبری از اهداف شوم تهاجم روسیه

ملت ما با خود جنگ ندارد که اشتی ملی بمیان اورد ، جنگ ملت ما با قشون اشغالگر و دلالان وطن فروشیست که حساب شان جدا از ملت ماست اینها اگر خود را جزأ این ملت میدانستند ، در پیشا پیش قشون اشغالگر برای کشتار ملت ما ، قرار نمی گرفتند .

فروش روسها برودوملتی [illegible] آزادی واستقرار حکومت عدل الهی واستقلال کشورش بیش از یک ملیون شهیدداده به چنین اسارت ننگین تسلیم شدنی نیست .

اگرروسها درا ظهارات خویش صادق باشند شرط اول برآمدن بلا قید و شرط قشون روسی از افغانستان است وشرط دوم عدم حمایت مزدوران حقیربرسراقتداردرکابل است که روسها بخاطرنگاهداشتن این یک مشت هرزه واوباش با همه ملت ما اعلان جنگ ودشمنی نموده ،درحالیکه اینها هیچ ارزشی نداشته وملت ما دیگربه آنها اجازه نمیدهدکه به سرنوشت کشورشان بازی کنند .

حق تعیین سرنوشت حق طبیعی ملت ماست ، روسها نمیتوانند این حق را ازما سلب وبرخلاف خواسته واراده ما مشتی اوباش را برما حاکم سازند ،اگرروسها براستی درد عوی خویش صادق باشند ،افغانستان را ترک گویندوبگذارند ملت ما دوراز تهدید جنگ ، ووحشت اختناق و زندان ،درفضای صلح و آزادی انتخابات به عمل آورده وحکومت

قشون اشغالگرودلالان وطنفروشی است که حساب شان جدا ازملت ماست اینها اگرخودرا جزء این ملت میدانستنددرپیشا پیش قشون اشغالگر برای کشتار ملت ما قرار نمیگرفتند.

بعضی میگویند : روسها حکومت آشتی ملی را برای این هدف میخواهندتا بعدازخروج قوایش از افغانستان مطمئن گرددکه دربن کشورخانه جنگی به عمل نمی آید ، تعجب می کنیم آیا اینهمه کشتار روسها واینهمه ویرانیها برای این بودکه این تشویش استعماری روسی رفع گردد ، آیا روسها خودنمیدانند اینهمه کشمکش های خونین زاده تجاوزوسلطه گری آنهاست ،روزیکه آنها دست ازسرملت مظلوم وقهرمان ما بردارنددیگرفتنه وآشوبی نخواهد بودمنطق روسها همان استدلال کهنه وننگین استعمارگران در طول تاریخ استکه به بهانه امنیت و استقرار ،تحول وتمدن کشورها را بحمام خون تبدیل نموده و بعد اورنگ قدرت خویش را بروی جمجمه های ملتهای محکوم میگذاشتند و نامش را امنیت واستقرار ومبارزه

ردپیشنهادات کنونی دار ودسته پرچم وروس را ازطرف مجاهدین یک عمل عاقبت نیندیشانه تصور می کنند ،درحالیکه قبول آن درشرایط موجودیت قوای روسی،تن دادن به یک قتل عام دیگرملت مظلوم افغانستان وسقوط همیشگی درکام کمونیزم وراه هموارساختن به پیش روی روس درسایرکشور های اسلامیست .

ما هرگزنمیخواهیم ملت ما درمیان امواج خون شنا نماید ،ویا درد یار آوارگی به عسرت ومحرومیت بسر بردما این را هم نمی خواهم که به نام امنیت وپایان یافتن دوران دربدری آزادی واستقلال وآرمان مقدس ملت خودوصدها هزار شهید گلگون قبا را درراه تشکیل دولت اسلامی بهیچ قیمتی ازیاد ببریم .

ملت قهرمان ما اینهمه قربانیها و فداکاریها را برای متحمل شد که کشورآزادومستقل را بزیر لوای پرجلال اسلام تشکیل دهد .

روسها وسایرکشورها باید بدانند امنیت واستقراردرافغانستان تنها ازیک طریق بمیان می آید و آن

تشکیل دولت اسلامیست که به حیث آرمان مقدس درضمیر فردفرد ملت ما جا دارد ودار ودستهٔ کمونیست که ازحمایت خود عاجز اند و برای حفاظت خویش به ده‌ها هزار عسکر روسی نیاز دارند قادر نیستند که حکومت مستقر تشکیل بدهند، ودولتهای غرب‌گرا وبی محتوی که پایه‌ئی مردمی نداشته‌ و درزیرسایه‌ دیگر بسر برد درافغانستان انقلابی دیگر قدرت بقاء واستقرار را ندارد. حکومت نیرومند و مستقر را تنها آنها بمیان آورده‌ می توانند که‌ در راه ‌دفاع از آرمان والای اسلامی خویش جان بر کف همیشه‌ درسنگر نشسته‌اند، این سنگرنشینان متعهد وهدفمند اند که قادر به‌ تشکیل دولت اسلامی و مستحکم‌ درافغانستان آزاد و مستقل میباشند. پس به‌ نفع صلح وامنیت منطقه‌ وجهان اینست که‌ درافغانستان حکومتی بمیان آید که‌ در اعماق دل های مردم جا دارد، وآن همانا حکومت اسلامیست که‌ در راه رسیدن بآن ملت افغان متحمل رنجهای فراوان وقربانیهای بیدریغ‌ گردید شاید بعضیها استدلال کنند روسها تشکیل چنین حکومتی را نخواهند پذیرفت و ازوجود آن احساس خطر میکنند.

ما معتقدیم برای روسها تنها دوراه باقیمانده، یا قبول حکومت قوی ومستقل اسلامی که‌ ضامن استقرار صلح وامنیت باشد ویا قبول حکومت ضعیف ودنباله‌رو که‌ بحکم ناتوانی ونداشتن پایه‌ مردمی بحیث پایگاه قدرتهای استکباری رقیب روسیه قرار بگیرد و روسها ازیک حکومت مستقل اسلامی کمتر احساس خطر می کنند تا ازیک حکومتیکه‌ بحیث یک پایگاه ابرقدرت رقیب باشد، و چنانچه‌ می بینیم روسها در دوران رضا شاه‌ با اینکه‌ حزب توده‌ بشکلی درایران فعالیت داشت از ژاندارم منطقه‌ تشویش بیشتر داشت نسبت‌ به تشکیل جمهوری اسلامی باوجودیکه کمونیزم را درایران ریشه کن ساخت بدلیل اینکه جمهوری اسلامی ایران هرگز اجازه‌ نمیدهد روزی به حیث پایگاه‌ حمله‌ وتجاوز غرب علیه روسیه‌ استخدام شود، اما در زمان شاه‌ همیشه‌ این احتمال موجود بود. اما راه ‌سوم‌ که‌ افغانستان تحت تسلط روسیه‌ ویا بحیث اقمار هرزه روسیه‌ باقیماند باین احتمال را قیام ملت ما قاطعانه‌ رد کرد که‌ خود روسها شاهد آنند پیش ازدیگران، وروسیه‌ هم نمی تواند بیست‌ ملیون افغان را یکسره‌ نابود کند البته چون این حالت بمیان آید دیگر ملتهای مسلمان چه‌ اینکه دولت های شان بخواهد ویا نه‌ در نفیر عام علیه‌ روسیه‌ درسرتاسر جهان اسلام شرکت خواهند جست.

والبته‌ این را هم روسها میدانند که‌ ملت مسلمان ما بعد از نجات اشغال نظامی روسیه‌ هرگز اجازه‌ نمی دهند که‌ یک حکوم امریکائی‌ بمیان آید وافغانستان میدان کشمکش ابرقدرتها گردد، پس قبول حکومت اسلامی یگانه‌ راه حل مشکل کنونی وبمصلحت صلح وامنیت منطقه و جهان است.

این سوال که‌ آیا درحال تشدد مجاهدین که‌ خواهان تشکیل حکومت اسلامی اند آیا روسها قشون خود را خواهند کشید؟

به‌ نظر ما اکنون دیگر این تشویش را نباید بخود راه‌ داد زیرا ملتیکه در راه‌ آزادی وپیاده‌ کردن آرمان اسلامی خویش قیام نمود وآماده قربانیهای بی نهایت گردید، دیگر تابع خواسته‌ تجاوزگر نبوده و انقلاب خود را درنیمه‌ راه‌ نمیگذارد درطول دوران مبارزات انقلابی خواسته‌ هیچ استعمارگری نبوده که آرمان مبارزین وآزادیخواهان را تحمل نماید، اما ادامه مبارزات

دار و دسته کمونیست که از حمایت خود عاجز اند و برای حفاظت خویش به ده ها هزار عسکر روسی نیاز دارند، قادرنیستند که حکومت مستقر تشکیل بدهند، و دولتهای غرب گرا و بی محتوی که پایه مردمی نداشته و در زیرسایه دیگر بسربرد در افغانستان انقلابی دیگر قدرت بقاء و استقرار را ندارد،

انقلابی سرانجام استعمارگران را به قبول اراده ملتها آماده ساخته است سنگرداران ما هم درادامه راه خویش بسوی ملت خود می بینند نه به خواسته روسها .

ودرعین حال ادامه جنگ از هر لحاظ دیگر به نفع روسیه نیست ، مصرف چهار بلیون دالر سالانه در جنگ برای اقتصاد بیمار روسیه بار سنگین وکمرشکن است .

گرچه نظر به اعتراف یکتن از افسران روسی مصرف جنگ را در روسیه از راه تاراج گری گاز و مواد خام کشورما تاءمین میکند ، اما باز هم بعقیده ما این مصرف سنگین به آسانی جبران نمیشود .

شکست سیاسی روسیه درجهان که هر روز ابعاد تازه ئی می یابد تحمل آن هم ساده نیست .

مشکلات روزافزون درداخل روسیه که درنتیجه جنگ درافغانستان به میان آمده است تهدید جدی رامتوجه امنیت داخلی روسیه ساخته است ، وبا ادامه جنگ این مشکل بزرگتر میگردد .

نتاج وزروسیه درافغانستان مانع بزرگ دربرابر تقویت روابط سیاسی واقتصادی روسیه با جهان اسلام و حتی کشورهای غیرمتعهد است .

شکست ورسوائی عده از احزاب کمونیست وسوسیالیست طرفدار روسیه دربرخی ازکشورهای جهان .

اینها همه مشکلاتی اند که با ادامه جنگ بیشتر میشوند ، وروسیه نمی تواند فقط بخاطر حمایت یک مشت هرزه افراد منفور حزب کمونیست حاکم اینهمه مشکلات کمرشکن را متحمل گردد ، وهدف پیشروی روسیه ازراه افغانستان درشرایط کنونی دیگرازبین رفته وبه ناکامی روبه روشده وتنها کاریکه فعلا" روسیه درتلاش آنست حمایت مزدوران و دوام تسلط غیرمستقیم درافغانستان که تحقق آن وموءفقیت آن اکنون خیلها مشکل وطاقت فرسا گردیده است وتنها یک راه برای روسیه مانده تا صفحه جدیدی ازروابط هم جواری را با ملت مسلمان وانقلابی افغانستان باز نموده ، وواقعیت خروشان انقلاب اسلامی افغانستان را بپذیرد .

اما مسئولیت ملت دراین مقطع از تاریخ انقلاب خیلها سنگین تر از آغاز کار است ، ومعمولا" درهرانقلابی دومرحله آن خیلها مشکل است .

یکی آغاز انقلاب یعنی درانحال که انسان انقلابی با دست خالی در برابر هیولای مهیبی از رنجهای بی نهایت ومشکلات کمرشکن قرار می گیرد ودرآن حالیکه بی یار و یاور است وامواج تند وسرکش تشویشها واضطراب ذهنش را وصخره های سخت ومشکل درمسیراهش قرار می گیرد درانحال تصمیم گیری کار ساده نیست وچون بکار آغاز می کند وانقلاب جوانه میزند دستهای ناپاک دشمنان از هرسو درازمیشود تا آنرا از ریشه برکند پس حمایه انقلاب دران دوران به پاسداری شبا روزی متداوم وهوشیاری وفداکاری همه جانبه نیازدارد ، و هم چنین زمانیکه انقلاب به ثمرمیرسد باردگر خوف وهراس دشمنان شعله ورمیگردد وبا هرچه درتوان دارند به مقابله برمی خیزند وهرتیری را که درجعبه دارند شلیک میکنند وهر حیله را که درسردارند بکار میبندند وهمین اکنون انقلاب شکوهمند اسلامی ما که از میان امواج خروشان خون شهیدان گلگون قباء ودریای اشک زجردیده گان محروم راه خود را به سوی پیروزی باز نموده است ، بار دیگر دربرابر چلنج خطرناکی قرار گرفته است ، دراین مرحله نیاز به هوشیاری کامل ومقاومت سرسختانه دارد ، کمترین اشتباه و بی پروائی مایه شکست ومنحرف شدن اهداف وآرمان ملت موءمن ما میگردد ، امیدوارم سنگرداران غیورما درسنگرهای فخر آفرین شان ومهاجرین صابروبا استقامت ما دردیار محرومیت هجرت وآواره گی وهمه ملت ما درهمه جا که هستند امانت عظیم انقلاب خودرا حفظ و دربن آزمون بزرگ پیروزگردند .

اعتذار

خوانندگان ارجمند !

دربن شماره بخاطرجلوگیری از ضخامت مجله ووجود برخی مطالب مهم نتوانستیم مضامین !

۱- مسخ کنندگان تاریخ چه کسانی اند ؟
۲- ترکستان مستعمره .
۳- خالد درصحنه جهاد .
۴- دعوت اسلامی ، ویکسلسله مضامین

دیگری به اداره مجله رسیده بود به نشربسپاریم ، انشاءالله درشمار آینده به مطالعه تان خواهد رسید آرزومندیم معذرت ما را بپذیرید

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة



نگاهی به اظهارات اخیر نجیب مزدور

نویسنده : عبدالاحد «تارشی»

درینجا بازهم تکرار می‌کنیم که بیچارگی و بی وسیله‌گی بیش از حد ، نجیب‌بی دین را مجبور کرده است که بازحمت زیاد و باگذاشتن دندان روی جگر وبعد از باربار تکرار فقط یک آیت را از قرآنکریم یعنی کتابیکه وی ورفقایش بارها زیر پا گذاشته اند و پاره پاره اش نموده اند و سوزانده اند و انواع توهین در حقش روا داشته اند، حفظ کند و بعد آنرا وسیله تحقق هدف شوم کمونستی خود قرار دهد .

آری ! این درست است که خداوند حفاظت دین مقدس اسلام را ضمانت نموده است ، ولی گفتن این حقیقت از دهان کثیف نجیب معنای دیگری دارد واین دشمن خدا و اسلام شیا دا نه مفهو م د یگر ی را از این گفته اراده می‌کند :«کلمة حق ارید بهاالباطل » یعنی وی می خواهد به ملت مجاهد افغانستان انقلابی بگوید که چون خداوند حفاظت اسلام را تضمین نموده است لذا شما بخود زحمت ندهید وعیله روسهای اشغالگر و کمونست های مزدور جهاد نکنید و سلاح خود را بزمین بگذارید و به دشمنان دین و وطن خود تسلیم شوید و بگذارید آنها هرچه که می خواهند بکنند زیرا خداوند حافظ دین خود است !!!

اما نجیب لعین و یاداران آدمخوارش کور خوانده اند و با کور مغزی و ابلهی تمام هشیاری و فهم و درایت مردم مؤمن افغانستان را دست کم گرفته اند . مسلمانان کشور بخون خفتهٔ ما هرگز تفسیر لیننستی آیات کریمه‌را نخواهند پذیرفت وفریب شیاطین لینین پرست را نخواهند خورد ؛ چه ایشان یقین کامل و اعتقاد جازم دارند که خداوند دینش را حفظ می کند اما توسط سربازان فداکارش و مجاهدان جان بر کفش . .

ایشان سخت باوردارند با اینکه خداوند صیانت و حفاظت دین اسلام را تضمین کرده است و این بـاور جزء ایمان شان است ؒ بخاطر اینکه این تضمین خداوندی جامهٔ عمل بپوشد ، خداوند بر بندگان مؤمنش جهاد علیه کفار ستمگر و متجاوز را فرض گردانیده و گفته است :

« وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلهِ »

یعنی ای مؤمنان با کافران جهاد کنید که در روی زمین فتنه و فساد دیگر نماند و آئین همگان دین خدا گردد .

« فَاِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى اِذَا اَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ ... »

یعنی شما مؤمنان چون (در میدان جنگ) با کافران روبرو شوید باید (شجاعانه) آنها را گردن زنید تا آنکه که از خونریزی بسیار دشمن را از پا در آورید (و بکلی مغلوب و تسلیم سازید)

« اِنْفِرُوا خِفَافاً وَ ثِقَالاً وَ جَاهِدُوا بِاَمْوَالِكُمْ وَ اَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ »

یعنی برای جنگ با کافران سبکبار و مجهز بیرون شوید (با فوج پیاده و سوارآسان یا مشکل)و در راه خدا بمال و جان جهاد کنید این کار شما را بس بهتر خواهد بود اگرمردمی بافکر ودانش باشید .

«اِنَّ اللهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اَنْفُسَهُمْ واموالهم بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقاً فِي التَّوْرَاةِ وَ الاِنْجِيلِ وَ الْقُرآنِ وَمَنْ اَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ »

یعنی خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده ، آنها در راه خدا جهاد میکنند که دشمنا ن دین را بقتل می رسا نند و یا خود کشته می شوند این وعدهٔ قطعی است بر خدا وعهدیست که (در سه دفتر آسمانی) تورات وانجیل وقرآن یاد فرموده و از خدا با وفاتر به عهد کیست ؟

ای اهل ایمان شما بخود در این معامله بشارت دهید که این معامله با خدا بحقیقت سعادت و پیروزی بزرگیست .

« وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا »

یعنی وچیست شما را که جنگ نمی‌کنید در راه خدا و برای بیچارگان از مردان و زنان و کودکان آنا نکه می گویند ای پرورد گار بیرون آر مارا ازین قریه که ستمکار اند اهل آن و مقرر کن برای ما از نزد خود کارسازی و مقررکن برای ما از نزد خود یاری دهنده .

« وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ... »

یعنی و بکشید مشرکان را هرجا که‌بیابیدایشان را وبیرون کنید ایشانرا از آنجا که بیرون کردند شمارا وغلبهٔ شرک سخت تر است از قتل.آیات کریمه فوق وامثال آنها و نیز ارشادات نبی اکرم صل‌الله علیه وآله وسلم درین مورد همهوهمه دستورات‌روشنی برای مسلمانان است که در برابر تجاوز گران کافر ومشرک ومنافق وملحد وکمونست که هدف شان از بین بردن دین اسلام ونابودساختن مسلمانان‌است، بجهاد بپردازند و دین وعقیده وهستی و سر زمینهای خودرا ازین طریق حفظ نمایند ، زیرا « نشاید کوفت آهن جزبه آهن » واستعمار وکفر والحاد را اجازه ندهند که بر بندگان خدا حکومت کند، و این جهاد تاروز قیامت ادامه دارد زیرا حفاظت دین خدا ازشر نیروهای باطل وباطل پرستان ایجاب آنرا می کند که همیشه ودرهربرههٔ از زمان پاسداران این دین بابیداری وهشیاری کامل به پاسداری از حریم آن مشغول باشند ونگذارند دست تجاوزگری به سویش دراز گردد ، وهمین است مفهوم این حدیث گهربار پیمبر بزرگ اسلام ﷺ که می‌فرمایند : « الجهاد ماض الی‌یوم‌القیامة» یعنی‌جهادتاروز قیامت‌ادامه دارد، وهمین‌استمعنی‌تضمین‌خداوند حفاظت دین‌خویش‌را اماسوال‌اینجاست که چرا نجیب گاو باین آیات کریمه جهت اثبات این مطلب که خداوند دین خود را حفاظت می نماید ، استدلال نمی کند و به آیهٔ کریمهٔ «انا نحن نزلنا الذکر ...» استدلال می کند ؟؟

جواب روشن است ، زیرا اگروی به‌آیات کریمهٔ بالا استدلال کند در آنصورت فرمان مرگ خود را بادست خویش امضاء کرده است وگور خود را خود کنده است چه معنای استدلالش باین آیات چنین است که : ای مجاهدین وای ملت بپا خاستهٔ افغانستان ضربات کشندهٔ خود را هرچه کوبنده تر وکشنده تر برفرق من ورفقایم و بادا رانم فرود آرید وبه زندگی ننگین ما خاتمه دهید زیرا شما پاسداران دین خدائید وخداوند توسط شما دین خودرا حفاظت می کند و چون من وباداران روسیم دشمنان دین هستیم‌بنا برین شما از طرف خدامکلف‌هستید مارااز بین‌ببرید تادین‌تان محفوظ بماند .

ایا نجیب گاو به آیت مورد استدلالش ایمان دارد :

از آنجا که نجیب لعین کافریست بی ایمان و منافقی است فریبکار و ملحدیست سرسخت ، بنابرین به هیچ اصلی از اصول اسلامی چه آیت باشد یا حدیث نه تنها ایمان ندارد بلکه دشمن آن نیز است . اونه بآیاتی که در بالا نوشته آمد ایمان دارد و نه به آیهٔ کریمهٔ « انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون»، منتها از آیهٔ کریمهٔ اخیر الذکر ـ بزعم خودش ـ برای فریفتن ملت مسلمان و مجاهد افغانستان استفاده می کند ، و رلع برزبان راندن آنرامانند کسیکه به اکراه و تحت فشارنام دشمن سرسخت خود را بزبان مي آرد ، متحمل میگردد .

آری ! نجیب کافر به هیچیک از آیات قرآنی ایمان ندارد،زیرا اگر وی به آیات قرآن‌ایمان‌می داشت، و به آن ها عمل می کرد ، در آنصورت از باداران تجاوزگر روسی اش فاصله می گرفت واز این مهمانان ناخوانده می خواست که افغا نستان را ترک بگویند و با ایشان که د شمنان سوگند خوردهٔ اسلام هستند به دشمنی بر می خاست ! ! ! زیرا قرآنکریم آنهایی‌را که بخدا و روز قیامت ایمان دارند ، اجازه نمی‌دهد که با دشمنان خدا و پیامبر باب دوستی و آشنایی بکشایند و به کافرانی روی خوش نشان دهند که دست شان بخون مسلما نان رنگین است تا چه رسد با ینکه بر آستان ایشان (کافران) بوسه نهند و غلامی آنها راپذیرند ، آری قرآنکریم چنین اجازه یی را به افراد مومن‌و معتقد بخدا و روز آخرت نمی‌دهد ، آنجا که می فرماید :

« لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ...»

یعنی ای پیامبر هر گز مردمی را که بخدا و روز قیامت ایمان آورده اند چنین نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا و رسول کنند و هر چند آن دشمنان ، پدران یا فرزندان و برادران و خویشان آنها باشند . . . »

و همین گونه در جای‌دیگری‌مؤمنان‌را ازدوستی باآنها یی که مورد قهر و غضب خداوند واقع شده اند ، منع کرده می فرماید :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ »

یعنی ای اهل ایمان هر گز قومی را که خدا بر آنان غضب کرده یار و دوستدار خود میگیرید که آنها از عالم آخرت بکلی (بی عقیده و) مایوسند چنا نکه کافران از اهل قبور نومیدند .

ودرهمین باب می‌فرماید :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ »

یعني ای کسانیکه ایمان آورده اید هر گز نباید کافران‌را که‌دشمن‌من‌وشمایند یاران خود برگرفته وطرح دوستی‌باآنها افگنید. .»

اگرنجیب لعین‌ایمان میداشت ،بایدآنطوریکه‌به‌آیهٔ کریمهٔ انا نحن نزلنا الذکر . . . » استدلال می کند ، باین آیات کریمه نیز عمل می کرد و دردوستی‌باروسهای‌خونخوار که‌شدید ترین دشمنان‌خداو اسلام‌ومسلمانان‌می‌باشند،تاسرحد غلامی پیش نمیرفت

واگر نجیب‌گاوبه‌آیا ت‌قرآنی‌ایمان‌می‌داشت ،بایدبه عوض‌تطبیق‌قوانین کمونستی‌درکشور وآنهم‌نوع روسی آن ، قوانین‌اسلام راتطبیق‌میکرد ؛ زیرا قرآنکریم می فرماید :

« وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ »

یعنی آنهایی که حکم نمی کنند بآنچه خدا فرستاده است (شریعت اورا تطبیق نمی نمایند) پس ایشان اند کافران .

و اگر نجیب‌گاو ملعون به آیات قرآنی ایمان می داشت ؛ باید خود را به تیغ قصاص می سپرد تا خون ناپاکش بزمین بریزد زیرا این جانی خونخوار علاوه برقتلهای عامی که با اشتراک‌باداران‌روسی‌ویاران پرچمی وخلقی‌اش‌مرتکب‌شده‌است،خون‌دهها‌هزارمسلمان بیگناه‌اعم ازمردان‌وزنان‌واطفال‌را،هنگامی کەمتصدی

سازمان جهنمی خادبود ،بعد ازتعذیبها وشکنجه های وحشیانه بخاک‌ریخته‌است ، واین قاتل وحشی بخاطر تسکین قلب مادران داغدیده‌وپدران قامت‌خمیده ، ویتیمان‌محروم‌ازپدر ومادر درملاءعام‌قصاص‌می شد ، زیراقرآنکریم درمورد قاتل‌فرد مو من‌چنین میگوید:

«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر والعبد بالعبد والانثی بالانثی...»

یعنی ای‌اهل ایمان‌برای‌شما حکم‌قصاص کشتگان چنین معین گشت که مردآزاد رادر مقابل مردآزاد وبنده‌را بجای بنده وزن‌رابه‌زن قصاص‌توانید‌کرد. »
ومی‌فرماید:

«ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب لعلکم تتقون»

یعنی ای عاقلان حکم قصاص برای حفظ‌حیات شماست تامگرازقتل‌یکدیگرپرهیزید »،وبحق‌باقصاص نجیب‌وببرک‌وامثال ایشان‌وپاک کردن وطن‌ازلوث وجود آنها، حیات ملت‌مومن ماتضمین‌و حفظ‌می‌گردد.

ودرسورةالاسرا می فرماید :

«ولا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا»

یعنی و مکشید نفسی را که خداوند به آن‌حرمت بخشیده است جز به حق و آنکه کشته شود به ظلم هما نا قرار دادیم برای خونخواه او سلطه یی (یعنی حق دارد قاتل را قصاص کند) .

و در جای دیگری از قرآنکریم قاتل مسلمان چنین مورد مذمت قرار گرفته است :

و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها وغضب الله علیه ولعنه واعد له عذابا عظیما .

یعنی‌هر کی‌مومنی‌رابه‌عمد‌بکشد،جزاءاوآتش‌جهنم‌است که درآن جاوید معذب خواهد بودخدا بر او خشم ولعن کند و عذابی شدیدی مهیا سازد .

ملاحظه می فرمائید که قرآنکریم جزاهایی باین سختی را برای شخصی تعیین نموده است که تنها یک انسان مسلمان را بقتل می رساند ، تا چه باشد جزای آنکس که یک ملیون مسلمان بیگناه را بخاک وخون کشیده است مانند نجیب گاو و باداران روسی و یاران پرچمی و خلقی اش . . چنین شخصی علاوه برین که قاتل است و باید قصاص شود ، مفسد فی الارض و محارب باخدا و رسول نیز هست که جزایش را قرآن کریم چنین تعیین داشته است :

انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف اوینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الاخرة عذاب عظیم .

یعنی هما نا کیفر آنانکه با خدا و رسول او بجنگ برخیزند و در زمین بفساد کوشند جز این نباشد که آنهارا بقتل رسانده یا بدار کشند و یا دست و پای شان بخلاف ببرند یا با نفی بلد و تبعید از سرزمین صالحان دورکنند ، این ذلت وخواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت باز بعذابی بزرگ معذب خواهند بود.

باز تکرار می کنیم که اگر نجیب گاو- بفرض محال - به آیات قرآنی ایمان دارد و یا تازه ایمان آورده است ، هرچه زود تر خود را به ملت مسلمان افغانستان تسلیم نماید تااین قاتل یک ملیون مسلمان و این کافر مفسد فی الارض و محارب با خدا ورسول ورفقای باندش مطابق احکام الهی بجزای اعمال خود برسند . . اما نه ، همه می دانند که نجیب کافراست و ملحد و خدا نشناس و محا ل است به یک حرف قرآنکریم ایمان داشته باشد .

هدف جهاد چیست :

نجیب لعین مانند باداران روسی و رفقای قبلی اش از تره کی گرفته تا ببرک بیهوده تلاش می ورزد تا چهرهٔ جهاد مقدس ما را مسخ کند وبزعم باطلش مردم را از جهاد منصرف و از مجاهدین رو- گردان سازد . . این شیطان حیله گر و باداران کور مغزش تا هنوز که هشت سال و اندی ازقیام اسلامی وسرتاسری مردم قهرمان افغانستان علیه کمونیزم وکمونست ها می گذرد و درین مدت طولانی چه ضربات کشنده یی که از فرزندان‌مسلمان کشور اسلامی ما نیش‌جان نکرده اند ،بطبیعت مردم ما آشنایی پیدا نکرده واین ملت را نا خاسته رانشناخته اند . . این ابلهان تربیت یافته در مکتب شیطانی و حیوان ساز کمونیزم تا هنوز درک نکرده اند کههمه مردم افغانستان مجاهد اند ودو کلمهٔ مجاهد و مردم مسلمان افغانستان چنان باهم جوش خورده است که نمیتوا ن مفهو م این دو را ازهم جدا دانست . . مجاهدیعنی مسلمان‌افغانی .ومسلمان افغانی‌یعنی‌مجاهد . . همین کودنی وابلهی‌مخصوص کمونیزم،نجیب را برآن دا شته است که‌بین مردم مسلمان افغانستان و مجاهدین فرق قایل شود و خطاب به‌مردم -مردمی که بگمان وی غیر از مجاهدین اند -- چنین بگوید : « این قتل وکشتار ، این خونریزی برای آنست که که درینجا منافع سلا طین ، مستکبرین و فیودالان در خطر است . این جهاد برای اسلام نیست.عدهٔ زیادی از وطنپرستان مارا از بین بردند . .

نجیب گاو بااین جملات شیطنت آمیز خودیکبار دیگر ملت مسلمان ومجاهد مارا توهین می کند و می‌گوید شمااای مردم، که مرد وزن وپیر وجوان و کودک تان‌قیام کرده‌اید‌وعلیه‌روسها‌وکمونست‌های‌مزدورداخلی می جنگید‌شمارا‌من‌می‌شناسم‌شم‌بخاطر‌خدانمی جنگید‌بلکه بنفع‌سلاطین‌و مستکبرین‌می‌جنگید،باین‌دلیل‌که‌عدهٔ‌ازوطن پرستان مایعنی روسهاوخلقی‌هاوپرچمی‌هارااازبین بردید!!!

ملت‌مسلمان‌افغانستان که‌بخاطر‌اسلام وحاکمیت آن برسرزمین بخون آغشتهٔ شان یک ملیون شهیدداده‌اند واز هشت سال باینسو در بحری از خون غوطه ورند ودر کوره یی از آتش می‌سوزند ،خوب می دانند که این جهاد مبارک شان برای خداواقامهٔ حکومت‌الهی است وبادر ایت وآگا هی‌کا مل این‌راه دشوار گذار را برگزیده اند . . ایشان خودرا بیشتر ازد یگرا ن می شناسند و بهخدایی بودن واسلامی بودن‌جهاد خویش ایمان دارند ، واگر چنین نبود هرگز اینهمه مصایب خانمانسوز را متحمل نمی شدند و اینهمه قربانی‌های عظیم را تقدیم نمی کردند . . ایشان مفهوم جهاد واسلام را بیشتر از نجیب کمونست وباداران روسی اش می فهمند واز همین جهت است که جان و مال وبودو نبود خود را بفدای اسلام عزیز می‌کنند و با روغن جا ن خویش چراغ جهاد علیه روسهای‌اشغالگر ومزدوران فرومایه شان را روشن نگهمیدارند وهرگز فریب نیرنگهای دجالان‌کمونیزم‌رانخوردمونمی‌خورند

ملت ما وجهانیان وحتی خود نجیب ملعون می دانند که سلاطین ودر باریان ومستکبران بعد از دچار کردن ملت به چنگال کمونیزم وهموار نمودن راه رتش خون آشام سرخ بسوی کشور شیردلان، به روم ولندن وواشنگتن وپاریس گریختند ودر میخانه‌ها با معشوقه های چشم‌آبی منزل گزیدند وغرق‌دریاهای شراب ولجنزار های فساد شدند وامروز درین نبرد عظیم وجهاد بزرگ جز شیرمردان برهنه پای‌ازدهقان گرفته تاکارگر ومامور ومحصل‌و...کهاگرنصف روزسیر باشند نصف دیگرش گرسنه اند، کسی دیگری‌شریک نیست واین جنبش مقدس جز این سر با زا ن حق مال شخص دیگری نیست . . واگر جها د ملت مجا هد ما بخاطر مستکبری می‌بود ،درآنصورت می بایست سر تسلیم به‌آستان کرملین می‌نهاد وسلاح خودرادربرابر ابر جناور سرخ بزمین می‌گذاشت زیرامستکبر تـر از شیاطین روسی دردنیای معاصرماوجود ندارد .

ازنجیب بایدپرسید که‌چکسی به‌قتل وکشتار و خو نر یز ی د ست می ز ند ؟! آ یا ا ینهمه

قتل وغارت وویرا نگری وکشتار توسطروس جهانخوار سرخ صورت نمی گیرد ؟ !

آیا یک ملیون مسلمان توسط اشغالگران روسی به شهادت نرسیده اند ؟ !

آیا پنج ملیون مسلمان بعد ازویران شدن خانه‌ها ، قریه ها شهر ها و مسا جد شان و شها د ت اقرباء وعزیزان شان بدست گرگان روسی مجبور به هجرت به کشورهای همسایه نشده اند ؟ !

چه کسی جز باداران وحشی نجیب گاو عامل این همه جنایت است ؟ !

این قتل وکشتار واین خونریزی برای آنست که روسها می‌خواهند باقتل عام ملت مسلمان ما ، کشور آزادگان را دراشغال کامل خودر آورند وبرای توسعهٔ امپراطوری شعه طالی خویش ، ازآن بسوی پا کستان وایران وکشورهای نفت خیز خلیج پیش بروند وخوا بهای جهانگیر ی لینن وستالین وسایر دجالان خو دراتعبیر دلخوا منمایند .

نجیب مزدور این دشمن قسم خو ردهٔ اسلام و مسلمانان واین کمونست کودن مانند همهٔ کمونست های دنیا درگفته‌هایش دچار تناقض گو یی می شود وآنچه را شعوری نفی کرده است لاشعوری اثبات می کند ، چه‌وی علت اسلامی نبو دن جهاد ملت مسلمان افغانستان این راذکر می کند که این ملت قهرمان عدهٔ زیادی ازوطن پرستان اورا (که منظورش همان وطنفروشان خلقی وپرچمی وباداران روسی ایشان می‌باشند) ازبین برده اند وی با این گفتهٔ خود ، نا خودآ گه دوحقیقت راثابت می کند :

۱ — این جملهٔ نجیب اعترا فی است بقوت ونیرومندی مقا ومت اسلامی مجاهد ین کافرشکن ما وتلفات وخسارات روز افزون کفار روسی و پرچمی وخلقی ، چه وی بزبان خود می گوید کهاینها(یعنی مجاهدین) عدهٔ زیادی ازوطن پرستان ما (یعنی روسها پرچمی ها و خلقی ها) را از بین بردند . .

البته این اعتراف تلخ در نوع خود بی سابقه نیست زیرا قبل از نجیب چندین بار روسها و مزدوران داخلی آنها از شکست شان در ساحهٔ نظامی و تلفات بی حد و حصر شان سخن رانده اند و بر نیروی ایمان و شجاعت ملت ایثا رگر ما صحه گذا شته اند ، و بخصوص بعد از بقدرت رسیدن « گربه چوف » این اعترافات بروی صفحات جراید و روز نامه های امپراطوری سرخ زیاد دیده شده و رادیوهای ماسکو و کابل با زبونی و ذلت تمام اخبار بخون خفتن کمونست های روسی و محلی در سرزمین عقابان را پخش می کنند . . و مهمترین اعتراف از جملهٔ این سلسله اعترافات آن بود که توسط یکی از یاران نزدیک و همسفر « گربه‌چوف » در ژنو قبل از اولین ملاقات دوایر شیطان قرن «ریگن ـ گر به چوف » صورت گرفت او به صراحت گفت که تلفات روسها در افغانستان خیلی زیاد است و ایشان در صدد اخراج قوای خود ازین کشور هستند. این اعتراف درحقیقت اعترا ف خو د گر به چو ف است ز یرا محا ل ا ست یک شخصیت پائین رتبه تر از د کتا تو ر او ل اظهار نظر مهمی و آنهم در حضور او بنماید که وی با آن موافق نباشد ؛ چنین چیزی در مکتب کمونیزم جرم بزرگی است وسزایش اعدام می باشد .

۲ — این گفتهٔ نجیب که وی آنرا بعنوان علت اسلامی نبودن جهاد ما ذکر نموده ا ست در حقیقت د لیل قو ی و محکمی ا ست بر ا سلا می بو د ن این جهاد مقد س زیراوی کشته شدن عدهٔ زیادی از روسان و مزدوران پرچمی — خلقی ایشان توسط مجاهدین قهرمان مارا علت غیر اسلامی بودن جهاد قلمداد می نماید ، درحالیکه کافر بودن روسها وپرچمی‌ها و خلقی ها بهمگا ن چون آفتاب روشن است ومردم مسلمان افغانستان به استناد آیات زیادی از قرانکریم وا حادیث بیشماری ازسنت نبوی ﷺ خودرا مکلف به قتال این کافران خونخوار می‌دانند ؛ کافرانی که بخداورسول ورزقیامت ایمان ندارند ، دشمنان سر سخت دین ومقد سات دینی هستند . وآمده‌اند تابا اشغال کشور اسلامی ما ، آنرا به یک کشور کمونستی مبدل سازند وآثاری از اسلام درآن بجانگذارند .

خلاصه کلام آنکه :

۱ — کفار روسی — پرچمی — خلقی بد ترین کافران هستند زیرا نه‌تنها از خداو روز آخرت منکراند بلکه کمرخود را برای محوونا بودی دین‌وعقیده بسته اند وعملا درین راه باهمهٔ اسلحهٔ وحشناک وویر انگر خود دست بکار شده اند .

۲ — این کافران وحشی کشور اسلامی مارا اشغال کرده‌اند ودرصدد تغییر هویت اسلامی والحاق آن به امپرا طوری کمونستی خود هستند .

بنابرین ملت مسلمان مابدو دلیل شرعی مکلف باین جهاد مقدس می‌باشند :

۱ — دفاع از دین وعقیده برهر مسلمان فرض است وآیات واحادیث‌زیادی که‌بخشی ازآنرادرمباحث قبلی ذکر کردیم مؤید این مطلب است

۲ — دفاع از سرزمینهای اسلامی در وقت‌تجاوز کفار فریضهٔ هرفرد مسلمان است وبازهم آیات واحادیث وفقه اسلامی احکام صریح وروشنی درین قسمت دارد .

پس جهاد مقدس ماکه بخاطر دفاع از اسلام وکشور اسلامی مان‌در برابر کافرترین‌کافران وسرسخت ترین و وحشی ترین دشمنان اسلام ادامه دارد ، اسلامی ترین و مقد س ترین جهاد است و هدف آن از بین بردن کفر و کمونزم و اقامهٔ دولت اسلامی در افغانستان عزیز و بخون خفته می باشد .

این کجا و آن کجا

نجیب لعین بابیشرمی تمام و بی حیایی بی نظیری که خاصه کمونستهاست ، حکومت الحاد و کفر و کمونزم روس در افغانستان رابه دوران تابناک خلفای راشدین بخصوص عهد خلافت امیرالمومنین عمر رضی‌الله عنه تشبیه می کند و ظلم و وحشت و خونریزی هشت ساله کمونست ها در افغانستان را عدالت و مساوات می نامد و آنرا با عدالت دورهٔ عمری یکسان قلمداد می نماید ! ! !

این دجال مزدور علت وقوع کودتای خونین هفت ثور را چنین بیان می کند : « در جائیکه بر سر خوان یک دهقان زحمتکش یک لقمه نان‌خشک پیدا نشود و برخوان امیری بیش از دوصد نوع نعمت چیده شده باشد ما این وضع را تحمل کرده نتوانستیم ، لذا حزب دیموکراتیک خلق افغانستان بحکم قرآن‌واسلام برای از بین بردن این بی‌عدالتی‌ها دست بقیام زده انقلاب هفت ثور بمیان آمد !!! »

لعنت خدا بر کمونزم که انسان را چنین وقیح‌وفاقد حیابار می‌آورد وگرنه هرانسانی بمقتضای طبیعت انسانی خویش بهره یی از شرم وحیا — ولو بمقدارخیلی کم — می داشته باشد وهر قدر دروغگو و پرووهم باشد، دروغی باین بزرگی که هیچکس حتی خودش نیز آنرا باور نکند ، نمی گوید .

این دروغ شاخدارنجیب که‌کفررا اسلام می گوید وملحد ترین حکومت ضد اسلامی رابا درخشا نترین دورهٔ حکومت اسلام در یک ردیف قرار می دهد و ظلم وویرانگری وکشتار وقتل عام روسهای اشغالگر در کشور اسلامی مانرا عدالت ومساوات می نامد، کوچکترین طفل مسلمان افغانستان را نمیتواند بفریبد تاچه رسد بمجاهدان قهرمان ومهاجران رنجدیده‌وعموم مردان وزنان مسلمان کشور که اکنون ازفهم اسلامی وشعورسیاسی قا بل ملاحظه‌ی برخورد ارند وچهره پلید ، ضداسلامی وضدانسانی کمونزم رابخوبی‌شناخته اند و ازفلسفه پوچ والحادی آن کاملا باخبراند . بنا برین لزومی‌نمی بینیم که این بزرگترین دروغ نجیب شیاد رابالتفصیل ردنمائیم چه‌هشیاری یافت نخواهد شدکه بپذیرد یک حکومت کمونستی میتواند شبیه خلافت اسلامی ، وآنهم درعهد خلفای راشدین‌باشد ،

مگر آنکه کاملا عقل خودرا از دست بدهد وبین شب وروز وسیاه و سفید وخوب وبد فرق گذاشته نتواند .

آمدیم به این گفتهٔ نجیب که علت وقوع کودتای شوم هفت ثور وجودنا برابری هاوبی عدالتی هاوتفاوت های فاحش بین فقراو ثروتمندا ن راوانمود می کند ومی گوید بحکم قرآن واسلام این کودتا بوقوع پیوسته است ! ! !

اینکه کودتای هفت ثور بروی چه انگیزه هایی بوقوع پیوست ، شاید درآغاز بها کثریت مردم مسلمان افغانستان هویدانبود و آنرا یک تغییر معمولی حکومت می دانستند ، امابا گذشت زمان وبالا رفتن پرده از چهره های کثیف کودتا گران وبالاخره تجاوز وحشیانه ارتش سرخ ماهیت کودتا وعلل وعوامل وانگیزه های شوم آن بکلی برملا گردید واکنون مردم ما وجهانیان پوره واقف اند که کودتا ی منحوس هفت ثور نه برای ایجاد برابری ومساوات آنگونه که نجیب گاو ادعامی کند ونه بحکم قرآن واسلام ، بلکه بحکم کرملین و دخالت مستقیم سران جنا یت پیشه روس بمیان آمده ویگانه علت آن توسعه طلبی واستعمارگری روسهای جهانخوار می باشد وبس . . اگراین کودتا بمنظور پشتیبانی ازدهاقین وکارگران وفقرا بوقوع می پیوست، باید دهاقین وکارگران وبی بضاعتان که نود در صد نفوس افغانستان را تشکیل می دهندقتل عام نمی شدند وخانه ها ی گلی وسنگی شان ویران نمی گردید و مزارع شان به آتش کشیده نمی شد و محصولات زراعتی شان تباه نمی گردید وبه منابع آب ایشان زهرانداخته نمی شد. ملیونهاتن ازآنهابا تن زخمی وچشم گریان به سوی کشور های همسایه و مغاره های داخل کشور سرازیر نمی گشتند .

این ازجانبی و از جانب دیگر درکجای دنیا، نظام منحط کمونیزم توانسته است عدالت ومساوات وامثال چنین شعار های عوام فریب را که عنوان می کند ، تطبیق نماید تا در افغانستان جهت ازبین بردن بی عدالتی هائیکه نجیب از آن نام برده است ، به آن ضرورت افتد و ایجاب کودتای کمونستی را نماید !! آیا در دنیای کمونیزم که ملیونها انسان قربانی شعار های پرزرق وبرق رژیم های کمونستی شده اندوتحت عنوان برقراری عدالت (!) و مساوات(!) وپشتیبانی از کارگرانوزحمتکشان (!) نسلهای کاملی را بخاک وخون کشیده اند ، عدالت ومساوات وجود دارد ؟! ابدا ، بلکه در همهٔ کشور های کمونستی بخصوص امپراطوری آهن و آتش روسها یگانه طبقه یی که از عدالت و مساوات کمونستی بهره ورشده اند و از هرنوع امتیاز برخوردارند ، تنها وتنها اعضای حزب کمونست می باشند و بس ونه کارگران و زحمتکشان و دهقانان وغیره و درکشور بخون آغشتهٔ ماایز این کمونست های مزدور هستند که باغارت کردن ثروت های ملی کشور وقبض پول فروش وطن ازبادارا ن روسی خویش از بزرگترین سرمایه داران شده اند ودرانواع ناز ونعمت بسر می برند ؛ گرچه از مدت هشت سال باینسو در اثرقیام کفرشکن ملت قهرمان ما ، شهد درکام آنها و باداران روسی شان شرنگ است و باهر پیمانهٔ و دکای فراوان روسی پیمانه ها ی خون جگر را نیز سرمی کشند !!

می گویند: دروغگو حافظه ندارد، والحق دروغگویان کمونست که همیشه دروغهای شاخدار تحویل ملت های تحت ستم کمونیزم وجهانیان می دهند ، مصداق کامل این ضرب المثل هستند ، زیرا این دجالان ازبسکه دروغ می گویند ، به تناقض گویی دچار می شوند وهر آن بااختراع دروغ تازه یی دروغ قبلی را فراموش می کنند ودرنتیجه دروغ بعدی متناقض و منافی دروغ قبلی از آب درمی آید . . ونجیب گاو نیز در همین بیانیهٔ خویش دچار این تناقض گویی می شود وآنچه را چند لحظه قبل گفته است چندلحظه بعد نفی می کند :

وی طوریکه مطالعه فرمودید ، در بخشی از چرندیات خودمی گوید : « این قتل وکشتاراین خونریزی برای آنست که درینجا منافع سلاطین ، مستکبرین و فیودالان در خطر است . . .

و درقسمت بعدتر ادعامی کند که کودتای پلید کمونستی در افغانستان بمنظور از بین بردن نابرابری ماموریت گرفته است وهدف آن اینست که بیعدالتی های ناشی از فیودالزم وسرمایه داری را ازبین ببرد .

اما دربخشهای اخیر بیانیهٔ خود باذلت وزبونی تمام از سرمایه داران ملی وسرمایه داران تجارتی و... التجا می کند که بیایند وباوی در حکومت باصطلاح دیموکراتیک وملی شریک شوند ؛ آنجا که می گوید : « شمابایــد جرگه ها تنظیم کنید ، گروپ ها تشکیل دهید ، خط ها و نامه ها بنویسید ، به هموطنان ما که د ر کوه ها ویا درخارج کشور هستند ارتباط بگیریدواز آنها دعوت بعمل بیاورید که دولت جمهوری دیموکراتیک افغانستان حاضروآماده است که یکجاباشما در ایجاد یک دولت واقعاً ملی و دیموکراتیک که متکی به تمام اقشار و طبقات ، کارگران ، دهقانان . . سرمایه داران ملی ، سرمایه داران تجارتی . . همه می توانند در تشکیل دولت ما ، در حاکمیت سیاسی نوین آزادانه و مستقیم سهم بگیرند » .

ما در باره نوعیت باصطلاح یک دولت واقعاً ملی و دیموکراتیک و متکی به تمام اقشار و طبقات که نجیب از آن می لافد و مژدهٔ آنرا می دهد ، در بخش «آشتی ملی » بطور مفصل صحبت خواهیم کرد ولی منظور ما درینجا از آوردن جملات با هم متناقض وی این بود که ثابت نمایم کمونست های کافر در ادعاهای شیطانی شان مبنی برغصب قدرت بخاطر دفاع از حقوق کارگران و دهقانان و . . . و محو طبقات و فیودالزم و سر مایه داری و نا برابری ها و امثال این ادعا های پوچ و میان تهی صادق نیستند و یگانه هدفی که برای تحقق آن به کودتاهای خونین بیاری اربابان روسی خود دست می یازند ، ازبین بردن دین و دینداران است تا راه برای گسترش امپراطوری سرخ شیاطین خون آشام کرملین هموار گردد ، و درین راه اگر ضرورت افتد به قتل و کشتار ملیونها تن از دهاقین و کارگران دست می زنند که نمونهٔ عملی آنرا در افغانستان بخون خفته مشاهده می کنیم و برای تحقق این هدف شوم و پلید در صورت لزوم عاجزانه دست نیاز به سوی سرمایه داران و ملاکان و فیودالان دراز می کنند و از ایشان یاری می طلبند که عذر و زاری نجیب به سرمایه داران ملی و سرمایه داران تجارتی که بیایند و با وی در حکومت سهم بگیرند دلیل محکم این ادعاست .

مسؤول کیست ؟

نجیب نیز مانند سلف معزولش ببرک کارمل وطنفروش، حفیظ لعین را مسؤول همه قتل و غارت و ویرانگری و بخاک و خون کشیدن یک ملیون مسلمان در کشور عزیز ما و آواره شدن پنج ملیون دیگر و خلاصه جمیع مصائبی می داند که از هشت سال باینسو ملت ستم رسیدهٔ ما در آتش آن می سوزد .

آری ! نجیب شیطان میخواهد با مقصر قلمداد نمودن حفیظ لعین، خود و رفیق معزولش ببرک کارمل و رفقای پرچمی و باداران روسی اشرا به سادگی تبرئه کند و بدینگونه بزعم خویش آفتاب را با دو انگشت پنهان نماید و به مردم قهرمان و بخون خفتهٔ ما اطمینان دهد که دیگر با مرگ امین شرایط بکلی تغییر خورده و اوضاع بهبود یافته و مصائبی که بعد از کودتای خونین هفت ثور دامنگیر شان شده بود خاتمه یافته است ، ویا به تعبیر عوام همه جا خیرو خیریت است و مردم می توانند با آرامش خاطر در

حکومت باصطلاح وانعاملی (!) و دیموکراتیک وی سهم بگیرند و پایه های حکومت روسی در حالت سقوطش را مستحکم سازند ، وی می گوید :

« عدهٔ ازحکام در دور و بر حفیظ الله امین بالای هموطنان‌ما ظلم ها ، بی عدالتی‌ها و وحشیگری های بی حد روا داشتند . روزی پدری بخانه می آید که فرزندش وجود ندارد ، روزی فرزندی بخانه می بیند که پدرش وجود ندارد ، روز دیگری بابه به خانه می آید می بیند که دخترش وجود ندارد ، یکروز دیگر به ننگ و چادر و حیا و ناموس وی هتک حرمت می شد . . لذا هموطنان ما از دست این نارواثیها مجبور می شدند یا به کوه فرار کنند و یا به خاطر حفظ آبرو و ناموس خود به کشور دیگرپناه ببرند » اینکه نجیب همهٔ تقصیر را به گردن امین می گذارد و او را مسؤل رنجهای بیکران ملت ما در هشت سال اخیر می داند ، چیز تازه وبی‌سابقه یی در دنیای کمونزم نیست ، چه همیشه جنایتکاران آدمخوار سرخ درهر کشوریکه به کام اژدهای کمونزم فرو رفته است. جرایم بی‌حدوحصرو جنایات بیشماری راکه بااشتراک همهٔ رفقای حزبی بحق ملت های بخت برگشته انجام داده اند، بدوش همدیگر افگنده اند وهر رفیق کمونست تازه بقدرت رسیده رفیق قبلی را مسؤل همهٔ جرایم وجنایات دانسته وخود را تبرئه کرده است، واین شیوه درکشور باداران نجیب گاو یعنی امپراطوری آهن وآتش روسهای جهانخوار بیشتر معمول است وبه تعبیر قرآنکریم « کُلَّمَا دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعَنَتْ اُخْتَهَا »

هرحاکمی که درپی واصل شدن حاکم قبلی به جهنم براریکه قدرت تکیه میزند، نخستین اقدامش آنست که به لعن وطعن سلفش میپردازد ودورهٔ حکومت اورا بباد انتقاد میگیرد ونابسامانی‌هاومظالمی راکه‌بحق ملت رواداشته‌شده‌است،بدوش‌وی‌می‌افگند..

ستالین، خروسچف، بریژنف، اندروپوف، چرنینکو وبالاخره گربه‌چوف همه همین راه‌را پیموده اند، با آنکه کل‌جنایات وهمهٔ جرایم رابه شرکت یکدیگرانجام داده اند، واساساً این کمونزم است که پیروانش راجنایت پیشه وخون آشام بارمی آورد، لذا هرکی باین مکتب لعنتي وابسته است، جنایتکار است ودشمن کافهٔ بشریت، چه این شخص لینین باشد یاستالین یا بریژنف و... وبالاخره یا ببرک ونجیب وتره‌کی‌وامین . .

این‌ادعای نجیب که درزمان حکومت حفیظ لعین بالای مردم افغانستان چنین وچنان ظلم شده بود، حقیقت دارد، ولی این ظلم ها ووحشیگری ها وقتل وغارت‌ها وویرانگری‌ها وبخاک وخون کشیدن یک ملت آزاده ومسلمان نه ازدورهٔ حکومت حفیظ لعین شروع شده است ونه بری خاتمه یافته است ونه مختص به اوست. بلکه ازهمان آغاز کودتای شوم وننگین کمونستی درهفت ثور ۱۳۵۷ که باشرکت تره‌کی،امین،ببرک، نجیب، اناهیتا ودریک کلام خلقی ها وپرچمی ها ودخالت ویاری باداران روسی شان صورت گرفت، جهنم کمونزم به سراغ مردم ماآمد وتجاوز به ننگ وناموس ودین ومذهب ومقدسات وافتخارات وهستی وزندگی ایشان آغاز گشت وباهر تغیر وتبدیل مهره هاشدید تر شد وتاآکنون که‌نجیب گاو به‌عوض ببرک ازطرف سردمداران کرملین مقرر شده‌است، باشدت وحدت روزافزون ادامه دارد. تره‌کی امین، ببرک، نجیب وسائر وطنفروشان خلقی وپرچمی وازهمه بیشتر روسهای آدمخوار هرکدام به تنهایی و باشرکت همدیگر هزاران برابر همان جنایاتی رابحق ملت مسلمان افغانستان انجام داده اند که نجیب‌گاو آنرا به حفیظ لعین نسبت میدهد. واینک هشت سال متواتر است که روزی پدری بخانه می‌آید که فرزندش وجود ندارد و روز فرزندی به خانه میبیند که پدرش وجود ندارد، روزی دیگری بابه به‌خانه می‌آید می بیند که‌دخترش وجود ندارد، یکروز دیگر به‌ننگ وچادر وحیا وناموس وی‌هتک حرمت میشود، روزی کمونستهای کافر وضد دین نسخه های قرانکریم را آتش‌می‌زنندوروزی نماز گزاران‌مومن رابه‌گلوله میبندند وروزی مساجد را ویران می کنند و روزی قریه ها رابا‌آتش توپ وتانک به خاکستر مبدل می سازند وروزی کشتزارها وخرمن های مردم راآتش می زنند وهزاران جنایت دیگر ازین قبیل را مرتکب می‌شوند، واز همینجاست که موج هجرت‌به کوه هاومغاره ها وکشور های مسلمان همسایه ازهشت سال باینسو ادامه دارد ولحظهٔ بتوقف نشده است ،واگر چنانکه نجیب ادعا می‌کند این جنایات وحشیانه منحصر به دورهٔ حکومت امین می بود بایدبا از بین رفتن وی پایان می‌یافت ودیگر نه‌تنها کسی مجبور به ترک وطنش نمی‌شد بلکه مهاجرین زمان حفیظ لعین نیز با نا بود شدن او بوطن بازمی‌گشتند واحساس امنیت‌می نمودند!!

امانه...حقیقت‌آنست‌که نجیب‌ملعون این گاوبی شاخ‌می‌خواهدباگفتن دروغ شاخدار ری آفتاب رابادو انگشت پنهان کند وبگمان خویش ملت بپا خاستهٔ مارا بفریبد وبا حصول سند برائت خود از مردمی که وی دشمن قسم خوردهٔ ایشا نست، پایه های حکومت متزلزل روسی‌درکابل رامستحکم سازد،وقیام فخرآفرین ملت مسلمان ما راکه دولک عسکر تا دندان مسلح روسی نتوانست خاموش نماید، وی با اینگونه مکر ها وفسونها خاموش سازد...لاکن ماباین دجال سرخ واین چوچه کمونست کودن می گوئیم که دیگر این‌حربه کمونستی نیز ازکار افتاده است، واینگونه نیر نگها نمیتواند حتی کوچکترین طفل مسلمان افغان رابفریبد زیرا بعداز کودتای ننگین هفت ثورسیه کاران پرچمی وخلقي وبا داران سرخ روسی شان باچهره های بی نقاب ازبرابر ملت مسلمان ما رژه رفته اند وفرد فرد ملت مجاهد وقهرمان افغانستان این جانیان بی نظیر تاریخ را درچهره های حقیقی‌شان دیده وبخوبی شناخته است، ومیتواند جنایات هریک رابا وجود بیشمار بودنش با ذکر تاریخ وارائه مشخصات بشمارد و از جرایم هریک نام بگیرد. واین هم به فرد فرد مسلمانان افغانستان آشکار است که وظیفهٔ ربودن اشخاص از خانه ها درنیمه های شب وتجاوز به ننگ وناموس مردم وتعقیب وشکنجه وآزار وجاسوسی وپرکردن زندانهاو سیه چالها ازمسلمانان بیگناه تحقیقها وتعذیب های وحشیانه وزنده بگور کردن دسته جمعی‌و... چه درزمان تره‌کی وچه امین وچه ببرک وچه نجیب به دوش شبکه جاسوسی مزدوران روس بوده ومی باشد که آنهم شعبه یی است ازشعبه های کا جی بی واین سازمان جهنمی در زمان امین «کام» نام داشته وبعد از لشکر کشی ارتش خونخوار سرخ به «خاد» مسمی گردیده است که ریاست خاد را نجیب گاو ملعون تا هنگام تقررش به عوض ببرک به عهده داشت وهمهٔ آن جرایمی را که به امین نسبت می دهد خود نیز با وحشیگری تمام مرتکب شده است.

این ازطرفی واز طرف دیگر این کمونزم وارد شده از ماسکو است که درچهره های مختلف علیه ملت مسلمان ما مرتکب جنایت می‌شود وتا هنگامیکه کمونزم این نظام وحشت وترور وجنایت وقتل و ویرانی و... با دست های توانای مجاهدین اسلام به گورستان تاریخ دفن نشده وعوض آن حکومت عدل الهی درکشور قایم نگردیده است ظلم و وحشت وتجاوز به ننگ‌وناموس ودین ومذهب مردم ادامه خواهد داشت چه‌حاکم تره‌کی با شد یا امین وچه کرملین‌ببرک‌را حاکم کابل‌مقرر کندیا نجیب‌گاوویاشخص دیگری را و همینگونه ضربات کشندهٔ سربازان توحید نیز باشدت وحدت هرچه‌تمام‌ تر پیکر درحالت سقوط شیاطین روسی و مزدوران فرومایه محلی شان فرود خواهد آمد وجهاد مقدس ادامه خواهد یافت .

واما آشتی ملی ! !!

پدر کشتی و تخم کین کاشتی
پدر کشته را کی بود آشتی

روسهای شیطان ومزدوران شرف‌باخته‌شان درین‌روزها ودقیقا بعد ازبرکناری ببرک وروبکار کردن نجیب ، ازآشتی ملی ومصالحهٔ ملی وانتخابات وتشکیل شوراها وامثال این چیز ها حرف می زنند وآنهم باشد ومد وطمطراق‌زیاد ، وتقریباهمهٔ بیانیه های‌مزدورتازه مقرر شدهٔ روسها یعنی نجیب گاو در بر گیرندهٔ دو مطلب عمدهٔ ذیل می باشد :

۱ - قرائت بعضی از آیات کریمه واحادیث نبوی ﷺ وتفسیر کمونستی آنها ولاف زدن دربارهٔ خدمت (!) کمونستها و حکومت و حزبِ کمونستی وی به اسلام و مسلمانان !! وبالاخره مسلمان قلمداد نمودن خود ورفقای پرچمی وخلقی وباداران روسی اش وکافر و مشرک جلوه دادن سربازان اسلام و پاسداران توحید یعنی مجاهدین قهرمان وملت مسلمان افغانستان .

۲ - آهنگ جدید آشتی ملی ، مصالحهٔ ملی ، انتخابات، دعوت از مخالفان برای مذاکره وشرکت در باصطلاح وی حاکمیت سیاسی نوین و . . .

نجیب گاو در بخشی از همین بیانهٔ اش که مورد تبصره٭ ماست چنین می گوید : «حکومت وحزب دیموکراتیک افغانستان به این نتیجه رسیده که دیگر این اختلافات و کشتار ها وخونریزی ها وحرف زدن بزبان اسلحه نمیتواند نتایجی به بار آورد .

وی ادامه داده می گوید : « یگانه راه رسیدن به هدف تأمین صلح و امنیت درکشور این است که در اینجا اخوت و برادری بوجود آید .

« حکومت وحزب دیموکراتیک خلق افغانستان فیصله نموده که برای برآورده شدن این مأمول یعنی آشتی ملی یعنی از بین بردن تضادها بین افغانها بین هموطنان بین مسلمانها که افغان افغان را می کشد و مسلمان مسلمان را می کشد ، کارکند » .

نجیب در مورد همین موضوع در بیانیه دیگرش چنین لفاظی می نماید :

« حزب و دولت از تجربهٔ خویش در یافته که درین هشت سالی که از انقلاب (!) می گذرد ، جنگ وجدال ها عوام کشی ها وبرادرکشی ها ادامه یافته، این خونریزی ها به نتایج نرسید . ما می توانیم تصمیم بگیریم به کمک شما ، به بازوی شما ، به یاری شما دیگر این خونریزی ها راقطع سازیم لذادولت جمهوری دیموکراتیک افغانستان و حزب ما درفیصله های حزب : در اعلامیهٔ شورای انقلابی ، در فیصله های حزبی خویش این مطلب را به صراحت فیصله نمودند که درافغانستان باید آشتی ملی و مصالحت ملی بوجود آید یعنی بین نیروهای متخاصم ، بین کسانیکه در برابر یکدیگر صف کشیده اند ، اینها دست اخوت و برادری بدهند، روی یک گلیم بنشینند مسایل ملی ، مملکتی ووطنی خویش را یکجاحل و فصل کنند !!! »

مزدوری وجدان کرملین در بخشی ازین چرند باتش دروغ شاخدار دیگری می گوید وادعا می کند که گویا مجاهدین ازجهادعلیه کمونست های کافر ، اعم ازروسهای تجاوزگرومزدوران پرچمی وخلقی خسته شده اند!!!

و . . . اباطیل و واهیاتی ازین قماش .

اکنون بیائید دررابطه بااین موضوع سه سوال ذیل را پاسخ بدهیم :

۱ - چرا روسها ومزدوران شان دم ازآشتی ملی زنند ؟

۲ - نوعیت این آشتی ملی ؟

۳ - هدف روسها از عنوان کردن آشتی ملی ؟

گرچه پاسخ این پرسشها به فردفرد ملت مجاهد وآگاه مامعلوم است ولی بخاطر افشای هرچه بیشتر اهداف شیطانی روسها وعریان نمودن هرچه تماتر نیرنگ نوکاخ نشینان خونخوار کرملین ، ناگزیریم پاسخ سوالات فوق را بطور مشرح به خوانندگان عزیز تقدیم نمائیم.

چرا آشتی ملی ؟

علت اینکه مزدوران روس باالحاح والتماس تقاضای آشتی ملی و مصالحه ملی را می نمایند و نیز دندان بروی جگر نهاده آیت می خوانند و دم از خدمت اسلام می زنند ، واضح است و آن درماندگی روسها و ناکارگی ماشین نظامی وحشتناک شان در برابر مقاومت قهرمانانه سنگر نشینان مومن ما می باشد که از هشت سال باینسو کمونست های روسی و افغانی را پی درپی روانه جهنم می سازند و زهرتلخ و کشندهٔ شکست فضیحت باروبی سابقه را به ایشان می چشانند .

روسها که مست ازبادهٔ جهانخواری وسرشار از غرور پیروزی در اشغال سرزمینهای دیگرجهان از قبیل آسیای میانه و چکوسلواکیا و مجارستان و . . . به افغانستان حمله نموده بودند ، و قیامی به این عظمت و قهرمانی از طرف سربازان توحید در افغانستان و شکستی باین رسوایی و دردناکی از جانب خود را در خواب هم نمی دیدند ، در آغاز از مقاومت گستردهٔ ملت مجاهدما که ارتش اشغالگر سرخ در افغانستان به آن مواجه شده است سخنی بمیان نمی آوردند، و برای اینکه تهاجم وحشیانهٔ شان را توجیه نموده و جهانیان و ملتهای تحت استعمار خویش و عساکر خود را قناعت داده باشند ، می گفتند بخاطر دفع تجاوز امریکائیها و چینایی ها وپاکستانی ها ومصریها به افغانستان آمده اند!!! و نیز بخاطر اینکه کمونست های کابل را نیرومند و مسلط براوضاع نشان دهند ، می گفتند : عساکر آنها در افغانستان کارهای تعمیری و ترمیمی و مشورتی وغیره، یابعبارهٔ دیگر کار های پشت جبهه را بدوش دارند ، و کار طرد تجاوزگران خارجی به عهدهٔ خود کمونست های افغانستان است ، و چون هر دو گفته شان دروغ بود ، لذا باهم فرق پیدا می کرد .

و باگذشت زمان چون تلفات اشغالگر ان سرخ بیشتر شده رفت و ضربات کمرشکن زیادتری ازبازوان پرتو ان سربازان اسلام متحمل شدند ورسوایی های افزونتری بهمراه شان آمد، ناچارمانند مجروحی که ازشدت دردطاقت را ازدست دهد و فریاد بر کشد ، اعترافاتی از وجود مقاومت درافغانستان کردند و گفتند: عده ای ازرهزنان (!) امنیت را در افغانستان مختل کرده اند و بزودی قلع وقمع خواهند شد ! ! !

اما شیاطین خون آشام کرملین کور خوانده بودند و برخلاف توقع شان جهاد مقدس ملت رزمندهٔ افغانستان روز تا روز اوج گرفت و تلفات و خسارات و رسوایی ها و بی آبرویی های درندگان کمونزم هرروز دو چند روز قبلی شد ، و باهر افزایش درشدت وحدت قیام توفندهٔ سنگرداران اسلام ، از یکطرف وحشیگری و درنده خویی روسهای جنایتکار فزونی گرفت وازطرف دیگر جنون و حواس باختگی وسراسیمگی شان نیزقوس صعودی خودرا پیمود و در نتیجهٔ آن به اعترافات خود افزودند : ازشکست ها وتلفات ارتش سرخ در جراید خود بیشتر نوشتند ، و از قهرمانی ها و سر سختی مجاهدین زیادتر حرف زدند و یأس و نومیدی خود از تسخیر افغانستان را آشکارتر بیان نمودند و به نیرنگ های سیاسی زیادی متوسل شدند و به تغییر و تبدیل مهره های دست بازیدند و درین سلسله و فادار ترین مزدور شان را که ببرک کارمل بود ، کنار زدند و به عوضش نجیب گاو را مقرر کردند ، و درمذاکرات ژنیو تنازلات زیادی نمودند که میتوان بعنوان نمونه ازدست برداری شان از خواستهٔ قبلی شان مبنی بر مذاکرات مستقیم بین حکومت پاکستان و مزدوران خلق و پرچم ، یاد آوری نمود ، و . . .

اینها همه دلایل محکم زبونی و ناتوانی روسها و قهرمانی و شجاعت و استواری و پایداری و بالاخره پیروزی مجاهدین فدا کا را سلام درجنگ است . . و بعد ازین توضیح همه می دانیم که چرا روسها و مزدوران خلقی و پرچمی شان دم از آشتی ملی می زنند ؟ ! !

اینها که روزی ازوجود هر نوع مقاومت در افغانستان منکر بودند و روزی مجاهدین را جماعتی از دزدان و رهزنان می خواندند و روزی اشرار خطاب می کردند ، و روزی دم از شکست ناپذیری کودتای شوم کمونستی می زدند ، چطورشد که روز بروز باصطلاح انعطاف پذیرمی شوندوازخر غرور و جهل پائین آمده عذر و زاری مزورانه را آغاز می کنند ؟! جواب واضح است :

روسها بعداز استعمال همهٔ انواع اسلحهٔ خطرناک خویش درمدت این هفت سال متواتر وتمام کوشش های نظامی و سیاسی خویش درجهت حفظ حکومت دست نشاندهٔ خود ازسقوط پی برده اند که نه تنها نمی توانند

حکومت کمونست کابل رااز سرنگونی حتمی نجات دهند بلکه خودنیز دربرابرخطر بیداری‌و قیام مسلمانان تحت ستم آسیای میانه قرار گرفته الد ، و از جا لبی هزاران تابوتی که‌ازکابل به ماسکو فرستاده می‌شود ، باهمه پنهانکاری دجالان کرملین از نظرمردم امپراطوری سرخ پنهان نمانده ومادران و پدران داغدیدهٔ روسی ازکشته‌شدن روزافزون فرزندان‌شان‌درافغانستان و در جنگی که سراپا شکست و رسوایی برای‌تجاوزگران است ، به‌تنگ آمده‌اند ، و علی‌الرغم اختناق و وحشتی‌که سازمان جهنمی کا جی بی‌بر زلدانیان زندان بزرگ کمونزم اعمال میکند ، بازهم‌اعتراضات درحالت شکل گرفتن وبزرگ شدنست و نارضایتی ناشی ازجنگ کافرسوزافغانستان به پیمانه وسیعی گسترش می‌یابد و...

درچنین‌حالتی جنایتکاران حرفه‌یی کر ملین برسر دو راهی‌عجیبی قرار گرفته‌اند و آن اینکه یاباید برای نجات از اینهمه شکست و فضیحت ورسوایی افغانستان رابرای ابد ترک گویند که در آنصورت غریزهٔ توسعه طلبی و جهانخواری شان اشباع نشده می ما ند و سر کوب‌می‌شود که بمنزلهٔ‌مرگ‌ایشان و مرگ زودرس کمونزم ماسکو است و نیز خوابهای شیطانی لینن و ستالین و سایر دجالان به جهنم رفتهٔ کمونزم بی‌تعبیر می‌ماند ، و ازطرفی داغ‌شکست وناکامی برای‌همیشه‌در پیشانی ناپاک ارتش خونخوار سرخ که‌تاقبل ازهجوم‌بر افغانستان جهانیان آنرا شکست ناپذیر می‌دانستند ، نقش می‌بندد و هیبت‌کاذب آن‌ازبین می‌رود و درآینده همه ملتهای تحت سیطرهٔ‌ماسکوبه قیام. دربرابر این‌ارتش بزدل و ناکام تشویق می‌شوند که‌آنهم حیثیت مرگ امپراطوری سرخ‌را دارد .

و راه دوم اینکه اشغالگران متجاوز بهجنگ و کشتار در افغانستان و اشغال این کشور قهرمان پرور ادامه دهند که‌اینکار برای ایشان خیلی‌دشوار وسنگین و کمر شکن و حتی ناممکن است ، و این مطلب را شیاطین روسی پیش ازدیگران بعداز تلفات و خسارات دندان شکن هشت ساله دریافته اند .

بنابرین‌روسهای‌شیطان‌برای‌نجات‌ازین سر درگمی‌راه سوم را انتخاب نموده‌اند و آن عبارتست از توطئه‌حل سیاسی و آشتی ملی که می خواهندبا چنین نیرنگهایی ملت بیدار و پیکارگرما را اغفال نمایند و با خاموش ساختن شعله های فروزان انقلاب اسلامی مان ، افغانستان‌عزیز را تحت سیطرهٔ خود درآورند .

کار یکه در ظرف هشت سال اشغال نظامی ، ماشین‌عسکری خطرناک شان از تحققش عاجز آمد.

آری ! روسها از آشتی ملی دو هدف شیطانی را دنبال میکنند :

۱ - نجات از مهلکه یی که با تجاوز نظامی احمقانهٔ خود دچار آن شده الد .

۲ - از دست ندادن افغانستان و تسلط بر آن از طریق نیر نگهای سیاسی .

ولی . . این خیال است و محال‌است و جنون.

چه نوع آشتی ملی

باآنکه روسها و نوکران شان هیا هوی باصطلاح آشتی ملی را برای فریفتن ملت مسلمان ما براه انداخته اند که بنابران می بایست نوعیت آنرا از مردم رنجدیدهٔ افغانستان پوشیده نگهدارند تا بتوانند ـ بزغم خود شان ـ فرزندان توحید را با فریب و نیرنگ بدام کشند ، اما از آنجا لیکه کمونست ها خیلی بی عقل هستند و علاوه برآن ضربات کشنده یی که درین هشت سال نوش جان کرده اند ، عقل و هوش و حواسی برای شان نگذاشته است ، لذا خود آگاه یا نا خود آگاه نوعیت و چگونگی این آشتی ملی را گهگاهی بیان داشته الد ، بدین معنی که نجیب گاو چندین بار در بیانیه های خود تشریح داده است که منظور از آشتی ملی اشتراک عناصر مخالف در حکومت کمونستی وی و پذیرش باند خلق و پرچم بصفت حزب حاکم در کشور است !!!

وی بار بار در بیانیه های خود تصریح کرده‌است که تحت شروطی حاضر است با مخالفان خود مذاکره نماید و آنها را در حکومت کمونستی خود سهیم سازد که از آنجمله این شرطها ست :

۱ - باید مخالفان ، حاکمیت حزب‌دیموکراتیک خلق افغانستان را بپذیرند !!!

۲ - با دوستان کمونست های کابل دوست باشند و با دشمنان شان دشمن !!!

۳ - با روسهای جنایتکار و اشغالگر روابط دوستانه (!) را بپذیرند !!!

و حتی در همین بیانیه های تحت تبصرهٔ ما ، وقتی نجیب گاو از مصالحهٔ‌ملی و انتخابات حرف می زند ، منظورش انتخابات آزاد و عمومی نیست بلکه انتخاباتی است که در چوکات و تحت کنترول حزب پلید وطن فروشان صورت گیرد ، آنجاکه می‌گوید :

« . . . باین ترتیب در ینجا بیایند در انتخابات علاقه داری ، انتخابات عشیروی ، انتخابات قبیله و انتخابات ولایت خود را سهیم سازند فعالانه شرکت بکنند ، بیایند در ارگانهای دولتی ، در ارگانهای عالی دولتی شورای انقلابی و شورای وزیران سهم بگیرلد ، دولت جمهوری دیموکراتیک افغانستان برای اجرای این اقدامات با دل فراخ با نیت اسلامی (!) و نیت افغانی ایشان را می پذیرد . »

ملاحظه می‌فرمائید که نه تنهااز انتخابات آزاد و عمومی و تعیین نوعیت رژیم از طرف مردم حرفی بمیان‌نیامده بلکه اجرا و کنترول‌باصطلاح‌انتخابات(!) پیشنهادی نیز بدوش دولت دست نشاندهٔ روسها گذاشته شده است ! !

علاوه بر آنچه گفته آمد ، روسهای وحشی و مکار در حلقات سیاسی در ارتباط باصطلاح حل سیاسی قضیهٔ افغانستان با تاکید اظهار داشته اند که هر گز حاضر نیستند در بارهٔ تغییر رژیم در کابل با کسی مذاکره نمایند .

پس در روشنی همهٔ این دلایل میتوانیم نوعیت آشتی ملی روسها و چاکران شان را تعیین نمایم :

و آن اینکه مجاهدین باید اسلحهٔ خود را بر زمین بگذارند و جنایتکاران روسی و پرچمی و خلقی را از رسیدن به کیفر اعمال شان معاف کنند ، و خود نیز کمونیست شولد و رژیم کمونستی را در افغانستان بر قرار سازند و استحکام بخشند !!!

در ینجا انسان واقعاً در می یابد که روسها چقدر حواس خود را باخته‌اند و چسان دست و پاچه و زبون گردیده اند وچگونه با کمال بی عقلی و کودنی پلانهای مضحکی طرح می‌نمایند ، و چقدر سطحی و کودکانه می اندیشند !

اهداف روسها از عنوان کردن‌آشتی ملی

روسهای جانی که با هجوم بر افغانستان بزرگترین اشتباه تاریخی را مرتکب شدند در مدت هفت‌سال از عمراین‌تجاوزمزهٔ آنرا بشرح ذیل چشیدند :

۱ - تلفات و خسارات بیش از حد نظامی و مالی و جانی که هر گز در تصور حکام کرملین نمی‌گذشت ، طوریکه طبق اظهار کار شناسان عسکری از هفت سال‌باینسو به تعداد هزار فروند طیارهٔ قوای اشغالگر توسط سربازان اسلام سقوط داده شده و تلفات جانی‌شان‌بسی‌هزار تن کشته و زخمی بالغ میگردد (البته این رقم غیر از کشته شدگان خلقی و پرچمی و مایشه های‌مزدورداخلی‌است) و خسارات مالی شان نیز به ملیاردها دالر می رسد ،و . . تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل .

۲ - رسوایی های سیاسی که در تاریخ تجاوزگری و جهانخواری خود نظیر آنرا ندیده بودند بدین شرح :

(الف) از همان آغاز هجوم وحشیانهٔ ارتش سرخ بر افغانستان قهرمان پرور ، حکام دد منش کرملین مورد سرزنش وتوبیخ ولعن ونفرین از طرف جهانیان قرار گرفته اند وتا کنون که هفت سال تمام از اشغال کشور ما می گذرد ، این خشم و تنفر فرو ننشسته و روز تا روز شدت وحدت بیشتری بخود می گیرد

بقیه در صفحه (۹۸)

روسها درحرف صلح خواه هستند اما درعمل آدمکش و ویرانگر



استاد برهان الدین (ربانی) رهبرجمعیت اسلامی افغانستان درگرد همائی بیش ازسه‌صد هزار مجاهد ومهاجر که بتاریخ بیست و هفتم برج جدی سال جاری بخاطر رد پیشنهادات روسهای جنایتکار ومزدو رانشان واعلان موضع مجاهدین برگذار شده‌بود ، بیانیهٔ ایرادکردند که‌متن کامل آن بخوانندگان مجله (میثاق خون) تقدیم می گردد . (اداره)

الحمدلله‌وحده ،نصرعبده‌واعزجنده والصلوة‌والسلام علی من لا نبی بعده‌الذی بلغ الرسالة‌وادّی الامانة‌وجاهدفی سبیل الله حق جهاده ،قال الله‌تبارک و تعالی فی محکم کتابه‌وهواصدق القائلین اعوذبالله‌من الشیطن الرجیم ، بسم الله‌الرحمن الرحیم . یاایها الذین آمنوااصبرواوصابروا ورابطوا واتقواالله‌لعلکم‌تفلحون صدق الله‌مولنا الکریم .

سنگرداران باایمان، مجاهدین تاریخ سازکشورعزیز ،مهاجرین راه خدا ،انصاریان عزیز!

السلام علیکم ورحمه‌الله‌وبرکاته وبعد :

ملت قهرمان ومومن ما درین روزها واردیک مرحلهٔ مهم تاریخی از حیات سیاسی وانقلاب اسلامی خود گردیده‌است ، چنانکه‌همه‌میدانیم انقلابها دردومرحله‌ازاهمیت‌خیلی هازیادی بهره‌منداست ، یکی در



آغاز و دیگر در قاب قوسین پیروزی گرچه در آغاز در آن لحظاتی که ملتی یا گروهی انقلاب شکوهمندی را به راه می اندازد هیولای ترس و مشکلات بی پایان با رنجهای فراوانی در برابر انقلابیون و ملتهای انقلابی قرار می گیرد همچو لحظات تصمیم قاطع و عزم مستحکم و خلل ناپذیر میخواهد همچنان زمانیکه انقلاب آغاز شد و شکوفا و شکوهمند گردید آنجا دیگر ترس و هراس باقی نمی ماند، بناء آنچه در ارزش کمتر از آغاز انقلاب نیست و بلکه خیلها مهم

از آغاز کار است مرحله بثمر رسیدن انقلاب است. اینجاست که باید انقلابیون متوجه باشند دشمنانیکه در رویاروئی و در برخورد مسلح قادر به تسلیم ساختن طرف مقابل نیستند دشمنانیکه در میدان جنگ نتوانستند اراده خود را بالای ملتی بقبولانند اینها تلاش میورزند در دورانیکه انقلابیون به پیروزی نزدیک شده اند، در ان دوران کاری بنمایند عملی انجام بدهند که باعث انحراف و باعث شکست انقلاب گردد. هم اکنون ملت مسلمان ما در برابر غوغا و هیاهوی جدیدی که توسط روسهای حیله گر، براه افتاده است قرار دارند می بینیم که روسها هیاهوی حل سیاسی، آشتی ملی، آتش بس یکطرفه و دعوت مهاجرین را بسوی خانه ها و کوخهای ویران شان می نمایند در اینجا راستی هر انسان موءمن، هر مهاجر مخلص، هر مجاهد موءمن به این حقیقت می داند که هدف و نیرنگ روسها در این تقاضا چیست؟ آیا ما حرفهای رادیوئی و تبلیغات مطبوعاتی دشمن را باور کنیم و یا می بینیم که همه روز و هر ساعتی ده ها و بلکه در هفته ای صدها و در ماهی هزاران کودک معصوم، زنان با حیا و با عفت افغانستان، پیره مردان و جوانان مظلوم ما در برابر تانکهای روسی خرد میگردند کدام یک راست است؟ آیا آنچه را که با چشم سر می بینیم و اینهمه ویرانگریها، این همه کشتارها، اینهمه وحشت و بربریتها که به رأی العین مشاهده میکنیم بپذیریم؟ و یا اینکه وعده های بی محتوای روسها را؟! که ما هرگز در تاریخ ملتهای مسلمان و حتی در تاریخ معاصر کشور خودمان هم آنچه که از روسها شنیدیم و آن پیمانهای که روس بسته بود ما و شما دیدیم قرار دادها پیش از آنکه به اصطلاح سیاهی اش خشک گردد قرار دادها را در هم شکست. اینها را باور کنیم یا آتش بس روسها را؟ دیروز و پریروز در آن حالیکه روسها آتش بس را اعلان نمودند، اما در خیابانها رفت و آمد تانکها و قوای روسی در برابر چشم همه ملت قرار گرفت. این

تانکهای غول پیکر برای چه، بعد ازاعلام آتش بس درخیابانهای کشورما بحرکت افتند؟ اگر آتش بس است چرا این تانکها بعنوان اعلان خطر بعنوان تهدید علیه ملت مظلوم افغانستان توسط روسهای قاتل وآدمکش، درروزیکه باصطلاح خودشان روزآشتی ملی را اعلان کرده اند باردیگر دربرابر چشم ملت مظلوم ما به نمایش گذاشته میشود!

ما شنیدیم که روسها ومزدورانشان درکابل مهاجرین ما را دعوت می کنندکه واپس به افغانستان بیایند اگرآنها درین خیمه های محقرشان به عالم مهاجرت اگررنجهای فراوانی را هم متحمل شده باشند باز هم بهتراست ازینکه درکلخوز ها به سیستم زندگی ننگین روسی دعوت میشویم اگرامروزدر میان خیمه های خودراشن نداریم! ما قدرت آنرا داریم که حرف خود را بگوئیم نمازخودرا بخوانیم و حیثیت ووقاراسلامی مان پایمال نگردد اما درجائیکه درآنجا قشون اشغالگرروسی بعنوان شلاق تعذیب ملتها حضورداشته باشد لابد ملت مظلوم ما بسوی کلخوزهای سوق می شوندودرانجا حیا وعفت، ناموس استقلال وهمه چیزشان در خطر همیشگی قرارمی گیرد.

برادران مجاهد، مهاجرین عزیز، انصاریان گرامی! هدف این نیست که گویا ما ازمحیط هجرت نمیخواهیم برویم همچنانیکه میدانید عشق وشوروشوق ملت ما به آزادی کشور شان به پیاده کردن حکومت عدل الهی ازهمه چیزبالاتراست امادر شرایط کنونی چه بتکارزبونی و چه حالت تازه ای درکشورما حکمفرما است؟ روسها با همه قشون آدمکش واشغالگرخوددرافغانستان دست به کشتارمیزنندهمین دیروز وپریروزوهمین حالادرمناطق مختلف افغانستان هواپیماهای روسی مراکزمجاهدین را بشدت بمباردمی کنندچه حالتی جدیدبمیان آمده، آیا روسها کدام نوآوری کرده اند؟ آیا صلح تنها به اعلان کافیست اگر چنین اعلان کافی میبود روسها همیش وهم اکنون وهمه روزه از همه حنجره های رادیوهای خودودرهمه مطبوعات روسی ودنباله روان روسی، خودراطرفدارصلح وملتهای محکوم ومظلوم اعلام میکنند اما چهرهٔ آنها را درمطبوعات ودرحرف های شان چیزی می یابیم و در واقعیت عملی وتعاون با ملتها چیزی دیگر. درحرف صلح خواهستند اما درعمل آدمکش وویرانگرامروز افغانستان بعنوان یک حمام خون وکشتارگاه بیرحم انسانی تبدیل شده است اینکارها درحالی صورت گرفت که روسها قراردادهای بیست ساله وحتی دردوران داؤد خان قرارداد سی سالهٔ کمکها به افغانستان وعدم تعرض بالای افغانستان را امضاء کردند دیگراکنون چه تحولات جدیدی بمیان آمدچه حالتی نوی بمیان آمدجزیک سلسله اعلامیه های مطبوعاتی وجزحرفهای تبلیغاتی وما میدانیم که هدف ازین تبلیغات چیست.

برادران! درین مرحله و ازاین منبراتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بشما سنگرداران مؤمن، بشما ملت قهرمان وخداپرست که درراه رضای الهی متحمل هرنوع قربانی شدید مبارکباد میگویم که بلطف خداوند ارادهٔ قاطع وشکست ناپذیر شما ارادهٔ روس را درهم شکست وانشاءالله تا سرحدپیروزی شما درسنگر های خودبه پیش خواهیدرفت.

راستی اگرروسها درگفتار خود صادق بوده باشندما می بینیم که درملل متحدیکصدبیست دو کشور متفق القول اعلام میکنندکه باید روسها ازافغانستان برایند کشور های غیرمتعهدهمه نظرشانرا مبنی براخراج قوای روسی ازافغانستان اعلان میکنندومیگویندکه روسها از افغانستان برآیند. وزرای کشور های اسلامی همه اعلان میکنند که روسها ازافغانستان برآیند چرا

مهاجرین کلبه های محقرشانرا از سیستم زن

روسها اگرصادق بوده باشندبااینهمه اعلامیه های جهانی پشت پا میزنند اکنون درافغانستان مسئلهء آتش بس موضوع اساسی نیست مسئلهء اساسی اخراج بلاقیدوشرط قوای روسی ازافغانستان است مسئلهء اساسی درافغانستان دادن حق سرنوشت ملت افغانستان بدست خودملت مسلمان افغانستان است ما تعیین حق سرنوشت را ازروسها نمیخواهیم ما دست نیاز به سوی روسها درازنمی کنیم که شما حق تعین سرنوشت ملت افغانستان را برای ما اعطا فرمائید!! بلکه ما وملت ما مصمم است تا آخرین عسکر روسی تا آخرین قطره خون خود در برابردشمن بجنگدوحضور قوای روسی ولوبه هرتعدادیکه بوده باشد، یک تجاوزبوده وآتش بس تنها درحرف وجوددارد وعمل روسها آنرا کاملاً نقض میکند.

لذا مسئلهء افغانستان اخراج بلا قیدوشرط قوای روسی از افغانستان است وهمچنان سقوط دولت مزدور ودارودسته مزدوریکه آنها عامل همه وحشتها وهمه جنایات در کشور عزیزما شده اند اخراج روسها و اسقاط دولت مزدورروسی کاراساسی ومطالبهء اساسی ملت مسلمان افغانستان است تا زمانیکه این دولت پوشالی ازبین نرودمزدورهای روسی درافغانستان ازبین نرونددرافغانستان مسئله آتش بس ،حل سیاسی، آشتی ملی اینها همه محال خیال وجنونی بیش نیست برادران گرانقدروعزیز! می شنویم که روسها درمذاکرات پشت پرده مطالب بی معنی وبی ارزش راعنوان میکنندوخودرا طرفدار آرامی وصلح معرفی میکنند.

عجبا! که جلادی با شمشیربرهنه در سینه ملت مسلمان افغانستان نشسته آشتی ملی را باکنارآمدن با حکومت مزدورخودتاکیدمی کند و آشتی ملی را بارها اعلان میکنند ودرکشورهای همسایه وبه سایر کشورهای جهان این دلیل راعنوان میکنندکه اگرآشتی ملی بمیان نیاید درافغانستان کشتاروخانه جنگی به میان می آیدبایدملت افغانستان درمحورمزدوران روسی حلقه بزنند وحکومت سوسیال امپریالیسم روسی درافغانستان باقی بماندومجاهدین ومهاجرین دربهای خون یک ملیون وچندصدهزارشهیدخودودردورنجهای فراوان ملت خودودربرابرویرانی های بیشماریکه درکشورشان بمیان آمده تنها چه کاری کنند؟ با صطلاح همکاران مخلص مزدوران روسی در افغانستان شوند!!

برادران عزیز! روسها بایدبدانند که اصلاً با خروج قوای آنها ملت مسلمان افغانستان امنیت کشور شانرا تاءمین میکنند این مزدوران روسی قادرنیستندکه امنیتی رادر افغانستان بوجودآورندزیرا اگر آنها این توان را میداشتند پس بیش ازدوصدهزارلشکرتادندان مسلح روس چرا به افغانستان آمدند؟ لذا تاءمین امنیت یک مطلبی است بی ارزش . و ملت قهرمانیکه توانست دربرابرهجوم روسها مردانه مقاومت کندوامنیت کشورش را نیزتاءمین میکند .

برادران عزیز!شاید بعضی دوستان ما دربعضی کشورهای اسلامی بگویند درحالیکه فعلاً "روسها آماده صلح شدنداز ین شرایط باید استفاده کردما اعلان میکنیم که درافغانستان نسبت به روسهای آدمکش واشغالگر ما اصلاً "خواهان آتش بس هستیم چرا به علتیکه ملت ما قربانی تجاوز نظامی وجنون سلطه گری روسها شده است اما درکدام حال ما آتش بس را قبول میکنیم؟ درحالیکه تاهنوز جلادان درکشورما حاضرهستند ،آیا هدف روسها این نیست ،آیا واقعیت همین نیست که یکبار ملت ما را ، مجاهدین ومهاجرین مارابافغانستان برگردانندوآن فاجعهء دردناکی که درآسیای مرکزی دربرابرمقاومت اسلامی آسیای مرکزی بمیان آمد تکرارشودکه مجاهدین ازسنگرهای

ـدگی ننگین درکلخوزها ترجیح میدهند

شان بداخل مراکزنزدیک مراکز روسی آمدندوسلاح را برزمین گذاشتندوبظاهرحکومتهای را هم بنام مستقل تشکیل دادندوقوای دشمن هنوزنرفته بودچه کرد؟ همه را ازدم تیغ کشیدوهمه را ازبین بردوسرانجام نظام کمونیستی در آسیای مرکزی حاکم شدکه تاامروز حاکم است وملتهای مظلوم درآسیای مرکزی توان هیچ چیزخودرا حتی زندگی شخصی خودرا نمیتوانند به اراده ٔ مستقل خودتاءمین کنند لذا چه کسی باورمیکندوچه کسی ضمانت داده میتواندروسیکه دیروز بی هیچ گناهی ملت ما رابخون و آتش کشاندامروزملت ما راکه در میان امواج خون وآتش شنا می کنندآرام گذارند؟ آیا چه کسی باورمیکندکه روسها دروقتیکه مادر افغانستان باشیم وحکومت اسلامی هم تشکیل نشده باشدبازهم کشتار دیگری،وحشتناکترازحالت کنونی بوجودنیاورد .بلکه ما میدانیم که اکنون (نانجیب)میخواهدگویا با چنین دعوتها عده ٔ ازافغانهای فریب خورده رابحیث قوه ٔ ملیشا با خودیکجا کندوملت ما را بار دیگر دربرابر همدیگربسیج نمایدتاچند روزبعدترشایدروسها اعلان کنندکه پنجاه هزارعسکرخودراازافغانستان میکشیم وبه این وسیله فشار های بالای ملتهای برادرما مخصوصا" فشارهای ذهنی وفشارهای سیاسی بالای ملت قهرمان ومو ٔمن پاکستان گذازملت افغانستان ازمهاجرین افغانستان بحیث مهمانان خیلی عزیزخوداستقبال کردندفشارهای بمیان بیاوردکه اکنون روسها می برآیندوفشارهای ایجادکنند که مهاجرین را بگوئیدکه سرزمین ما را ترک بگویندزیرا افغانستان که ازبین میرودامانبایدپاکستان در معرض خطرقراربگیردما به برادران پاکستانی خوداعلام می کنیم و اینها هم به این حقیقت آگاه هستند اگردولت اسلامی درافغانستان تشکیل نشودخطرابدی وهمیشگی متوجه امنیت وسلامت ملت پاکستان است .

اگرروس ویا حکومت مزدورروس که اصلا" حکومتهای مزدورجز حکومت های روسی چیزدیگری نیستند ،در طورخم ودرچمن هم سرحد ملت برادرومسلمان ما پاکستان شداین خطرکه امروزیک خطراحتمالی است وفردا بحیث یک خطرقطعی ویقینی تبدیل شدنی است بیادمی آوریم حرفی راکه آن مجاهدقهرمان در آسیای مرکزی گفته بود و باید همیش هرکدام ما زمزمه کنیم آری! ابراهیم بیگ درزمانیکه حکم داران فاسدافغانستان او را از افغانستان بیرون میکردند او فریادبرکشیدکه (امروزبخاراوفردا افغانستان) اگربخارا سقوط کرد افغانستان هم موردحمله روسها قرارمی گیردگفتارصادق آن قهرمان مو ٔمن امروزرا ٔی العین در مقابل چشم ما قراردارد امروز ما هم به برادران پاکستانی خودبه ملت غیورپاکستان اعلام می کنیم که سرنوشت ما ازسرنوشت شما جدا نیست همه به گفته ٔ اقبال (شبنم ـ یک صبح خندانیم ما) همه مسلمانیم وهمه باهم برادریم .

وهمه سرنوشت مشترک داریم ازهمه احزاب اسلامی وحکومت پاکستان توقع ما اینست که درین شرایط فیصله سازاجازه ندهندکه عناصر(کا جی،بی) زمینه سازی کندو میان مهاجرین وانصاردشمنی ایجاد کنندوفشارهای بمیان بیاید که خدای نخواسته فیصله ٔ ناعاقبت اندیشانه ٔ درموردقضیه ٔ سر نوشت سازملت افغانستان که سر نوشت پاکستان و سرنوشت جهان اسلام به آن مربوط است صورت بگیرد ، و این سپاهیان،سپاهیان اسلام و سپاهیان افغانستان،پاکستان و و سپاهیان همه کشورهای اسلامی هستنداینها باردوش برادران پاکستانی خودنیستند .

برادران مجاهد! ما یقین داریم که ملت مو ٔمن ومقاوم ما که این همه رنجهای بی پایانرا در راه دفاع ازاسلام عزیز،ازحیثیت و آبرو،ازآزادی واستقلال وتمامیت ارضی خودمتحمل شده باردیگرهمه دست دردست یکدیگرگذاشته واعلان می کنیم که :

ما هرگزبه این نیرنگها تسلیم نمی شویم ، تا زمانیکه دولت عدل الهی درافغانستان بمیان نیایدانقلاب ما ادامه میابدما درین شرایطیکه تازه تمام کشورهای مسلمان در کویت اجلاسی رادایرمیکنندبتمام کشورهای مسلمان میگوئیم که :

اکنون شما دربرابرهمه ملتهای

مسلمان دربرابر یک امتحان تاریخی قرارگرفته اید. واکنون سرنوشت امروزوفردای ملتهای مسلمان به تصمیم وفیصله های شما مربوط شده درین نشست خودبایددرارتباط با قضیه افغانستان فیصلهٔ قاطع به عمل بیاوریدویگانه طرفیکه مورد پذیرش رسمی درتمام محافل جهانی ازطرف افغانستان بوده باشد مجاهدین افغانستان واتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان است، باید همه ملتهای مسلمان خواهدبود.

برادران خیلی گرانقدروعزیز! یقیناکه امروزیک روزتاریخی است دشمن خواهددانست اگرقبلاً" نمی دانست که ملت افغانستان آنچنانی که درسنگرهای خون وشهادت ازخود صبروثبات واستقامت نشان داد دربرابرهمه انواع ظلم ووحشت نظامی تسلیم نشددرمیدان سیاست وکیاست، پیش بینی قضایا هم هوشیارانه وباکمال هوشیاری عمل باشنداگرنجیب صادق بوده باشد این موترها را بایددرپارکها پیش روی روسها قراربدهد که تااز افغانستان بیرون شوند لذا به جائیکه موترهای گلپوش در مسیر طورخم وچمن باشدبایدروسها با موترهای مزدوران شان ازافغانستان بیرون شوند.

برادران عزیز! بیش ازین وقت دیگربرادران را نمی گیرم و ما آرزوداشتیم بعضی مطالبی که

موضوع اشتی ملی که مزدوران روسی انرا عنوان کرده اند نیرنگ دیگری برای استقرار رژیم مزدور روسی در افغانستان است و در طول تاریخ در جائیکه روسها قادر به غصب قدرت نباشند از راه حکومت های ایتلافی تسلط ظالمانه خویش را مستقر می سازند.

چوکی مربوط به افغانستان اسلامی را به مجاهدین افغانستان بگذارند وباچنین فیصله خوداعلان کنندکه درضمیرملتهای مسلمان ودرضمیر افرادشان درضمیرزعمای شان احساس غیرت وحمیت اسلامی وجود داردودرغیرآن اگربه اصطلاح مثال قدیمی ماوشما درافغانستان که نشستندوگفتندوبرخاستند چند حرفهای گفته شودوهیئات مجاهدین هم دران شرکت بکنندوبی هیچ فیصلهٔ قاطع مابرگردیم کاریست تاسف آور.

اگرچه فاجعهٔ خونین افغانستان یک فاجعه دردناکی است اماعدم قدرت یابی سران کشورهای مسلمان درقسمت تصمیم قاطع راجع باین قضیه فاجعه دردناکتردیگر برای میکنند. وامروزشمادرمطبوعات

خوانندگان وکسانی هم که درمرز خیبررفته بودنددروغ روسهاومزدوران شانراکه اعلان میکردندکه گویا افواج وقافله های مهاجرین به داخل افغانستان می آیند درک کردندودیدندکه بجزیکتعداد از برادران به اصطلاح گنفروش ماکه هرروزی می آیندوپس میروندديگر کسی وجودنداشت تاجائیکه حکومت مزدورروسی درافغانستان مجبور شدکه ازشهرجلال آبادموترها را از افرادیکه درانجا وجودداردپرکنند وبه سرحدبیاید وازاینجاباز به اصطلاح مکارانه بدرقه کنان برود اکنون موترهائیراکه روسها در مرزهاگذاشتندما می بینیم و ما اعلان میکنیم که روسهااگرصادق برادرما آقای حکمتیار را بنجااعلان کردند، قرارفیصله توسط برادر بزرگوارما مولوی صاحب محمد نبی اعلان میشدوبایداعلان شودوبار دیگرماازجناب مولوی صاحب محمد نبی تقاضا می کنیم که اعلامیه را به آوازبلنداعلان کندوهمهٔ شما با تکبیرکفرشکن وبابلندکردن دست هایتان همزمان باخواندن وبلند کردن دست مولوی صاحب محمد نبی دستهای تانرا بلندبکنیدو امید واریم که روزهای فرابرسدکه همهٔ ماوشما درافغانستان اسلامی، آزاد ومستقل درزیرلوای پرجلال دولت اسلامی زندگی شرافتمندانه اسلامی راآغازکنیم، انشاءالله (اقول قولی هذا واستغفرالله لی ولکم انه هوالغفورالرحیم).

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

قطعنامه

زمزمه های اوربند، صلح وآشتی ملی، تشکیل حـ

اتحاد اسلامی
مجاهدین افغانستان

بعدازتشکیل شورای منتخب قانـ

الحمدلله رب العالمین والصلاة والسلام علی قائد المجاهدین محمد وعلی آله واصحابه واتباعه الی یوم الدین اما بعد: قال الله تعالی (فلاتهنوا وتدعوا الی السلم وانتم الاعلون والله معکم ولن یترکم اعمالکم وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة ویکون الدین کله لله.

جهاد خستگی ناپذیر ملت غیور ومسلمان افغانستان که تقریبا از نه سال باینطرف ادامه دارد ثبوت رسانیده است که این ملت در راه یک آرمان بس بزرگی میرزمد این هدف والا که در راه آن ملت افغانستان بیش ازیک ملیون شهید، صدها هزار معیوب ومحبوس و درحدود پنج ملیون مهاجر بخارج از کشور وصدها هزار آواره وخانه بدوش درداخل وطن وخسارات جبران ناپذیر مادی ومعنوی را متحمل گردیده است عبارت از برقراری حکومت اسلامی ودلخواه مردم مسلمان افغانستان، استرداد استقلال سیاسی وازبین بردن مداخلات مستقیم وغیرمستقیم اجنبی در اموردا خلی افغانستان مسلمان میباشد. بهمه جهانیان هویدا است که روسیه روسیاه بنا برسیاست توسعه طلبی از سالیان درازی بمداخلات غیرمستقیم درامورداخلی افغانستان پرداخته وملت مسلمان ما باهوشیاری وهمت بلند وقتا فوقتا به مقابله متوصل گردیده است تا بالاخره روسیه متجاوز از اینکه دست آورد های مداخلات غیرمستقیم خود را در برابر قیام مسلحانه ملت مسلمان ما به شکست وناکامی مواجه دید به تاریخ ۶ جدی ۱۳۵۸ هجری مطابق ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ عیسوی با قوای مسلح، وحشی وسفاک خودبرخاک ما تجاوز مستقیم نمود.

روسیه که طی جنگ چند ساله تجاوزکارانه خودتمام وسایل عسکری ودسایس شیطانی را بکاربردو از استعمال هیچگونه سلاحهای پیشرفته ومهلک دریغ نه نمود، نتوانست بر مردمیکه جهاددرراه خداو آزادی کشوراز تسلط کفار را بزرگترین عبادت میدانند حاصل نماید، بنا ء همین اکنون دسیسه جدیدی را بنام اوربند، آشتی ملی وتشکیل حکومت ائتلافی را با مخالفین به زبان نجیب مزدور وملحدکه درین اواخر به اسلام تظاهر میکند براه انداخته است، ولی ملت مجاهد ما فریب مکر دشمن را نخورده وبا هوشیاری تام بجهاد مسلحانه خویش الی رسیدن بهدف والای خود ادامه میدهد احیانا اگر افرادی هم پیدا شوند که با پذیرفتن اوربند مکارانه نجیب وآشتی ملی فریب دشمن را بدرقه نموده بدولت مزدور بپیوندند در واقع ونفس الامر اینگونه افراد از جمله عناصر دخیل ومربوط به سازمانهای (کی، جی، بی) وخاد بوده اند که تا بحال بلباس مسلمان درمیان مجاهدین ملت مسلمان ما خود را مخفی ساخته اند.

ـــکومت ائتلافی همه نیرنگ جدید دشمن است

ـــون اساسی کشور تسوید وتصویب می گردد

اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان که یگانه ممثل واقعی آرمانهای والای ملت مجاهد و مسلمان افغانستان است بصراحت تام اعلام میدارد که زمزمه های اور بند ،صلح وآشتی ملی ، تشکیل حکومت ائتلافی درمیان کمونیست ها ومجاهدین که از طرف روسیه به زبان نجیب بلند است جز یکی از نیرنگهای دشمن چیزی دیگری نبوده مجاهدین سربکف ما را ابدا فریب داده نمیتوانند .

اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان با ذکرمطلب فوق این پیشنهاد استعمار سرخ را که بزبان غلامانش تقدیم گردیده است بشرح ذیل ردمیکند :

الف : اوربند :

۱ـ روسها میخواهند با استفاده از عبارات فریبنده اوربند ، آشتی ملی وجلوگیری ازخونریزی ،صورت اصلی قضیه افغانستان را در نظر جهانیان وارونه جلوه دهند ،ورنه درچنین شرایطی که روس در خلال مدت تجاوز ومداخله اشدرافغانستان مردخیز ازارتکاب هیچنوع جنایت وکشتاردرحق ملت مظلوم ما خود داری نکرده وتا حال هم حضورقوای نظامی اش بخاطر احتلال آن و به منظوراستقرار رژیم کمونیست در این سرزمین ادامه دارد تقاضای اوربندوآشتی ملی چه مفهومی دارد وبکدام عقل ومنطق قابل پذیرش خواهد بود؟

۲ـ درشرایطیکه قوای روس تا هنوز کشورما را ترک نگفته ورژیم مزدور وملحدش ساقط نگردیده است قبول اوربندپس ازاینهمه قربانیها به معنی سازش ننگین وتسلیم شدن بدشمن است .

۳ـ جهاد ما درافغانستان درنتیجه مداخلات روس وتجاوزنظامی شان بخاطرتحمیل رژیم غیراسلامی براه افتیده است ،تا زمانیکه عوامل این جنگ منتفی نشده است ، جنگ پایان نمی یابد ،با بیرون رفتن قوای روس واسقاط رژیم ملحد و استقرارحکومت اسلامی که خواست فردفردملت ماست سلسله جنگ و خونریزی برای همیش از بین رفته صلح وامن بکشورما بر می گردد .

۴ـ پیشنهاد اوربنددربرابرقوای متجاوزروسی که عامل اساسی ادامه جنگ درکشورما است صرف در صورت قابل بحث میباشد که کشورما را بلا قیدوشرط ترک بگویند .

۵ـ علاوه براین همه ،نجیب بکدام حیثیت اعلام اوربندرا نموده است آیا نوکران هم ازچنین صلاحیت برخوردارانند؟ ازاینکه روسها چرا خودشان به اینکار مبادرت نه ورزیده اند ،علت اینست که در حالت موجودیت قوای بیش از حد متجاوزشان جرئت ندارند که نام اوربندرا برزبان برانند وگذشته ازین هم روسها میخواهند بدین ترتیب به نجیب حیثیت بخشیده و اورا درموقف یکی ازاطراف اصلی قضیه جلوه دهند .

۶ـ پیشنهاد اوربند ابتکار تازه نیست ، روسها قبلا"مانور های

متعدد مشابه را برای انداخته که ملت مؤمن وسنگردار ان قهرمان ما عملا اینهمه را رد کرده اند .

ب : ائتلاف :

۱- جهاد برحق ملت مسلمان ماسال ها قبل از مداخله نظامی روسها به خاطر سرنگونی رژیم الحادی دست نشانده روس ها آغاز گردیده برای اهدافیست که روسها به خاطر آن به افغانستان آمده اند زیرا اینها بودند که رژیم کمونیست را در افغانستان تاسیس نموده وبعدا " برای استقرار آن به مداخله نظامی پرداختند ،لذا تشکیل حکومت ائتلافی با دشمنان دین ووطن نزد فرد فرد ما قابل قبول نیست .

ج:

۱- اردوی رژیم کمونیست ومزدور کابل به پاشیدگی وسقوط مواجه شده ومجلوبین بزور برده شده باسلاح وبدون سلاح بصف مجاهدین می پیوندند ،روسها بزبان نجیب اوربندو آشتی ملی را اعلان کرده مردم مهاجرما را بوطن عودت میدهند تا

پیشنهاد اوربند در برابر قوای متجاوز روسی که عامل اساسی ادامه جنگ درکشور ماست صرف در صورتی قابل بحث می باشد که ، روسیه کشور ما را بلا قید و شرط ترک گوید

بیرون راندن قوای روسی ،آزادی کشور وتاسیس حکومت اسلامی ادامه یافته است ،تا زمانیکه اهداف ملت مؤمن ما تحقق نیافته است چگونه سلاح را برزمین گذاشته واز ادامه مقاومت مسلحانه منصرف و به حکومت ائتلافی تن داد که عناصر کمونیست قاتل ملت در آن سهیم باشند .تا زمانیکه آرمانهای ملت مجاهد ما تحقق نیافته است جهاد مسلحانه ما بطور مسلسل و انقطاع ناپذیر ادامه خواهد داشت

۲- روسها میخواهند ،با پیشنهاد حکومت ائتلافی شرایطی را در افغانستان فراهم کنند که زمینه ایجاد مزاحمت دربرابر نظام دست نشانده شان در آینده میسر گردیده وبرای نوکران ومزدوران شان فرصت حکمفرمائی در افغانستان ممکن گردد واین هم یکی از همان

۳- بحث برموضوع حکومت ائتلافی که بدستور روس ذریعه اجیران نشان پیشنهاد گردیده در حقیقت معنی اعتراف بحق مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور ما بوده و حق تعین سرنوشت ملت ما را تهدید میکند وبا برآمدن بلاقید و شرط ، فوری وکامل قوای روس که فیصله های سازمان ملل متحد ،کنفرانس اسلامی وسازمان کشورهای غیر منسلک متضمن آن است منافات دارد .

۴- گذشته از این همه ،تشکیل حکومت ائتلافی با کمونیستها ،با همه اصول ومبادی دین مقدس اسلام ومصالح ملی ما متصادم بوده وهیچگاه اسلام با کمونیزم نمی سازد و اختلاط افراد مؤمن با کمونیستها درچارچوب یک حکومت واحد ناممکن وغیر قابل تصور است .

بزور برچه تفنگداران روس اردوی حکومت ملحدرا از وجود همین برادران مهاجر ما پوره سازند ،فرد فرد ملت مجاهد ما به این دسایس خوب پی می برد وگول فریب ودسایس روس ها و مزدوران روس را نمیخورد وجدا اوربندو آشتی ملی نجیب مزدور وکمونیست را ردمی نماید .

۲- حکومت مزدور روسها در افغانستان اعلان کرده است که دراثنای آتش بس دروازه های زندانها باز خواهد بود وکسانیکه اظهار ندامت نموده به حکومت تعهد خدمت بسپارند همه رها خواهند در حالیکه در موجودیت قوای روسی ورژیم کمونیستی همه کشور ما زندان است ،همه مردم ما در زندان اند ،قریه های مناطق محکوم شهرها ،قشله های عسکری ودفاتر همه وهمه زندان است درشهرها درهرچند قدمی مردم تفتیش میگردند ، پس

ازهرچندروزی خانه های مردم تلاشی میشود، قریه ها بمحاصره کشده میشود پیروجوان به اسارت گرفته شده باجبروزوربه پارکهای نظامی اعزام گردیده بجنگ نفرت انگیزعلیه ملت خودسوق میشوند، درپوسته های عسکری اطراف شان ماین ضدپرسونل فرش میگرددتاازفرارشان جلوگیری نمایند، دراثنای جنگ نیزآنرا درمقدمه قوای اشغالگرروسی قرار داده، تاازطرفی موادسوخت جنگ باشندوازسوی دیگری ازبیم ضربه کلکوف تفنگداران روسی ناچارجلو رفته علیه ملت خودبجنگ مبادرت ورزندروسها ورژیم مزدور کابل چه فکرمیکنند، آنهائیکه سالها در برابرروس وبرانداختن رژیم کمونیست افغانستان دست به سلاح برده جهادومبارزه کرده اندآیا به چنین وعده های پوچ وفریبنده بازی میخورند؟ وچنین تعهدی را به رژیم مزدورمیدهند؟

متحدوهمصدااندادامه سالم جهاد وطرزتشکیل حکومت موقت مجاهدین وزمینه سازی برای تشکیل حکومت منتخب اسلامی نیزتوافق داشته فیصله های مهم آتی راصادر کرده اند.

د :

۱- مادرحالیکه خروج بلاقیدوشرط، فوری وکامل قوای روسی راخواهانیم برای کسب آزادی، وبیرون راندن قوای روسی ازکشورخود و اقامه حکومت اسلامی راه دیگری جزتداوم مقاومت مسلحانه سراغ نداریم.

۲- پس ازسقوط رژیم مزدوروخروج قوای روس ازکشورما حکومت موقت مجاهدین اداره وکنترول امور را درافغانستان بعهده می گیرد.

۳- تحت نظارت حکومت موقت

گردیده، ازتاریخ اول فبروری سال جاری بکارآغازنموده درظرف یکماه طرح خودراتکمیل وغرض تصویب به شورای عالی اتحاد تقدیم می نماید.

۵- به تشکیل هیئات باصلاحیت قضائی اتفاق بعمل آمدتادرمورد قضایای مورداختلاف درسطح جهاد رفع واصلاح منازعات میان افراد وگروههای مسلح مجاهدین فیصله لازم بعمل آوردوفتاوای شرعیه را صادرکنند، فیصله های این هیئات بالای همه افرادگروههای مجاهدین واجب التنفیذاست.

۶- متعاقب تشکیل شورای منتخب قانون اساسی کشورتسویدوتصویب میگرددقانون اساسی کشورمتضمن تطبیق کامل اسلام درهمه ابعاد

تشکیل حکومت ائتلافی با کمونیست ها مخالف اسلام ناممکن و غیر قابل تصور است

فقط با بیرون رفتن قوای روس وسقوط رژیم کمونیستی و اقامه نظام اسلامی آفتاب آزادی طلوع خواهدکردوملت ما ازاسارت و محکومیت نجات خواهد یافت. تنظیمهای شامل اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان طوریکه در تحلیل وردنیرنگهای دشمن باهم

مذکورانتخابات آزادصورت گرفته شوری وحکومت منتخب اسلامی تشکیل میگردد.

۴- توافق بعمل آمدتاکمیسیونی غرض تسویددستورالعمل حکومت موقت مذکوروچگونگی تشکیل آن وتجدیدصلاحیتها ووظائف آن توظیفا

حیات فردی واجتماعی ملت ما خواهدبود.

ومن الله التوفیق

خط رهبری کننده ، جهت دهنده و مطرح شده درین انقلاب ، خط اصیل اسلامی ، به رهبری نهضت اسلامی است

پشاور : ۶ جدی

بمناسبت تقبیح تجاوز بی شرمانه روسیه رو سیاه، از طرف کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان گرد همائی با شکوهی در محل تدویر کنفرانسها که در جنب کمیته مالی جمعیت اسلامی افغانستان قراردارد ، صورت پذیرفته بود که درآن هزاران نفر از مجاهدین ، مهاجرین و انصار سهم گرفته و به سخنرانی های محفل گوش فرادادند ، سخنرانان محفل که از جمله استاد محترم پوهاند دکتر سید محمد موسی توانا معاون جمعیت اسلامی افغانستان و استاذ ابو عبدالرحمن احمد زی رئیس کمیته مالی جمعیت اسلامی افغانستان نیز شامل بودند ، شرح مبسوطی پیرامون جنایات روسیه جنایتکار ایراد کرده و حاضرین را به رسالت اسلامی شان در برابر اوضاع جاری در افغانستان متوجه ساختند و در ختم محفل قطعنامه ایکه بدین مناسبت صدور یافته بود قرائت گردید که ذیلاً به مطالعه خوانندگان ارجمند مجله «میثاق خون» تقدیم می گردد . (اداره)

تجاوز روسیه جنایتکار بر کشور اسلامی مان وارد سال هشتم میشود هفت سال گذشته برای ملت مجاهد افغانستان سالهای رنج و مشکلات فراوان بود : در اثر عملیات نظامی دشمن ، بیش از یک و نیم ملیون مردم بیدفاع و مظلوم افغانستان اعم از زنان ، اطفال و کهن سالان جام شهادت نوشیدند . پنج ملیون دیگر بکشورهای همسایه پناهنده شده ، درحالیکه دو ملیون نفر دیگر در داخل افغانستان آواره گردیده اند و اقتصاد کشور که به زراعت متکی بود ، بکلی فلج گردیده است .

درهفت سال گذشته شاهد فداکاری های مردم قهرمان افغانستان بودیم که با همه مشکلات و نابسامانی ها با مجهزترین ارتش یک ابرقدرت دست و پنجه نرم کرده و نگذاشته تا پلانهای شوم دشمن درین سرزمین اسلامی جامهٔ عمل بپوشد . جهاد در طول این هفت سال ، روز تا روز منسجم تر گردیده و سطح آگاهی مجاهدین در بکارگیری تاکتیکها و وسایل جدید بالا رفته است . باآنکه مجاهدین در داخل و مهاجرین در خارج با مشکلات گوناگون مواجه بوده اند ، اما عزم و اراده شان در دفاع از ارزشهای دینی بیشتر از پیشتر راسخ و مستحکم گردیده است

دشمن درسالهای گذشته باثبات رسانیدکه برای سرکوب ساختن ملت مسلمان ما ازهیچ جنایتی روگردان نبوده وازاستفاده هیچگونه ظلم و وحشت عارونگ ندارد ، جنگ اقتصادی درپهلوی عملیات نظامی ازطرف دشمن براه انداخته شد روسهای خون آشام بخاطردگرگون سازی چهره فرهنگی کشوربه پلانهای درازمدت پناه جسته وطرح روسی سازی ملت ما رادرصدربرنامه های ابلیسانهٔ خودقرارداده اند .

تلاشهای دشمن درجهت بوجود آوردن یک رژیم دست نشانده قوی باپشتیبانی مردم واغفال جهانیان بخاطرکسب پشتیبانی آنها ازرژیم مزدورکابل به ناکامی انجامید .

مجاهدین با وجودپیروزیهای چشمگیردردفاع از سر زمینهای (مناطق) ازادکه بیش از هشتاد فیصدافغانستان را تشکیل میدهد، دچارمشکلات گوناگون بوده اند : درجبهات سیاسی ونظامی وحدت چندانی ازخودنشان نداده اند ، کمبودموادنظامی وغذائی باعث کندی کارها گردیده ،عکس العمل جهانی گرچه پابرجا باقیمانده ولی بشکل چشمگیری شدت نیافت وهنوز نهضت اسلامی ما ن ازطرف ملل متحد ،کنفرانس کشورهای اسلامی و نهضت عدم انسلاک برسمیت نشناخته است .

ملت مجاهدما راه دوروددرازی را درپیش دارد ،درین مرحلهٔ جهاد با موازات نبردمسلحانه،فعالیت های شدیدسیاسی برای مقابله با فعالیتهای روسها وکسب شناسائی نهضت اسلامی ازضرورتهای حیاتی جهادگردیده است .مهاجرت عده کثیری ازهموطنان ما ن و عملیه روسی سازی مناطق تحت اشغال روسیه خطرات کلتوری جدیدی را متوجه ملت مسلمان ما ساخته که مستلزم یک برنامه ریزی دقیق برای مقابله با آن میباشد .

جمعیت اسلامی افغانستان در ادامه هشتمین سالروزتجاوزسراسری روسیه جنایتکاروغاصب به کشور اسلامی ما ن، متکی بانصرت الهی وبااعتماد به پایگاه ملیونی مردم مجاهدوسلحشورخویش این تجاوز وحشیانه واین غیرانسانی ترین مصیبت انسانی درتاریخ یعنی تراژدی بریک قرن رابا تداوم نبردمسلحانه (قتال)حتی باریختن خون آخرین فردازسپاه خودپاسخ قاطع ودندان شکن میدهدودرهمین رابطه مشی خودراطی قطعنامه ای که بازگوکننده مواضع اصلی،داخلی خارجی انقلاب اسلامی ملت فاتح واستکبارشکن ماست اعلام میدارد،

۱- انقلاب اسلامی افغانستان بر مبنای عقیده پاک اسلامی بنایافته نبردیست برحق وبخاطرپیروزی دین خدا (ج) درصراط المستقیم عقیده تابناک اسلامی به پیش می رود .

۲- خط رهبری کننده وجهت دهنده و مطرح شده درین انقلاب ،خط اصیل اسلامی به رهبری نهضت اسلامی است که هیچ نوع خط انحرافی با شیوه های لیبرالی مطرح شده نمی تواند .

۳- جهادومبارزه مسلحانه باروسیه کمونیست وخونریزودرکل بااستکبار ازاصول لایتغیرعقیدتی ما بوده وبه یاری خداوند (ج) روندسراسری تاریخ آینده بشریت وبه خصوص آیندگان کشوررا به عصرمبارزه با کمونیزم روسیه واستکبار مبدل خواهیم نمود .

۴- بخاطرتداوم وپیروزمندشدن این مبارزهٔ خطیروپرمسئولیت ، ملت مجاهدما به رهبری نهضت اسلامی به وحدت ویکپارچگی سیاسی ،نظامی واقتصادی نیازمبرم دارد .

۵- درراه رسیدن بوحدت کلی ،ریشه یابی عوامل نفاق ودرک فرکسیون بازی درنهضت ضروری است .

۶- مابهمه کشورهای اسلامی اعلام می کنیم که اگرواقعاخطرکمونیزم روسیه را درک کرده اند ،بایدبااین قدرت ستمگرومحارب با اسلام قطع رابطه نموده درمبارزه علیه آن عملا"بسیج شوند .

۷- هیچ دولت اسلامی نمیتواندهم با روسیه رابطه تسلیحاتی داشته باشدوهم ازمجاهدین مادفاع لفظی نماید .ما این دفاع دروغین را دستوردشمن میدانیم .

۸- ازمهمان نوازی وکمکهای برادرانهٔ کشورهای اسلامی پاکستان وایران که درحدودپنج ملیون مهاجر راپناه داده اند ،ابرازامتنان می نمائیم وتحریکات دشمن رادرجهت بی ثبات ساختن این کشورها رد نموده ،خواستارهمکاری همه تنظیم های مجاهدین با مقامات امنیتی

این کشورها درقسمت افشاء وخنثی سازی دسایس اجنتهای کا،جی،بی هستیم .

۹- ازکشورهای اسلامی،نهضت عدم انسلاک وهمه‌جهان صلح دوست به خاطرکمکهای اخلاقی وانسانی شان ازداعیه‌برحق مردم افغانستان ابرازامتنان نموده ،خواستارآنیم که :

الف - مجاهدین‌افغانستان بحیث یگانه‌نماینده‌افغانستان‌درکنفرانس اسلامی شناخته‌شود .

ب - مجاهدین افغانستان بایدبه عضویت ملل متحدپذیرفته‌شوند و رژیم مزدورازان مجمع‌بشری‌رانده شود .

۱۰- ماازدولت برادرجمهوری‌اسلامی ایران درعین حالیکه‌تشکرمکنیم این نقطه‌راخاطرنشان مینمائیم که‌دولت انقلابی ایران طوریکه خطرجدی کمونیزم رادرمنطقه‌احساس کرده‌است ،بایدازهمه‌دولتهای اسلامی دیگرپیشقدم‌شده ، موقف عملی تری گرفته‌وازعرف وسلیقه بین المللی اشاجتناب ورزد .

۱۱- ماازدولتهای اسلامی دیگر توقع داریم که‌کمکهای شان صرف اسلامی باشد،درغیرآن رشدافراد خودکامه‌ومشکوک توأم با مبارزه پولی که‌بملت ما تحمیل می گردد نه‌تنها مخالف پرنسیب جهاد است بلکه‌این حرکت درحقیقت انقلاب ما را (مادی)ساخته‌به‌نفع دشمن ملت ما تمام میشود .

۱۲- مراتب تاءثرعمیق خودراازبی تفاوتی وسایل جمعی بین‌المللی ابرازداشته‌وجداخواستارآنیم‌که تجاوزروسیه‌به‌کشورعزیزما را که منجربه‌بزرگترین فاجعه‌ء زمان گردیده‌است بخاطرملاحظات سیاسی واقتصادی ازیادنبرند ، طوریکه تاحالا رسانه‌های گروهی جهان به‌این مسئله‌توجه‌جدی ننموده و مطبوعات جهان ازادای رسالت اخلاقی خودشانه‌خالی کرده‌است .

۱۳- نظربه‌خشکسالی وجنگ‌اقتصادی دشمن علیه‌مردم مظلوم ما د ر بسیاری نقاط کشورآثارقحطی به مشاهده‌رسیده‌است .کمکهای انسانی ازقبیل لباس، دواوغذا به قدر کافی ودراسرع وقت ممکن نیاز شدیدا هالی است .کشورهای اسلامی وموءسسات خیریه‌ء بین المللی‌در این رابطه بایدمسئولیتهای خود راادا کنند .

۱۴- ازهمه‌مهاجرین که‌بدن سالم دارندوازهمه‌مامورین ومنسوبین احزاب اسلامی جداخواستاریم که سنگررا ترک نگفته ،طبق پروگرام منظم به‌سنگرها رفته‌ولااقل چند ماه‌هرسال رادرسنگربگذرانند .

۱۵- ماازکشورهای غربی‌میخواهیم که‌اگرواقعا یک ستراتژی عملی ضدروسیه‌دارند ،رهبری ملت ما را درمبارزه‌علیه‌آن بپذیرند ،درغیر آن توان مقابله‌باکمونیزم‌روسیه رانخواهندداشت .

۱۶- ماازنهضتهای مظلوم‌اسلامی ومبارزدفاع‌نموده‌وخودرا جز لاینفک آنها میدانیم .

۱۷- فلسطین بایدآزادشودولی تا وقتیکه‌فورمول مرتدسازی(گرایش کمونیستی،نشنلستی) که‌همه‌دست اندازی مسکواست ازبین نرود آزادی فلسطین محال است .لذابا دست داشتن مسکورادرفلسطین مخالف اسلام وآزادی فلسطین دانسته‌آنرابا عمل تواءم‌با نبرد محکوم مینمائیم .

۱۸- جنگ ایران وعراق را توطئه روسی امپریالیستی دانسته‌ورژیم های بعثی رادرمجموع با تفکر مخلوط روسی امپریالیستی شان اعم ازسوریه ،عراق،لیبیا وغیره محکوم مینمائیم .

۱۹- روسیه‌خبیث ،چپاولگر کشورها وعامل فقراقتصادی وقحطی‌دول دنیاست ،دست اندازی استعماری روسیه‌درافریقا قحطی بار آورده است که‌نمونه‌اش رادراتیوپی ، بوتسوانا وغیره‌کشورهای مظلوم ، درافریقا مشاهده‌میکنیم .ما این تجاوزروسیه‌رابه‌اتیوپی درحالی محکوم مینمائیم که‌چندین‌ملیون نفردراثرگرسنگی جان خودرا از دست داده‌ویادرشرف مرگ قرار دارند ، درحالیکه‌دارونداراقتصادی کشوررادرقرارداد سه‌صدوسی ملیون دالری خریداسلحه ،مسکوبغارت می برد .

۲۰- دست اندازی وتحریکات‌روسیه جنایتکاربامشی جنگ افروزانه اش درجهان ثبات بین المللی را برهم زده‌است که‌نقاط ذیل از نقاط جنگ خیزجنگ اتومی بین المللی سوم خواهد بود :

الف - نیم قاره‌آسیا ، یعنی افغانستان ،ایران، پاکستان ،

هندوبنگله دیش .
ب ـ جنوب شرق آسیا ،کامبو ج لاوس و ویتنا م .
ج ـ امریکا ی لاتین ، حوزه دریای کا را یب بخصوص نیکا را گوا .
د ـ ا روپا ی شرقی.
هـ ـ خا ورمیا نه وشا خ افریقا .
۲۱ـ روسیه کمونیستی، عا مل بروز جنگ خا نما نسوزا تومی سوم خوا هد بود .

این وا قعیت استکه روسیه در تشدیدبخشیدن مسا بقه ا تومی خو د به حیث ا سترا تژی درپیش گر فته است وا ستقرا رنا وگا نهای ا تومی دردریا ها وابحا رآزادا ز قبیل بحر هند ،مدیترا نه ،دریای با لتیک پسفیک ، دریای جاپا ن، در یا ی سویز ،ا روپا ی شرقی،ویتنام‌کیو با وغیره نقاط عا لم ،نما یا نگراهداف توسعه طلبا نه وجنگ ا فروزانه روسیه جنا یتکا را ست که این مشکل ومعضله جها نی،ا جتنا ب نا پذیری یک جبهه وسیع نظا می بین ا لمللی را پیش ا زپیش ضروری میدا نند .
۲۲ـ درا خیر ، مبا رزه اصولی بشریت دردمندومظلوم را علیه این قدرت شیطا نی فقط با لطف ویاری پروردگار قها رخوا ها نیم .
به امیدپیروزی ا سلام وطلب مرگ به روسیه جنا یتکا روسا یرشبکه ها ی ا ستکبا رجها نی .

تذکر

خوانندگان ارجمند مجله «میثاق خون» اطلاع دارند که استاد برهان الدین «ربانی» رهبر جمعیت اسلامی افغانستان به سه کشور اسلامی ، افریقائی غیر عربی (گابون ، سینگال و نیجر) در اواخرقوس امسال ، مسافرت رسمی و برادرانه نمودند ومورد استقبال گرم رؤسای جمهورو مسلمانان کشور های مزبور قرار گرفتند .

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان طی مصاحبه های رادیوئی ، تلویزیونی و دیدار ها،قضیه ملت مظلوم افغانستان اسلامی را به سمع برادران مسلمان افریقائی مان رسالدند .

هم چنان استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در برج جدی از جمهوری اسلامی ایران دیدار رسمی و برادرانه کردند و بامقامات بلند پایه ایرانی برادران مجاهد، مهاجر ، مسئولین جهاد و فرماندهان جهاد ولایات غربی کشور که برخی به دیدار رهبر جمعیت اسلامی افغانستان آمده بودند ، ملاقات و دربیش از بیست محفلیکه به اشتراک برادران ایرانی و افغانی دایر شده بوذ ، بیانیه های ایراد کردند . که انشاء الله راپور تاز مفصل این دو سفر را با برخی بیانیه ها و مصاحبه‌های استاد دانشمند درشماره آینده به خوانندگان گرامی مجله پیشکش می‌کنیم .

«اداره»

نگارش : عبدالشکورواقف

شش جدی

سرآغاز رسوائی آشکار امپریالیزم شرق

در هفتم ثور ۱۳۵۷ امپریالیسم روسیه طی یک کودتای ننگینی داوٴد خان جلاد نوکر کم توان خویش را با به صحنه آوردن مزدوران سر سپرده تر خود پرچمیها و خلقی های سفاک عوض نمود و برای هرچه بیشتر تحکیم تسلط امپریالیستی اش در افغانستان و منطقه رژیم دیموکراتیک و مردمی!! را اعلان داشت و با اخفای چهره سیاه و شیطانیش در ورای شعارهای نان و مسکن و لباس برای مردم!! و زمین برای دهقان و کار برای کارگر!! شروع به کشتار جمعی مردم مسلمان و دهقان و فقیر و مستضعف افغانستان کرد.

دیری نگذشت که فریادهای مظلومانه و در گلو خفه شده ملت مسلمان ما در بلندترین قله های کوه پایه های رفیع و جاده ها و دشت های وسیع کشور از پامیر و هندوکش تا هرات و ... از میله تفنگ های زمان نزده و سالرفتهٴ دوران جهاد ضد انگلیسی همراه با مشتهای بسته و تواٴم با تکبیرات الله اکبر علیه امپریالیسم روسیه تبهکار بلند شد و اولین تیرهای نابودی و رسوائی روسهای خرس بدست مجاهدان موٴمن بقلب مزدوران شان نشانه رفت و نامه فضیحت و رسوائی امپریالیسم شرق را زخم زد. موج فراگیر و گستردهٴ این قیام مجاهدین سرباختهٴ قله ها و دره های پرغرور همراه با سیل و طوفان تظاهرات و اعتراضات توده ای مسلمان در شهرها و مراکز، روسهای جبون را چنان وحشتزده و سراز پا نشناس نمود که جز بقربانی مزدوران تره کی راه دیگری را نیافت و فکر میکرد می شود با الصاق تمامی جنایات تره کی سد سرراه انقلاب اسلامی ساخت ولی بدون شک به اشتباه رفته بود و بعداز یک دوماهی دید که سیل بنیان بر انداز انقلاب اسلامی با شتاب بی وقفهٴ آخرین سنگر دشمن یعنی کابل و قصر ریاست جمهوری را نیز از میان خواهد برداشت بنا چار باز هم بقیمت قربانی مزدوری امین و به صحنه آوردن ملعبه و بلند گوئی چون ببرک با بیشتر از صد هزار خرس چشم نیلی و هزاران طیاره از طرازهای مختلف و ستونهای از تانک، بی شرمانه به سرزمین اسلامی مان تجاوز کرد تا امنیت جهان و منطقه را حفظ نماید!!!

و گمان داشت که این تجاوز ننگین آخرین وسیله برای سرکوب قیام و انقلاب اسلامی خواهد بود و ملت مجاهد بپا خاسته ما در برابر این سیل تجاوز عسکری تاب مقاومت را از دست خواهد داد و ارتش وحشی سرخ با وحشت حیوانی در مدت کمتر از اشغال کشور چکوسلواکیا قادر به درهم کوبی مسلمانان در این سرزمین خواهد گردید و راه را برای همیش بسوی آبهای گرم بحر هند هموار خواهد نمود. در این خوابهای پریشان و مالیخولیائی چنان متأکد بود که کار را به یکبارگی تمام شده میدید. بناءً برای هرچه بیشتر اغواء و تزویر جهان دست به رهائی تمام زندانیان سیاسی زد چون فکر میکرد اگر از زندان جهنمی پلچرخی رها شدند از زندان بزرگی بنام افغانستان هرگز رها نخواهند شد و بعداز روز های اندکی تمامی شانرا براحتی در کشتارگاهی گرد خواهیم آورد و

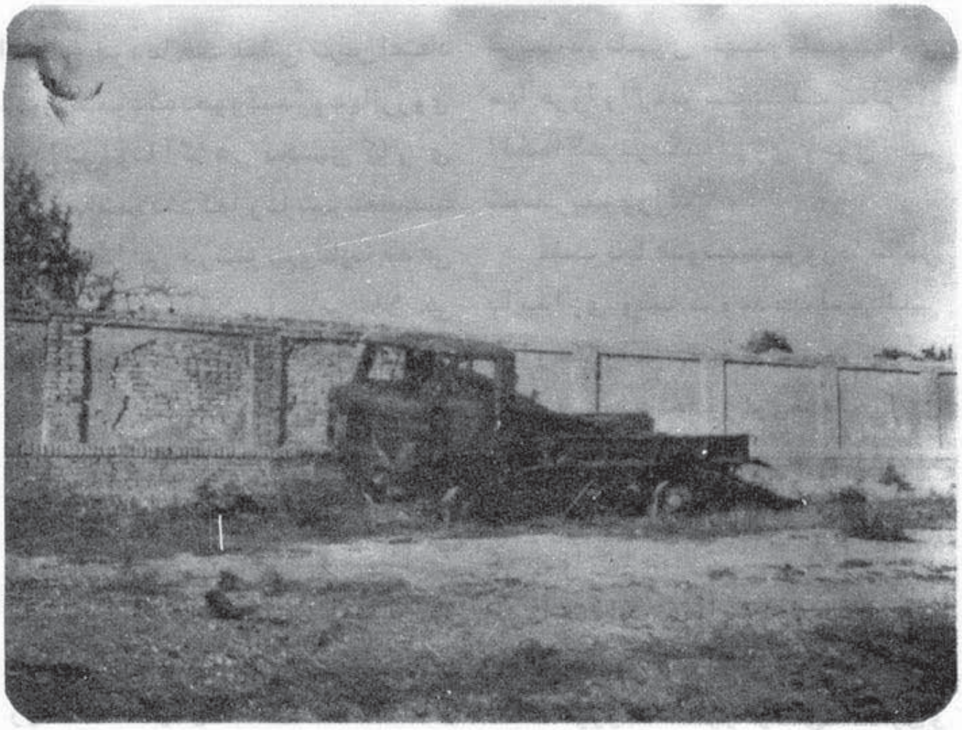
الاهیچ فردصاحب عقلی برین اعتقاد نخواهدبودکه تصورکندروسهاازروی نادانی وناآگاهی بچنین کاری اقدام نمودندکه ازتاثیرشخصیت های زندانی درتسریع وسازماندهی جهادمسلح وانقلاب اسلامی اطلاعی نداشتندچون روسهای جنایتکاراز همه ایشان باویژگیها وخصوصیات شخصیتهای شان شناخت دقیق داشتندولی آنچه آنان را بدین امر واداشت همان اعتقادباطل شان به تسخیرسریع افغانستان بود.فکر میکنم برای روشن شدن اطمینان روسیه ستمگردراشغال افغانستان اسلامی ذکرهمین مثال کافی باشد امامی بینیم که دشمن زبون ودر گل بندمانده درمحاسبات ومطالعات کمپیوتری وتکنالوژیک دستگاه های کا.جی.بی ولدزاروف درمورد شناخت ویژگیها وانگیزه هاوایمانی واعتقادی مردم موء من مااشتباه رفته بودوهرگزچنین مقاومت جانانه پابرهنگان تهی دست رادربرابر بزرگترین لشکرمسلح باتکنالوژی عصرتصورنمیکرد،ولی پایداری و حماسه آفرینی این ملت مستضعف باایمان وهدفمندقدرت جابره الهی رانمایش گذاردوبایورشهای تهی دستانه ومشتهای گره کرده برگاه های خرسان قطبی وستونهای تانک وپایگاههای مستحکم ارتش پیمان وارساکشتن هزاران خرس چشم نیلی وباآتش کشیدن هزاران تانک و سرنگونی بیشترازیکهزارطیاره از طرازهای مختلف دشمن، وتحمل ویرانی قریب بتمام کشوروتقدیم قریب دوملیون شهیدوملیونهای مهاجروآواره ثابت ساخت که فریاد الله اکبربرتکنالوژی وخون بر شمشیرپیروزاست .

ملت مجاهدوشهیدپرورما بااین پایداری وثبات وعدم تسلیم طلبی وسازشکاریش نه تنها طلسم ابهت وشکوه روسیه تجاوزگرومقوله ای شکست ناپذیری ارتش سرخ رابه رسوائی کشیدکه روسیه شیادرا گذشته ازساحه های عسکری ونظامی درساحهء فکری وایدئولوژیکی نیز به افتضاح ورسوائی کشانده است.

امروزشکست ورسوائی عسکری و نظامی روسیه درافغانستان طی هشت سال مقاومت فداکارانه و توده ای مسلمانان مستضعف این سرزمین به پیمانه آشکارو روشن است که هیچکسی ازدوست و دشمن وحتی خودروسهای مکاردران شکی وتردیدی ندارد ودران یکی از بدیهیات قضایای روزبه شمارمی آید.واماافتضاح ورسوائی ایدئولوژیک روسیه وبطورکلی کمونیزم چطور ؟

تزاران سرخ نه فقط برای سر کوب کردن ملتهای آزاده وفقیر اززوروقدرت کارگرفته اندکه برای اغواوتزویرآنها به مسخ فکری و ذهنی شان نیزپرداخته اند.ودائما ازحربه سوسیالیسم وکمونیسم و صلح وامنیت درپهلوی تفنگ وتوپ وتانک استفاده نموده اند.همیشه خواسته اندملتهای فقیرومستضعف راباشعارنان ولباس ومسکن بدام بردگی وغلامی بکشندو به خاطر تحکیم این تفکرات ذهنی وخیالی کوشیده اندبرای آن صبغه علمی و فلسفی بدهند.مثلاپیوسته دم از رژیم سوسیالیستی و کمونیستی نظام غیرطبقاتی واعمارجامعه ء فاقداستثماروفردازفردزده اند





وآمدن یک چنین جامعه‌ای راحتمی وجبری شمرده که ظهوروحضورش رابر اساس قانونمندیهای ماتریالیسم دیالکتیک تاریخی!! اجتناب ناپذیردانسته اندتادعوت شدگان بدان رامطمئن سازندکه آمدن چنین جامعهٔ براساس قوانین حاکم برجامعهٔ بشری که برپایه تغیروتکامل شیوه تولیدی وابزار تولیداستوار است ضروری و غیر قابل انکاربوده که برطبق این قاعده پیوسته جوامع بشری دستخوش تغیرات وتحولات پیش رونده متکامل میباشدکه هرگزشکست و عقب گردرانمی شناسدوشما بایدبه خاطرتسریع وبزودی بقافله آن پیوستن سعی وتلاش ورزیدوالا او خودبرمبنای خبرتاریخ وماتریالیزم تاریخی تحقق خواهدیافت .

ولی عملکردهای جنایتکارانه روسیه کمونیستی درافغانستان در طول هشت سال چهره حقیقی وواقعی روسیه کمونیستی وانترناسیونالیسم بین المللی ازپشت پرده‌های شعار های پرطمطراق به‌صحنه بررسی و نقدکشاندوتمامی انسانهای ستم دیده‌دنیا وملتهای محروم ومحکوم ماهیت شیطانی وامپریالیستی آن رادرورای شعارهای دفاع از کار گران ودهقانان...دانستند و فهمیدندکه نان ومسکن ولباس‌دادن درقاموس روسهای خرس جزبآتش کشیدن خرمنها وبم وآتش ریختن درکلبه‌های گلین ومحقردهقانان وکارگران وکشتاردسته جمعی آنان یکجا باطفلکان بیچاره و زنان مظلوم شان معنای نخواهدداشت وآن جبرتاریخ وماتریالیسم دیالکتیک تاریخی که مطرح میشود جزپایمال کردن یک ملت فقیر با هزاران طیاره پیشرفته وستونهای بزرگ تانک وهجوم لشکرهای از خرسهای وحشی میتواند مصداق خارجی وزمینه عملی داشته باشد؟

واگرگاهی اتفاقی بیفتددر کشوری رژیم کمونیستی بوجودآید نه آنطوراست که تئوری پردازان واحبار وکهنه وامپراطوران کرملین بدان قاعده وفرمول میسازندبلکه زوروقدرت عسکری ونظامی روسیه استکه رژیم سوسیالیستی راباد م برچه شلیک توپ وتانک برانسانهای آزاده‌وارسته تحمیل میدارد . و میشودباقیام وبرپائی زنجیر اسارت وبردگی این رژیمهای تحمیلی راگسست وافسانه شکست ناپذیری وجبرتاریخش راباطل کرد

بافهم ودریافت همین حقیقت بودکه کارگران اسارتمندرژیم بردگی پولینددست به‌قیامهای آزادیخواهانه زدندوخواستار رهائی ازدام نظام انترناسیونالیزم بین المللی!! گردیدندولی روس های بهره‌کش واربابان کرملین نشین با بی رحمانه‌ترین شکل آزادیخواهان رادرخیابانها و جاده‌ها به‌تانک وتیربستندوفریاد های مظلومیت شان رادرگلو خفه نمودندولی هرلحظه احتمال اوج گیری آتش زیرخاکستربعیدبنظر میرسیدکه هستی امپریالیسم روسیه رابسوزاند .

بازهم شکست روسیه درافغانستان بودکه ایمان به‌پیروزی علیه روسیه رادرجان ملتهای مسلمان تحت استعمارآسیائی دمیدکه در موج اعتراضات وتظاهرات چند سال پیش باکووچندروزقبل قزاقستان

ظاهر گردید.

بهمین علت است که روسها هرگز به اعتراف به شکست خویش در افغانستان حاضر نمیشوند و به هر شکلی که شود میخواهند شکست خود را بپوشانند ولو بقیمت تنازل های بزرگ ایدئولوژیک وکنار آمدن با ملاکان فئودال پناه بردن بدین و آئین وساختن مسجد و زیارت وجمع کردن مرتجع‌ترین روحانی نماهای بیدین هم تمام شود درحالیکه از نظر کمونیسم این گروه ها شدیدترین دشمنان آشتی ناپذیر انقلاب کارگری !! اندکه باید در اولین روزهای دوران دیکتاتوری پرولتری از میان برداشته شوند. ولی برعکس می بینیم که بجای اینکه برنامه های کمونیستی علنا به مبارزه ضد دینی ومذهبی ادامه بدهد ظاهرا "تغییر روش میدهد و حتی مجبور به تشکیل شئون اسلامی توسط مرتجع ترین روحانیون میگردد و بعد از روی صحنه آوردن گودی دیگری نجیب بجای ببرک میخواهد انقلاب پرولتری وکارگری !! را با فئودالیسم ازدواج دهد و حاجی محمد چمکنی یکی از فئودالان وملاکان قبایلی را رئیس جمهور میسازد تا از سقوط رژیم مزدور وشکست حتمی ارتشش جلوگیری کند. وطرح ارائه آشتی ملی !! ومضحکهٔ حکومت ائتلافی !! وحل سیاسی !! نیز بهمین منظور است تا با این نیرنگها بتوانند هم پایش را از گل بیرون کند و هم شکست نظامی اش را توجیه نماید چون این شکست درصورت انجامش از سوی یک ملت فقیر ومستضعف دیگر در محدودهٔ یک شکست نظامی برای روسیه باقی نخواهد ماند که اول وانجامش در افغانستان تمام شده باشد بلکه بعنوان یک نیروی اعتماد به نفس وآگاهی برای سائر ملتهای دربند اسارت روسیه امپریالیستی نیز درخواهد آمد که یکی درپی دیگر زنجیر اسارت وبردگی روسها را دریده ودمار از دماغ شان خواهند کشید. ولی روسیه غافل از آنکه مجاهدان مؤمن وملت مستضعف ما دیگر فریب چنین شیادی ها را نخورده وبا تجارب هشت سال دوران جهاد مسلحانه ضد استکباری خویش هرگز دست از مبارزه نخواهند کشید وتا آخرین فرد روسی ومزدوران شان در افغانستان اندبی باکانه علیه آنها خواهند رزمید. امروز شکل گیری جهاد هماهنگ در بخشی بزرگی از کشورمان چنین زمینه ای را تدارک خواهد داد و همین جهاد هماهنگ ومرحلهٔ تکامل یافتهٔ مبارزه ملت مسلمان وقهرمان مان است که وحدت ویکپارچگی مجاهدین را عملا "تحقق بخشیده و یورشهای همگانی را برپایگاه ها و مراکز دشمن که باعث خسارات و تلفات کمرشکنی بر دشمن میگردد ممکن میسازد و این یگانه راهی شکست حقیقی روسهای اشغالگر است که ملت ما آنرا درپیش رو دارد و آنگاه شکست روسها نه فقط در افغانستان خواهد بود که سرآغاز زوال امپراطوری امپریالیسم شرق همچون امپراطوری انگلیس از افغانستان شروع خواهد شد و تمامی ملتهای تحت ستم کمونیستی یکی بعد دیگری از اسارت واستبداد تزاران جدید رهائی خواهند یافت واین سنت الهی (کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله والله مع الصابرین) بدست همین پابرهنگان مؤمن تحقق خواهد یافت ان شاء الله

مرگ بر روسیه واستکبار جهانی.

پیش بسوی حکومت عدل وقسط.



به خانه ما که آتش زد

داکتر محمدظاهر صدیق

بنیاد اساسی سیاست روس وگروه های مزدورآنرا کذب وریا وفریب واغوا تشکیل میدهد .برای هراقدام توسعه‌جویانه وبرای هرحرکت وحشیانه خوددلیل می آورد ،لشکرکشیها ی خودرا به‌قلمروهای دیگربه صلح دوستی ومساعدت فوری توجیه‌می کند ،معیارتائیدوتردیدآن درهر مسئله‌یی فقط منافع کمونیستی و توسعه‌جویانهٔ آنست ،دریک‌مرحله یک نظرواقدام راتائیدمی کند و وقتی متوجه‌شدکه‌ادامهٔ آن امربه ضررش انکشاف کرده ،آنرا ردمیکند امادرهردوحالت بارملامتی را به دوش آنهائی می اندازد که در برابرش قرارداردندویا درصف مقابل او ایستاده‌اند.

ما این موقف شیطانی روسها را باارتباط به‌مسئلهٔ افغانستان از نزدیک وخوبتردیدیم .روسها خود مقدمات کودتای خونین هفت ثور راچیدند ،اما بهیچ صورت حقیقت واقعه‌را بروی خودنیاوردند .روسها گروه‌خلق وپرچم راخودبرای تأمین منافع شیطانی شان روی کارآوردند اما گفتندپیروزی طبقات رنجبران وثمرمبارزات تاریخی است. روسها طرحهای رابرای تطبیق پلانها ی کمونیستی شان بنام فرامین انقلابی رویدست گرفتندوماگفتند که‌کارژیم انقلابی(؟)است آنها چهره‌های فروخته‌شده‌را به کرسی قدرت نشانیدند ،واماگفتندکه‌این ها رهبرزحمتکشان وچهره‌های پیشروانقلاب (؟) است .وقتی جریان پیروزمندجهادومقاومت مردم ما ، رژیم مزدورروس رابسوی نیستی حتمی بردبه‌افغانستان لشکرکشی کردندوآنگاه‌بصورت بسیاربیشرمانه ورذیلانه‌ادعاکردندکه‌ازآنهادعوت شده‌است .حتی بقشون سرخ خود دروغ گفت ، آنچنانیکه به‌آنها حالی ساخت‌که‌به افغانستان امریکا وچین حمله‌کرده‌وکشورهای اسلامی همجوارمستقیما"در امور افغانستان خلاف خواست آنهامداخله میکنند .

اینک اکنون که‌ازان روزبیک حساب نه‌سال وبحساب دیگرهفت سال میگذرد ،وزیرخارجه‌روسیه به کابل می آید (۶ جدی)وبنمایندگی ازگورباچوف سخنانی میگویدوباز هم درمیان لهجه‌نرم وکلمات سنجیده‌شده‌بظاهروستانه ،حقایق راوارونه‌نشان میدهد .اودربیانات خویش ازآتش انداختن به خانهٔ همسایه‌ومساعدت درخاموش ساختن آن حرف زد .اول ازاوبایدپرسید که‌آتش رادرخانهٔ ما اول‌که‌انداخت اکثریت اعضای خانواده‌راکشت و خانه‌را به‌ویرانه‌مبدل ساخت ؟اگر مادرقضاوت مردم خودرا به حیث جانب مظلوم وتباه‌شده در نظر نگیریم ،قضاوت رابخودروسها می گذاریم ، به‌روسهائیکه‌به‌خاک ما هجوم آوردند ،کشتند ،بستند ،زدند تاراج کردند ،سوختند و ویران نمودند ،اینها بگویندکه‌به‌خانهٔ ما که‌آتش انداخت .که‌مردم‌ماراکشت؟

که‌مردم ما را از خانه‌وکاشانه‌شان آواره‌ساخت؟ سردمداران وحشی کرملین بیشرمانه‌ادعا کردند که امریکائیها،چینائی ها این کار را کردند .باید روسها بگویندکه‌چند امریکائی،چینائی وامثال آنها رادرسنگرهای ما دیدند؟ آنکه‌حتی کوچکترین احساس انسانی در دل وروزنه‌ء ازوجدان انسانی دارند، میگویندکه‌این روسها بودندکه‌به خانهء افغانها آتش انداختند،این روسها بودندکه‌دوملیون افغان شریف ،موءمن وبیدفاع راکشتند، این روسها بودندکه افغانستان را ویرانه‌ساختندواین روسها بودند که‌شش ملیون افغان را ازخانه و کاشانهء شان بیرون کشیدند.

بنابران وزیرخارجه‌روسیه در قدم اول نه‌درابهام ولهجه‌بلکه درروشنی تمام بایدبگویدوبهمه جهانیان بگویدکه‌این ما روسها بودیم که‌بخانهء افغانهای‌شریف آتش انداختیم ،خانهء آنهاراویران کردیم ،بیش ازملیون نفررا کشتیم وملیونهای دیگرآواره ودربدر ساختیم .باید وازخجالت بزمین فرورودا گرقصدا وزین بیان آن باشدکه‌دیگران بخانهء افغانستان آتش انداختندوآنها برای خاموش ساختن این آتش بمددآمدند.

روسها برای مدد ،آنهم روسهای وحشی که‌تاریخ شان با خون های ریخته‌ملل اسیرنوشته‌شده‌است ، مساعدت ازروسهای قاتل.شرم است برای روسها که‌چنین چیزی بگویند وشرم است برای جهانیان، حتی مردم روسیه‌که‌این ادعای پوچرا قبول کنند.

بازهم برای وزیرخارجه‌روسیه بسیارشرم آوراست که‌دربیانیه‌ء خوددرامرخروج قشون سرخ از افغانستان مدددیگران رابخواهد دیگران که‌بخاک ما لشکرکشی نکرده اند ،کمکهای انسانی‌بمهاجرمرهم گذاری بزخم مجاهدوپناه داد ن به‌ملیونها آواره‌وبی خانمان ، لشکرکشی به‌افغانستان نیست. اگرروسها بخانه‌ما هجوم نمی‌آوردند اصلا"چنین وضع اندوهبار برای مردم‌ما پدیدنمی آمد .درروزهای اول هجوم ،بلشویکها به‌غروروخود خواهی تمام بمردم‌روسیه‌وجهانیان می گفتندکه‌ما راهمسایه جنوبی برای کمک خواسته‌واما ازلهجه و طرزادای شان میخواستند قدرت روس ونیروی قشون سرخ را بمردم افغانستان وجهانیان‌نشان‌دهند که‌روسها قادراندهرکاری را که بخواهندمیکنندوهیچ جانبی را یارای مقاومت دربرابرآنهانیست ومقاومت دربرابرآنها امریست بیهوده ،واما اکنون که‌هرروزجسد های بیجان قشون سرخ به ده هاو صدها بخانه‌ها وقشله‌های عسکری روس برده‌میشود، افسران روس‌از خجالت زیادبا سرهای افگنده‌چون چوب خشک جابجا می ایستند واز آنها هیچ صدای ازغرورشنیده‌نمی شود.

وزیرخارجه‌روسیه‌همچنان در بیانیهء خویش درکابل گفت که خوب است هرچه‌زودتردرافغانستان صلح تأمین شود ،مصالحه‌ملی‌صورت گیرد ،آتش بس برقرار شود ،تازمینه بازگشت فوری قوای روس‌ازافغانستان فراهم گردد ،زیرا مادران،پدران ، زنان وکودکان آنها بیصبرانه در انتظاربازگشت فوری آنها میباشند.



وزیرخارجه‌روسیه‌نمیگوید که شما را به‌افغانستان که‌خواسته‌بود شما بزورآمدید ،شما تا توانستید کشتیدوویران کردید، شما برای رفع هیچ خطری به‌افغانستان نیامدید ،شما برای بسط قلمرو امپراطوری خودبه‌افغانستان‌آمدید واکنون که‌مجاهدافغانستان پوز شما رابخاک می مالدوخودرا در برابردوام جهادافغانستان ناتوان می یابید ،پس‌دیگر بهانه نیاورید .برویدروی خودرا گم‌کنید چه‌جایی برای بهانه‌وبهانه‌تراشی است ،همانطوریکه‌دزدانه ،رندانه ووحشیانه‌آمدید ،همانطورچهره‌های کثیف تانراگم کنیدهیچکس شما را نخواسته‌بودوهیچکس اکنون مانع رفتن تان نیست .

ازوزیرخارجه‌روسیه و حلقهٔ رهبری روسیه‌باید‌پرسید :غرض‌شما ازین مطلب چیست که‌یک همسایه دشمن به‌یک همسایه‌دوست مبدل شده‌میتوانید ،شماچرااین سوال رامطرح میکنید ،شما که همسایه افغانستان نبودید ،امافغانستان با زهم دربرابرشما کاری نکرد که دلالت به‌بدبینی ودشمنی کند .یک کشورآرام ، صلحدوست وبی غرض بودکه‌مردم‌آن روی همه قضایای بین المللی باهمه‌پسمانیهای فرهنگی وتخنیکی، دید روشن و عادلانه‌داشتند ،آرزووقصدداشتند با همه‌مشکلات وفشارهای‌بین‌المللی با استفاده‌ازامکانات خود ، وطن خویشراآبادسازند ،اما روسها این شما بودیدکه‌اصول همسایگی نیک رابرهم زدید ،این شما بودید که اصل همزیستی مسالمت‌آمیزرا بر هم زدید ، این شما بودیدکه‌صلح و امنیت منطقه‌رابرهم زدید ، در حالیکه‌چندسال پیش هی داد می زدیدکه‌باید‌پروگرام (امنیت جمعی جنوب آسیا) موردتائید و توافق کشورهای حوزه‌قرار گیرد (این پلان رابرژنیف موقع سفربه هندارائه‌داشته‌بود) ،این شما بودیدکه‌ازسرحدات‌آراموبی‌آزار ماگذشتیدووطن زیبای‌مارا ویرانه ساختید .این شما بودیدبما کمکهای ریاکارانه‌کردید ،زندپروژه‌نمایشی آنهم روی منافع خوددر کشور ما ساختیدودرپهلوی آن برای اشغال افغانستان سرمایه‌گذاریهای جاسوسی وخرابکاری کردید .خودرا به‌ناحق همسایه‌گفتید ،اما بعد



خانهٔ ما رابنام همسایه‌اشغال و ویران کردید .آیا همین‌است روش همسایگی .

لیکن آنهائیکه‌واقعا"همسایه دربدیوار ،هم دین وهم آئین هم رنگ وهمزبان ما بودند ،آنها را دشمن ما قلمداد کردیدوکمکهای انسانی،اسلامی وهمنوائی آنها را که‌درروزهای جنگ سرنوشت‌با ما کردند ،بنام حرکت دشمنانه‌تبلیغ کردید .خجالت بکشیدکه‌حتی‌آنعده ازبرادران همرنگ وهم‌آئین ما که ازآسیای میانه‌به‌کشتارما به افغانستان فرستاده‌بودید حاضر نشدندباما بجنگندمجبورشدیدآنها راواپس اعزام دارید .

پاکستان وایران همسایه‌برادر ما بودندوهستند ،آنها که‌درروزهای دشوارقمان برادری دادند ، شما مارا ازخاک ماکشیدید ،آنها مارا درخاک خودپناه‌دادند ،شمابوجود مازخم زدید ،آنها روی زخمهای ما مرهم گذاشتندشما غله‌ودانه‌ما را آتش زدید ،آنها مارا به‌خوراک و مواددستداشته‌خودشریک ساختند، شماخانه‌های ما راویران کردید ، آنها درخاک خودبرای ما خیمه‌هائی برافراشتند .لذا شما خودبگوئیدکه که‌همسایهٔ ماوکه‌دشمن ماست ؟

بناءاکنون شما بایدنشان دهیدکه ازدشمنی وانسانکشی دست بگیرید وقوای خودراازخاک مابیرون کشید ،ماکامتحان دوستی همسایگی نیک واحترام به‌مقام و کرامت انسانی را با ملل دیگرداده‌ایم

اگر قصد شما ازین بیان آن باشد که ملت شریف و داغدیده افغانستان دوست شما شود، شما اصلاً این را به فکر خود راه ندهید، بلی زمانی چنین مسئله ممکن میباشد که حق تأمین شود، شما از ملت افغانستان عذر بخواهید، بخونهای ریخته شهدای ما احترام خاص شود، غرامت این همه ویرانی و تباهی را بدهید، بسطح جهانی از عدم تکرار تجاوز و وحشت تضمین بدهید و این نیت خود را در عمل نشان دهید آنگاه بزرگ منشی مردم افغانستان را میتوانید توقع کنید. لیکن فراموش نکنید که وحشت بی نظیر شما در برابر ملت افغانستان همیشه در تاریخ کشور ما بحیث رویداد دردانگیز باقی خواهد ماند و برای ابد شما منفور و محکوم بشریت شریف می مانید.

روسها، شما این را به ما و همسایگان شریف ما نگوئید که یک همسایهء دشمن به یک همسایه دوست مبدل شده میتواند، اما این را به خود بگوئید و در عمل نشان دهید که با خودداری از وحشت و انسان کشی و دست درازی بخاک دیگران روسها در آینده میتوانند اطمینان همسایگان خود را جلب کنند. تا حال که همیشه روسها متجاوز بوده اند و در قلمرو های دیگران امپراطوری خود را ساخته اند.

بهرصورت وزیر خارجهء روسیه درین بیانیهء خود آنهم به وکالت از گورباچوف و درکابل، در پای پیشنهاد اوربند رژیم مزدور خویش مهر تائید زد و ما با زهم بجهانیان روشن نگفت که واحدهای مهاجم روس مستقر در افغانستان شامل این اوربند میباشد، یا نه؟

واقعیت این است که روسها با ارتباط به هر مسئله یی در صحنهء گیتی به چند چهره نمودار می شوند. اکنون که کشتار وحشیانه خود را در افغانستان بی ثمر می یابند بر چهرهء وحشت و خشونت خود نقاب ملایمت و دوستی میزنند، آنچنانیکه بملت افغانستان منت گذارند و به جهانیان منت گذارند که این روسهاست که در افغانستان صلح و آرامی میخواهد، به اسلام در این کشور حرمت میگذارد، اما واقعیت سیاست روس بهمه روشن است. آنکه هفت سال تمام در افغانستان آدم کشت، آنکه هفت سال تمام افغانستان را ویران کرد، اکنون چگونه به یکبارگی صلح خواه و امن پسند می شود. نه، روسها را جهانیان چندین بار امتحان کرده اند. دیگر نه ما و نه هیچ کشور دیگر فریب آنرا نمی خورند. آنکه با شمشیر بخاک ما داخل شده باید با شمشیر از افغانستان کشیده شود. برق شمشیر ملت مؤمن افغانستان اکنون چشمان اشغالگران روس را خیره و بدل آنها لرزه انداخته است و این واقعیت است نه افسانه.

آشتی

شنیدم با عقابی کرکسی گفت
مرا با تو امید آشنائی است
جوابش داد عقاب دلاور
وفای سفله گان آخر ریائی است
امید دوستی برکن ز جاهل
محالست از زمین شوره حاصل
مخور افسون عهد ناکسان را
ز بد عهدی زبون گردید عزازیل

«پیغام»

هشت سال وحشت

هشت سال از کودتای کمونیستی در افغانستان و هفت سال از اشغال آن سرزمین اسلامی بوسیله ارتش متجاوز روس گذشت.

کشتار، تبهکاری، و ویرانگری که درین مدت بر سرزمین اسلامی افغانستان اعمال شده در تاریخ جهان بی نظیر است. شهرها ویران و روستاها با خاک یکسان گشته واز مزارع و مراتع جز تلی از خاکستر چیزی باقی نمانده است. تقریباً" نیمی از ملت مسلمان و بیدفاع افغانستان ناگزیر ترک هستی گفته و در اطراف و اکناف گیتی آواره گشته اند.

هنوزهم هرروز و هرشب باران آتش و فولاد از آسمان افغانستان بر شهرها و روستاهای بیدفاع افغانستان فرو میریزد و در هرگوشه یی جویبار اشک وخون در جریان است.

هنوزهم درهر دقیقه انسانی طعمه اژدهای سرخ میشود و در هرلحظه کاشانه‌یی برسر عده‌یی فرو میریزد و درهر روزی روستایی و محلی بتلی ازخاک و مشتی از خاکستر تبدیل میشود.

این آدمکشیها، این ویرانگری ها و این تجاوزهای ستمگرانه بر انسان و انسانیت به وسیله قدرت های اعمال میشود که سنگ انسان دوستی برسینه میزدند وشگفتا که میزنند و خود را پرچمدار روحامیان بینوایان میدانستند وشگفتا که هنوزهم میدانند!

مظلوم‌تر و محروم‌تر از ملت افغان کیست؟

هرخانه‌یی که بدست روسها در افغانستان ویران میشود کلبه عده یی مستضعف است و هرروستایی که بخاک یکسان میشود ماءمن جمعی کشاورز است.

هرقلبی که با گلوله و آتش روسها از کار می افتد یا از آن فرزند دهقانی است یا پدر کشاورزی و هرخانواده یی که آواره میشوند یا کارگرو یا دهقان، و اینها همه از طرف حکومت (کارگرو دهقانان!) است و اینها همه زیرنام (کمک به افغانستان دیموکراتیک!) انجام می شود. (همسایه بزرگ!) و (دوست قدیمی!) آمده است تا افغانستان و ملت افغان را نجات! دهد. اما روسها هرقدر سرسختی کرده اند، هرچند کوشیده اند، هرچه کشته اند، هرچه سوخته اند، هرچه ویران کرده اند، نتوانسته اند همسایه (کوچک) شان را (نجات!) دهند. بعقیده روسها افغانستان وقتی (نجات!) میابد و (انقلاب دیموکراتیک) وقتی به پیروزی نهائی میرسد که آدمیزاده در افغانستان زنده نماند و کمک آنان هنگامی به ملت افغان قناعت بخش میگردد که همه ملت مسلمان افغان یا بعقیده روسها (تمام بقایای اشرار!) نیست و نابود شوند. آری! روسها شریر تر ازمسلمانان برای منافع خویش موجودی سراغ ندارند.

اما پیروزی از آن حق است ملت مسلمان افغان با دست تهی، با شکم گرسنه، اما کوهی استوار از ایمان بسوی اوج استقلال و پیروزی به پیش میرود. فریاد مظلومانه ملت افغان که در دلهای سنگین کرملین نشینان را به لرزه افگنده همه مسلمانان دربند و همه مستضعفان استعمار کشیده بویژه (۷۵) ملیون مسلمان آسیای میانه را از خواب

(۶۰) ساله بیدار کرده و نزدیک است آن روز که توفان خشم مسلمانان اوج گیرد و بنای استکبار را درهم شکنند.

مرگ افغانستان مرگ منطقه است:

بیش از نیم قرن از امروز شاعر و مفکر مسلمان، علامه اقبال لاهوری درباره افغانستان و کشور افغان گفت:

آسیا یک پیکر آب و گل است
کشور افغان در آن پیکر دل است

این هرچند اندیشه‌یی لطیف و بیانی ظریف است اما صرف یک تعبیر شاعرانه و نازک خیالی سخن‌پردازانه نیست، بلکه مفهوم و مقصودی است سیاسی که سیاستمداران نیز بصورتهای دیگری نظیر این را بیان کرده‌اند تا بدانجا که در قرن ۱۹ و ۲۰ عده‌یی از نویسندگان تاریخ روابط سیاسی افغانستان را (منطقه حایل) خوانده‌اند (حایل میان روس و هند برطانوی).

کشورهای منطقه این واقعیت را بدانند، و غالبا میدانند که مصیبت وارده بر ملت مسلمان افغانستان مصیبتی منحصر و خاص بملت افغانستان نیست بلکه یک مصیبت عام است.

اشغال افغانستان هدف نهایی و پایان وحشت روس‌ها نیست، بلکه فصلی است از برنامه‌یی که سرآغاز آن اشغال سمرقند و بخارا بود و اگر این فصل را روسها العیاذبالله موفقانه به پایان برند، حرص و ولع شان برای بلعیدن منطقه و رسیدن به آبهای گرم صد چندان خواهد شد.

اگر مسلمانان دست روی هم بگذارند و خاموشانه و بیطرفانه تماشاگر کشتار بی‌رحمانهٔ روسها و قتل عام مظلومانهٔ ملت مسلمان افغانستان و ویرانی و بربادی سرزمین اسلامی افغانستان باشند در واقع ستم بر خویش روا داشته‌اند و مقدمه تجاوز ابرجنایتکار ملحد و دشمن اسلام را بر کشورهای خویش مهیا ساخته‌اند و بدانند که اشغال افغانستان صرف بمنظور تصرف خاک آنکشور و محو اسلام از آن سرزمین نیست بلکه افغانستان جهشگاه مناسبی برای روسها در هجوم به دیگر کشورهای منطقه خواهد بود و دریغا بر مسلمانان اگر مظلومیت ملت افغان را خاموشانه به تماشا گیرند. سرزمینی که در طول هزار سال مهد و پرورشگاه مفسران و محدثان و دانشوران اسلام بود ملتی که پیام اسلام را به اقصی نقاط هند رسانید، مردمی که در برابر چنگیز و امثال او شجاعانه ایستادند و کشوریکه پوزهٔ بزرگترین نیروی استعماری در آغاز قرن (۲۰) یعنی بریطانیای به اصطلاح کبیر را بخاک مذلت مالید، اینک میدان آزمایش صدها نوع سلاح سبک و سنگین و کشنده و مسموم کننده و مخرب قرار گرفته و یک مشت مسلمان بیدفاع که به حقوق هیچ ملتی تجاوز نکرده‌اند و با مردم تمام جهان با مهربانی و مودت و اخوت رفتار کرده‌اند اکنون چنان وحشیانه مورد تهاجم و تجاوز ددمنشان روسی قرار گرفته‌اند که میتوان با دیدن این جنایات خاطرات چنگیز، آتیلا، تیمور و هتلر را به سادگی به فراموشی سپرد.

اما آیا ادامه اشغال بنفع متجاوزین است؟

تحولاتیکه در طی این هشت سال صورت گرفته نشان میدهد که در تاریخ (۶۰) سالهٔ اخیر روسیه و مستعمرات آن هیچ حادثهٔ تاریخی ناگوارتر دشوارتر بدفرجام‌تر از تجاوز به افغانستان برای روسها نبوده است پس چرا روسها که آنهمه کارشناس پیرامون اوضاع افغانستان داشتند و آنهمه جاسوس و گماشته در آنکشور پرورده بودند دست بچنین کار زدند؟ این خود سوال مهمی است. تجاوز نافرجام روسیه بر افغانستان همهٔ محاسبات دستگاه های جاسوسی روسها و تحقیقات کارشناسان امور افغانستان را نادرست ثابت کرد، چه بدشواری می توان پذیرفت که روسیه تحت نام کمک به افغانستان چنین فرجام ناگواری را برای خویش پیش بین بوده باشد.

آیا درست است که برافتادن رژیم داود مورد استقبال ملت افغانستان واقع شد؟

بلی! اما رضایت ملت از برافتادن رژیم داود خان معنای پذیرش کمونیزم را نمی دهد، کمونیستها همین رویداد را تعبیر منفی کرده آنرا استقبال ۹۸ درصد

ملت از رژیم تره‌کی قلمداد کردند و روسیه را تشجیع به بلع فوری این طعمه نمودند. ملت افغانستان تحت اسارت دوصدسالهٔ شاهان محمدزائی چنان مشمئز گشته بود که سقوط و محو رژیم سلطنتی را پذیرا بود و در بدو مرحله، غفلت، کوته‌بینی و فقر فرهنگی عده‌ای باعث خام‌طمعی و خوشباوری کمونیستها شد. غافل از آنکه ملت مسلمان ما در هیچ عصر و تحت هیچ شرایطی از کیش، آئین و ثقافت اسلامی خویش که رمز بقای آن ملت بوده و هست دست نکشیده و دست نخواهد کشید.

آیا حل سیاسی مسألهٔ افغانستان به نفع روس آرامش در منطقه را به وجود خواهد آورد؟

برنامهٔ تجاوز به افغانستان برنامه‌یی جداگانه و مربوط به سالهای اخیر نیست، بلکه برداشتن گامهای اولیهٔ تجاوز روسها بر سرزمینهای اسلامی به اوایل قرن بیست برمیگردد. روسها طی عصر حاضر چه در عهد تزار و چه پس از به قدرت رسیدن کمونیستها از هر فرصتی و از هر نیرنگی برای بلعیدن شهری و سرزمینی از آسیای میانه استفاده کرده‌اند. اشغال خیوه، سمرقند، بخارا و صدها شهر دیگر آسیای میانه برنامهٔ گام بگام روسها بود. اینکه روسها در مراحل اشغال و دوران پس از آن چه فجایعی را در حق مسلمانان آسیای میانه مرتکب شده‌اند حقایق مکتومی است که از جهانیان به هر وسیله پنهان نگهداشته شده است.

جوانان آسیای میانه جبراً به نبرد با حریفان روس در نبردهایی که روسها آنرا جنگ میهنی میخوانند و در دههٔ چهارم و پنجم قرن بیست اتفاق افتاد اعزام شدند و ۹۸ درصد آنان درین جنگها کشته شدند. پیرمردان نیز یا بزندگی شان پایان داده شد و یا مردند و این برنامهٔ خواستنی روسها بود که کودکان را چنانیکه میخواستند بار آوردند. قتل عام دو نسل و تغییر رسم‌الخط فارسی به روسی دو عامل خیلی مهم برای بیگانه شدن و بیگانه ماندن مردم نسل جدید از فرهنگ و تاریخ درخشان گذشتهٔ شان بود.

روسها برای زبانهای فارسی و ترکی بجای الفبای عربی الفبای روسی را وضع کردند تا نسل جدید فقط از آن معدود اطلاعات و دانشی که دولت لازم میدانست استفاده کنند و از جهان و احوال جهان ماحول خویش غافل بمانند، و به نسل از گذشته بیخبر چنان وانمود کردند که شما الفبا و خط و کتابت نداشتید و اینها همه از برکت دولت شوراها بوجود آمده است. اکنون هم کمونیستهای آسیای میانه به اغفال عوام ادامه داده با افتخار اعلام میکنند که از عمر الفبای ما مثلاً "چهل یا پنجاه سال میگذرد و مردم ما قبلاً" الفبا نداشتند. نسل جدید آسیای میانه بهمین طریق مجبور شد از همه افتخارات گذشته و اسلامی خویش بیخبر بماند.

اطلاعاتی که طی شصت سال برای مردم آسیای میانه میرسید صرف از طریق مطبوعات محدود و تعیین شده و برنامه‌های معین رادیوهای سیمی بود (رادیوهای سیمی بلندگوهای است که به مرکز فرستندهٔ رادیوی شهر وصل است و فقط آنچه را آن فرستنده صلاح بداند و پخش کند میتوان شنید) اما همینکه مسلمانان آسیای میانه از وجود دنیای خارج از مرزهای پولادین خویش آگهی یافتند چیزهایی درباره دین و آزادی و حقوق انسانی درک کردند و هنگامیکه روسیه ناگزیر شد بر اساس اصول و تعارفات بین‌المللی و تبادل امتیازات تبلیغاتی، رادیوهای آخذه و بخصوص گیرندهٔ دارای موج کوتاه بدسترس مردم بگذارد و هنگامیکه عدهٔ معدودی از مسلمانان آسیای میانه تحت نام مشاور و کارشناس و مترجم توفیق سفر به کشورهای خارج را یافتند و هنگامی که مسلمانان کشورهای دیگر فرصت دیدار معدودی از شهرهای آسیای میانه را یافتند بوی آزادی بیشتر بمشام این بردگان بینوا رسید و پذیرفتند که آنان مردم محروم و مظلوم و استعمار کشیده و استثمار شده و اسیر هستند و بیش از شصت سال است که مظلومانه یوغ بردگی روسها را بر دوش میکشند. یکی از اثرات زیانبخش تجاوز روسیه بر افغانستان برای خود آن کشور رسیدن پیام انقلاب اسلامی برای مسلمانان آسیای میانه است. در آغاز مرحلهٔ کمونیستها برای روسها و مسلمانان آسیای میانه چنین وانمود میکردند که در کشور دوست و برادر افغانستا

عساکر ایرانی، پاکستانی، چینی و امریکائی تجاوز کرده اند ما بحیث یک دوست خوب و دلسوز و قدیمی باید بکمک افغانستان بشتابیم) ود ر آغاز مرحله ده ها هزار فرد مسلمان ماوراءالنهری را بعزم نبرد تجاوزکارانه به افغانستان بسیج کردند. اما مسلمانان آسیای میانه که خود را روبرو با مردم مسلمان افغانستان دیدند دست از جنگ کشیدند و روسیه متوجه خطای بزرگ خویش گردید و بصورت سریع و شتابزدگی آنان را واپس به روسیه گسیل داشت و ارتش سرخ را جانشین آنان کرد. اما همین دیدار آنان از افغانستان کافی بود تا پیام اسلام و انقلاب اسلامی و پیام آزادی مسلمین را بملت اسیر خویش برسانند. امروز یک جهش و جنبش عظیم در مستعمرات آسیای میانه نضج گرفته و آگاهی امید بخشی در اذهان مسلمانان در بند روسیه ایجاد شده است. اسلام برای مردم آسیای میانه گمشده ء عزیز بود که پس از شصت سال بیخبری ندای آنرا جانبخش تر از هر نوائی بگوش جان شنیده اند. مسلمانان آسیای میانه با وجود اختناق عظیم و وحشت آور از کمترین فرصت و محدود ترین امکانات برای ارتقاء دانش اسلامی خویش میکوشند. آنان حتی از فرصت کوتاهی که در دیدار مسلمانان خارجی نصیب شان میشود استفاده برده معلومات خویش را پیرامون معتقدات اسلامی و اصول دین افزایش میبخشند.

آنان از هر فرصتی برای آموزش خط فارسی و عربی استفاده میبرند تا بتوانند قرائت قرآن و دانشهای اسلامی را فرا گیرند و درین مورد البته وظیفهء کشورهای مسلمان است تا این امت (۷۵) ملیونی را که در قرن بیستم سایه شوم جاهلیت والحاد چنین ستمگرانه آنان را فرا گرفته دریابند.

سخن به درازا کشید. خلاصه در افغانستان نیز کوشش روسیه بصورت آشکار در قتل عام و تخلیهء شهرها و دهات است. روسها بدون مبالغه بیش از هزار عملیهء بمباردمان را در هرات و روستاهای اطراف آن اجرا کردند چندین بار لشکر سرتا پا مسلح به پنجشیر یورش بردند و صدها بار آن سرزمین مرد خیز و اسلامی را از زمین و هوا گلوله باران نمودند. ده ها بار روستاهای کابل را زیر آتشباریهای وحشیانه گرفتند بارها شهر و روستاهای قندهار را ویران کردند. و بصورت پیهم بقتل عام مردم بلخ، کندز و بادغیس، هرات و فراه و لوگر و کنر و سایر ولایات پرداختند.

علاوه بر این که روسها روستاها و شهرهای افغانستان را از طریق بمباردمانها خالی از سکنه میسازند با اقدامات گوناگون دیگر مردم را ناگزیر به ترک وطن و مهاجرت به خارج از کشور مینمایند. به علاوه از طریق فشارهای شدید و ظالمانه و قوانین وحشیانه که هر روز برنگی تازه در مورد سربازگیری وضع می کنند هزاران جوان را وادار به رویارویی با برادران مجاهد میکنند که آنهم واضحا بقصد کشتن و کشته شدن یا فرار و ترک وطن است وگرنه امروز تمام دنیا حتی خود روسیه پذیرفته است که در افغانستان رژیم افغانی و حکومت افغانی نیست و میدانند که هیچ جوان افغانستان برای روس ها و مزدوران داخلی شان وفادار نیست. پس درحالیکه بیش از یکصد و پنجاه هزار سپاهی ارتش سرخ در افغانستان بجنگ و خونریزی مشغول است روسیه چه نیازی به معدودی از دشمنان خویش یعنی جوانان افغانستان دارد، اما فائده یی که ازین سربازگیری میبرد خالی شدن کشور از جوانان مسلمان و میهن دوست است.

خلاصه اینکه روسیه عین عملیات وحشیانه ایکه در شهرهای بخارا، سمرقند، خیوه و غیره بکار برده در افغانستان تکرار میکند و افرادی را برای افغانستان میخواهد که گوسفندوار سر اطاعت خم نموده آقایی روسها را بپذیرند و خود هیچ اراده و درک و احساسی نداشته باشند چنانکه اکنون حکومت دست نشانده در افغانستان این زبونی و ذلت را بخوبی تمثیل میکنند.

مصاحبه

هماهنگی هرچه قویتر باشد نتائج آن موُثرتر است

قسمتهائی ازیک مصاحبهٔ استاد برهان الدین (ربانی) رهبر جمعیت اسلامی افغانستان با خبرنگار B.B.C (جارج آمن) که به تاریخ نهم نومبر ۱۹۸۶ درکمیته سیاسی جمعیت اسلامی افغانستان صورت گرفت .

س : نظرتان درباره همین هیئتی که به نیویارک رفت چه است ؟

ج : ما رفتن شانرا تائید کردیم وما همراه هیئت نماینده هم فرستادیم وما این کار را مفید میدانیم .

س : بعضی انتقادها درقسمت اتحاد شنیده شده است ، شما اتحاد را در کدام حالت می بینید ؟

ج : به عقیده ما اتحاد هنوز در مرحلهٔ ایده آل نیست ، هرچند به شکل فعلی آن مفید است نه به حد کافی .

س : آن تغیری که می آید چه خواهد بود و بکدام جهت ؟

ج، ما باید مرکزیتهای واحدی داشته باشیم وهماهنگی‌های نظامی ما درداخل قویتر شود .

س : بعضی هماهنگیها در داخل افغانستان است ؟

ج : بلی، درحالت فعلی درمیان مجاهدین یک سلسله هماهنگی ها وجود دارد، واین هماهنگیها البته تاثیرات مثبتی درجهاد داشته است .

س : به این کار ضرورت بیشتراست؟

ج : بلی، هماهنگی هرچه قویتر بوده باشد، نتائج آن موءثر تر است .

س : آیا مشکلات عملی به نظر می خورد؟

ج : البته انقلابها مشکلاتی دارد وما امیدوارهستیم که مشکلات در جریان تکامل انقلاب حل شود .

س : اینکه به اثبات رسد که امریکا استنگر به مجاهدین میدهد ، این کار تغیری درپالیسی مجاهدین خواهد داشت ،تحولی خواهد آمد؟

ج : البته ما معلومات تا هنوز در این قسمت نداریم ،جمعیت تاهنوز استنگر ندارد ودرقسمت دیگر آن اطلاعات نداریم ، که تا چه اندازه صحت دارد .

س : نجیب بعد از پولینوم (۱۹) همیشه اعلان میکند که میخواهد یک حکومت آشتی ملی بوجود بیاید با نیروهائیکه درخارج کشوراست .آیا شما فکر میکنید که این عفو باشد ، و این عفو درجمله این مردم ها راهم شامل شده میتوانند؟

ج : به عقیده من تمام پیشنهادهای نجیب یک سلسله هرزه سرائی

های بیهوده است ومیخواهددنیا را فریب دهد ، که گویا نجیب در افغانستان حکومتش کمی استقرار یافته ومردم را دعوت میکند ،واین یکنوع تغیرپالیسی است ، که می خواهد یک حکومت مختلط را در افغانستان بمیان آرد .ا مابعقیده من این تمام حرفها یش دروغ است .اولا" نجیب از خودهیچ نوع اختیاری ندارد .ثانیا هیچنوع قدرت وحاکمیت درافغانستان ندارد ثالثاً اینکه روسها اصلا" برای او اجازه نمیدهند که حکومتی را بمیان آردکه بدون تسلط مارکسیستها باشد ازهمه مهمتر اینکه اصلا" او نمی تواندومجاهدین هم اصلا" با او یکجا نمیشوند ،زیرا واضح است که آنها قاتل هستندومزدورهستند ، و مجاهدین باقاتلین ملت شان و باغدارها یکجا نمیشوند .

س : آیا او درهرپروپاگندخود،این فکررا کرده بود ،که رهبران مجاهدین رادرفکرخودبگیرد؟

ج : به فکرمن کارهای وتبلیغاتی است ، بخاطرجلب گروهها ئیکه فعلا" دردولت نیستندوموضع قاطع دربرابرروسها ندارند ،مقصد شان افرادوگروههای کمونیست تشنلیست غیرپرچمی وخلقی چون ستم ملی شعله جاویدوافغان ملت ، است .

س : خلقیها ئیکه قبلا" فرارکردند، آنها هم ؟

ج : ممکن .

س : درحکومتی که شما بعدا "دران سهم داشته باشید ،آیااعضای حکومت دیموکراتیک میتوانندران شامل باشند؟

ج : به عقیده من آنها چون غدارها ومجرمین هستند ، آنها درحکومت آینده افغانستان هیچ وقت سهم گرفته نمیتوانند ،بایدآنهامحاکمه شوند ،نه اینکه درتعیین سرنوشت مردم افغانستان سهمداشته باشند.

س : شما آینده افغانستان را چه طورمی بینید .مخصوصا درقسمت زنان ؟

ج : زنان مطابق حقوقیکه شریعت اسلامی برای آنها داده ،در تحت آن شرایط از حقوق اسلامی خود بهره مندمیباشند ،وقتیکه دولت اسلامی تشکیل شد ،تفصیلات آن را خواهیددید ،که شریعت اسلامی چه نوع معامله ٔ با زنان انجام میدهد .

س : تعلیم وتربیه برای اطفال میدهید؟

ج : چرا ،نی؟

س : زنان درتعیین حکومت چه سهمی دارند؟

ج : درتعیین حکومت میتوانند سهم بگیرند ،حق رأی دارند .

س : انتخابات درافغانستان می شود؟

ج : بعدازیک مرحلهٔ انتقالی انتخابات درافغانستان شروع میشود .

س : نجیب میخواهدبگوید ، وضع مسلمانان درافغانستان خوب شده ،مسجدها را رنگ میکند وبملاها پیسه میدهد؟

ج : روسها ومزدوران روسی در حالاتیکه دربرابرارادهٔ قاطع ملت قرارمی گیرندشکست میخورند اینطورچهره های دروغین رااختیار میکنند ، اما این حالات گذری است وروزیکه احساس کندکه ازین مرحله گذشته ،بازهمان چهرهٔ شیطانی اش نمایان میشود .



دلاربنوونکی شخصیت
او
د هغه جوړونه

ژباړن : استاد ابوعبدالرحمن احمدزی

د خطرولو سره مقابله :

زمامقصد داندی چه داسلامی دعوت څښتنان ددښمن له خوا په‌خطر کښې دی . او د هغوی د حیلو فریبونواو پټو دسیسو له پلوه چه د دوی او اسلام پر ضد ئی جوړوی د خطر احساس کوی ځکه دا ډول خطرونه کله کله د هغو د شدت او کړاونو سره سره دنفس د خطرونواو انحرافاتو په مقابل کښې ډیرواړه ، آسان اوبی ارزښته بریښی نوکه د دعوت څښتن د خپل نفس د عیبونو او امراضوڅخه خلاص شی ـ که څه هم ددښمنانو قدرت‌یی خورازیات‌وی‌یاهم دی‌مصئون بی‌خطره‌اوپه امن کښی‌دی . . . پدی ځای کښی‌د حضرت عمر (رض) هغه توصیه وړاندی کووچه دمسلمانانو په محضر کښی‌ئی‌ایراد کړی وه:

«د دښمن څخه موزیات خپل ځانونه دگناهونو څخه‌وژغوری ځکه دلښکرو گناوی دوی ته ، د دوی د دښمنانوڅخه ډیری خطر ناکی‌دی . او شک نشته چه مسلمانانو ته د دوی‌د دښمنانو د معصیت‌اوگناهگاری له‌کبله نصرت ورکول کیږی . . پوه شئ چه پرتاسی باندی د خدای له لوری‌ستاسی‌دمراقبت‌دپاره څارونکی او ساتونکی ملائکی مقرر شویدی .نو پداسی حال کښی‌چه تاسی د خدای په لارکښی حرکت کوئ ، دخدای دغضب او نافرمانی اسباب مه راټولوئ . ! !

نن ورځ وینو چه د دعوت د څښتنانو لاره د گمراهیو انحرافونوپه پەدوړو پټه ده . ځکه د شلمی‌پیړی جاهلیت د اخلاقو انسانی کرامت‌او فضیلت ټول مفاهیم ویجاړ کړی ،او پر ځای ئی خپله هغه کرغیړنه اوبد مرغه څیره‌را برسیره کړیده‌چه په‌هغی کښی د گمراهی ، فتنی او انحرافاتو اسبابو لوی از د حام جوړ کړیدی . د دی عصر ماده پرستی تردی جدی حده خلک غولولی دی چه :خپل‌فکر قضاوت او ژوند ئی ټول هغی ماده پرستی ته وقف کړیدی چه دانسانانو بصیرت ئی ور ړوند کړی او احساس او شعور ئی ور وژلی دئ .«چه‌مثال ئی د هغه سپی پشان دی چه که‌پیټی پری بارکړی هم تیکه(نفسک) وهی، او که همداسی ئی پریږدی هم تیکه وهی . دا د هغه قوم مثال دئ چه زموږ آیتونه ئی دروغ گڼلی دی . » او د جاهلیت د دراندہ بار لاندی ستومانه او لالهانده گرزی . . .

هو ، دغه ستر الهی میراث‌او د روند رسالت ایجابوی چه داسلام رهبران د هغه پر اوږو اخستو کښی

دخپل ایمان اخلاقو ، افکار او ټولو معادتونو قواو او د چمتو کولو له لاری دیو بل سره مقابله وکړی‌اوپه بشپړی آمادگی سره دعمل ډگر ته ورودانگی .

د مقاوست جبهی کلکی او خوندی وساتی!

دهغو لویو او خطرناکو عواملو څخه چه اوس اوس رهبران اولارښوونکی ورسره مخامخ دی ، یوهم د دوی په معنویاتو کښی د مقاومت د جبهو ماتوالی او نفسی (روحی) کمزورتیا د . او بل دهغو فعلی اوضاعو په مقابل کښی تسلیمیدل دی کوم چه تاریخ د جبر یا خارجی اوملموسو واقعیتونو په نامه یادیږی. اوددی ترڅنګ په اسلام کښی دپیوند ولو اوجزئی اصلاحاتو په طرز العمل باندی رضایت ،اوخپلو مبادیو او اصولو په هکله دنیمائی حل سره موافقه لرل، هغه ناوړه چال چلند اوتګلاره دمچه د اسلام په ضرر او د دښمنانو په گټه تمامیږی. او ډیر ځله دپشا تګ او تساهل سیاست په تدریج سره ددی باعث شویدی چه لارښوونکی بالاخره داساسی او فبول شویو اصولو څخه سترگی پټی کړی،اود اسلامی مفکوری اوذهنیت ، مفکوری اوسلوک له دائری څخه د باندی ووزی .

کله سو چه د اسلامی مسؤ لیتونو لویوالی ، او د رسالت د مکلفیتونو دروندوالی ، او د هغو کړاونو او فتنو پراخوالی چه لارښوونکی پهاوسنی او راتلونکی زمانی کښی ورسره مخامخ دی ښه درک کړ . نوپدی وخت کښی ترټولو څخه دا ضروراو لازم بریښی چه لار ښوونکی دفساد څخه د خپلو ځانونو په ژغورلو او صیانت کښی خوراً زیار وباسی ؛ ترڅو وکولی شی چه د دی اوږدی اوسختی لاری کړاونه وزغمی او خنډونه ئی دمنځه یوزی .

اسلامی شخصیت :

د اسلامی شخصیت په هکله توجه او څارنه ښایی تر ټولو کارونو څخه دمخه صورت وموسی. ځکه اسلامی شخصیت د حرکت د پاره د بنسټ د ډبری حیثیت لری ... او لکه چه اسلامی حرکت د اسلامی لار ښوونکو او رهبرانو څخه پرته نشی کولای د ټولنی په لارښوونه او مخ بولو کښی سترول ولوبوی ... همدا رنګه نوموړی لارښوونکی نشی کولی د خپلو اسلامی شخصیتونو د طبیعی او سلیم تکامل او بشپړیدا څخه پرته د خپلو مهمو چارو په سرته رسولو کښی بریالی شی .

نوښایی چه دلته هغه عناصر ښه وڅیړو چه اسلامی شخصیت ور څخه جوړیږی :

لمړی—اسلامی ذهنیت:

اسلامی اندیښنه او ذهنیت د اسلامی شخصیت د اصولو څخه گڼل کیږی . او همدا ذهنیت دی چه د جهان ، انسان او بالاخره په هر اړ خیزه توګه د ژوندانه په هکله د اسلامی صحیح او سلیم تفکر ملکه او استعداد په انسان کښی روزی . او باید افکار ، احکام ، محسوسات ، غیبیات ټول د اسلام د صحیح حکمت او تشخیص تابع وی ، چه پدی توګه د اسلامی ذهنیت څخه هغه فکری اساس او قاعده جوړیږی چه په هغی کښی د اسلام مفاهیم او احکام د ژوند په ټولو چارو کښی منعکس کیږی .

او اسلامی ذهنیت هغه ذهنیت دی چه ټولو شیانوته د اسلام له درڅو «د ریچو »څخه گوری ، او په هرڅه چه حکم کوی د اسلام د عینکو لاندی ئی مطالعه کوی .

او په‌دی ډول اسلام د نوموړی ذهنیت له مخی د هری قضیی مقیاس اودهرمشکل حل کونکی ، او دټولو امورورأس او اساس بلل کیږی ...

او شاید یو له هغو مهمو اسبابو څخه چه کله کله لارښوونکی او دعوت کونکی د انحراف سره مخامخ کوی ، د یوی جامع الا طراف مفکوری په دود د اسلام د پیژندنی په هکله ، او د حیاتی روش تګلاری په صفت د اسلا می عمل د معرفت په باب د دوی د فهم،اضطراب او

ویجاړ توب دی د اسلامی ذهنیت د جوړښت لپاره لاندنی عوامل ضروری دی؛

۱ — د قرآنکریم او نبوی احادیثو صحیح فهم او درک ، تر څو لارښونکی و کولای شی په خپل ذهن کښی د انسانی ژوندانه په هکله ـ لکه چه اسلام غواړی — د اساسی کرښو رسمول او تاکل دی .

۲ ـ د اسلامی مفکوری د اهدافو او مرامونو بشپړ ادراک ، پدا سی تر ګه چه هغه د خپل سلوک او اخلاقو انظباط او اداره کونکی و بولی ، د فعالیت او عمل اساس ئی وګڼی ، او په دنیا او اخرت کښی ئی د انسان د روش او حرکت لارښود وګر زوی. نه دا چه څو مجرد نظریات او مثالونه ئی و بولی ، او د قصو او ذهنی مصروفیتونو وسیله ئی وګڼی . چه پدی تو ګه اسلامی مفکوره د یو مثبت او واقعی طرز فکر بڼه ځان ته غوره کو ی ، او د اسلامی شخصیت په جوړونه کښی ژور تاثیر غور زوی .

۳ ـ د اسلامی تصور او مفکوری پر ټولو اړخونو باندی بشپړه او کافی احاطه لرل . نه دا چه په یوه ځانګه کښی د لارښونکی پوهه او معلومات را غونډ او منحصرشی. ځکه ډیر ځله یو اړخیز تفریط د ظاهر یږی او خطرناکو انحرا فاتو سبب ګرزی . او که چیری عقل ته د مختلفو پو هنو او معلوماتو هر ډول کافی غذاګانی ور کړی شی ، شک نشته چه طبیعی او سلیمه وده کوی . او که چیری همداسی مهمل پریښودل شی او یا خو یوه نوع لږ معلومات او د لوستنو او مطالعو په ترځ کښی ور ته وړاندی شی نو دلته بیا د ودی او تولید څخه غور ځیږی ، او یا خو د صحیح او سالم تفکر څخه بیر ته پاته کیږی .

ډاکتر صبری قبانی د خپل مسلسل تألیف په لمړی کتاب کښی وائی ،، پر هر دماغ باندی مختلف بحثونه او معلومات ښه لګیږی او تفکر ئی متوازن کیږی . اما یو ډول تفکر او مطالعه ئی ستومانه کوی ، مثلاً : غوږ چه یو ډول نغمه ئی ښه نه ایسی . او یا د ښوعضلی چه اوږدو ځوږ او هسک پیچومی ئی په درد را ولی ...

نو ښایی چه همیش د خپلو دماغونو د جدی او فعال ساتلو په منظور هغوی ته مختلفی او متنوعی پوهنی ، معلومات او زده کړی وړاندی کړو . او د دی د پاره چه د عقل توازن برابر او ژور والی او پوخوالی ئی تحقق و مومی لا زمه ده د هغه پر مخ د ژوندانه د ټولو فرهنګونو ، پوهنو او علومو دروازی پرا نیزو ، چه په ټا کلی اندازه هغو مره وا خلی ، او هغومره پریږدی چه د اسلامی سلیم تفکر څخه خارج نوی ... او اسلامی ذهنیت امکان نلری چه پاک او سپیڅلی پاتی شی تر څو د اسلام د کړکی څخه نړی ته و نه ګوری ، په هغه کښی فکر و نکړی او وئی نه سنجوی ، ښو ته ئی ښه ، او بدو ته بی بد و نوایی ، او حقائق ئی یو د بل سره موا زنه او مقایسه نکړی ، او دا ټول ښایی د اسلام په رڼا کښی د هغه د اصولو او قواعدو سره سم صورت و مومی .

دوهم – اسلامی روحیه:

اسلامی روحیه نه یوازی د اسلامی شخصیت دوهم مرستیال عنصر دی بلکه د اسلامی مفکوری د فعالتوب ، او د افرادو په ژوندانه کښی د هغی د اغیزی یوحسی انعکاس دی ، ځکه د انسان غوښتنی او غرائز د ده د فکری تصوراتو سره کلک ارتباط او اړیکی لری . چه پدی تو ګه ویلای شو : اسلامی روحیه هغه کیفیت دی چه لارښوونکی د هغه په رڼا کښی خپل غرائز ، غوښتنی او عضوی اړتیا وی تر سره کوی .

او کله کله ډیر ضروری احساس کیږی چه د اسلامی مفاهیمو او افکارو په لور کافی توجه وشی . او داسی قواعد او تګلاری ور ته و ټاکل شی چه نوموړی افکار په عملی روش او اخلاقو « یعنی اسلامی

روحیې » بدل کړی ، چه په نتیجه کښې دا کار ایجابوی چه د «ذهنیت» او « روحي » یعنې فکر اوعمل ترمنځ کلک ارتباط منځ ته راشي. لکه چه لوی خښتن تعالی په دا که سره د اسلامي شخصیت د دغو دوو اجزاؤ « فکر او عمل » بیلوالی غندلی او فرمائی : « ای مسلمانانو ! ولی هغه څه وایی چه عمل نه پری کوی ؟ »

او ددی دپاره چه انسانی نفس د اسلام د رهبری کونکی او تشریعی « تقنینی » قواعدو پر اساس سمون پیدا کړ ی او رخصتو نه ئې د سرکشی اومکلفیتو نه ئې د بدبختی سره مخامخ نکړی ، لازمه ده چه د هغه په روزنه کې لاندینی یادونې په نظر کې ونیولی شی :

له افراط او نه تفریط :

اسلام د لمري ورځې څخه هڅه کړیده چه بشری نفس خپل فطرت او طبیعت ته راوګرزوی : او د هغه دقیق او متوازن شریعت پر اساس ورته لارښوونه وکړی چه د روح ، عقل او بدن حقوق یې ـ یې د افراط او تفریط څخه ـ محفوظ او خوندی ساتلی دی .

بناء ، لازمه ده چه انسانی نفس ښه وروزل شی ، تر څو طبیعی او تدریجی وده وکړی ، او د اسراف او خساست څخه وژغورل شی . . .

او هغه کسان چه د خپلی روح په باب اسراف کوی کټ مټ هغه چا ته ورته دی چه د خپل بدن او جسم په هکله د اسراف او تیری مرتکب کیږی . او لکه چه د هغه جسم خپله طبیعی وده او توازن دلاسه ورکوی ، همدارنګه د دوی شخصیت او روح هیڅکله سمون او توازن نشی موندلی . او د اسلام د مقیاسونو او اصولو سره برابر او موافق کیدلای نشی .

روایت دی چه حضرت پیغمبر « ص » د عبدالله بن عمرو بن العاص لیدنی ته ورغی . پدی وخت کښې ئې د هغه د ښځې څخه ـ چه پر حضرت پیغمبر « ص » باندی خورا مشفقه او خوا خوږی وه ـ وپوښتل ، ای د عبدالله موری! څرنګه ئې ؟ دی ورته وویل : څرنګه به یم ـ پداسی حال کی چه عبدالله ـ بن عمرو پر ځان خوب حرام کړیدی؛ تل روژه وی ، او غوښه هم نخوری او نه دخپلی کورنی حق ورپه ځای کوی ! حضرت پیغمبر وفرمایل : نو دی چیری دی ؟ دی ورته وویل : د باندی ووت ، او ژر ده چه رابشی . حضرت وفرمایل : چه راغی ما ته ستون کړه ! پدی وخت کی حضرت پیغمبر « ص » ووت ، او نژدی ؤ چه ولاړ شی ، چه عبدالله ابن عمرو راغی . نو یی ورته وویل :

ای عبدالله ! دا څه خبری دی چه ستا په هکله ما ته رارسیږی ؟ ویل کیږی چه ته خوب نکوی . عبدالله وویل : غواړم پدی توګه ځان د قیامت د لویی ویری څخه وژغورم !

حضرت وفرمایل : ویل کیږی چه ته تل روژه یی .

ده ورته وویل : په جنت کی د دی ډیر ښه عوض غواړم !

حضرت وفرمایل : ویل کیږی ته خپلی کورنی ته د دوی حق نه ور اداء کوی .

ده ورته وویل : پدی عمل سره هغه ښځی غواړم چه د دنیا د ښځو څخه شی دی !

نو حضرت پیغمبر (ﷺ) وفرمایل : ای عبدالله ! تا ته دخدای رسول ډیر ښه پیشوا او رهبر دی ؛ او د خدای رسول کله روژه نیسی او کله نه . غوښه خوری ، او خپلی کورنی ته د دوی حق ور پځای کوی

ای عبدالله ! خدای (ج) پر تا حق لری . او ستا اهل او عیال پر تا حق لری .

نو بریالی او موفق لارښوونکی هغه دی چه تل د خپل زړه څارنه کوی ، او د اصلاح کونکو او تزکیه کونکو عواملو په وسیله ئې تعقیبوی او د خپل ځان د مراقبت څخه غفلت نکوی ، او نه د هغه په محاسبه کښې قصور او کمی راولی . او دحضرت

پیغمبر (ﷺ) په دغه ارشاد عمل کوی چه فرمایی :

هوښیار هغه څوک دی چه خپل نفس ئی اداره او آرام کړ او کمزوری هغه دی چه نفس ئی د هوا او هوس پسی روان شو او د خدای (ج) څخه ډیری بی ځایه ارزوگانی او هیلی ولری»

حضرت عمر (رضی الله عنه) دی تکی ته داسی اشاره کوی او وایی : د ځان سره حساب وکړی مخکښی تر دی چه حساب در سره وشی . او وزن یی کړی مخکښی تر دی چه وزن شی . او ځان د لوی معرض (قیامت) د پاره چمتو کړی».

همدارنګه لارښوونکی باید دخپل ټول زهد او تقوی سره سره پر خپل بدن باندی د هغه حلال او پاک خوراک ، او پوښاک چه خدای (ج) ورته روا کړیدی ـ بخل ونکړی . بلکه ده ته ښایی د شریعت په چوکاټ ، او د اعتدال په حدود کښی د هغو څخه استفاده وکړی . لکه چه لوی څښتن تعالی فرمایی .

«ووایه (ای محمده!) چا دخدای هغه زینت (ګانی او ښه پـوښاک) چه د خپلو بندګانو د پاره ئی پیدا کړی ، او نور حلال مالونه حرام کړیدی ؟»

بلکه دا ټول شیان روا اوحلال دی . بل ځای فرمایی :

«واویه(ای پیغمبره !) چه زما پروردګار یوازی پټی او ښکاره بی‌حیائی او ګناه ، او په ناحقه سره بغاوت او تجاوز ناروا کړیدی».

دا ټیک ده چه نفس په بدو چارو امر کوی او دی ته ډیر ضرورت لری چه اداره او وروزل شی تر څو د هغه لارښونه آسانه او راګرزونه ئی بی تکلیفه شی . خولکه چه مونږ پر خپل نفس باندی مکلفیتونه او وجائب لرو همدارنګه زمونږ نفس هم پر مونږ باندی حقوق لری که څوک د وجائبو غوښتنه ور څخه وکړی ، هرومرو هغه د خپلو حقوقو پوښتنه کوی . او که چا ئی حق ور اداء نکړ سر کشی کوی او بالآخره د هلاکت سره ئی مخامخ کوی . او دا مطلب لاندینی آیت ښه څرګند کړیدی چه فرمائی :

خدای پاک هیڅوک د هغه د توان څخه پورته مکلف کړی ندی . هر چا ته د خپل عمل ثواب او جزاء ورکوله کیږی .

شهید استاد سید قطب (رح) د دی آیت په تفسیر کی ویلی دی : دا هسی عقیده ده چه انسان ته د انسان په سترګه ګوری نه د حیوان یا ملائکی او یا شیطان په صفت . پداسی نظر ورته ګوری چه دی یو انسان دی٘ هغه انسان چه ضعف او قوت دواړه څنګ په څنګ پکی پراته دی . او مرکب جسم دی٘ چه د مختلفو احساساتو خاوند ، او د سنجونکی عقل څښتن دی . او د شوق او رغبت څخه ډک روح لری . او په دی اساس د ده د توان سره برابر مکلفیتونه پریږدی . او د مکلفیت او توان تر منځ هغه نسق او توازن قائموی چه نه مشقت لری او نه سختی .»

په همدی توګه حضرت پیغمبر ﷺ د هرډول تفریط څخه ممانعت کړیدی لکه چه په عین حال کی ئی خپل پیروان د افراط څخه په کلکه ژغورلی دی ، حضرت عایشه ام المؤمنین (رضی الله عنها) فرمایی : حضرت نبی کریم (ﷺ) زما کور ته راغی پداسی حال کی چه زما سره یوه ښځه وه نو ئی وفرمایل چه : دا څوک ده ؟ ما ور ته وویل : دا فلانی ده چه د لمانځه ئی نوم لټیږی حضرت پیغمبر (ﷺ) وفرمایل : نه ! هغومره عبادت وکړی چه توان ئی لری . قسم پر خدای چه : خدای (ج) ستاسی پر عبادت نه ستړمانه کیږی ، بلکه تاسی ستړمانه کیږی .

حضرت ابوهریره روایت کوی چه : حضرت پیغمبر و فرمایل په

ربنتیا چه (د اسلام) دین آسانه دی او هر چا چه د دی دین سره زور آزمائی وکړه پخپله مغلوبیږی . نو استقامت وکړی (یعنی ربنتینی اوسی) اعتدال ولری ، یو بل ته زیری ورکړی اود سباون، ماذدیگری او دشپی په وروستی برخه کښی په تگ اوحرکت سره مرسته وغواړی»

امام نووی (رح) ددی حدیث پهشرح کښی داسی فرمایی ،

« دا استعاره او تمثیل دی ، پدی معنی چه ښایی مسلمان دخپل نشاط فعالیت د دزړونو د فراغت په وخت کښی د ښو اعمالو په و سیله دخدای(ج) داطاعت دپاره ځان چمتو کړی . پدی توگه چه عبادت ځخه لذت واخلی ستومانی احساس نکړی ردخپل مقصود پراو ته ځان ورسوی. لکه چه حاذق او ځیرکمسافر هم په همدغو او قاتو کښی خپل حرکت پیل کوی. او پدی توگه خپل ځان اودسپرلیوسیله په راحت کوی او د ستومانی د احساس ځخه پرته ځان هدف ته رسوی. و اللهاعلم »

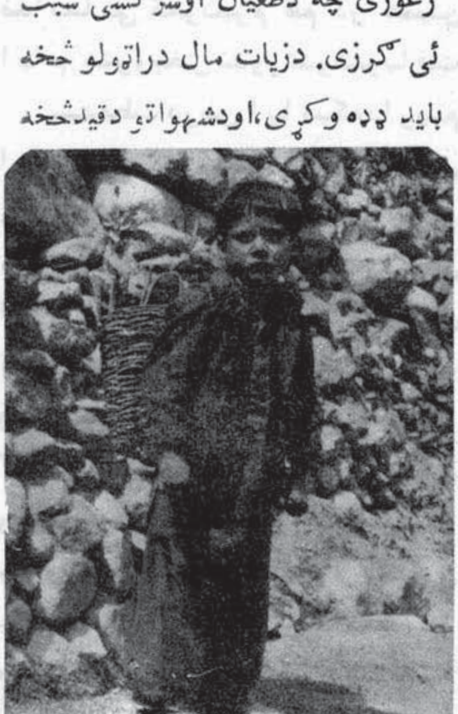
«حضرت پیغمبر ﷺ فرمایی :

«عجله کونکی نه لار وهلی شی، او نه دسپرلی وسیله ورته سالمه پاته کیږی»

پر انسانی نفس بانذی د هغو چارو اواعمالو سرته رسول چه د هغه د طبیعت سره سمون اوتوافق نلری، دروند اوگران تمامیږی. . . که څه هم په لومړی ځل کښی دغه تکالیف پر ځان و منی خو په پای کښی ستومانه کیږی ، او د چارو د سرته رسولو توان دلاسه ورکوی. خو عاقل او پوه هغه څوک دی چه خپل ځان بی د کومی ستومانی څخه د مقصود پراو ته ورسوی. اود ورځو په تیریدو سره تدریجاً ځان دلویو مکلفیتونو د سرته رسولو دپاره چمتو او د کړاونو د زغملو سره عادی کړی، چه پدی ترڅه کولای شی خپل نفس داسی وروزی لکه څرنگهئی چه غوښتی وی.

دتجرد (زهد) حقیقت:

د دعوت کونکی نفس نشی کولای چه خپل اسلامی صفات او ربانی خصوصیتونه بشپړ کړی، ترڅو یوائی دخدای دپاره ځانفارغ نکړی، اود ټولو هغو اعمالو څخه ئی ونه ژغوری چه دطغیان اوسرکشی سبب ئی گرزی. دزیات مال دراټولو څخه باید ډده وکړی،اودشهواتو دقیدڅخه



ځان آزاد کړی. باید چه مسلمانزړ غنی اوشتمن وی، نهپهمال اوهستی. اوښایی چه عزت او کرامت دخدای سره په ارتباط کښی ولټوی نه په جاه اومقام کښی اوباید چه ښځه دعفت اودخدای داطاعت وسیله وی، نه د انحلال بی ارادیتوب، او دموزیتوب سبب !

روایت دی چه د حضرت پیغمبر ﷺ څخه یوه ورځ پوښتنه وشوه چه: په دنیا کښی ترټولو څوک ډیر زاهداوپرهیزگاردی؟ ده ورتهوفرمایل: «هغه څوک چه قبر اوخاوری کیدل هیر نکړی. اوباقی نړی (آخرت) د فانی دنیا څخه غوره و بولی، اوځان د مړو په قطار کښی وگنی... ..»

او همدا رنگ، حضرت پیغمبر (علیهالسلام) فرمایلی دی:

« دنیا له غوښتل د آخرت د خوښونی کلی ده»

د ابن سماک څخه داسی نقل شویدی چه ویل به ئی:

« زاهد هغه څوک دی چه که دنیا ومومی نه پری خوشحالیږی او که کوم کړاو ورپیښ شی نه پری خواشینی کیږی. پهمجلس کښیخاندی اوپهگوښه کښی ژاړی.»

دا ؤځینی هغه لنډمطالب چه د اسلامی شخصیت او د هغه دخصوصیتونو اوصفاتو پههکله وویل شول . هیله ده چه څه ناڅهزمونږ آرزو پرځای کړی.

امریکا



از

دیدگاه



سید قطب

سید قطب در امریکا

ترجمه ف ـ فاضل

۱ـ فعالیتهای سید قطب در مصر قبل از سفرش به امریکا

مصر در دهه چهارم قرن بیست میلادی در یک زندگی سراسر اضطراب دست و پا میزد. بویژه بعد از جنگ دوم جهانی آثار این اضطراب نظر هر بیننده ء را بخود جلب ، و بی ثباتی در زندگی اجتماعی، سیاسی و اخلاقی آن به خوبی مشهود بود ، و در همچو فضائی مکتبهای مختلف فکری به رشد و نمو دپرداخت و گروهی خود را بملت مظلوم و تحت ستم مصر با پیشکش کردن وعده های فریبنده و نشان دادن باغهای سبز و سرخ و آرزوهای طویل و عریض نزدیک میکرد ، و مکتب ضد انسانی کمونیزم هم در همین ایام نشر و پخش شد و رشد و نمو یافت

سید قطب درین ایامیکه داریم از ان حرف میزنیم معراج کمالش را در ساحه نقد و ادب می پیمود و مقاله ها و نبشته های نقدی زیادی از او در مجلات مشهور ادبی مثل (الثقافه ، الرساله) نشر شده بود و بررسیها و آثاری هم از او نظیر کتابها و شخصیتها ، و کتاب اصول و برنامه های نقد ادبی ، بچاپ رسیده بود و بعد از نیمه دهه چهارم قرن بیست میلادی او برعرش (نقد) در مصر تکیه داشت ، و بسا از ادیبان به استادی و پیش قراولی اش تن در داده بودند .

سید که ادیبی بود صادق و راستگو و برخاسته از متن مردم ، باید هم توجهی بحال ملت مظلومش میکرد ، او مانند سایر ادیبان از برجهای عاجی به عابرین ننگریسته و در خوابها و خیالات طلائی خود غرق نبود

و یا اینکه او با ساکنان مدینه فاضله ای که برخی ادیبان خودمی آفرینند گفت و شنود نداشت ، بلکه او با حضور همیشگی اش در صحنه ، با ملت و مردمش یکجا در درد و رنج می کشید ، و شریک همه غمهای شان بود ، و درد ها و نکبتهای جامعه را احساس مـی کرد و برظاهر تا ء سف آور اجتماع چشم میدوخت .

او بر فرمانروائی فیودالان و پاشا ها که بر گرده ء افراد محروم مصر حکم می راندند ، و منسوبین در بار و مقربین درگاه شاه را که هر دار و ندار ملت را بغارت میبردند ، به دیده غضب و انکار می نگریست او از تسلط انگلیس و مزدورانش بر مقالید کارها و فساد احزاب ، کار داران ، پروگرامها و برنامه های آنها رنج میبرد و بر حال ملت محروم درد مند و دربندش که برخی قربانی ظلم اجتماعی و استبداد سیاسی شده و برخی هم چون لقمه چربی در دام حرکتهای تنصیری و کمونیستی گیر

ما نده بودند ،دلسوزی داشت .
سیدتنها ازدورنظاره گراوضاع نبود اوتنها با اعلام الم ، دردواندوهش اکتفا نکرد ،اوتنها جام غضبش را فرونریخت بلکه درپهلوی آن سلاحش راکه اندیشه ،قلم وحرفهایش بود حمل کردوداخل میدان شد .

نبشته های سیددرمجله های آن روزگارکه غضب وکراهتش رادربرابر اوضاع اعلان کرده بوده ،از هیچ کس پوشیده نیست ،اودرنبشته هایش ودرمعالجه همه قضایا ازافکار و مبادی اسلام الهام میگرفت ، به ویژه درساحه عدالت اجتماعی،گاهی ازین راه فراترنمیرفت ودرهمین اثنا ،افکارکتابش (عدالت اجتماعی دراسلام) رابمردم می رسانید ،واثربخش نبشته هایش هم درمیان خوانندگان قابل لمس بود .

سپس سیدتصمیم می گیردکه مجله ای داشته باشدکه ترجمان اندیشه های اوبوده وافکاروآراءاوراکه دراصلاح جامعه نقش دارند ،بمردم تقدیم داردوخداونداورادر این پروژه اش موءفق ساخت و شخصی به نام الحاج محمدحلمی میناوی مالک دارالکتاب العربی) وعضو جماعت اخوان المسلمین با او همکاری کرده وهردوبه اتفاق هم مجله فکرجدیدرابه نشرسپردند که میناوی آنراتمویل میکردو سید سرپرست ومدیرمسئول مجله بود و میناوی هم سیدقطب رادرنبشتن هرآنچه میخواست آزادگذاشته بود.

سیدقطب به نوشتن مقالات انتقادی اش باجرئتمندی تام آغاز کردو جام غضبش رابرهمه مظاهر اجتماعی وسیاسی حاکم برجامعه فروریخت وانگشت اتهام به سوء ی مسئولان فسادوشیوع همه نابسامانی های درازکرد ،واکثردرباریان فئودالان،سران احزاب ،پاشاها و مزدوران انگلیس راموردتاخت و تازقرارمیداد .

مجله فکرجدیدباکاخ وحکومت در نبردبود ،حکومت وکاخ نیزباتلاش های گوناگون خواستندجلونشر و پخش آنرابگیرندوسرانجام بعداز نشردوازده عددآن حکومت اجازه نامه اش راباز گرفت ومجله مصادره شد .

حکومت ازطرف سیدقطب به ستوه آمده بود ،زیراسیدعزیزدر موقف گیریها حرفها ونبشته هایش بر آن بی باکانه می تاخت ، وحکومت هم درمقابل دروازه های وسائل نشر رابه سیدوافکارش بست .

حکومت نمی توانست با استناد کدام دلیلی سیدقطب رابازداشت کندونه کدام دلیل قانونی در دست داشت تادرصورت بازداشت کردن کارش راتوجیه نماید ، بر علاوه صدراعظم آنوقت محمودفهمی نقراشی باسیدقطب تمایل داشت و دلیل آنهم پیوندحزبی بود زیرا هردودرآنوقت عضو حزب وفدبودند

۲- فرستادن سیدقطب به امریکا بخاطرنجات ازاو.

حکومت خواست بوسیله ای مقبول ومعقولی خودراازسیدقطب نجات بخشیده ودرضمن طوری وانمودکند که حکومت خواهان مصلحت شخصی اوست وهمچنان خواست بااینکار جلویک سلسله اذیتهای که امکان داشت ازسوی کاخ برسیدعملی شود بگیردودرعین حال حکومت نمی خواست بصورت آشکارادربرابرکاخ ایستادگی نموده ومخالفتش را با سیدظاهرکند .

سیدقطب مغضوب علیه کاخ بود و حکومت هم ازنبشته ها وانتقادات اودل خوش نداشت ، لذادراندیشه راه حلی شدکه رضایت همه اطراف را فراهم کند ، واین راه حل هم عبارت بودازفرستادن سید و به صورت صحیح ترتبعیدش بامریکا .

سیدقطب نه تنها موردخشم کاخ وحکومت بودبلکه وزارت معارف که سیددران کارمیکردنیزازاو دل خوشی نداشت ، ومسئولین وزارت ازاوراضی نبودند ،زیرااوموءظفی نبودکه خضوع وکرنش کندیاذلت وحقارت اختیارکندوبه امیدتقرب به مسئولین بزرگتردرهرچیز بلی بلی بگوید ،یاموءظفی باشد که کاری نکندونه چیزی برایش مهم باشد ،وآخرین آرزویش این باشد که تازمان تقاعدکارکندوچندسال ماموریت قانونی رابشمرد و در فرجام منتظرتقاعدی اش باشد .

اوبرای بهترشدن کارها در وزارت معارف اقتراحات وپیشنهادات نموده است ،وبامسئولین ومتنفذین وزارت درین زمینه تصادمات و پر خاشهای هم داشته است .

دردوائر ووزارتها معمول بود که

با تغییر وزیر، کارداران و موظفین وزارت نیز تغییر نظر میدادند هرگاه میان وزیر سابق و جدید تناقض، اختلاف و زد و بندها موجود میبود، کارمندان وزارت هم آراء افکار و نظریات شانرا براساس شرایط حاکم و موجود تغییر میدادند و تغییر مواقف، آراء، نظریات و افکار امری بود انتها ناپذیر، زیرا وزیران یکی دنبال دیگر میآمدند و این تغییرات، در افکار کارمندان نیز بی تاثیر نبود، اما سید قطب از جمله کسانی نبود که موقف های خود را با تغییر روءسا بیش تغیر دهد، او در آنچه قناعت فکری داشت همیش ثابت و استوار می بود، و از همین رو قهراً رضایت وزراء را نتوانست جلب کند حتی او یگانه وسیله

سعایت و نمامی اختلاف آفرینان در نزد وزراء بود. از همین رو بر او بسیار تنگ گرفتند و بار را خطارها بدو متوجه ساختند، و او بسا اوقات مصمم به استعفا شد و یکبار در دهه چهارم قرن جاری استعفایش را تقدیم کرد، و رئیسش که در آن وقت طه حسین بود او را مانع شد.

با وجود این روش، نبشته های او در مجلات مختلف شرایط را بر او ضیق تر میکرد و از تکالیف وزارت معارف در امان نبود، بناءً ما از رغبت این جهت های سه گانه، کاخ حکومت و وزارت معارف در شگفت نمیشویم که چرا اینقدر تلاش داشتند تا هر طوریکه میشود خود را از سید قطب نجات دهند.

۳ـ سیدقطب چرا امریکا رفت؟

بر بسیاری مردم حقیقت این مسئله که سید قطب چرا به امریکا رفت پوشیده مانده و هرکه تخمین های نموده و کارهای او را در امریکا به طرزی که خود میخواهند بیان داشته و نتیجه های نادرست و غیر موزونی گرفته اند و باید هم نتایج حاصله درست از آب در نیاید زیرا اوشان همه چیز را براساس اجتهادات ظنی و فرضیه های خیالی بنا نموده بودند و برای او وظیفه ای تعیین داشتند که با وظیفه حقیقی او پیوندی ندارد

برخی میگویند او از طرف وزارت معارف بورس تحصیلی گرفت تا از امریکا شهادتنامه ماستری بیاورد و برخی از اینها هم دورتر رفته و شگفت آورتر نظر داده اند و گفته اند و بخاطر دکتورا گرفتن رفته بود در حالیکه او ماستری هم نداشت اما همه به اساس خیالات خود چنین حرفهای زده اند، و سرانجام دوسال

در امریکا درنگ کرد و بدون دکتورا و ماستری بوطن برگشت.

پس وظیفه اصلی او در امریکا چه بود و چرا او را به امریکا فرستادند؟ و در آنجا چه کار داشت؟ در اینجا نباید فراموش کرد که، طوریکه قبلاً گفتیم، نخست از همه دربار و حکومت میخواستند خود را از سید رهائی بخشند، یعنی مهم اینست که سید قطب از مصر به امریکا برود، و وظیفه اش مهم نیست بلکه کار او در نظر آنها امر ثانوی بود، مهم اینست که مصر را تا چندی ترک گوید.

چون سید قطب در تفتیش وزارت معارف و پروگرامهای درسی و تعلیمی انجام وظیفه میکرد، باید هم به اساس ظاهر اموریکارش در امریکا با وظیفه اش در مصر مطابقت داشته داشته باشد.

وظیفه سید قطب بدون شک بررسی پروگرامهای تعلیمی در ایالات متحده امریکا بود، او در این بررسی بخاطر این نرفته بود که مثل دانشجویان ماستری و دکتورا بگیرد بلکه او بصفت خبیر پروگرامها و تخصص برنامه های درسی و پژوهشگر اسلوب ها به امریکا سفر کرد.

او در این بورس بکدام دانشگاه معین یا مواد درسی خاص مقید نبود همچنان مدت این بورس مقید به زمان معین نبوده و در مورد بررسیها ساحه کار، زمان، مکان آزادی کامل داشت، اینهم بخاطر بود که هدف بیرون کردنش از مصر بود و مسئولین امور هدف دیگری نداشتند.

سید قطب چون در دانشکده دار العلوم، انگلیسی نخوانده بود چندی مشغول فرا گرفتن زبان انگلیسی شد و سپس به بررسی های عملی و میدانی پرداخت تا از همه پروگرامهای درسی امریکا در دانشگاهها و انستیتوتها اطلاع حاصل کند و با روشهای تدریسی آن دانشگاهها و انستیتوتها آشنائی پیدا کند.

سیر علمی او شامل شهرهای مختلف بود که از نیویارک تا چریلی دنفر و سان فرانسیسکو را در بر گرفت.

کارش عملی وآفاقی مدتش هم
بدست خودش .

۴- درراه سفربه امریکا :

سیدقطب بعدازنیمه سال ۱۹۴۸م به سوی امریکا رهسپارشد ، زیرا ثابت است که اوتاآخرماه اگست ۱۹۴۸ درقاهره بود ،طوریکه استاد عباس خضرمیگویدکه اودرماموریت پولیس حلوان زیرنظربودوبااساس واسطه سیدقطب که اورا می شناخت شبهه پولیس را مرتفع ساخته استاد عباس ازنظارت خانه رهائی یافت واینکاردرنیمه دوم ماه اگست سال مزبوربوقوع پیوسته است .

دراینجا بهتراست که حرفهای عباس خضررادرمورداین واقعه بعدازسپری شدن بیست سال ازان یادآوری کردکه این واقعه به احساس بی آلایش وهمت بلندونقش اجتماعی سیدقطب دلالت دارد .

اودرمقاله اش تحت عنوان آنهائی راکه شناختم ،که درمجله الثقافه (فرهنگ) به نشررسیده بودمیگوید: تاهمین لحظه خاطره آن شبی راکه درماموریت پولیس حلوان سپری کرده بودم ازیادنمی برم من که مشغول تفریح درمنطقه حلوان بودم مردغبی ای مرادیدوبه اتهام اینکه من باگذاشتن بم منطقه را انفجارمیدهم ،بازداشتم کردچون این واقعه بعدازتاسیس اسرائیل بود ،مرا مزدورصهیونیزم همخواند ؛ ضابط پولیس برایم گفت :آیا کسی رادرحلوان می شناسی که تضمینت کند ،گفتم : بلی،وآدرس سیدقطب راکه تاهمان لحظه ازاعتماد خاصی درنزدسلطه برخورداربود برایش گفتم ، . . .دوستم سید قطب که با لاپوش بتن وچپلک به پای داشت بسرعت آمد ،حتی بوتهایش رانیزبپای نکرده وقتیکه داخل شد ومرادید ،بسوی من اشاره وبا تبسم ضابط گفت : اوصهیونست است نگذارکه ازنزدت فرارکند ؛ من ساعت دوبعدازنیمه شب از ماموریت پولیس نجات یافتم وبعد ازان درمجله رساله مقاله ای تحت عنوان :ادب وهنردرماموریت پولیس حلوان، نگاشتم، اینجا قابل یادآوریست که ضابط درمحضر تحقیق نبشته بودکه به بعدازبازرسی متهم درجیبش یک قطعه شعر و مقالات چندبدست آمد .

سیدقطب دراواخرسال ۱۹۴۸-م به سواری کشتی اسکندریه رابقصد امریکا ترک گفت ودرکشتی حوادثی بوقوع پیوست که بعدها درزندگی او اثراتی بجاگذاشت .وخاطره های آنروزوآینده اش راترسیم نمود . بناءاوزمانیکه دربندرگاه امریکا پیاده شد ،وپاهایش رادرسرزمین امریکا گذاشت راه وهدفش برایش معلوم وهویدابودمیخواست در دنیای جدید (امریکا)زیست کند پیش نظرش ترسیم یافته بود .

سیدقطب درداخل کشتی ایکه درمیان آبها شناوربودرحمت وعنایت خدا رااحساس کرد ،ونعمتهای خدا را باآیات ونشانه های عظمتش دراین سفرمشاهده ودرک کردا ودرحقیقت تفسیرعملی این قول خداوند را مشاهده کردکه میفرماید :ان فی خلق السماوات والارض واختلاف اللیل والنهاروالفلک التی تجری فی البحربما ینفع الناس ومانزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعدموتها وبث فیها من کل دابه و تصریف الریاح والسحاب المسخر بین السماء والارض لایات لقوم یعقلون.بقره آیه ۱۶۴؛

محققا درخلقت آسمانها وزمین ورفت وآمدشب وروزوکشتیها که به روی آب برای انتفاع خلق در حرکتست وبارانی که ازبالا خدا فروفرستادتا بآن آب زمین رابعد ازمردن(ونابودشدن گیاهان) زنده کردوسبزوخرم گردانیدودر برانگیختن انواع حیوانات در زمین ودروزیدن بادها به هرطرف ودرخلقت ابرکه میان زمین وآسمان مسخراست وبه ارادۀ خدا درحرکت است ، درهمۀ این امور برای عاقلان ادله ای واضح وقدرت و حکمت ورحمت آفریننده است .

درجای دیگرسیدقطب راجع به حالت ایمانی اش مارادرجریان می گذاردوازانفعال واحساس طوفانی اش دربالای کشتی یاد آوری کرده وازآن به موسیقی هستی تعبیرمینماید .

من این موسیقی علوی وهمه گیررااحساس کردم ،موسیقی هستی را، من روزگاریکه دروسط بحر بودم وکشتی چون بادبرسطح بحر حرکت میکردونسیم خوشاینده ی وزیدن گرفت ، وشب ساکت وآرام

بود، ومه‌سیمگون درتلألوء ودرخشش نمیدانم چه احساس داشتم ونمی دانم آن احساس را چگونه وصف کنم درآنوقت تنها یک حرف ورد زبانم بود درآن لحظه ایکه روان مراچراغی روشن کرد وشعله هایش به پرتوافگنی آغاز نمود ورا نورانی کرد و سپس غایب شد. یگانه تعبیریکه در آن حالت فیضان نور ودرآن لحظهٔ مالامال از قدسیت شفافیت وتسبیح بخاطرمن می آید، تعبیر (موسیقی هستی) است. ودرسایه این حالت ایمانی اوخودش را مورد خطاب قرار میدهد میگوید آیا من بامریکا میروم مثل دیگران که به خورد و خواب کفایت میکنند، کفایت خواهم کرد یا اینکه باید رفتن من با دیگران فرق داشته باشد و آیا اسلام وتمسک به آداب و التزام به روشهای او درمیان افراد سرمایه داریکه همه وسایل شهوت، لذت و حرام را دراختیار دارند تغییر پذیراست ومن میخواهم بعد ازین مرد دیگری باشم. ازین روایات که سیدقطب خودش بیان داشته است میتوان فهمید که سیدقطب در اثنای سوار شدنش بر کشتی وتجربه ایکه دردل امواج کسب کرد چگونه بود؟ اینها همه عوامل خیری بود که خداوند بوسیله آن سیر واستواری درراه اسلام را برایش آسان ساخت وبهمین خاطر سیدقطب دربرابر همه وسایل فریبگر داخل کشتی که بعدا به آن اشاره خواهم کرد، غالب شد پس گام عملی دیگری درراه اسلام برداشت وشعائر دینی را علنا در داخل کشتی انجام داد.

سیدقطب درداخل کشتی یکتن از مبلغان نصرانی را می بیند که می خواهد سواریان کشتی را به آئین نصرانیت دعوت کند ومبادی فکری اش را با روشهای ابلیسی وفریبنده به مردم پیشکش کند، این عمل احساس ایمانی سیدقطب را بر می انگیزاند وبه نزد کپتان کشتی رفته اجازه می گیرد تا مسلمانان نماز جمعه را درداخل کشتی اداء کنند، مسلمانان همه با سیدقطب در نماز اشتراک میورزند، که درجمله عمله کشتی نیز بچشم میخورد که شاید نخستین باری میبود که آنها نماز جمعه را اداء میکردند، سیدقطب به صفت خطیب نماز جمعه، خطبه فصیحی ایراد میکند ونماز جمعه را درمیان دیدن‌ها، دهشت ها وشگفت های غیر مسلمانان بانجام میرساند.

این حادثه اثر عمیقی در سید بجا گذاشت ودر ژرفای دل او ریشه دوانید وبسا اوقات از آن یادآوری کرده فوائد حاصله از آنرا بار بار تکرار میکرد ودر تفسیر پرارج (در سایه های قرآن) چندین جای بدان اشاره فرموده است، وآنرا دلیلی برای اعجاز قرآن بیان داشته که حتی برآنانیکه زبان عربی هم بلد نباشند تاثیر میگذارد.

وبخاطر ارتباط حرفهای سید قطب از واقعه مزبور کنونی ما آنچه درراه سفر سید به امریکا پیوست عبارات ذیل را در تفسیر سوره یونس بقلم سید یادآوری میکنم.

اداء قرآنی از اداء بشری ممتاز ومتمایز است. اداء قرآنی سلطان عجیبی بردلها دارد که دراداء بشری آن توان را نمیتوان دریافت، حتی گاهی تلاوت قرآن کریم بالای آنانی تاثیر وارد میکند که حرفی هم از قرآن بلد نیستند ویکسلسله حوادثی وجود دارد که تفسیر آن جز درسایه آنچه میگوئیم امکان پذیر



نیست اما به تفسیر و تحلیل نیاز مند است .

در اینجا من نمونه ها ئی را که به دیگران رخ داده یادآوری نمی کنم، بلکه واقعه ای را یادآوری میکنم که شخصا شاهد آن بودم و شش نفر دیگر نیز حاضر بودند و این حادثه تقریبا پانزده سال قبل بوقوع پیوست ، ما در جمله (۱۲۰) نفر شش نفر منسوب به اسلام در یک کشتی مصری سوار بودیم که ما را از راه محیط اتلانتیک به نیویورک میرساند ،و در فکر مان خطور کرد که نماز جمعه را در میان بحر و در داخل کشتی اداء کنیم، البته ادای نماز هم اساس یک شور دینی در برابر یک مبلغ مسیحی بود که او وظیفه دعوت به آئینش را پیش می برد .مبلغ مسیحی خواست تا ما را نیز به نصرانیت دعوت کند !! ...

کپتان کشتی که انگلیس بود ساحه را برای نماز جمعه خواندن آماده کرد و به همه عمله و خدمه کشتی اجازه داد تا در وقت نماز با ما اشتراک ورزند ،خدمه و عمله کشتی نیز بسیار خوشحال بودند ،زیرا نخستین باری بود که در کشتی نماز جمعه اداء می شد ،من برخاستم خطبه جمعه را خواندم و مردم را امامت نمودم ،سواریان بیگانه پیرامون ما حلقه زده متوجه نماز ما بودند ،بعد از نماز تعداد زیادی از اوشان آمده و به رسم مسیحیت و برداشت شان از نماز ما را در این پیروزی !! و به اصطلاح خودشان نماز عشاء ربانی !! شاد باش میگفتند .اما خانمی در این انبوه مردمان بسیار متأثر و منفعل بود ،و از چشمانش اشک سرازیر و خود را نمی توانست اداره کند ،و آمد و با گرمی دستهای ما را فشار داد و با انگلیسی لکنت دار میگفت که او خود را از تاثیر عمیق این نماز اداره کرده نمی تواند ،و پیوسته خشوع ، نظم روح و ... اموریکه در نماز مشاهده کرده تک تک یادآوری میکرد .

سفر سید قطب به امریکا آغاز راه جدیدی بود که خداوند وی را بدان هدایت کرده و در پیمودن و سیر در آن توفیقش نصیب فرمود .سید قطب در این سفر از همه کسانیکه بورس تحصیلی غرب را دریافت میدارند فرق داشت .کسانی وجود دارند حیا ،عرف و عادات ،از انحراف یا ممارست علنی آن اوشان را در صورتیکه در میهن شان و یا در میان خانواده و دوستان خود باشند مانع میشود ،ولی زمانیکه دروازه های سفر بخارج یا کدام بورس تحصیلی



غرب برایشان مساعد شد لباس حیاء را از تن برون کرده به زندگی حیوانی دست می یازند و هر حرامی که از دست شان پوره شود هما نسان میکنند آنها به این انحراف و بدی ها از همان لحظات اولیکه سرزمین شان را ترک گفتند آغاز میکنند .

اما سید قطب از آن تبار نبود ، سفر او و دوری از آغوش میهن تجربه جدیدی بود که آنرا در راه هدفش گماشت و راهی که باید طی کند آنرا ترسیم نمود و در آن با گامهای ثابت و استوار به پیش رفت .

خداوند روزنه های رحمتش را در کشتی برخ سید کشود و سید در فیوضات و خوبی های نعمت الهی زیست کرد .و کیست که توان داشته باشد آنچه را که خدا باز کند او بسته نماید؟ او عملا" در زندگی خویش این فرموده خدا را به نمایش گذاشته بود .

ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها ،وما یمسک فلا مرسل له من بعده وهو العزیز الحکیم. دری که او از رحمت بروی مردم بکشاید ، هیچکس نتواند بست ،و آن در که او ببندد هیچکس جز او نتواند گشود و اوست خدای بی همتای با حکمت و اقتدار .

سید پایش را که در نیویورک ـ ایستگاه نخست سفر علمی اش در امریکا ـ گذاشت صاحب رسالت، سپاهی دعوت ،مرد فکر و ملتزم به اسلام و دعوت گر سرفروش و بیباک آن بود .و هرچه توان داشت در راه پیروزی و دعوت بآن گماشت .

متعهد شاعر او انقلاب!

عصمت قانع

لکه شفق چې په سره رنګ کې د لمبو تصویر دی
هسې ستا رنګ زما د وینو رنګینی وګنه
لکه ګلاب چې پانې پانې شي خزان پرې راشي
هسې خزان مې درته دا رنګه ځوانی وګنه !
لکه غوټۍ چې لا سپرلی نه وي ور ژیړی
هسې تالا مې د تنګی عمر هستي وګنه !
لکه ښایست چې د کوم پیغلي د اجل طعمه شي
هسې مې ښکلي ځلمیتوب ستا قرباني وګنه !

ای انقلابه ته مې ئې د ارما نو نو مظهر
ته مې د خلکو د سر کښو غورځنګونو مظهر

ما ستا بقأ ته د حیات وینه غوټۍ کړه
څو چې بهارشي زما چمن ته سره ګلونه راوړي
ما د پر هر له چینې ستا تیری چمن خړوب کړ
څو زما چمن ته د خپلواک بهار یادونه راوړي
څو د ژوندن هیلي تو دي کړي د وږمو وطن کې
څو د عطرو باغ ارم ته لور عطرونه راوړي
بس چې نغمه شي په مستي شي دغه کا نې بوټي
بس دی میروته نوی‌ساه نوي روحونه راوړي !!!

ای انقلابه زما د خلکو د خلاصون زیری یې
د بخت سمبول یې دنیکمرغه همایون زیری یې

زه د ځاریږم قربانیږم نو د څه لپاره ؟
د دې لپاره چې د خلکو دغرور سمبول یې
زه په تا وینی خورم او پالم دي دتن په غوښو
د دې لپاره چې کمون(١)ته‌دناسور سمبول یې
ما در قربان تانده ځواني کړه نو د څه لپاره ؟
چې‌ظلمت تول کړي زما په خاوره‌کې‌دنور سمبول یې
چې پیلامه شي د خوښۍ د سباون زیری یې
چې نیکمرغي شي سعادت شي د سرور سمبول یې

دجدی ت

ګوری ننګ مې ګوری د پاک
سا مې چې
زیست مې آزادی ده یم آ
ژوند د اسار
نه پریږدم به خور بې دین د
دیر یې مخ ت
نه یمه د دار ښکر او ن
جنګ ته په می
ټانګ وی که توپونه او
هر خوا یې
څوک مې مردار کړي څوک
نن لکه
زر به کړم آزاد په خپله
ښه مرګ او ښ
کله هیروم شپېږم تاریخ
غم ته یې ر
تینګ پیمان مې کړي ورک کو
یم زوی د

نوامای‌ثو

چې دلته بیا دوران د تیر وعظمتو تازه کړي
چې دلته بیا جلال د تیرو پر تمو تازه کړي
ای انقلابه زه دې نه پریږدم چې وپلورل شي
زه دې ساتمه زه دا نه غوارم چې و خوړل شي

نګ پېژندلی یم
وی د ننګ ته دریدلی یم
ل جهان کی زه
ی په سره اور سوځېدلی یم
خپله سیمه کی
په شپو ورځو ځور یدلی یم
عراس له چا
ک په خپل وخت رسیدلی یم
نه مقابل زما
په مور چلو پاس ختلی یم
دی تانګونو کی
لمر نړی ته ځلیدلی یم
پل آزاد وطن
ته لکه سور ګل غوړیدلی یم
ی توره ورځ
په زخمی زړه کړیدلی یم
ریښی د روس
ه پښتنی مور زیږیدلی یم

راه و صل

بود یارب که دست وحدتی بالا شود روزی
بود تا چشم ما بر سطر حق بینا شود روزی
شکوه دیو و دد را میتوان از پا در اندازد
ز آب دیدهٔ خونبار ما دریاشود روزی
ز خون سرخ مظلومان و ایثار رزمجویان
شود لاله ستان دشت و دمن زیبا شود روزی
میالائید ای مستکبرین بر خون ما دستی
که استکبارهم در کنج عزلت جا شود روزی
جهان تا کی بکام مردم غدار می چرخد
نگون این بزم واین ساقیواینمینا شود روزی
طلسم کهنه دوران در هم بشکند آخر
ز دست و پای زنجیر اسارت وا شود روزی
فضای مدعا تاریک و راهوصل پر پیچ است
قیام و رستخیزی تا شب یلدا شود روزی
نخواهم کاسه عیاش گردد سر نگون اینجا
ولی خواهم چواشکم بی سرو بی پا شود روزی
باهل جاه بر گوئید پیغام ز منگیران
کهچونسوداشود روزی کهچون«سودا»شودروزی
قوس ۱۳۶۰ (چترال)

زیری

(نسیم)

په مزار د شهیدانو زیری وکړی
چه له وینو به توکیږی سره ګلونه
په وطن د آزادی نسیم به راشی
هم به مات شی د ستم تول ځنځیرونه
قافله د شهیدانو شوه روانه
سر درو لره یی ورکړل سره رنګونه
ځلمو ورکړل په وطن باندی سرونه
ابدی یی شول یادونه تاریخونه
د غوټیمو لفس بوی د وینو خپور کړ
راشه و ګوره بهاره غموخ سرونه
د تاریخ بڼ یی په سرو ګلو رنګین کړ
هم ریږی یی په لبر لبر غو نه

بیش از سه صدهزار مجاهد و مهاجر از قطع

رد آتش بس و مصالحه م

خطرناکترین توط

پشاور ۲۷ جدی
طرح آتش بس یک جانبه و مصالحه به اصطلاح ملی این آخرین فریاد ناامیدی روسها در افغانستان توسط بیش از سه صدهزار نفر از مجاهدین علما، روحانیون و مهاجرین طی یک گردهم آئی بزرگ و تاریخی من حیث توطئه جدیدی برای پیش رفت اهداف روسها در کشور ما رد و تقبیح گردید.

برادران مجاهد و مهاجر ما اعم از پیر و جوان، شاگردان مکاتب و مدارس، عده ای از آمران جبهات، قوماندانها و سرگروپها مسئولین ادارت جهاد با نعره های کفرستیز (الله اکبر) مرگ بر روسیه، مرگ بر وطنفروشان ملحد، (مصالحه ملی و آتش بس را نمی پذیریم) حکومت ائتلافی را با کمونیستها نمیخواهیم با یکصدا و یک تصمیم آهنین با بلند کردن دستها و مشتهای گره خورده خود این نیرنگ دجال یعنی روسیه روسیاه را مثل سایر نیرنگ های مسخره آمیز آن محکوم و یکبار دیگر تعهد بستند که تا آخرین لحظه و آخرین قطره خون خود در برابر سپاه روس ایستادگی نمایند.

باساس برنامه قبلی و دعوت نامه ائیکه از طرف کمیسیون مشترک هفت تنظیم جهاد افغانستان منتشر شده بود مجاهدین و مهاجرین کمپ های مربوط صوبه سرحد نزدیک به پشاور بوسیله بسها، مینی بسها، ترکها، گادی و عده کثیری پای پاده از فاصله های نزدیکتر صبحگاهان روز (۲۷) جدی بطرف نشاط میل که محل تجمع و تدویر این مجلس مهم تاریخی تعین شده بود به حرکت افتادند.

شاهراه عمومی که شهر پشاور را به چارسده، مردان و سایر شهر های مهم شرق و شمال شرق پشاور وصل میکند نسبت هجوم بی سابقه مجاهدین مهاجرین و عراده جاتیکه آنها را به محل اجتماع نقل میداد از ساعت هفت صبح تا حوالی ساعت دو نیم بعد از ظهر بروی سایر عراده جات مسدود گردید.

ازدحام عراده جات و شرکت کنندگان محفل بحدی بود که تا حوالی ساعت ده قبل از ظهر بعضی از رهبران تنظیمها، خبرنگاران خبرگذاریهای معتبر جهان نتوانستند با وسایل لازمه شان به محل تدویر این مجلس بزرگ برسند.

از ساعت هشت صبح مسئولین تدویر کنفرانس با نشر ابلاغیه ها توسط لودسپیکرها به رهنمائی اشتراک کنندگان و پخش تلاوت کلام مجید که روح و روان مسلمانان را طراوت و تازگی میبخشد میپرداختند.

در وسط میدان وسیع نشاط میل که برای تجمع بیش از چندصدهزار

...سنامه هفت تنظیم جهادی افغانستان مبنی بر
...لی، پشتیبانی نمودند

...ئه دشمن خنثی شد

نفرمسا عداست محل خاصی برای اخذ موقع مهمانان، برادران انصار ما تعیین شده بود.

شور و هلهله و نعره‌های تکبیر کفرستیز اشتراک کنندگان محفل چنان شور و هیجانی ایجاد کرده بود که حتی خبرنگاران عیسوی (کاتولیکی) نیز همصدا با فریادهای طاغوت برانداز الله‌اکبر مجاهدین و مهاجرین (الله اکبر) میگفتند و مشتهای گره‌خورده‌ٔ شانرا بلند میکردند.

هراشتراک کننده‌ٔ محفل برای آغاز سخنرانی رهبران شان که اینک برای اولین بار در چنین یک اجتماع بزرگ هفت رهبر مسئول جهاد را دریک صف پهلوی هم درستیژ مخصوص مشاهده میشدند دقیقه شماری مینمودند.

«آری، دیدیم که اگر واقعاً مسلمانها درسراسر جهان هماهنگ نعره‌ٔ تکبیر سردهند کاخهای کفر والحاد و بی دینی درسراسر کره‌زمین بلرزه می افتد و اگر واقعاً همه مسلمین یکجا و یک تصمیم بپا ایستند آن صف مرصوصی را که خداوند بزرگ (ج) فرموده است تشکیل دهند دیگر در کره‌زمین، طاغوتی، نامسلمانی ملحدی و خدا ناشناسی باقی نخواهد ماند. دیگر بی عدالتی و استبداد از کره‌ٔ زمین دامن برخواهد چید و حکومت عدل الهی درسراسر این کره‌خاکی حاکم خواهد شد.

چه: دیدیم که یک هماهنگی کوچک چندجبهه محدود در صفحات شمال کشور چندین پایگاه بزرگ دشمن را درصحنه جنگ از بین برد. و دیدیم که یک اجتماع بزرگ با هماهنگی و وحدت درقول و شعار بزرگترین تصمیم و نیرنگ یک ابرقدرت جهانخوار را بباد استهزا گرفت و همه تبلیغات و پروپاگندهای مسکو و کابل را دریک جلسه خنثی کرد و دشمن را باز زبون، خجل و رسوا نمود.»

این صدها هزار نفر به شمول یتیمان شهدای گلگون قبای جهاد افغانستان شاهد بودند که رهبران تنظیمهای هفتگانه جهاد افغانستان یکجا طی سخنرانیهای شان آتش بس و مصالحه‌ٔ ملی حکمرانان کابل را که طرح آن از طرف روسها ارائه شده است تردید نمودند و وعده دادند که در آینده قریب اساس یک حکومت موٴقت را پی ریزی و مسوده قانون اساسی افغانستان را که کلا" بر مبنای قرآن و سنت استوار باشد تدوین نمایند تا بخواست الهی در همچو یک کانگره‌ٔ بزرگی به پیشگاه ملت آواره و بخون خفته افغانستان تقدیم گردد.

هنگامیکه درپایان سخنرانی شش تن از رهبران جهاد مولوی محمد

نبی (محمدی) سخنگوی ائتلاف تنظیم ها قطعنامهٔ مصوبه هفت تنظیم را قرائت میکرد هریک مواد آن را اشتراک کنندگان اجتماع درحالیکه صدها هزار مشت گره خورده یکجا بالا میشد تائید و پشتیبانی مینمودند.

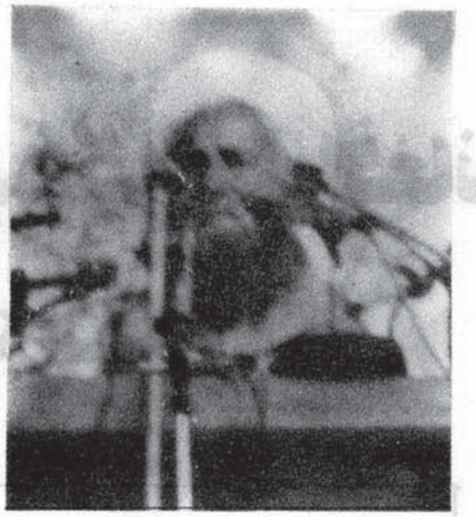
درهمین لحظات از میان انبوه مردم صداهای (برای خدا اتحاد واقعی کنید) (برای خدا جنگ ها را هماهنگ بسازید) بگوش میرسید.

درآغاز سخنرانی بعد از آنکه سلسله تلاوت قرآن کریم قطع شد انانسر این اجتماع بعد از حمد و ثنا وذکر صفات خداوند (ج) و درود وتحیات به پیشگاه حضرت سرور کائنات صلی الله علیه وسلم و دعا بروح همه شهدای گلگون قبای ملت مجاهد پرور افغانستان مرام این اجتماع بزرگ تشریح و از اولین سخنرانی محفل برادر مجاهد محمد یونس "خالص" امیر حزب اسلامی افغانستان دعوت کرد تا بیانیه اش را ایراد کند، مولوی محمد یونس خالص، بعد از حمد با ریتعالی و درود به پیامبر برگزیده او بمسئله آشتی ملی تماس گرفته گفت:

(اسلام پخپله ما ده کی د "سلم" او سلامتیا دین دی او دغه د سلامتیا دین دا غواړی چه ټول بشریت ته دعوت ورکړی چه هغوی دیو بیرغ لاندی دورونو په حیثیت با ندی ژوندوکړی اسلام ددی سره مبارزه کوی چه بشری قانون په بشر باندی تطبیق شی او بشر دبشر بندگی وکړی)

همچنان مولوی صاحب فرمودند:

مونږ او تاسی چه کوم کارپسی روان



مولوی محمد یونس (خالص)

یو داکار هغه کاردی چه پدی کی د بشریت عزت پروت دی، دغه کار چه مونږ ورپسی روان یو داکار زمونږ دروح لپاره داسی غذا ده او زمونږ درروح لپاره دتقوی داسی وسیله ده لکه مادی شیان چه دانسان دبدن دتقوئی او تغذئی لپاره وسائل گرځی.

مولوی صاحب همچنان فرمودند:

اسلام دمسالمت اوسولی دین دی مگر ځنگه کیدای شی چه یوسړی راشی او دده په گیده کی چاقو ووهی او په هغه ساعت کی چه دی وارپری کوی او هغه ورته ووائی چه سوله ده او دی هغه ذلت قبوله کری هغه چا قو پخپله خیټه قبول کړی.

مولوی "خالص" درپایان گفتار خود گفتند:

همیشه دپاره دښمن زمونږ دتشتت او تفرق نه داسی ښکاره کری چه د افرادو متشتت او متفرق دی داخلک نشی یو حای کیدلای دا مونږ مخکی هم ثابته کری او اوس بیا مونږ ثابته کړ چه زمونږ موقف یو دی او مسلمانان ترتله هم سره یو دی.

متعاقبا "صبغت الله" (مجددی) رئیس جبهه ملی نجات افغانستان به ستیژ تشریف آورده به سخنرانی خویش آغاز کردند، حضرت صاحب در ابتدای بیانیه شان از گردهمآیی مجاهدان و مهاجران هفت تنظیم جهادی اظهار مسرت کرده و آنرا یک مجلس برگزیده، فرخنده و لطف وکرم ایزدی خواندند و گفتند:

امیدوارم که این روز فرخنده سبب شود تا کشور عزیز ما افغانستان عزیز، خطه پاک اسلامی که توسط قدم های ملعون دشمنان دین، دشمنان خدا ورسول ملوث گردیده از آنها پاک گردد و کشور عزیز ما آزاد گردد و درآن روز همه از نصرت خدا خوشحال باشیم (ویومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله)

رئیس جبهه نجات درگوشه دیگری از بیانیه خود گفتند:

(... فامیل وخانواده ای در افغانستان وجود ندارد که تلفات نداده باشد، شهدای ما از یک ملیون زیاد و زخمیهای ما بیش از لکها می رسد، مهاجرین ما امروز به چه تعداد سرا زیر شدند و در دنیا آواره و پریشان میگردند، اینهمه برای این بود که بتوانیم با هداف حقیقی خود به اهداف اصلی خود که قائم کردن دین مقدس اسلام در افغانستان است برسیم برای این بود که قانون و دستور خداوندی و شریعت غرای محمد در وطن حکمفرما باشد و تا روزیکه این اهداف برآورده نشود و تا روزی که عقیده اسلام در افغانستان برقرار نگردد و تا روزیکه دین خدا و



حضرت صبغت الله (مجددی)

شریعت اسلامی حکمفرما نگردد مشکل است که ملت افغانستان دست از سلاح بردارد.

دست از طلب برندارم تا کام من برآید
یا جان رسد به جانان یا جان ز تن برآید

جناب مجددی صاحب بیانیه شانرا با این شعر فیلسوف شهیر و شاعر اسلام داکتر اقبال پایان دادند که میفرماید:

نه افغانیم و نه ترک و تتاریم
چمن زادیم از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است
که ما پرورده یک نو بهاریم

بعد از ختم بیانیه رئیس جبهه ملی نجات افغانستان، از برادر مجاهد انجنیر گلب الدین (حکمتیار) امیر حزب اسلامی افغانستان دعوت بعمل آمد تا بیانیه اش را ایراد فرماید.

انجنیر حکمتیار بیانیه اش را با حمد خدا و درود بر پیامبر برگزیده او آغاز کرد، و با اهداف شوم نظام روسی کابل اشاره نموده، از اهداف روسها چنین پرده برداری کرده:

د روس د گوداگی رژیم مشر جنرال نجیب دا وربندا و ملی روغی جوړی ته بلنه ور کوی او د مجاهدینو نه ئی تقاضا کوی چی په یوا ئتلافی حکومت برخه واخلی، د جنرال نجیب دد ی پیشنهاد معنی دا ده:

۱- په داسی حال کی چه روسی فوځونه په دی ملک کښی موجود دی مجاهدینو ته بد وسله پرځمکه ږدی.

۲- د موجوده حکومت تر سیوری لاندی به یو شمیر د دولت مخالفینو ته د څه پستونو په ور کړی سره یو مختلف او ائتلافی حکومت جوړیږی.

۳- د روسی فوځ په موجودیت کښی به د دوی مختلط او ائتلافی حکومت پسی تینګیږی، او د دی حکومت په خلاف د قیام د تل لپاره ختم شی بیا به روسی فوځونه په هغه معین او مناسب وخت د افغانستان نه ووځی.

برادر حکمتیار ضمن تبصره براهداف روسها طرح آشتی ملی را طرح روسی و آنرا مانند تاسیس جبهه ملی پدر وطن، اشتراک عناصر غیر حزبی در حکومت مزدور طرح کهنه و فرسوده و غیر مفید خوانده گفت:

(... دا جګړه خو روس د مدا خلت نه را پیدا شوی جګړه ده، د جګړی د شروع کیدو وچه خو دا ده چی زمونږ مؤمن ملت د پردیو په لاس قدرت ته رسیدلی مزدور او ملحد رژیم نه شو منلی.

انجنیر حکمتیار همچنان گفت:

(که مونږ داسی یو حل و منو نو کیدای شی سبا روسی فوځونه د یو پاکستانی نجیب او یا پاکستانی ببرک په ذریعه او د هغوی په بلنه هم راکوز شی او د لته خپل مزدور تولګی چه



انجنیر گلب الدین (حکمتیار)

همدی ته منتظر ده چه روسی تانګونه پاکستان ته را کوز شی او د هغوی ګلوګیدی ور باندی کیږدی، هم هغه ټولګی په پاکستانی ملت مسلط کړی).

انجنیر حکمتیار اضافه کرد که:

(د افغانستان د مسئلی صرف یو آبرومندانه حل کیدلی شی او هغه دا چه روسان د قید او شرط او ځنډ نه پرته خپل پوځونه د افغانستان نه خارج کړی).

امیر حزب اسلامی افغانستان در اخیر بیاناتشان گفتند:

(ورونو ته اطمینان ورکوم چه انشاء الله زمونږ دروان جهاد د کامیابی شیبی نږدی دی خو په دی شرط چی زده او ته بی صبره نشو، عجله و نکړو په قلابیو حل راضی نشو تنزل ته منو او د وروستی فتحی او کامیابی په درشل کی خپل همت ونه بایلو او ترکامل بری تر لاسه کیدلو نه بغیر راضی نشو).

سپس از دانشمند مجاهد استاد برهان الدین (ربانی) امیر جمعیت

اسلامی افغانستان دعوت شد ، تا بیانیه‌شانرا ایراد کنند.

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان بعد از حمد باریتعالی و درود و سلام بر پیامبر برگزیده خدا ،محمد صلی الله علیه وسلم به سخنان خویش چنین آغاز کردند که :

(انقلابها در دو مرحله از اهمیت خیلی ها زیادی بهره منداست یکی در آغاز و دیگر در قاب قوسین پیروزی گرچه در آغاز در آن لحظاتیکه ملتی گروهی انقلاب شکوهمندی را براه می اندازد ،هیولای ترس و مشکلات بی پایان با رنجهای فراوانی در برابر انقلابیون و ملتهای انقلابی قرار می گیرد ،همچو لحظات تصمیم قاطع ،عزم مستحکم و خلل ناپذیر میخواهد ،و آنچه در ارزش کمتر از آغاز انقلاب نیست ،بلکه خیلها مهم از آغاز کار است مرحله به ثمر رسیدن انقلاب است ،اینجاست که باید انقلابیون متوجه باشند تا عملی انجام ندهند که باعث انحراف و باعث شکست انقلاب گردد.

استاد برهان الدین (ربانی) امیر جمعیت اسلامی افغانستان ، حل سیاسی ،آشتی ملی و آتش بس یک طرفه که از طرف روسها اعلان شده است آنرا غوغا و هیاهوی بی ثمر روسهای حیله گر خوانده و به دروغهای تاریخی روس در آسیای میانه و سراسر جهان اشاره نموده گفت :

روسهای آدمکش چراهما نروزیکه آن را به اصطلاح خودشان روز آشتی ملی اعلان کردند ،بار دیگر در برابر چشم ملت مظلوم ما تانکهای غول پیکر



استاد برهان الدین (ربانی)

شانرا به نمایش گذاشتند.

استاد به تخلف روسها از فیصله های ملل متحد ،کنفرانس کشورهای غیر متعهد و وزرای کشورهای اسلامی اشاره نموده گفت :

اکنون در افغانستان مسئله آتش بس موضوع اساسی نیست ، مسئله اساسی اخراج بلاقید و شرط قوای روسی از افغانستان است ،مسئله اساسی دادن حق سرنوشت ملت افغانستان بدست خود ملت مسلمان افغانستان است ، ما تعیین حق سرنوشت را از روسها نمی خواهیم ، ما دست نیاز بسوی روسها دراز نمی کنیم که شما حق تعیین سرنوشت ملت افغانستان را اعطاء فرمائید)

استاد از توطئه های روسی که در دهه سوم قرن بیست میلادی در ترکستان اسلامی در برابر مجاهدین مسلمان اجراء شده بود یاد آوری کرده و قضیه ما را به آن ارتباط داده و امکان فشارهای سیاسی را بر پاکستان یاد آوری کرده گفتند :

اگر دولت اسلامی در افغانستان تشکیل نشود ،خطرابدی و همیشگی متوجه امنیت و سلامت ملت پاکستان است ، بناء سرنوشت ما از سرنوشت برادران پاکستانی جدا نیست و همه سرنوشت مشترک داریم. بناء خدای نخواسته فشارها باعث نشود که فیصله نا عاقبت اندیشانه در مورد قضیه سرنوشت ساز ملت افغانستان که سرنوشت پاکستان و سرنوشت جهان اسلام با آن مربوط است صورت بگیرد.

استاد از سران دول اسلامی که در کویت چند روز بعد تشکیل جلسه می دهند تقاضا کرد که :

در این نشست خود باید در ارتباط با قضیه افغانستان فیصله قاطع بعمل بیاورید ،و یگانه طرفیکه مورد پذیرش رسمی در تمام محافل جهانی از طرف افغانستان بوده باشد ،مجاهدافغانستان و اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان است باید چوکی مربوط به افغانستان اسلامی را به مجاهدین افغانستان بگذارند.

استاد برهان الدین ربانی امیر جمعیت اسلامی افغانستان این اجتماع عظیم را یک اجتماع بزرگ و آن روز را یک روز تاریخی خوانده و آنرا روز شکست روسها و مزدوران شان در صحنه سیاست خوانده و بیانیه اش را چنین پایان بخشید:

امیدوارم که روزهای فرا رسد که همه ما و شما در افغانستان اسلامی آزاد و مستقل در زیر لوای پرجلال دولت اسلامی زندگی شرافتمندانه



استاد عبدرب الرسول (سیاف)

اسلامی را آغاز کنیم، انشاء الله. بعد از ختم بیانیه رهبر جمعیت اسلامی افغانستان، استاد عبد رب رسول (سیاف) دعوت بعمل آمد تا بیانیه اش را ایراد فرماید، استاد (سیاف) بعد از حمد خدا و ثنا بر پیامبر، بیانیه اش را به این آیه مبارک آغاز کرد:

(قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم و ینصرکم علیهم ویشف صدور قوم مؤمنین).

وسپس فرمود:

محترمو ورونو! د دغه کومه اجتماع چه تاسی دلته نن گوری، د اکوم واحد موقف چه د جلسی په آخر کښی د ی د اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان ویاندوی، له خوا تاسو ته در اوړو ل کیږی، د جهاد د تاریخ په اوږدو کښی تر دی بل خطرناک هیبت ناک او سترسوک د دښمن په خوله نه و ار د شوی، امید وار یو او خپل لوی خدای ته هیله مند یو و چه زمونږ موافق زرونه، صفونه همیش مؤحد، یو ځای او د همبستگی په فضا کښی روان وساتی.

استاد سیاف، آزادی را از دید گاه اسلام بررسی نموده گفت:

افغان به هغه وخت حریت او استقلال لاس ته راوړی چه هلته د اسلام بیرغ بیا رپانده و ځلیږی. زمونږ د اخبره باید ټوله دنیا واوری، چه هلته د اسلام نظام حاکم نده، هلته د خدای د اسلام نظام حاکم نده، هلته د خدای حد قایم نده، هلته اسلامی دستور جاری نده، هغه دولتونه مستعمره دی، هغه ملتونه آزادی او حریت او استقلال نلری.

او همچنان گفت:

زمونږ قضیه یوازی د روسانو په وتلو نه خلاصیږی د مونږ قضیه یوازی د بیگانگانو د وتلو په نامه نه حل کیږی، بلکه هغه کسان چه افغانستان کسی دی او مرتد شوی دی هغوی د روسانو نه بدتر دی، تره کی د روسانو نه بدتر دی، حفیظ الله امین د روسانو نه بدتر وو او ببرک د روسانو نه بدتر دی، ځکه په کفر کښی شریک دی، خو په دووسی او بی غیرتی کښی دوی تر روسانو مخکښی دی، د افغانستان مشکل هلته حل کیدی شی چه په افغانستان کسی اسلامی نظام قائم شی. په افغانستان کښی د خدای حکم جاری شی، د روسانو وتل فقط یوه قدم ده ده، د روسانو وتل فقط یوه مرحله ده مونږ به د روسانو د وتلو سره سم جهاد نه بس کوو، مونږ به د روسانو د وتلو پسی د روسانو بازماندگان له افغانستان نه، شړو،

استاد (سیاف) بعد از بیان دشواری های راه مبارزه و خواستن صبر و استقامت درین راه گفتند: مسلمان عنصر به هیڅکله نیم بنده اسلامی حکومت ونه منی، مسلمان عنصر به هیڅکله کفار و سره په مختلط نظام راضی نشی، مسلمان عنصر به هیڅکله په ناقص صورت کی اسلامی نظام باندی قانع نشی.



پیرسید احمد (گیلانی)

استاد سیاف در اخیر بیانیه اش گفت:

(... چه مونږ خدای سره تعهد کوو چه د دی واحد موقف تر شا به تل ترتله ودریږو، مونږ خدای سره تعهد کوو چه هیڅکله به د دی ته اجازه ونه کوو چه بیا د اموقف او بیا د ادریځ دوه ټوټی او دری ټوټی شی، زمونږ یواځنی لاره زمونږ یواځنی ځواب د دښمن معاملاتو ته دا یو موټی والی ده، که هر څومره غښتلی شو، که هر څومره ټکړه شو، چه مختلف اوسیږو، په تفرقه کښی واوسیږو، زمونږ قضیه ضایع کیږی).

بعد از ختم بیانیه استاد (سیاف) سید احمد گیلانی رهبر محاذ

ملی اسلامی افغانستان بیانیه خودرا ایراد کرد، و بعد از حمد و ثنای خداوند گفت:

(ښه، ښه دی او بد، بد دی، او افغان مجاهد ولس ته د اسلام او افغانی غیرت د دې اجازت نه ورکوی چه ائتلاف د دومنی دا چه د روس نوی گوډاگی غواړی چه افغانستان مجاهد ولس پخپل دام کښې گیر کړی، غواړی چه د شپږ و میاشتو د پاره او ربند دی، رښتیا دا ده چه شرمیدلی نه شرمیږی له یوی خوا دا وربندا علان کوی او له بلی خوا داسی وایی چه د مجاهدینو د حرکت په وخت کښې به غاښ ماتوونکی ځواب ورکړی شی. چه په دی ترتیب دا هیڅ کله او ربند کیدلی نشی).

همچنان او گفت:

(خو که رښتیا روسان اوربند غواړی نو خپل فوځیان د بی له کوم قید او شرط د یرژر د افغانستان د پاکی خاوری څخه وباسی او د افغانستان مسلمان ولس د یریر دی چه په خپل



مولوی محمدنبی (محمدی)

زره یو اسلامی آزاد او خپلواک غیر منسلک او منتخب حکومت جوړ کړی.

او بیانیه خودرا به این دعا خاتمه داد که:

ربنا افرغ علینا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین آمین یا رب العالمین.

سپس از سخنگوی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان، مولوی محمدنبی (محمدی) دعوت به عمل آمد تا قطعنامه اتحاد را قرائت کند.

مولوی صاحب قبل از قرائت قطعنامه یک پارچه شعر خواند که چند بیت آن ذیلا" تقدیم میگردد:

خلک ټول په دسیسو باندی پوهیږی
مسلمان ټول په دوکو باندی پوهیږی
ای کافره د اسلام په تباهی کښی
ستا په ټول نیرنگو باندی پوهیږی
ائتلافی حکومت د کفر و اسلام غواړی
خلک د دی په نتیجو باندی پوهیږی
ای نجیبه ای خادیسته گوداگیه
مسلمان ستا په مکرو باندی پوهیږی

سپس قطعنامه هفت تنظیم جهاد را قرائت کرد که هر بند آن توسط صدها هزار اشتراک کننده این اجتماع عظیم با نعره های تکبیر و با بالا کردن دستهای گره کرده تائید و پشتیبانی میشد. و به این ترتیب این گردهمائی مبارک در حوالی ساعت دو بعد از ظهر پایان پذیرفت و توطئه خطرناک دشمن خنثی شد.



آخرین نیرنگ روسها

نگارش : سیدرسول

روسها بعدا زحمله نظا می به افغانستا ن تلاش داشتند جنین وانمودسازندکه‌رژیم هوا بر د ببرک چهره انسانی داردواشتباهات اولیه‌به‌اصطلاح‌انقلاب را تلافی خواهدکرد ،واین آلترنیت بهتراز اولی ها خواهدبود .ا مااندکی‌نگذشت که‌این نقاب هم برداشته شد و چهرهٔ اصلی استعما را فشا گردید و ازهما ن تاریخ ببعدجها دمسلحانه ومقاومت مردم افغانستا ن ر و ز بروزشدیدتروسیع ترگردید .ثمره فعلی مقاومت هفت ساله مر د م مجاهدافغانستا ن این است که امروزدشمن متجا وزحاضراست عوض مداخلات خارجی ازتعداد قا بل ملاحظه‌ای مردم حرف بزندبا آنها آشتی نمایدواعلان آتش بس دهد .

آیا براستی روسها آدم‌شده‌اند ودیگرنمی خواهندبقتل و کشتا ر مردم بیدفا ع افغانستان بپردازند؟ ویا اینکه‌این اقدامات هم‌مانند سایرفعالیتها وگفته‌های روسها فریبکارانه‌وازروی شیطنت‌است اگربه‌تجارب تاریخی اهمیت دهیم درخواهیم یافت که‌همیش شعا ر استعمارسرخ صدق وهمکاری بوده‌ عملش کذب ونیرنگ و استثما ر . وعده‌اش آزادی وحریت ، عملش به بندگی وزنجیرکشاندن .صدایش احترام وعزت است واقدامش‌اختناق وترورتحمیل .

حال که‌فتح نظامی‌افغانستا ن نا ممکن گردیده‌است ومخوفتر ین ما شین نظامی زمان نتوانست اراده‌مردم‌مجاهدافغانستا ن ر ا متزلزل سازد ،حکمرانان کرملینی میخواهنداز طریق مزدوران افغانی شان دست به‌تزویرودسیسه‌بزنند . چندهنگ ازسربازان روسی رابرون میکشند ،به‌تغیرمهره‌های مزد و ر می پردازند ،دکتورنجیب را به عنوان نماینده‌قبایل به قدر ت میرسانندوبه‌او دستورمیدهند که اعلان آتش بس دهد .روسها به این صورت میخواهندبا یک تیرچندهدف را بزنند .

ازیکطرف قصددارندخودرا طرف دار صلح وآشتی معرفی دارندواز محکومیت جهانی روسیه‌بکاهندواز طرف دیگرمیخواهندرژیم‌ضدمردمی ودست‌نشانده‌روس درکابل را از طریق مذاکره‌وآتش بس ، برمرد م برسمیت بشناسندوآنرا یکطر ف قضیه‌معرفی دارندوخودراازجانب بودن درقضیه‌نجات دهند و این مدعا راکه‌روسها به‌اثردعوت و به کمک رژیم کابل ،به‌افغانستا ن نیروفرستاده‌اندثابت سازند . یا به‌عبارت دیگرمیخواهند چنین وانمودسازندکه‌قضیه‌افغانستا ن درنتیجه‌تهاجم‌روس با افغانستا ن وبرنامه‌های توسعه‌طلبانه‌مسکو بوجودنیامده‌است بلکه‌شرایط روسها را مجبوربه‌این عمل ساخته است . اگرمجاهدین این پیشنهاد را نه پذیرند ،که‌نخواهندپذیرفت بهانه خوبی برای تشدیدجنگ‌داشته‌باشند چنین حدس زده میشودکه‌روسها بعد ازچندی بحملات بیرحمانه‌تازه‌ای دربرابرمردم‌افغانستا ن دست خواهندزدومسئولیت آنرا هم‌بدوش مجاهدین بعنوان اینکه‌آتش بس را نپذیرفتندوموضع جنگ طلبانه اتخاذنموده‌اند ،بگذارند . این خطرناکترین جانب قضیه است و جهانیان نبایداین اقدامات فریبکارانه‌روسها را با خوش‌بینی

بنگرند .

علاوتا مشکلات داخلی روس ها نیزدراین اقدام ازنظردورنیست نظامیان کرملینی درابتدا به سربازان قشون سرخ گوشزدمیتمودند که آنها برای اجرای وظیفه انترناسیونالیستی ودفع تهاجمات خارجی به افغانستان میروند. آنها قصدداشتندهرچه سریعترقیام مردم افغانستان را منکوب وآنرا دسیسه خارجی قلمدادنمایند . امامقاومت متداوم مردم مجاهدافغانستان به سربازان روسی هم نشان داد که واقعیت غیرآنچه که نظامیان و تئوریسنهای کرملین میگوید ، است . این مقاومت ازمتن مردم برخاسته وباساس اراده ملت مسلمان افغانستان براه انداخته شده است لذا سربازان روسی بهمکاری مردم پرداختند واکثرا حاضرنبودند بروی مردم که ازحیثیت وآبروی شان دفاع می نمایند ، آتش بکشند .

گرچه مجاهدین درین جنگ تا برابرخسارات جانی ومالی را متحمل شدند امادرعین حال توانستند بیش ازپنجاه هزارسرباز روسی را بقتل برسانند . درحالیکه رسانهای خبری غرب این رقم راده هزار ذکرمی نمایند . این کشتارسربازان روسی به نظرفامیل ها واقارب شان بی فائده وبیهوده است لذا باعث ایجادنارضائیتی های تزادی در داخل روسیه گردیده است . گرچه درروسیه کسی حق اعتراض راندارد امادولتمردان کرملین نمیتوانند ازین آتش زیرخاکستردرازمدت چشم بپوشد . اجرای مانور های دیپلوماتیک وبرپانمودن غوغای صلح واعلان آتش بسهای کاذب عمدتا بمنظورقانع ساختن سربازان روسی به این مسئله است که مسکو نمی خواهد بجنگ ادامه دهد ، بلکه این مجاهدین است که جنگ طلب اندلذا باید با آنها مقابله کرد .

به اینصورت نظامیان کرملین می خواهند با شیطنتهای شان دلیلی برای ادامه جنگ پیدا نمایند . این مسئله ازاظهارات شواردنادزی در پایان سفرش بکابل ، به خوبی قابل درک است . دراعلامیه که درپایان سفروزیرخارجه روسیه در کابل انتشاریافت آمده است که آنانیکه بعمل مشابه (آتش بس) دست نزنند مسئولیت ادامه خون ریزی ، رنجهای مردم افغانستان وخامت اوضاع بین المللی را بدوش خواهند داشت .

درواقع آنچه راانعطاف روس میداننددادن امتیازبمجاهدین نیست بلکه یکی ازاهداف مهم آن بدست آوردن امتیاز از حکومت پاکستان است . اما حکومت پاکستان که سهم عمده ای درمذاکرات غیرمستقیم ژنیو داشته باین مسئله بعنوان اموردا خلی افغانستان اشاره نموده آنرا مربوط بمجاهدین ورژیم کابل خواند . سخنگوی وزارت خارجه پاکستان اعلام داشت که در مذاکرات ژنیو مسئله آشتی ملی و اعلان آتش بس وغیره موضوعات داخلی افغانستان مورد بحث و مذاکره قرارنخواهدگرفت بلکه آنچه برای رسیدن بحل سیاسی قضیه افغانستان مهم است ، بیرون رفتن نیروهای خارجی ازافغانستان است .

رسانه های گروهی دنیا تنها از اعلان آتش بس رژیم دست نشانده روس درکابل نام می برند اما به جزئیات مسئله هیچ توجهی ندارند



اعلان این آتش بس بمفهوم دست کشیدن ازجنگ وخونریزی مردم افغانستان توسط مزدوران روس درکابل نیست ، بلکه این تلاشهای جدیدجهت تابع ساختن وفریب مردم افغانستان براه انداخته شده است همانطوریکه رژیم درگذشته اعلان به اصطلاح عفوعمومی می نمود و مهاجرین را درصورت بازگشت به وطن به آغوش گرم می پذیرفت ، امروزهم به توطئه آشتی ملی واعلان آتش بس متوسل میگردد اما از بیرون رفتن قوای اشغالگر و نابودی رژیم الحادی هیچ خبری نیست .دکتورنجیب ازمردم می خواهددرموردتدوین قانون اساسی جدیدبه رژیم (مشورت) بدهند .او به آشتی ملی بعنوان (تحکیم دست آوردهای انقلاب) اشاره نموده از تمام سلطنت طلبان واعضای حکومت های سابقه درخواست اشتراک در کابینه اش را می نماید .این خود نشان میدهدکه اوحاضرنیست اختیار مملکت را بدست کسی که مردم بخواهند ،بدهد .بلکه به نظراوآشتی ملی به مفهوم قبول حاکمیت باند کمونیستی تحت رهبری اوادامه حیات رژیم فعلی است .این آشتی ملی درحقیقت تسلیم ملی است .

همه باید سلاح بزمین بگذارندودر زیرپرچم طرفدارروس که طبعا " سوسیالیستی خواهدبود ، تشکیل حکومت دهند .مردم دربرابر این تسلیم ملی امتیازی بدست نخواهند آوردورژیم دست نشانده روس در کابل هیچ پیش کشی دربرابراین آشتی ندارد .

بعلت اینکه مردم مجاهد افغانستان نمی خواهندایدئولوژی ورژیم وارداتی رابپذیرنددست به سلاح زده تحمل این همه رنجها و مشقتهای جهادرامینمایند . با قبول فقروفاقگی ومشکلات هجرت حاضرنیستندبحمل یوغ استعمارتن دهند .چطورشده میتوانندکه بعد از هفت سال کامل جهاد ، شهادت ، ویرانی وهجرت بارژیمی که هیچ گونه حیثیت قانونی ندارد ،آشتی نمایند .مردم افغانستان هیچگاه به رژیم مزدورحق نمیدهدباعلانات فریب کارانه مانندعفو عمومی ، آتش بس، آشتی ملی وغیره بپردازد مردم افغانستان رژیم کابل را چیزبیش ازتمدیددستگاه اداری مسکونمیدانند .این اعلان باید از حنجره های مسکوشنیده شودودولت مردان کرملین حاضرشونددست از جنایت وقتل وقتال مردم بیدفاع افغانستان بردارند .مجاهدین کدام مذاکره بادشمن ندارد .روس ها به افغانستان حمله نظامی نموده حقوق حقهء مردم افغانستان راپایمال نموده اندلذا بایدبدانندکه مردم افغانستان حاضربقبول اسارت نیستندوآنها هرچه زودتر حقوق مردم افغانستان رابه رسمیت بشناسند .تنها آشتی ومذاکرهء که باروسها صورت گرفته می تواند ، درموردغرامات وخسارات جنگ خواهدبود .خسارات بی حدو حصرکه درنتیجه جنگ نابرابرروس دربرابر مردم افغانستان براه انداخته شده است .





نهضت های اسلامی

(۲)

مولانا سید ابوالاعلی مودودی

متفکر بزرگ اسلام

با بیش از نیم قرن خدمات علمی

نوسنده: محمد نسیم فقیری

تشکیل جماعت اسلامی

اوضاع هندوستان طی سالهای ۱۹۳۵-۱۹۴۷ بسیار حساس و خطیر بود، بخصوص مسلمانان در اضطراب و پریشانی بسر میبردند. تعداد هندوها در مقایسه با مسلمانان بیشتر و نیرو و نفوذشان زیادتر بود. از جانب دیگر، تلاشهای در جهت آزادی هندوستان صورت میگرفت و اساسی ترین سوالی که برای جامعه مسلمانان هندوستان مطرح بود و آینده را تیره و مبهم نشان میداد مسئله آزادی و تقسیم بود، آنهم بدین صورت که هرگاه انگلیسها، هندوستان را به اکثریت سپرده و حکومت هندوها تشکیل گردد پس حالت زار مسلمانان بیشتر از پیش زارتر و اسفناک تر خواهد گردید و انگلیسها به تقاضای (مسلم لیگ) تن در به هند و کشور تجزیه و پاکستان تشکیل گردد پس حالت زار یک سوم مسلمانان هندوستان که تحت تسلط هندوها باقی میماندند چگونه خواهد شد؟

گذشته از آن، به تشکیل حکومت اسلامی در پاکستان چگونه میتوان امیدوار بود؟ زیرا آنانیکه نهضت تشکیل پاکستان را براه انداخته بودند، جز عده انگشت شمار، دیگران هم کسانی بودند که حتی فرائض اساسی اسلام را نیز در زندگی عملی خویش بجا نمی آوردند، بناءً به هیچ صورتی امکان آن میسر نبود تا همچو افراد، حکومت اسلامی را در کشور جدید التشکیل پاکستان اساس گذاری نمایند این همه ملاحظات و تشویشهائی بود که مولانا مودودی جدا در مورد آن می اندیشید و جریانات سالهای بعد به درستی اندیشه و نظر صائب او صحه گذاشت.

با در نظر داشت اوضاع متذکره به تشکیل یک تنظیم اسلامی جدا ضرورت احساس میگردید تا مسلمانان را جهت مقابله با خطرات و مشکلات آینده آماده سازد و بعد از تجزیه، مسلمانان هندوستان را تنظیم نموده و در جهت تشکیل حکومت اسلامی در پاکستان مبارزه نماید و در صورت عدم تجزیه، پس از شکست مسلم لیگ

بحیث خط دفاعی مسلمانان نقش خویش راایفا کند.

بنابرین مولانا مودودی طرح تشکیل یک تنظیم اسلامی راارائه نمود ودرشماره‌های متعددترجمان القرآن بصورت مسلسل وپیگیربرای برآورده ساختن این مامول به‌نشرمضامین ومقالات میپرداخت وازآنانیکه موافق تشکیل همچوتنظیم بودند دعوت بعمل آوردتاگردهم جمع گردند،همان بودکه‌بتاریخ ۲۶- آگست ۱۹۴۱ میلادی آنانیکه‌باطرح تشکیل یک حزب اسلامی موافق بودنددرلاهورجمع گردیدندوحزب (جماعت اسلامی)تشکیل گردید.

زمانیکه (جماعت اسلامی) بنیان نهاده‌شد،درسراسرهندوستان فقط هفتادوپنج تن دران شمولیت داشتند.درنخستین جلسه، مولانا مودودی بحیث امیرجماعت اسلامی انتخاب گردیدندوایشان باایراد یک بیانیه‌ء تاریخی، پالیسی خویش رااعلان نمودند. مولانا مودودی دربیانیه‌ء افتتاحی شان راجع به‌مسائل دعوت، تفاوت اصولی نهضت اسلامی ونهضتهای دیگر،وجه‌تسمیه‌ء جماعت اسلامی به تفصیل سخن گفتندوضمنا به‌خطاها واشتباهاتی نیزاشاره‌فرمودند که‌ممکن است درمسیرمبارزه رخ دهدوافرادنهضت بایدجدا ازآن خودداری نمایندودرین زمینه به‌جزمیت حزبی وکیش شخصیت اشاره فرمودندواین دورابزرگترین خطر برای نهضت اسلامی دانستندواضافه نمودندکه‌ماجداتلاش خواهیم کرد که‌خطرات دوگانه‌فوق دامنگیر جماعت مانگردد.ایشان درین مورد چنین توضیح دادند:

"ارزش وحیثیت تنظیم ماکاملا متفاوت باجماعتیست که‌درابتدا وتوسط نبی صلی الله علیه‌وسلم تشکیل میگرددودرست بصورت‌جماعتی است که‌پس ازدگرگونی اصل نظام برای احیای مجددآن تلاش‌مینماید جماعتی که‌تحت رهبری پیامبر تشکیل میگردد،درسراسردنیا فقط یک جماعت وتنظیم بوده‌وخارج بودن ازدائره‌آن ،کفرمحض می باشد.

ولی مردمانیکه (بعدازپیامبر) بخاطرتحقق آن اهداف وپیاده نمودن نظام اسلامی مبارزه می نمایند،ضروری نیست که‌همه‌ء شان مربوط یک حزب یاتنظیم باشند و امکان داردکه‌همچوتنظیمهاواحزاب درعین زمان به‌تعدادزیادوجود داشته‌باشندولی هیچکدام ازآنها حق ندارندتاادعانمایندکه فقط حزب ماحزب اسلامی وامیرماامیر المومنین است ؛



امام مودودی دردفترکارش

مولانا مودودی همچوادعاهارا باعث تفرقه‌وجدائی هرچه‌بیشتردرجامعه اسلامی دانسته‌وبه‌منسوبین‌جماعت اسلامی اکیداهدایت دادندتااز آن اجتناب نمایندوگفتند که ما نمی خواهیم بحیث یک فرقه‌مجزاء عرض اندام نمائیم وازین امربه خداپناه‌جستندکه‌اعمال ماباعث خرابی دردین وایجادتشویش و نگرانی میان مسلمانان گردد، حالانکه‌ما قصدداریم تابرای دین خداخدمت نمائیم‌ومسلمانان‌رابه دوریک محورجمع نمائیم‌نه‌اینکه (باتنظیم گرائی وافراطی و شخصیت پرستی)باعث افتراق و کشمکش درجامعه‌ء اسلامی گردیم.

هدایات فوق الذکر،به مثابه‌ء مشکل راه‌تمام احزاب و جمعیت های اسلامی درسراسرجهان برای‌ء

همه منسوبین تنظیمهای اسلامی در همه احوال وشرایط بسیار آموزنده ورهنمون دهنده بوده وبخوبی می میتوانندکه ایشانرا از خطا ها و اشتباهات زیانبار برحذر دارد بعدا مولانا مودودی دربارهٔ دائره عمل نهضت اسلامی باختصار سخن گفتند ودراخیر منظوراز انعقاد آن اجتماع رابیان داشتند بعدا "مسوده اساسنامه جماعت اسلامی را قرائت نمودندکه بصورت دقیق و همه جانبه روی هریک ازمواد آن بحث صورت گرفت وبابرخی تعدیلات واضافات باتفاق آراء به تصویب رسید.

درین جلسه، نخست مولانا مودودی برخاست وباخواندن کلمه شهادت حاضرین را مخاطب قرارداده گفتند که: ای مردم! گواه باشید که امروزتجدید ایمان مینمائیم ودر جماعت اسلامی شامل میگردیم وبه همین ترتیب همه حاضرین بالنوبه برخاسته وباخواندن کلمه شهادت وتجدید ایمان به عضویت حزب جماعت اسلامی درآمدند. اشک در چشمان اکثرحضار حلقه زده بود و بعضی ها به شدت می گریستند. بعد ازپایان تعهد، مولانا مودودی تشکیل جماعت اسلامی را اعلام فرمودندودعا نمودندکه خداوند بزرگ به جماعت ما استقامت و استقلال رانصیب فرمایدو به ما توفیق عنایت کندتا مطابق قرآن خدا وسنت رسول او رفتار نمائیم. مولانا قبل ازدعا واختتام جلسه، یکبار دیگر به نقش، ارزش و نصب العین جماعت روشنی انداخته و حاضرین را متوجه این نکته ساختند که باتعهدامروزی چه بارسنگین را بدوش میکشندوچگونه باید بتعهدهای خویش عمل نمایند.

جلسه بعدی دوروزبعددایرگردیدکه درحقیقت اولین جلسهٔ رسمی جماعت اسلامی به شما میرود. مولانا درین جلسه درموردمسائل مختلف زندگی حزبی سخن گفتندوازجمله درموردلازم وملزوم بودن زندگی حزبی وجمع شدن بریک نصب العین وقواعدزندگی حزبی در اسلام به اختصار صحبت نمودند. مولانا مشوره را روح جماعت دانسته و فرمودند که (اسلام بدون جماعت و جماعت بدون امارت وجودندارد) و طبق این قاعده وفرموده حضرت عمرفاروق رضی الله عنه لازم دانستند که متعهدین به جماعت اسلامی امیر جماعت راانتخاب نمایند.

درین جلسه به اتفاق آراء مولانا مودودی بحیث امیرجماعت اسلامی انتخاب گردیدند. وضمن بیانیهٔ مختصردرموردحق جماعت برامیر و حق امیربرجماعت ومسلک جماعت درموردمسائل فقهی وکلامی به کوتاهی مطالبی رابیان داشتند.

مسلک جماعت درمسائل فقهی و کلامی:

مولانا مودودی بافهم ودرایت خاص شان، درهمان نخستین جلسه رسمی موسسین جماعت اسلامی نظر وموقف خویش رادرقبال مسائل اختلافی فقهی وکلامی روشن ساخته ودرموردآن به منسوبین جماعت اسلامی توضیحات دادندتا مبادا بعدا روی اینگونه مسائل غلط فهمی ها واشتباهات رخ دهد، بنابرین مولانا فرمودندکه من لازم میدانم تا یک موضوع مهم راباصراحت بیان دارم وآن اینکه درمسائل فقهی وکلامی دارای یک مسلک خاص میباشم واین نتیجه تحقیق ومطالعه شخصی من است وآنانیکه طی هشت سال گذشته مجله ترجمان القرآن رامطالعه کرده اندبه این موضوع آگاهی دارندولی اکنون که من بحیث امیرجماعت اسلامی انتخاب گردیده ام، لازم میدانم تا این نکته را روشن وواضح نمایم که در موردمسائل فقهی کلامی آنچه راکه قبلا"نوشته ام ویادرآینده بنویسم قضاوت وفیصله امیرجماعت اسلامی نخواهدبودبلکه رأی و قضاوت شخصی من خواهدبود. من هرگزدوست ندارمتا رأی ونظریات خویش رادر موردهمچومسائل براهل علم و تحقیق جماعت اسلامی بقبولانم و نه دوست دارم که ازسوی جماعت برمن این محدودیت وضع گردد که مانع تحقیق علمی وآزادی فردی من گرددبه کدرها وارکان جماعت جدا توصیه مینمایم که هرگزاقوال مرادرمسائل فقهی وکلامی بمثابه حجت دربرابردیگران ارائه نکنند ونه روش شخصی وفردی مراکه بنابرتحقیق جائزدانسته واختیار نموده ام، دیگران برای خویش حجت بدانندهمچنان بدون بررسی وتحقیق وفقط بنابراینکه چون

بقیه در صفحهٔ (۱۱۵)

الله اکبر
الله اکبر
الله اکبر
الله اکبر
الله اکبر
الله اکبر

م ؛ حنیف

این جمله زیبا ،جانانه وآسمانی ازشفق داغ آئین مقدس اسلام تا عهدما بحیث یک شعار کوبنده وپر جلال درخشش داشته درهمه صحنه های سلحشوری ومعارکه حق وباطل مانند شمشیر برهنه ازجان ،ناموس ،عقیده وفرهنگ مسلمانان پاسبانی کرده است .

بلی: آنگاه که با نخستین منشور عرشی(اقرأ باسم ربک الخ) آن موجودکریم ورحمه للعمین صلی الله علیه وسلم را درحالیکه بازوهای مقدسش ازهیبت وحی والهی می لرزید ازان سجدگاه وادبگاه نازنینش (غارحرا) به مشکوی ام المؤمنین خدیجه الکبری (رض)فرودآوردند و سکون وطمانیه بخشیدندونوبت آن رسیدکه درراه تبلیغ دین گام اول بردارد اینچنین طرف خطاب الهی قرار دادندکه : یا ایها المدثر،قم فانذرو ربک فکبر . (ای لحاف پوشنده برخیز وپس بترسان وپروردگارخود را تعظیم کن).

ببینید این کلمه بزرگ ومتعالی فکبر (گفتن الله اکبر) چسان با طرازویژهٔ درمقدمه فرمان خداوندی نشسته است وچگونه قیام واندار پیامبرصلی الله علیه وسلم را به آن پیوندداده اند .یعنی ازسپیده دم وبامداد ظهوراین دین مبین این جمله پرآهنگ پیروان قرآن را در تنظیم عبادات ،درپهنه های نبرد دریورشها ،قیامها ،صف آرائیها و درسنگرها همراهی داشته با جوشش لایزال خودا حساسات مجاهدین راه حق را درجوش آورده است .

ازحضرت انس رضی الله عنه روایت است که گفت : هرگاه سردارکائنات صلی الله علیه وسلم با ما در غزا اشتراک میکردندتا صبح نمی دمید بالای دشمن حمله نمی نمودند و گوش فرا میدادندکه اگر از پایگاه ومحوطه دشمن آذان فجر بگوش میرسید بازهم ازحمله خودداری می کردندواما اگرآذان شنیده نمی شدآنگاه یورش میبردند .چنانچه وقتیکه بعزم غزای خیبرحرکت کردیم شب درجوارخیبر رسیدیم چون صبح طلوع کردوآواز آذان بگوش ها نرسیدرسول علیه السلام بقصد حمله سوارشدندومن با ابوطلحه در یک سواری(اسپ یا شتر) سوارشدیم که پهلول رسول علیه السلام حرکت می کردیم دیدیم اهل خیبر با بیل ها وزنبیل ها ازدروازه قلعه بیرون شدندوبرای زراعت وباغداری)چون پیامبر علیه السلام را دیدندگفتند: محمد است ،بخدا قسم که محمد است ودوباره باشتاب داخل قلعه شدند آنگاه رسول علیه السلام فرمودند: الله اکبر ،الله اکبر ،خربت خیبر ، اذا نزلنا بساحه قوم فساء صباح المنذرین .

ملتفت شوید غزای خیبر که از بزرگترین غزوات ودرتاریخ اسلام با خط درشت عنوان دارد چطور با همین جمله مقدسه "الله اکبر)آغاز یافته ،چگونه اززبان درفشان سر جلوهٔ مجاهدین اسلام صلی الله علیه وسلم برامده وچسان برج وباره دژ مشید خیبر را درهم کوبیده است.

درمغازی ذکر است درروزجنگ خندق که لشکربی شمار وپولادپوش دشمن آنسوی آن حفرهٔ حربی صف کشیده بودنداسپ عمروبن عبدود ازخندق گذشت واوبا غرورخاصیکه داشت از صف مسلمانان مبارزطلبیدوباید هم مغرورمیبودومتکبرانه ازخندق

می پریدزیرا لشکربزرگی پشت سر خودداشت وهم اومردنبردآزموده ودربین مردان کارزاردیده وسلحشور عرب یکه تازبود .درین فرصت از صف مسلمانان با اصراریکه داشت حضرت علی کرم الله وجهه اجازه مقابله خواست .اخیرا " حضور پیامبرعلیه السلام درحالیکه عمامه مبارک رابه سراونهاده وشمشیرخود (ذوالفقار) راباوسپردند آن جوان بیست ساله رااجازه میدان دادند .درین نبردابنطرف جوان خوردسن، کم تجربه وتازه مبارز وآنطرف مردکوه پیکر ،جوشن پوش رزم آهنگ ، پخته سال وباران دیده بودلذا توجه هردوصف (صف مسلمانان وصف کفار)راسخت نگران ساخته بود .اماوقتیکه آن دومبارز باشمشیرهای آخته بهم نزدیک شدندشیرخدا (رض) باسرعتی محیر العقولی درحالیکه صدای الله اکبر راازسینه میکشیدذوالفقار راحواله اوکردودشمن راماننده شترنحرشده نقش زمین نموددرین لحظه ازصف مسلمانان چنان غریوالله اکبر بلندشدکه آهنگ صخره شکن آن حتی دردره های دوردست پیچید .

بلی: همین جمله شکوهمندو پر ارج(الله اکبر)ازپدرملت اسلام حضرت خلیل علیه السلام به میراث مانده است .چه : اوحینیکه درآغوش مینی دست وپای پسرش اسماعیل علیه السلام راباریسمان پیچید و طبق شهادت وتله للجبین بمنظور قربانی اورابه پهلوخوابانید می گفت : الله اکبر .جنانچه این سنت ابراهیمی راتاامروزپیروان اسلام حین ذبح هدایاوقربانیهای شان میگویندودرعقب نمازهای فرض ازصبح روز (۹) ذوالحجه تا عصرروز (۱۳) این شعارر ابه حیث شعاررسالگردآن قربانی وذبح عظیم (اسماعیل علیه السلام)ادامیکنند.

درروایات ثقه آمده که یهود و نصاری با افروختن آتش ونواختن ناقوس وقت عبادات شانرا تعیین کرده بودندپیامبرعلیه السلام وبا اصحاب کرام بمشوره پرداختندکه وقت نمازهای مسلمانان چه قسم شعارداشته باشدوبحث وشور شان روزاول به کدام نتیجه نرسید در همان شب عبدالله بن زیدرضی الله عنه درخواب دیدکه مردی در وقت نمازچنین ندا میکند :الله اکبر الله اکبرالخ فرداخوابش رابه حضوررسالتپناهی عرضه داشت آن جناب فرمودندخواب توحق است و به عبدالله امرنمودندکه کلمات مذکور (اذان) راهمراه بلال(رض) که آوازا وبلندتراست اداکن،چون حضرت عمر (رض) صدای ایشان را شنیدباشتاب نزدرسول علیه السلام آمدوگفت :قسم بذاتیکه ترا بحق فرستاده من هم همچوخواب دیدم و آنحضرت فرمودند: الحمد لله . یعنی این جمله مبارکه (الله اکبر) دراذان چهارمرتبه دراول و دو مرتبه دراخیرگفته میشودوبه حیث شعاردینی مسلمانان عرض اندام کرده است .

هکذا این جمله مبارکه (الله اکبر) که بحیث داروغه پاسگاه ناموس مسلمانان قبول شده است مانندبندترجیع بنددرنمازهـا سامعه نوازاست مثلا"نمازگزار وقتیکه بانیت خالص روبقبله می ایستدبدوُ "تحریم همه اعمال خارج نمازرابا همین جمله زیبا (الله اکبر) اعلان میداردواین جمله بین دنیای اوونجوای اوحدفاصل میشودوبازدرین سیرعروجی (نماز) ازیک مرحله که به مرحله دیگر قدم میگذاردباشعارهمین کلمه تکبیرات انتقالات) رامیرود .

بالجمله این جملهء برازنده که چون ستیغ آسمان بوس از همه بلندیها تجلی داردرگذشته های وطن عزیزما ،درشهرستانهای زیبای این سرزمین ودرقراء وقصبات شاداب وسبزگون آن درفرازمناره های مساجدپیشاهنگ کلمات اذان محمدی بودخصوصا درفرازشیب روز گاران زمزمهء آن ازمنارآسمان سای مسجدعروس الفلک در غزنه ، ازفرازمسجدهزارساله نه گنبد در بلخ ودرقرنهای اخیرازبرپیشتاق روضه فاتح خیبراسدالله غالب (رض) درمزارشریف ، ازبرج افراشته قامت مسجدپل خشتی درکابل، از رواق مسجدجامع تاریخی درهرات وامثالش دردل آسمان میپیچید آهنگ فیض بخشی داشت .

اما ازمدت هشت سال شده که در معارک،درامواج چکاچک شمشیرهای بران ، درصفوف مرصوص جوانان سربکف افغان،درحرم سنگرهای داغ غریووغلغلهء الحادکش ودشمن شکن رابرافراشته غرش دشمن کوب

آن اکنون زمین وزمانرا میلرزاند با امواج لوای مجاهدین می پیچد با برق سرنیزه‌های شان تجلی می کندوقایدبزرگ یورشها و تهاجم شکننده‌ٔ غازیان این گلزمین است

نویسنده که هنوز به نعمت هجرت نایل نشده بودم درکابل زیست داشتم، بیاددارم ماچه یاد داغ، تاریخی وارزنده. یادآنروزها که اردوی وحشی روسیه درخاک ماپیاده شدخصوصاآن فرصت که این لشکرسرخ بدمست وعربده باتانکها وزره پوش های خوددرجاده‌های شهر زیبای کابل ریختندوهواپیماهای جنگنده شان مانندابرهای دیوانه وجنون زده فضای این بلدهٔ تاریخ آفرین رازیرپرگرفت این جمله (الله اکبر) ازخم کوچه‌های آن شهرمانندشعله های آتش سرکشید، مردم شهر با زمزمه این جمله بلندبالا (الله اکبر) بجاده‌ها برامدند، درهرگذرگاه حلقه تشکیل شدودرسرهرچهارراهی جمعیتی گردآمده بودندامّاشعار همه درخلال هیجانها همین جمله گیرا بود. آنطرف پسران دانشجوی کابل درمدخل دانشگاه حرزموقع کرده بودندواینطرف دختران دانش‌آموز چون مردان رزمجومشغول صف‌آرائی بودند. دراوج این شورقیامت‌خیز دریک نقطه حساس شهردخترآتشین احساسی بالوای سبزیکه باآهنگ این جمله دراهتزازبودبدوش عدهٔ ازخواهران خودبلندشدودر همان لحظات که آندخت سیاه‌چشم زیبارخ باکلمات کوبنده هجوم روسیه را منکوب میکردوباادای جمله الله اکبرصف همصنفان خودرافشرده می ساخت باگلوله کبودچشمان خون آشام شربت شهادت نوشید. که بعد ازوقوع این حادثهٔ جگرگداز غریو این جمله (الله اکبر) مانند سیل کوبنده وصخره‌شکن نفوذخودرا در خم وتاب کوچه‌ها وجاده‌های شهر پخش کرد، پشت دشمن رالرزاند و به اردوی افسارگسسته ماسکوهشدار دادکه این خاک ننگ هیچ گامی را نمی پذیردوآهنگ این جمله کوبنده (الله اکبر) درآن روزچنان آتشی رادرکابل دامن زدکه زبانه های آن درهمه نقاط کشوررسید. حتی در آنروزهرقدرغلامان پایتخت نشین چاپلوس که تازه باآتش ودکای روسی گرم شده بودندکوشیدندنتوانستند سرراه آن سیل خاراکن احساسات مردم راسدشوند، زیرا مردم کابل مشاهده کرده بودندکه تاریخ شان سردوراهی ایستاده ودشمنان دین وفرهنگ شان افسارکش وخرسوار داخل کوچه‌های شهرشان شده‌اند، لذادندان به‌دندان می سائیدند وبامشتهای گره‌خورده‌ازدرون سینه ها شعار (الله اکبررا سرمی دادند وهریک همچوشترمست پابزمین می کوبیدوکف ازلبانش میریخت.

اکنون که ازان روزمدت هشت سال سپری شده وجهاددرهمه نقاط کشورما دامن خودراپهن کرده است وشیرمردان رزم‌آهنگ مادر برابر این دژخیمان بیدادگرباستیزها قیام کرده‌اند این جمله کفرشکن (الله اکبر) درهمه میدانها دوش به دوش غازیان راه خدا چون لواء پر جلال درحرکت است واین شعارمذهبی بحیث یک قومانده آسمانی حماسه سازخیزگردیده است، لذا ازان صف، ازان کمین وازان سنگرکه این شعاربلندمیشودروح دشمن میمیرد نیروی دشمن متقاعدمیشودومورال دشمن بزانودرمی آید، زیرا این شعارازتبارهمان شعاری استکه از زبان درفشان پیشوای بزرگ مجاهدین اسلام صلی الله علیه وسلم درمدخل دژکوه‌پیکرخیبرشنیده شده بود.

پس اگرجناب سیف الله (خالد) درجنگهای ردت فاتح برامد، اگر طارق اندلس راتسخیرکرد و اگر صلاح الدین ایوبی وسلطان محمد فاتح درهمه مبارزات حق و باطل فائزشدندواگردوثلث قرن پیش از امروزفرزندان سلحشوراین آب و خاک ازقشون عصیانگرانگلیس آزادی رامردانه گرفتندوبالاخره اگرامروز ملت ما دربرابرلشکرخون آشام سرخ شجاعانه قیام کرده‌اند سلاح کشنده همه‌شان همین جمله آسمانی ودرخشنده الله اکبربودوهست.

بناءً ما ایمان داریم که این جمله لایزال وجاویدان باآهنگ قیامت‌خیزوکوبنده‌اش پرچم گمشتگان وادی کفروسیاهی راسرنگون ولوای عزیزوپرجلال اسلام را درفرازهمه نقاط بارزاین کشورکهن سال درتموج واهتزازدرآوردنی است. باامیدقوی درانتظارآنروز پیروزی هستیم- الله اکبر.

صفحة مفقودة

خان رئیس پوهنتون کابل عازم مسکو گردید. ظاهرا این اولین هیئت فرهنگی میباشد که در تاریخ مناسبات فرهنگی هر دو کشور ـ بمسکو رفت. و از آن به بعد باب معارف افغانستان بروی روس‌ها بازگردید و این جرثومه های تباهی و فساد درکانون فکری و تربیوی ما راه یافتند و آهسته آهسته آنهمه فضای پاک و انسانی را آلوده و فاسد کردند. در همین ایام سروصدائی در جراید و رادیوها بخصوص رادیوی مسکو به‌نشر می‌رسید که حاکی از پیمان نظامی پاکستان با آمریکابود. و روس‌ها در این باب از پاکستان توضیحات میخواهند و آن کشور موضوع را ردمی‌کند. این اقدامات و زمینه‌سازی‌های روس بخوبی میرساند که وی از همان آغاز خود را ژاندارم منطقه احساس کرده و در امور داخلی کشورها بی‌شرمانه مداخله می‌کرده است. چنانچه امروز خود این کشور بنام اینکه شخص مجهول‌الهویه و یا حکومت غیرقانونی و دست نشانده‌ٔ روس در کابل، از مسکو تقاضای کمک کرده. بیش از صدهزار قشون سرخ را با پیشرفته ترین سازوبرگ نظامی وارد افغانستان کرده است و روزانه صدها دهکده و روستا را به خاک و خون می‌کشند و میلیون‌ها انسان را تاکنون متواری و شهید کرده‌اند، ولی همهٔ اینها را مجاز می‌دانند.

هنوز شش ماه از صدارت محمدداود سپری نشده بود که روسها دست به‌اقدامات اساسی و پروژه‌های بنیادی خود زدند و در انجام آن شتاب و عجلهٔ عجیبی داشتند. سومین سال پروتوکول تجاری بین دو کشور در برج جدی ۱۳۳۲ھ به‌امضاء رسید و جراید کابل از آن استقبال بی‌سابقه‌ای کردند. و بتاریخ ۸ برج دلو همین سال مطابق ۲۷ جنوری ۱۹۵۴ قرارداد اعمار دوسیلو بین تخنواکسپورت روس و وزارت مالیه افغانستان توسط (دکتیار) سفیر روس در کابل و عبدالملک‌خان وزیرمالیه امضاء گردید. و به همین منظور مبلغ سه ونیم میلیون دولار از طرف روس‌ها به وزارت مالیه کریدت داده شد تا از آن در کار اعمار سیلوهای مذکور استفاده شود. درواقع این قرارداد مهمترین پایهٔ سیاست اقتصادی و استعماری روس درافغانستان است که در فرجام ملت افغانستان در زیر این آسیا سنگ استثمار خورد و خمیر گردید. و اولین بنای‌خیانتی‌است که‌محمدداود تهداب آنرا برسکم ملت افغانستان نهاد و وسیله‌ای را فراهم ساخت تا کانون دیگری بر شبکه‌های جاسوسی روس افزوده گردد.

در اوائل سال ۱۳۳۳ھ = اپریل ۱۹۵۴ قراردادهائی بنام بیمه‌افغان و انگلیس و ورکشاپ ترمیم موترهای انترنشنل آمریکائی و نیز باکمپانی زیمنس‌آلمان به‌امضاء رسید که تمام اینها جنبهٔ نمایشی وعوام‌فریبی داشت تا مردم گمان برند که همه‌چیز بر روند عادی‌است و چیز فوق‌العاده‌ای اتفاق نیفتاده است. چنانچه‌در همین اوقات اصولنامه سرمایه‌گذاری خارجی نیز به تصویب رسید و بانک صادرات و واردات آمریکا هجده ونیم میلیون دالر را بغرض ادامهٔ کارپروژه هیلمند که قبلا در عهد شاه‌محمودخان شروع شده بود به دولت افغانستان قرضه داد.

ولی هم پاکستان و هم آمریکا از تحول اوضاع در افغانستان و نزدیکی بیش از حد محمدداودخان باروس‌ها نگران بودند مخصوصا از جریانات پنهانی ودامن زدن به قضیه پشتونستان که بهترین وسیله برای روس ها بودو تحریکات وتخریبات در مرز پاکستان که همه روزه توسط بعضی افراد صورت می‌گرفت این کشوررا برآن داشت تا حمایت امریکا را جلب کند. و ایالات متحده نیز که منافع خودرا نسبت نفوذ و پیشروی روس در منطقه بخطرمی‌دید ناگزیر بود پاکستان را درمسائل‌نظامی یاری دهد. لذا در می ۱۹۵۴ مطابق جوزای ۱۳۳۳ ھ معاهده‌ای بین این دو کشور به‌امضاء رسید که بر اساس آن آمریکا تعهد خویش را در تربیت افراد نظامی‌پاکستان و تهیه وسائل حربی آن اظهار نمود. لیکن از استقرار پایگاههای نظامی آمریکا در پاکستان هنوز هم‌خبری نبود.

رفت و آمد هیئت‌های روسی در همین ایام بنام‌های مشاورین زراعت و امثال آن خارج از توصیف است. فعالیت‌های مربوط به پشتونستان همه‌جا چشمگیر وفراگیر بود و بسیارکسان در زیر سایه همای این نام کام یافتند و به‌نواهارسیدند. وعده‌ای هم بجرم درک واقعیت امر، ضدملی وضد پالیسی‌های روز قلمداد شدند و مغضوب گردیدند. میلیون‌ها افغانی مصارف روزانه افرادی بود که درآنسراحتگاهی بنام "قبایل" خوابیده‌بودند و گاهگاهی اخباری از کندن یک پایه برق در قلمروپاکستان و یا قطع کردن لین‌تیلفون در آنسوی مرز، در اختیارمحمدداود قرار می‌دادند.

و روس‌ها هم از این فرصت طلائی حداکثر بهره برداری می‌کردند و کارها همه برطبق مراد ایشان ادامه داشت. هرجا حرف از روس و دوستی‌اش بود وفرصت طلبان در کمین استفاده و سودجوئی.

شاه نیز که در وضع بدی قرار داشت و تازمحمدداودخان را برهرنیازی‌ترجیح می‌داد، می‌کوشید تا به هرنحوی که میسرآید رضایت روس‌ها مراعات گردد ومنافع‌شان محفوظ‌بماند. وبدین ترتیب روس‌ها هر روز یکی از برنامه‌های خود را عملی‌کردند. آنچه در پهلوی دیگر اقدامات‌شان به‌آن توجه داشتند، نفوذ مستقیم در کانون‌های فرهنگی بود تا بتوانند یک‌عده از افراد را بنام‌های تحصیل و تربیت تحت تاثیر خویش قرار دهند. مخصوصا سعی میکردند تا تعدادی‌ازنوجوانان قبایلی را تحت نام تحصیل به‌روسیه اعزام دارند و آنانرا در رشته‌های نظامی و فنی تربیت‌نمایند. تا در پروگرام‌های آیندهٔ خود از ایشان استفاده نمایند. گرچه عدهٔ زیاد آنان با همه مساعی روس ها بازهم از روسیه سالم برگشتند و خصوصیات ملی خود را حفظ کردند، اما تعداد محدودی مانند اسلم وطنجار و فیض محمدزباچاکل وامثال آنها، رنگ روسی بذیرفتند و همه‌چیز را جز اندیشهٔ انحرافی لنین و منافع استعماری روس فراموش کردند. و آنان بودند که درکودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ ـ اشتراک داشتند و با دست‌یابی بقدرت برصاحبان خانه ناحقشناسی وحرمت نمک نگاه نداشتند.

درادامه این اوضاع واحوال بتاریخ ۱۲ قوس ۱۳۳۳ھ یک هیئت فرهنگی‌روسیه بنابه دعوت دانشگاه کابل وارد افغانستان شدند و از بعضی فاکولته‌هاولیسه‌ها و مؤسسات صحی و موزیم دیدن کردند. و در ۱۸ دلو همین سال مطابق ۷ فروری ۱۹۵۵ به دولت پیشنهاد گردید تا سامان آلات مورد نیاز وزارت فواید عامه و بلدیه کابل از شوروی خریداری گردد. که این پیشنهاد از طرف مجلس اعیان‌وشورا تصویب و بذیرفته شد و شاه نیز آنرا توشیح و قبول نمود.

این قراردادها قسمیکه در سال‌های اخیر وآنهم پس از خرابی روابط محمدداود با روس‌ها مورد توجه قرار گرفت، فاقد تعیین وتشخیص نوع و کیفیت بود و سمنت و برزه جات و تراکتور و خشت پخته همه به وزن‌بالای افغانستان بفروش می‌رسید و در اندک زمانی تحویل خانه‌های افغانستان مملو از آهن کهنه و پرزه‌های ازکار افتاده وچیزهای دیگر گردید که هیچکس تا همین اکنون به‌شمول خود روس‌ها، نمیدانند که آنها چه هستند و برای چه کاری میتوان استفاده نمود.

ای داد و بیداد! که هیچکس در آن ایام از ترس محمدداود و یا تطمیع شدن بوسیله روس‌ها نه در پارلمان ونه در مجلس سنا و نه در کابینه، لب به‌اعتراض نگشود و به عنوان احتجاج علیه این جنایات دست از کار نکشید، و چه دریغ و درد آور است که عده‌ای از همان افراد اینک سنگ وطن خواهی بر سینه‌می‌کوبند و بر گروههای مجاهد و رزمنده‌ای که از آن روزگار تا این زمان در برابر روس و عمال ونیرنگش می‌جنگند خورده می‌گیرند و بازهم ادعای خدمتگذاری و دلسوزی می‌کنند.

اقدام بی‌نتیجه و جنون بی محتوا

در گذشته اشاره گونه‌ای کردیم که باروی‌کار آمدن محمدداود برمسند قدرت و صدارت افغانستان، مسئله پشتونستان به اوج خود رسید و در مناسبات ما بپاکستان اثرات نامطلوب گذاشت. و تا بدانجا پیش رفت که جنگ سرد و شدید تبلیغاتی به‌برخوردهای مسلحانه مرزی تبدیل گردید. و پاکستان تمام نواحی سرحدی‌وقبایل را بحیث یونت غربی کشور خود اعلام کرد. و افغانستان به شدت آنرا محکوم نمود. در همین احوال مالنکوف از ریاست شورای عالی روسیه استعفاء کرد وبجای او بولگانین مقرر گردید (فروری ۱۹۵۵). وگمان میرفت که تغییراتی دربرنامه‌های سیاسی آن کشور بموجود خواهدآمد. ولی جریانات بعدی نشان داد که‌روس ها نه تنها در روش خویش تجدیدنظر نکردند بلکه آنرا تائید و توسعه دادند. و محمد داودخان‌را دراقداماتش تشویق کردند. موصوف در اثر این تحریکات بتاریخ ۹حمل ۱۳۳۴ھ = ۳۰ مارچ ۱۹۵۵ بیانیه‌ای از طریق رادیو ایراد کرد و پاکستان را نسبت به تصمیماتش در زمینهٔ یونت غربی، به شدت نکوهش نمود و آنرا ـ اقدامی در

جهت غصب حقوق پشتون ها خواند و آمادگی وهمدردی مردم را در زمینه اظهار نمود. فردای آنروز در اثر اوامری که به والی‌ها وحکام داده شده بود، مظاهراتی در اکثر ولایات کشور صورت گرفت و حالت هیجانی وخشونت ادامه داشت تاآنکه در برج ثور ۱۳۳۴ه باردیگر مظاهرات برضد پاکستان در کابل وجلال‌آباد اوج گرفت و بیرق سفارت و قونسولگری پاکستان پائین کشیده شد و به تعقیب آن از طرف محمد داود امر آمادهباش و احضار عمومی و سفربری صادرگردید. این همه کارها آنچنان در میان تبلیغات و تحریکات صورت می‌گرفت که مردم‌بیچارهٔ ما در تحت تاثیر آن سرا ز پا نمی‌شناختندو در یک هفته از تمام ولایات‌افغانستان به مرکز سر ازیر شدند و گمان میرفت که در اندک زمانی باچنان سرعت وشتاب بهبحرهند خواهند رسید. ولی محمد داود که در چنته‌اش جز حرف واحساسات چیزی نداشت و فکر می کرد روس‌ها بصورت اضطراری به یاری‌اش خواهند شتافت پس از استمزاج دریافت که سخت اشتباه کرده و خیزی بیجازده است. بنابراین گامی فراتر ننهاد و کماکان به جنگ و تبلیغات رادیوئی ادامه‌داد. در جریان‌این بحران و هیجان "دکتیار" سفیر روس (شام ۷ جوزا ۱۳۳۴) از شاه درخواست ملاقات فوری نمود . و مسلما " میخواست او را ازعواقب موضوع برحذر دارد. اینکه چرا سفیر روس در همان آغاز داخل اقدامات نشد، مسلما منتظر ارزیابی قضیه توسط مسکو و اوامر وهدایت کرملن بود، زیرا روس‌ها هنوز پلان‌های عملی خویش‌را تازه در افغانستان آغاز کرده بودند و کارهای‌شان در نیمه راه قرارداشت وهرگز یارای آنرا نداشتند و نمیتوانستند به‌آن زودی در منطقه دست به اقدامات عملی و خطرناک‌بزنند. بنابراین خواستند از طریق شاه وخیلی هم ماهرانه ناتوانی ها ی نظامی و اقتصادی افغانستان را مطرح کنند و زمینه را برای بهره برداری بیشتر و کارهای اساسی‌تر و مطابق با پلان‌های قبلی آماده سازند. و خواهیم‌دید که‌چگونه اینکار را با مهارت انجام دادند وکشور ما را به این تباهی وسیه روزی کشانیدند. روس‌ها میدانستند که مداخله نظامی در این مسئله پای امریکا وانگلستان را حتما در میان خواهد کشید و در فرجام روس‌ها نفعی نخواهند برد. درعوض می‌کوشیدند از جریاناتی که اتفاق افتاده از کمبودها ونیازمندی‌هائی‌که برغرور و خودخواهی محمد داود لطمه وارد کرده است استفاده اعظمی نمایند.

درنتیجهٔ این دیپلوماسی زیرکانه روس و پادرمیانی کشورهای مسلمان ،اضطراب وهیجان در هر دو طرف فروکش کرد و بتاریخ ۲۰ سنبله ۱۳۳۴ه مطابق ۱۳دسامبر ۱۹۵۵ بیرق سفارت پاکستان و قونسولگری‌اش بار دیگر توسط محمدنعیم معاون‌صدارت ووزیرامورخارجه درکابل و جلال آباد برافراشته شد و از وساطت کشورهای‌عربستان سعودی، ایران، مصر و عراق اظهار سپاسگزاری بعمل‌آمد .

در جریان این اوضاع موافقت‌نامه معاملات امور ترانزیتی که بتاریخ ۵ سرطان ۱۳۳۴ه بین افغانستان و روس در مسکو امضاء شده بود بتاریخ ۱۶اسد ۱۳۳۴= ۷ آگست ۱۹۵۵، از طرف پارلمان در دورهٔ نهم به‌تصویب رسید و توشیح شد. ودر ۲۱ همین ماه معاهده تبادله پارسل‌های پوستی بین مملکتین نیز بهامضاءرسید. و بدینمنوال همه روزه قسمتی از پروژه‌های روس امضاء می‌شد وهزاران روسی بنام‌های کارشناس و ماهر وارد افغانستان‌می‌گردید. محمدداود که‌از اقدامات‌بی‌اثر خودسر شکسته و نادم به نظر میرسید در پی آن شد تا التماس بیشتری از روس‌ها بکندو سلاح‌و جنگ افزار دریافت نماید. و روس‌ها نیز که مدت‌ها صرف مساعی‌کردهبودند تاچنین فرصتی را فراهم‌سازند، این احساس و درخواست محمدداود را به گرمی و سرعت استقبال‌کردند و موضوع از مذاکرات مخفی و پشت پرده روی صفحات جراید ودر میان مردم افتاد و در اثر آن بتاریخ ۲۱میزان۱۳۳۴ه مطابق ۱۵ اکتبر۱۹۵۵ درجراید خبری انتشار یافت که بنابدعوت محمدداود صدراعظم، بولگانین‌وخروشچف دراخیر نوامبر بکابل می‌آیند. قبل از مسافرت ایشان به کابل یک هیئت کانگرس آمریکا وارد کابل شد (۱۷ عقرب = ۱۰ نوامبرهمین سال) و با محمدداودملاقات کردند. ولی موضوع ونتیجه‌اش اعلان نشد. و پیدابود که محمدداود نمیتوانست در چنان حالت و شرایط پا از گلیم روس فرا کشد و به هیئت امریکائی مذاکرات مثبت و سازنده‌ای انجام دهد. و اما برای اینکه محمدداود وابستگی ملت افغانستان وگرایش فکری خودش را جنبهٔ قانونی بخشد و برای اینکه اتمام حجتی در برابر مردم ارائه دهد و زمینه را جهت انجام تمنیات روس‌ها و سر ازیر شدن سلاح‌های زنگ زده و فرسوده آنها فراهم سازد، قبل‌از ورود مهمانان روسی خود اقدام به دایرکردن لویه جرگه نمود. این جرگه که ریاست آنرا محمدگل‌خان مومند بعهده داشت بتاریخ ۲۲ عقرب ۱۳۳۴ه مطابق ۱۵ نوامبر ۱۹۵۵ از طرف شاه افتتاح‌گردید. در مذاکرات و فیصله های این‌جرگه فرمایشی پشتیبانی مردم افغانستان از قضیه پشتونستان تائید گردید و از تقویت نظامی و اقتصادی پاکستان اظهار نگرانی‌بعمل آمد و آنرا برای آینده افغانستان خطرناک تلقی کردند. تصمیم‌گیری جرگه طوری عیار و زمینه سازی شده بود که زمینه آمدن روس‌ها در افغانستان بحیث یک ضرورت تشخیص‌و فراهم گردد. و در مجموع این جرگه سه فقره تصویب داشت که دو فقرهٔ آن مربوط به مسئله پشتونستان و فقره سومی که اساس و هدف اصلی جرگه را احتواء می‌کرد چنین است. "... نظر به سیاست موجوده پاکستان مخصوصا بهم‌خوردن توازن قواء در این منطقه که در اثر گرفتن کمک های نظامی از ممالک بزرگ ازطرف پاکستان بموجود آمد، اضرار وارده سوء و اقدامات خطرناک پاکستان به افغانستان نیز متوجه گردیده است. پس در چنین موقع پرخطر وظیفه حکومت است، مملکت را نظر به فریضهٔ حفاظت استقلال و تمامیت ملی تقویت کند. بناءعلیه لویه‌جرگه بملاحظات ایجابات و ضرورت وقت حکومت را توصیه می‌کند تا بهرگونه طرق و وسائل‌که ممکن باشد وبهر قسمیکه بصورت شرافتمندانه مسیر شود مملکت را بقوه دفاع مجهز و تقویه نماید

چنانکه ملاحظه میشود وبدانگونه که در بالا اشاره شد هدف اصلی محمدداود از دایر کردن این جرگه عقد قراردادهای نظامی باروس و پذیرفتن سلطه مستقیم آن در افغانستان است. بدین معنی که روس‌ها بنابر پلان‌ها و نقشه‌های خود از سیاست پیروی گام بگام استفاده کرده و به بهانه اینکه کشور دیگری کمک نظامی دریافت کرده و بایستی افغانستان نیز دریافت کند، محمدداود را به این اقدام تشویق کردند. ومسلما این عمل راه را برای نفوذ افسران روسی در اردوی‌افغانستان بازمی‌کرد. و نیز عده‌ای از نظامیان‌کشور ما باید به روسیه می‌رفتند و طریق‌استفاده وکاربرد این سلاح ها را فرا می‌گرفتند، وهمینطورهم شد.

البته محمدداود با تدابیر لویه جرگه از یکرنگی‌وعوام‌فریبی خاص استفاده کرد وآن رسمیت دادن به اقداماتش در بارهٔ خریداری سلاح و قراردادهای نظامی از طریق تائید و سفارش نمایندگان مردم‌بود. و بدین ترتیب خواست تا ذهنا خودرا در برابر پی‌آمدهای‌آینده تبرئه کند. گرچه این نمایندگان نیز بدستور خودش انتخاب شده بودند و اراده مردم هرگز در این دخیل نبود.

در ۲۲ قوس ۱۳۳۴ه مطابق ۱۵ دسامبر ۱۹۵۵ بولگانین و خروشچف بکابل آمدند و این اولین بار بود که پای نحس سردمداران کرملن‌برخاک پاک ما تماس می‌کرد. فضای کابل در آن روز سخت سوگوار وماتم‌زده به‌نظرمیرسید. کهن‌سالانی که از کید و حیلهٔ روس آگاهی داشتند، مسافرت زعمای روس را به کشورما طلیعه استعمار نو و نشانه‌ای بدبختی وسیه‌روزی تلقی می‌کردند. من که هنوز رشد نکرده بودم و از ماهیت روس‌ها خبری نداشتم، از چنان‌تبصره‌ها بهت زده شده بودم و خوب بیاد دارم که مردم جهت اشتراک در مجلس سخن رانی مهمانان محمدداود به سوی چمن سرازیر بودند ولی در چهرهٔ یکی هم آثار شادمانی دیده نمی‌شد و بعضی از موسفیدان با تاءثر عمیق و نگاه های پرخشم و حسرت آلود، مراجعین به ستدیوی چمن را مورد نکوهش قرار داده و سرنوشت بخارا را در زیر لب زمزمه می‌کردند. در مذاکرات و صحبت‌هائی که هیئت روسی با شاه و محمد داودانجام دادند، برگسترش روابط هر دو کشور در آینده تاکید کردند و معاهدهٔ ۲۸ فروردین ۱۹۲۱ را بار دیگر مورد تائید قرار دادند. بولگانین در یکی از بیانیه‌های خود زیان‌هائی را که استعمار بر افغانستان وارد کرده و مانع تقویت استقلال‌ملی‌اش شده بود یاد کرد و چنان نمود که روس‌ها برآن همه جراحات التیام خواهند بخشید. در ختم مسافرت، بولگانین دوازده عراده سرویس شهری و مقداری سامان ولوازم بیمارستان به افغانستان پیشکش نمود. او باید چنین می‌کرد زیرا در تابلوی حدود مستعمراتی‌اش ملاحظه کرده بود که روزی همورن هریک از آن سرویس‌های شهری، هدایای طلا و جواهرات و اشیاء قیمتی را از افغانستان خواهند برد.

در اعلامیه‌مشترکی که در ختم مسافرت هیئت انتشار یافت حرفي از مسئله پشتونستان درمیان نبود ونکات بارزی از مذاکرات دوطرف انتشار نیافت. آنچه اعلان

گردید کریدت قرضه طویل المدت یکصدمیلیون دالر بود که روس‌ها به‌افغانستان اعطاء کردند و شرایط استفاده از این کریدت هم به آینده موکول گردید. کریدت مذکور به مدت سی‌سال در نظر گرفته شده بود که بعد از هشت سال تادیهٔ آن آغازمیشد و درمدت بیست و دو سال خاتمه می‌یافت. و دو درصد تکتانه داشت. از قراین معلوم بود کـه ایـن کریدت صرف خریداری سلاح‌های زنگ زده و موریانه خوردهای خواهد شد که بعد از جنگ دوم جهانی در کنار بحیره سیاه انبار شده بود. واین یگانـه راهی بود که روس‌ها مستقیما در ارتش افغانستان رخنه کنند و افرادی راهم از اینطریق بطرفداری خویش تربیه نمایند. و از سوی دیگر این قرضهٔ دوراز تصور نخستین دامی بحساب می‌آمد که سروکله داود را در بند کشید و دیگر نمیتوانست پایش‌را ازاین حلقه بیرون کشد. با این اطمینان و درهمین ایام بولگانین یادداشتی به مقامات پاکستانی فرستاد که در آن کمک‌های اقتصادی و تخنیکی روس بحکومت پاکستان پیشنهاد گردیده بود. گرچه در یادداشت روس‌ها تذکر رفته بود که‌درهر احوال روس‌نمیتواند در بـرابـر پیمان بغـداد چشم خودرا پت کند معهذا میخواستند همرمان در افغانستان مقدمات کار و پلان‌های خویش را در پاکستان نیز بمرحلهٔ اجرا گذارند.

پس‌ازاعطای‌قرضهٔ روس به‌افغانستان یک هیئت نظامی افغانستان به کشورهای اروپـای شرقـی رفت وازاینجا بتاریخ ۲۴ اپریل ۱۹۵۶ مطابق ۴ ثور ۱۳۳۵هـ وارد مسکو شد. رفتن ایـن هیئت بـه‌اروپای شرقی صرف جنبهٔ مردم فریبی داشت ورنه هدف اصلی مسافرت شان مذاکره و عقد قراردادهای نظامی و دریافت سلاح‌ومهمات از روس و مسائل مربوط به آن بود. از آن تاریخ به‌بعد چنانچه خود ناظر بودیم‌و تماشـا می‌کردیـم سیل اسلحه و مهمات روسی به افغانستان سرازیر گردیدو روس‌ها بحـدی در اینکار عجله وشتاب داشتند که در اندک مدتی جائی برای این‌سلاح‌ها نماندو مقدار زیاد آن در زیر آفتاب سوزان فرسوده‌تر گردید و از میان رفت ولی ازاینکه‌دیگرهمهٔ آنها بحساب افغانستان معاطمی‌شد، برای روس‌ها تفاوتی‌نداشت.

تحـولات بعـــدی

چنانکه پیش از این نیز اشاره کرده بودیم سفر زعمای روس به افغانستان‌حیثیت آب سردی را داشت که بر کله جوشان و احساسات خروشان‌محمدداود فروریخت وآن همه بدمستی و عربده‌اش در موضوع پشتونستان به‌نرمش و سازش گرائید. دردهـم می ۱۹۵۶ مطابق ۲۰ ثور ۱۳۳۵ شاه افغانستان از سکندرمیرزا رئیس جمهورپاکستان دعوت‌کرد تا از کابل دیدن کند. جنگ‌های تبلیغاتی در روی صفحات جرایدوامواج رادیو جای خود را به حرفهائی از محبت و برادری واگذاشت و تغییر محسوسی در کلیات سیاست کشور رونما گردید. در اثر این دعوت، سکندرمیرزا بکابل آمد و از آن به بعد شدت وخشونت طرفین روبه کاهش نهاد. در ۱۴ میزان ۱۳۳۵ =۷اکتبر ۱۹۵۶ خریداری‌چهل‌هزارتن گندم از آمریکا با این کشور قرارداد گردید. ویک‌هفته بعد محمدداودخان عازم مسکو شد. و اما در اعلامیهٔ مشترکی‌که انتشار یافت جـز همان‌کلمات‌متداول و تشریفاتی چیزی گنجانیده نشده بود. و بدنبال آن یک هیئت مطبوعاتی تحت ریاست سیدقاسم‌خان رشتیا رئیـس مطبوعات به شوروی رفت (۱۱ عقرب همین سال) و بیست روز در آن کشور باقی ماندند. این رفت و برگشت‌هـا مصادف با روزگاری بود که حملات قوای خارجی بر مصر و کانال سویز جریان‌داشت ومردم درحالتی فوق‌العاده‌هیجانی و عصبانیت بسرمی‌بردند و داوطلبانه میخواستند تا به کمک برادران مصری خود بشتابند. و اگر امروز ملت بزرگ مصر صدای رسا و مردانه‌خود را به حمایت از مجاهدین و جهاد افغانستان بلند می‌کنند شایدانگیزهٔ همان خاطرات تلخ و شیرینی باشد که مردم مصر هنوز هم در حافظه خود دارنـد رفت‌وآمد روس‌ها در افغانستان و گرایش غیر طبیعی و بیش از حد زمام‌داران‌کشور به روس دراذهان عامه جهان اثرات نامطلوب و منفی برجا گذاشته بودوبعضا فکـر می‌کردند که مملکت ما در زمره یکی از اقمار روس درآمده است. برای رفع این‌بد گمانی وسوءتفاهمات (گرچه همهٔ آنها برحق بود) دستگاه حاکم می‌کوشید بابعضـی اقدامات‌ظاهری، بر خودکامگی واستقلال سیاسی و فکری خویش صحه گذارد. بنابراین نه بر اساس هدف بلکه از روی ریاکاری و تفـنن به اینسو و آنسو نیز دستی‌دراز می‌کردند. چنانکه در اثر دعوت حکومت بتاریخ ۱۸ جنوری ۱۹۵۷ مطابق ۲۸جدی ۱۳۳۵ جونلای صدراعظم چین وارد کابل شد و در مذاکراتی که باوی بعمل‌آمدموضوع قابل بحثی نبود. گرچه موصوف وعدهٔ همکاری داد لیکن در عمل روس‌ها هرگزاجازه نمیدادند که چین هم به این زودی و آسانی وارد معرکه مسابقه شود. قبل‌از این مسافرت صدراعظم چیـن یک هیئت فرهنگی افغانستان نیز به چین رفته بود. در طول سال ۱۳۳۵ هیئت‌های فلم‌برداری روس و سازمان اطلاعاتی آن از اکثر نقـاط کشور ما فلم برداری کردند و بخصوص از پروژه‌هائی که توسط روس‌ها تهداب‌گذاری شده‌و درحال اعمار بود. فلم‌هائی تهیه نمودند و آنهارا بعنوان نشانه‌های‌دوستی و پیروزی در افغانستان، به مردم روسیه نمایش دادند.

در ۱۲ حمل ۱۳۳۶ خورشیدی مطابق اول اپریل ۱۹۵۷ نمایندهٔ خاص رئیس جمهور آمریکا وارد کابل شد و جریانات بعدی نشان داد که وی پیام رئیس‌جمهور آمریکارا مبنی بر آمادگی کمک‌های ایالات متحده و نیز تشویش و نگرانی آن‌کشور را از نفوذ روز افزون روس در افغانستان به شاه و صدراعظم تقدیم داشت. و بدنبال این پیام محمدداود بخـارج رفت و از ترکیه و چکوسلواکی و مصر ولبنان دیدن نمود. پس از برگشت محمدداود از مسافرت عبدالملک‌خان عبدالرحیم‌زی وزیرمالیات درراس‌هیئتی عازم آمریکا شد تا در بارهٔ کمک‌های موعود و اوضاع مالی واقتصادی افغانستان با زعمای ایالات متحده مذاکره کند. این سفر وزیر مالیه‌بسیار سازنده و موفقیت‌آمیز بود و چنانکه خواهیم گفت کمک‌های غیرقابل تصوری به‌افغانستان وعده داده شد.

بتاریـخ ۲۸ ثور مطابق ۱۸ می همین سال یک هیئت ثقافی بسرکردگی رئیس پشتونولنه به مسکو رفت و پس از برگشت راجع به معارف و پیشرفت‌های‌فرهنگی روس‌ها، کنفرانس‌هائی ایرادکردند. که تمام این اقدامات از طرف دولـت سفارش می‌شد. موجودیت بعضـی افراد مانند عبدالملک‌خان در کابینه‌محمدداود و تجربـه تلخ و ناگواری که محمد داود آموخته بود او را به‌گزینش نرمش و تعادل سیـاسـی در برابر قضیـه پشتونستان و مناسبات بین‌المللی مجبور ساخت و‌راهی نداشـت جز آنکه از اتکاء یک جانبه باروس اندکی عدول کند. و به‌همین اساس در ۸ جون ۱۹۵۷مطابق ۱۸ جوزای ۱۳۳۶ سهر وردی صدراعظم پاکستان به افغانستان مسافرت نمود و باشاه و صدراعظم مذاکراتی بعمل آورد. در اعلامیه مشترکی که به‌نشررسید نامی از پشتونستان برده نشد و محض به‌این نکته اکتفا گردید که هر دو کشـور اختلافات خود را از راه سیاسی حل خواهند کرد. در این سفر از شاه دعوت‌شد تا به پاکستان سفرکند. و نیز موافقت گردید تا بـجرای هر دو کشور سرحد رودسـر تعییـن و بکار خود آغاز کنند. که در اثر آن مختـَدهاشم میوند وال سفیر افغانستان در پاکستان شد.

دراوایل سرطان ۱۳۳۶ هـ و اواخر جون ۱۹۵۷ دولت آمریکا مبلغ یک میلیون وششصد هزار دلار جهت اعمار پوهنـتون کابل اختصاص داد. و قرضهٔ پنج میلیون و هفت ونیـم‌لک کلـدار بین افغانستان و آمریکا بامضاء رسید و نیز ضمن قرارداد دیگری مبلغ یک میلیون و یکصدوپانزده هزار دلار آمریکائی به وزارت مالیه کمـک داده شد. که این همه کمک‌ها در یکزمان و در دهه اول برج سرطان همـان سال صورت گرفت. و مسلما نتیجهٔ مذاکراتی بود که بعضی مقامات فرهنگی‌واقتصادی کشور بخصـوص عبدالملک‌خان وزیر مالیه بازعمای ایالات متحده انجام داده بود. کمک‌های مذکور شایعاتی را در کابل برانگیخت که ممکن درمسیر سیاسی افغانسـتان تغییری‌وارد آمـده باشد و بحیث یک کشور بیطرف بتواند پای خود را از زنجیـر استثمار روس فرابکشد. روس‌ها هم که از سفرعبدالملک‌خان و نتایجش بسیارخشمگین و نگران بودند و فکر می‌کردند نقشه‌های‌شان در نیمه راهخنثی خواهد شد دسـت بکار شدندواز طریق سازمان‌های اطلاعاتی‌خود و به همکاری محمدنعیم معاون‌صدارت ووزیرامورخارجه که از قدرت واعتبار روزافزون و کارآگاهی عبدالملک‌خان رنج‌میبرد توطئه بزرگ و خطرناکی را طرح کردند. و از طریق شبکه‌های استخباراتی روسی و افغانی در گوش شاه ومحمدداود چنان زمزمه کردند که عبدالملک‌خان وزیر مالیه به یاری‌و کمک ایالات متحده قصد کودتا و برانداختن نظام را دارد. و در نظر عنقریب آنرا عملی خواهد کرد

وحتی شنیـده میشـد که اسنادی هم بدست دارند مگر تا امروز هم از آن اسـناد اثری‌دیده نشدو هرگاه چنان چیزی وجود میداشت حتما آنرا غرض نشر در جراید به نشر می‌رسانیدند.

علی‌ای‌حال محمد داود باهمه نزدیکی و صمیمیت با عبدالملک‌خان نمتوانست در سراسر جهان بوطند خطرناک بی‌تفاوت بماند وآنرا نادیده انگارد. مخصوصاً که برادرش نیز بر آن صحه گذاشته و او را باعث واژگونی رژیم قلمداد کرده بود. لذا بی تامل و خون آسا چون تصمیمات دیگرش اقدام به گرفتاری آن کرد . و عمل از عید بتاریخ شب دهم جولای ۱۹۵۷ مطابق ۱۸ سرطان ۱۳۳۶هـ عبدالرسول‌خان (معروف به رسول‌خان) رئیس مقتدر ضبط احوالات بخانه عبدالملک رفت و اورابنام آنکه امیرسیدارمهم و عاجلی اتفاق افتاده و سردار صاحب "محمدداودخان" بسیار عاجل شما را طلب کرده است، در لباس خواب از خانه‌اش کشید و باخود برد که تا کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ برنگشت و در زندان ماند. او بارها به این لباس بخانه محمدداودخان رفته بود و فکر می‌کرد مثل همیش باوی کار و مصلحتی دارد و باهم از برخوردهای لفظی‌ ای که مدت‌ها قبل از آن بین او و محمدنعیم اتفاق افتاده آگاهی یافته و در باره باوی صحبت خواهد کرد. و أصلا تصور نمی‌کرد که محمد داود با آنهمه دوستی‌ها روزی او را راهی زندان کند. و شاه که کلید خزانه ارگ را به وی سپرده بود، به این سادگی وبی مروتی مورد غضبش قرار دهد.

ولی آنچه مسلم است آن‌باشد که عبدالملک‌خان تا آخرین روزهای حیاتش هم نمیدانست که چه دستی و کدام توطئه ای او را به زندان برد و از اوج جاه به حضیض ذلت کشید؟ و هرگز فکر نمی‌کرد که روس‌ها آنهمه مصیبت وبلا را بروی وارد کردند تا جلو کارهای او را بگیرند و نگذارند جز خود ایشان کشور دیگری‌در افغانستان راه و نفوذ داشته باشد. بحق باید گفت که او در امور مالی و اقتصادی استعداد فوق‌العاده‌ای داشت و چون در ترکیه تحصیل کرده بود، سیستم کاردوایر را در امور مالی به شیوهٔ ترکیه درآورد و در مدت کم کارهای زیادی انجام‌داد. وهرگاه به همانگونه، اوضاع ادامه می‌یافت شاید ملت افغانستان در کام اژدهای سرخ فرو نمی‌رفت و به این بدبختی‌ها وآوارگیها مواجه نمی‌شد.

بهره برداری روس از این توطئه

روس‌ها از این توطئه‌جویی به‌خوبی سابقه‌ای بهره برداری و استفاده نمودند که‌امکان آن در حال عادی ممکن ولی طولانی بنظر می‌رسید. سرعت نتیجه کارشان در دگرگونی اوضاع و تغییر ذهنیت دربار و محمدداود بحدی بود که یک هفته‌بعد از گرفتاری عبدالملک‌خان و تعدادی دیگر از همکاران و رفقاء ونزدیکانش شاه به مسکو رفت . و برادرزاده‌اش محمدنعیم معاون صدارت و وزیر امورخارجه نیز وی را همراهی می‌کرد. در اعلامیه‌ای که پس از مذاکرات وزیرخارجه روس و محمدنعیم انتشار یافت نکات تکان دهنده و اسفباری بملاحظه میرسید. به این جهت که در اعلامیه مذکور موافقت شده بود که روس‌ها بدون قید و شرط به تحقیقات جیالوجی درصفحات شمال کشور اقدام کنند و معاهده سرحدی و امکانات استفاده از آب‌های سرحدی را مطالعه‌نمایند (۲). در واقع این اعلامیه خنجری بود که در قلب ملت مسلمان‌افغانستان فرو رفت و استعمار و استثمار روس عملا در افغانستان آغازگردید. ودستیابی به‌چنین هدفی از جمله آرزوهائی بود که روس‌ها سالیان دراز درجستجوی آن بودند. این قرارداد که در اواخر جولای واوایل آگست ۱۹۵۷ صورت گرفت‌همه مطالعات و تحقیقات کارشناسان نفتی و جیالوجی ملل متحد را نقش بر آب کردو پای‌آنان‌و سایر کشورها را برای همیشه از سمت شمال کشور قطع نمود. و بطورکلی این قرارداد کلید ثروت‌های طبیعی افغانستان را بصورت انحصاری در دست‌روس‌ها قرار داد و زمینه‌های بردگی و اسارت مردم ما را هموارتر و سریع‌تر ساخت. و از آن تاریخ به بعد چندین هزار روسی از سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی روس بنام های متخصص نفت و کارشناس جیالوجی وارد افغانستان گردید. اما در اعلامیهٔ مشترکی که بتاریخ اول آگست از سوی شاه‌و صدرهیئت رئیسه اتحاد شوروی انتشار یافت، جز همان کلمات تشریفاتی واجد نکات خاصی نبود. واصل مطلب و هدف کلی همان قرارداد تحقیقات جیولوجی و تفحصات نفت بود که محمدنعیم درپاداش از بین بردن حریفش عبدالملک‌خان، در طبق اخلاص نهاد و به روس‌ها پیشکش نمود.

درجریان‌این مذاکرات و قراردادها در مسکو، قرارداد سامان‌آلات و پرزه‌های احتیاطی مورد نیاز فابریکه قیرریزی بلدیه کابل به قیمت معادل سی‌هزاردلار، نیز بین‌افغانستان و روس در کابل به امضاء رسید. شاه پس از ختم سفرش به مسکو عازم ترکیه‌شد و محمدداودخان نیز یکماه بعد از این قراردادهای ننگین‌برادرش، عازم چین‌گردید تا بمردم نشان دهد که او هنوزهم از تصمیم‌گیری‌های آزاد و سیاست های عنعنوی و بیطرفی افغانستان پیروی می‌کند. ولی ارمغانی از این‌سفر باخود نداشت و اغلب این کارها بمشورهٔ روس‌ها صورت می‌گرفت تا تشویش و نگرانی چین را از نزدیکی افغانستان باروس کاهش دهند. در روابط پاکستان و افغانستان‌نیز بهبود قابل ملاحظه‌ای احساس می‌شد. چنانکه بتاریخ ۲۱ اکتبر۱۹۵۷ سرویس هوائی بین‌کراچی و کابل‌به‌کارافتادو ازشاه دعوت شد تا به‌پاکستان مسافرت کند. شاه در دهم دسامبر ۱۹۵۷ مطابق ۸ اقوس ۱۳۳۶هـ آمادهٔ رفتن به کراچی شدولی سفرش معطل گردید و علت آنرا خرابی هوا وانمود کردند و در واقع‌تاخیر درسفر شاه خرابی اوضاع در پاکستان بود. و سر انجام این سفر در اول فروری ۱۹۵۸ = ۱۴ دلو ۱۳۳۶ هـ صورت گرفت و شاه از پاکستان دیدن کرد. و از آنجا بتاریخ ۱۲ فروری همین سال عازم هندوستان شد و قصدش آن بود تازعمای‌هند را از جریان سفر خود آگاه سازد.

این آرامش نسبی و تصنعی فرصت خوبی بود تا روس‌ها به کارهای خود در افغانستان وارسی کنند و پلان‌های‌شان را یکی بعد ازدیگر وارد عمل سازند. شبکه‌های ارتباطی و پروژه‌های روس چون سرطان بهرسوی جامعه ریشه دوانیده بود و درتمام ساحات اقتصادی و تجاری وزراعی ومعارف و مطبوعات و فابریکه‌ها و نیز نظامی و معادن وصنایع، موجودیت واثرات افراد روسی آشکارا احساس می‌شد. و فرصت طلبان وچوکی‌پرستان نزدیکی ودوستی باروس‌ها را وسیلهٔ پیشرفت خود می‌دانستند. وواقعا در بعضی ادارات، وضع بدینمنوال بود و روس‌ها نفوذ خاصی داشتند. در چنین فضائی یک هیئت دیگر پشتوتولنه به سرپرستی صدیق الله‌خان رشتین‌رئیس آن موسسه عازم مسکو گردید (نوامبر ۱۹۵۷) که هدف آن برقراری هرچه بیشتر پیوندهای کلتوری و جلب و جذب فرهنگیان و قشر آگاه افغانستان بود وبه‌سرعت پیش می‌رفت: مخصوصا از این تولنه تعداد زیادی بنام تحصیل به شوروی‌می رفت. و در رشتهٔ زبان پشتو تحصیل می‌کردند که بعضی از آنان در برگشت از شوروی خصلت روسی را بر ماهیت افغانی ترجیح می‌دادند. اغلب ادارات کوشش می‌کردند تا خود زمینهٔ سفر و دعوت شدن به روسیه را فراهم کنند. و اینکار مرضی شده بود فراگیر و حاد که همه روزه فزونی می‌یافت.

بهرحال بعد از دگرگونی‌هائی که در افغانستان پدید آمد بخصوص گرفتاری عبدالملک‌خان و سفر شاه به مسکو وقراردادهای جیالوجی و امثال آن، دنیا را بار دیگر تکان داد و نگرانی‌هائی را ببارآورد و در این احوال آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا از محمدداود خواست تا به آمریکا سفر کند

آمدن بریژنیف به افغانستان و تهداب گذاری پولی تکنیک در جوار پوهنتون کابل (۱۹میزان ۱۳۳۶) تشویش و اشتباه ایالات متحده را در بارهٔ سیاست‌خارجی افغانستان ازدیاد بخشیده‌بود. بویژه آنکه رادیو و جراید افغانستان از لحاظ متن و محتوی درست همان ماهیتی را داشت که رادیو مسکو و جراید آن دارا بود ودر موضوعات بین‌المللی هم یکصدا از دوحنجره برمی‌آمد. تهداب گذاری‌پولی تکنیک بدست بریژنیف درواقع اساس نهادن اولین و خطرناکترین بناء فساد و جاسوسی شکل علمی آن در افغانستان بود و بدانگونه که اکثر مردم ما اطلاع دارند، روس‌ها از این ساختمان بحیث یک سنگر دفاعی و تربیوی استفاده می‌کردند و بسیاری از جوانان ما را به شیوه‌های گوناگون منحرف می‌ساختند. جوانان مسلمان و ملحداز همین‌جا تفکیک می‌شدند و آنانکه فریب خورده بودند به‌حیث جاسوس در میان محصلان ایفاء وظیفه می کردند. و عدهٔ فرستادن به روسیه و استفاده از بورسهای روسی و تهدید و تخویف از امتحان و میزان نمرات، همه از جمله وسایلی بود که اغلب جوانان ناآگاه وضعیف‌النفس را به بیراهه می‌کشید و در دام روس‌ها و شبکه‌های ارتباطی‌شان می‌انداخت. و سرانجام دیدیم که کانونی از تضادها و جدال‌هاگردید.

ولی در جریان این سیه‌کاری‌ها همانطور که خداوند بزرگ حضرت موسی علیه السلام را در خانه و خوان فرعون پرورش داد، جوانان عزیز وارجمند و مسلمان و مبارزی نیز در پولی‌تکنیک رشد یافت که‌حبیب‌الرحمن شهید یکی از آنجمله‌بود. و به اساس این فرمول که هر چیز ضد خود را در نفس خویش می‌پرورد، ترویج الحاد و بی‌خدائی در پولی‌تکنیک ــ خداپرستان روس کش را هم ببارآورد‌که‌انجینیر احمدشاه مشهور به مسعود آمر عمومی جبهات ولایت پروان و قوماندان و فرمانده

جبهه پنجشیر از آن جمله است. خدایش حفظ کناد و توفیقش دهاد.

از موضوع بدور نشویم که تحقیقات جیالوجی در افغانستان در همان شش‌ماه اخیر سال ۱۳۳۶هـ و نتایجی که از آن بدست آمده بود، روس‌ها را به شدت‌هیجانی و جنون زده ساخت. به نحوی که سر از پا نمی‌شناختند و باهمه محافظه کاری و خبث سیاسی بازهم فریاد می‌کشیدند. چنانچه یکی از کارشناسان روسی بنام‌نخستوف پس از بازدید معادن افغانستان در آخر همین‌سال و حین برگشت به روسیه اظهار داشت که ثروت معادن افغانستان بحدی غنی است که اگر بکار بیفتد این کشوراز ثروتمندترین ملل جهان خواهد بود و عجیب این است که این خبر از رادیو مسکو پخش گردید . شاید روس‌ها فکر می‌کردند باپخش این خبر ومژده‌دادن به ملت افغانستان میتوانند احساسات مردم و گرایش دولت را بیشتر برانگیزند و به این وسیله در گوشه و کنار افغانستان نیز دست به سروی و کاوش زنند و صدها جاسوس دیگر روسی را بازهم بنام متخصص و زمین‌شناس وارد کابل کنند. و همینطور هم بود و هیچکس تصور نمی‌کرد که روزی آنهمه ثروت‌ها بدست اهریمنان آدم‌خوارتاراج گردد.

آنطور که قبلا اشاره کردیم دراخیر برج جوزای ۱۳۳۷هـ = ۲۱ جون ۱۹۵۸ محمد داودخان بنا بدعوت آیزنهاور به آمریکا رفت و با سران این کشور مذاکراتی انجام داد. شاید زعمای ایالات متحده فکرمی‌کردند کهمیتوانند محمد داودرا از نزدیکی بی‌قید و حدش به روسیه برحذر دارند و خطر روزافزونی که از نفوذ آن‌در منطقه‌احساس می‌شد به وی گوشزد نمایند تا باشد که در روابط خود باروس محتاط و خویشتن دار باشد. و از مذاکرات آنها پیدا بود که در بارهٔ مسائل امنیتی و دفاعی گفتگوهائی انجام داده‌اند. ولی نتایج ومتن این تبادل افکار و صحبت‌های ذات‌البینی تا امروز هم ناگفته و ناشنیده‌مانده. و آنچه مردم در جریان آن قرار گرفته بودند این بود که محمدداود از سرمایه‌داران آمریکائی خواست تا در افغانستان سرمایه‌گذاری کنند و میدانست که نسبت نفوذ روس‌ها در کشور اینکار غیرعملی‌است. قصدش‌آن بود تا به مردم آمریکا و افغانستان اطمینان دهد کهاوازآزادی رای وعمل در افغانستان برخورداری کامل دارد و همه چیز بر روند عادی در جریان است.

اما پس‌از برگشت به وطن ... توپوگرافی و سروی هوائی‌را درشمال بتاریخ ۲۲سرطان ۱۳۳۷ = ۱۳ جولای ۱۹۵۸ با روس‌ها قراردادنمود و نیز تمام قراردادهای تفحصات نفت و تحقیقات جیالوجی و عکس‌برداری هوائی از صفحات شمال کشور که باروس‌ها عقد شده‌واز مجلس شوری گذشته بود. در سنا به‌تصویب رسید . و تمام مصارف و خریداری آلات و ابزاراین کارها روس‌ها قرضهٔ پانزده میلیون دلار امریکائی را بمدت پنجاه سال به افغانستان پیشکش کردند و قرار شد که افغانستان این قرض را از صدور مال‌التجارهٔ خود به روس بپردازد.

ملاحظه‌می‌کنید که روس ها از یکطرف میخواهند تمام نقاط سوق‌الجیشی سمت شمال را بامنابع طبیعی اش برای استفادهٔ نقشه‌هائی که در نظر داشتند، عکس ـ برداری‌کنند و از سوی دیگر این مصارف را برعهده افغانستان گذارند. و تبلیغات هم بکنند که آنها برای افغانستان کمک می‌کنند. و این قرضه‌ها هم طوری بود که دربرابرهر صد روبل روسی یک نفر کارشناس و یا جاسوس آن کشور وارد افغانستان می‌شد و ماهانه حد اقل هزار روبل مصرف می‌کرد وهمهٔ اینها باری بود که هر روز بر پیکر ملت افغانستان فشار وارد می‌کرد و بحساب خود مردم ما برما تحمیل میشد.

و در واقع این نوع معامله و سازش باروس حکم‌قراردادهای خودکشی را داشت که دارو دسته محمدداودخان و خودش مجری آن بودند. در جریان این روابط ونزدیکی باروس‌کشورهای بلوک شرقی کمونیست مانند چکسلواکیا و بلغاریا نیز بی‌نصیب ازخوان احسان محمد داودخان نبودند و هرکدام به نحوی منافع‌شان را در افغانستان‌تامین کرده‌بودند وپایه های سلطه روس هر روز مستحکم‌تر می‌شد. با استفاده از این‌فرصت روس‌ها به سرعت مشغول سروی نفت و کار شدند و از تمام منابع و معادن افغانستان عکس‌برداری‌کردند و زمینه را برای انجام پروگرام‌های زمان‌بندی شده خود مساعد ساختند. ولی هیچکس بر بدبختی‌های ملت افغانستان ترحم نمی‌کرد وازدربار تا قصر صدارت همه حیثیت مارهای افسون شده‌ای را داشتند که مار افسای عصر "خروشچف" دندان‌های‌شان را از بن کنده بود. هیچ هفته و ماهی نبود کهزعمای روسی به‌افغانستان نیایند و برنگردند و از کابل هم هیئت‌هائی به آن کشور نرود

درجوکات همین مسافرت‌ها بتاریخ ۹میزان ۱۳۳۷هـ = اول اکتبر ۱۹۵۸ مارشال‌ورشیلوف صدر هیئت رئیسه شورای عالی شوروی بنا بدعوت شاه به کابل آمد و تطبیقات عسکری را درحومهٔ پلچرخی مشاهده نمود. و صدای دوستی روس با افغانستان‌فضای کشور ما را فرا گرفته بوده و اما .

درماحول ماجه می‌گذشت ؟ ؟

در گذشته اشاره‌هائی داشتیم که روس‌ها با تحریک و دامن زدن به مسئله پشتونستان و بدام افگندن افغانستان قصد آن داشتند تا از یکسو توسط هندو از سوی دیگر بوسیله اقدامات و کارهای ناعاقبت اندیشانه محمدداود اوضاع را در پاکستان به مراحل خطرناک بکشانند و از آن به سود خویش بهره برداری نمایند. هدف‌شان‌ازاینکار آن بود که یا پاکستان را در تحت فشار دوجانبه وادار‌به‌پذیرش قراردادهای ننگین جنود نظیر افغانستان کنند و یا این کشور را مشغول نگهدارند تا بتوانند به استخدام افراد و سازماندهی شبکه‌های جاسوسی خود در اینجا بفراغ خاطراقدام نمایند تا در عملی کردن پلان‌های بعدی‌اش در منطقه گام‌های مقدماتی برداشته باشند. دلچسپی و اشتراک مساعی هندوستان باروس و افغانستان درجهت ایجاد دردسرهائی به پاکستان بر اساس همین انگیزه‌هائی استوار بود که روس ها داشتند. بدین معنی که در قدم اول هم روس و هم هند از اتحاد و نزدیکی دو کشورمسلمان در منطقه و همسایگی‌شان‌بیمناک بودند و فکر می‌کردند در صورت آرام بودن‌اوضاع شاید روزی این دو کشور به‌حیث یک قدرت در منطقه‌بارز کند و باعث برانگیختن احساس‌آزادی‌خواهی مسلمانان تحت سلطه روس و هند شوند. و درمرحله دوم سعی می‌کردند افغانستان و پاکستان را تضعیف نمایند تا زمینه نفوذ و سیروی خودشان فراهم گردد. بنابراین هر دو کشور قضیه‌پشتونستان را دامن میزدند و آنرا مهمترین عامل انجام نقشه‌های خود تلقی می‌کردند. و درنتیجه با صرف میلیون‌ها کلدار هندی و پول افغانی، اوضاع سیاسی را باربار درپاکستان بحرانی کردند وآنرا به مراحل حساسی کشانیدند. چنانچه در اثر این تحریکات و تخریبات روس‌و هند، وضع پاکستان در سال‌مورد بحث ما (۱۳۳۷خورشیدی) به وخامت‌گرائید و در برج میزان حکومت نظامی اعلان شد. و اینکار در وقتی بود که جدال‌تبلیغاتی وتحریکات عملی در رادیو و جراید و در مرزهای بین دو کشور به اوج خود رسیده بود و درست در ایامی انعکاس یافت‌که بار دیگر جنابان از وابستگی افغانستان‌به روس حرفها می‌گفتند و آنرا یکی‌از اقمار روس‌می‌نامیدند. و در کابل و مسکو جراید وروزنامه‌ها می‌کوشیدند تا این اتهامات را بگونهٔ تبصره‌های‌خبری و ماهرانه ردکنند و نزدیکی روسیه و افغانستان را جزئی از روابط حسنه بین دو کشورهمسایه وانمود کنند وآنرا دوستی و همکاری بی‌شائبه‌توصیف نمایند. همزمان با این جریانات‌تحول بارزی در شوروی بمیان آمد و آن تقرر خروشچف بحیث صدراعظم بود. در اثراین تحول محمدنعیم معاون صدراعظم و وزیر خارجه بتاریخ هفتم جدی ۱۳۳۷هـ = ۲۸ دسامبر ۱۹۵۸ بصورت غیرمترقبه عازم مسکو گردید و با خروشچف و ورشیلوف دیدار و مذاکره کرد. و ارادت خود و دربار و محمدداود را به ایشان اظهارنمود. دراعلامیهٔ مشترکی که نشر گردید (۳۱ دسامبر) سیاست آزاد و بیطرفی افغانستان مورد تائید قرار گرفت و از روابط نیک همسایگی بین دو کشور ستایش بعمل‌آمد. و آنرا وسیلهٔ مناسب و فرصت خوبی نامیدند که به‌کشور افغانستان موقع‌میدهد تا، انکشاف اقتصادی و عمرانی خود را دنبال کند. ولی از مسائل و مذاکرات دیگری که بعدا خواهیم گفت در اعلامیه مشترک خبری انتشار نیافت. و محمدنعیم پس از نه روز اقامت در روسیه به کابل بازگشت. در این سال از برکت قدم روس‌ها و مجادلات‌آنها یا آفات زراعی قحط سالی بی سابقه ای در وطن ببار آمد و مردم را به تشویش و نگرانی اندرساخت. که برای رفع این مشکل چهل‌هزار تن گندم از روسیه‌و پنجاه‌هزار تن از آمریکا به افغانستان وارد گردید. روس‌ها که خود از اروپا و آمریکا غله خریداری می‌کردند، درهمچو موارد همان گندم را به افغانستان و کشورهای‌همانند آن به قیمت بیشتر بفروش میرساندند و توسط شبکه‌های تبلیغاتی خویش چنان وامی‌نمودند که آنرا کمک کرده‌اند. در اخیر این سال (حوت ۱۳۳۷) = فروری ۱۹۵۹ شایعاتی پخش گردید که آمریکا در پاکستان یک مرکز نظامی درست می‌کند. و به تعقیب آن خبرهائی انتشار یافت مبنی بر اینکه بین پاکستان وآمریکا و ترکیه پیمان نظامی انعقاد یافته است کهمرکز آن در پاکستان قراردارد. این همه

صفحة مفقودة

و پشتونستان اصلا نامی برده نشد. و علت آن چنانکه بارها گفته آمد خاطر داشت روس‌ها بود. بدین مفهوم که روس‌ها هر وقت لازم می‌دیدند مسئله را در میان می‌کشیدند و هرگاه مصلحت‌شان ایجاب نمی‌کرد آنرا نادیده می‌انگاشتند و کسی‌هم در هندو افغانستان جرئت تصمیم‌گیری خودسرانه و آزاد را در زمینه نداشتند.

درچنین‌احوال محمدنعیم‌خان و محمدداودخان به کشورهای دیگری‌هم‌مسافرت می‌کردند تا نشان دهند که گردی بالای ابروی آنان ننشسته است. چنانچه در ادامه سفرش به چین بتاریخ ۲۳میزان۱۳۳۸هـ = ۱۶ اکتبر ۱۹۵۹ محمدنعیم وارد لندن شد و از فابریکه‌برق ذره وی دیدن کرد و از آنجا به یوگوسلاوی رفت و با تیتو مذاکره نمود. و در ختم کار مسافرت خویش را مفید و سودمند توصیف کرد. ظاهرا هدف از این سفرها آن بود تا ذهنیت جهانیان را در برابر حکومت خویش درک کند و از سوی خود نیز به این کشورها نسبت به عدم وابستگی‌شان به روس اطمینان دهند. ولی همهٔ این اندیشه‌ها سودای خام بود و مردم میدانستند که اوضاع چگونه است.

در دههٔ اول برج عقرب ۱۳۳۸هـ هیئت پارلمانی و سنای افغانستان بنابه دعوتی که درگذشته‌از آن یادکردیم، راهی مسکو شدند و مدال‌های یادگار برسینه‌هایشان تعلیق گردید. و برای بار اول و دربهای آن همه مهمان نوازی‌ها انجمن دوستی افغانستان و روس در مسکو و کابل گشایش یافت. و روس‌ها خواستند با این زرنگی چنان وا نمایند که نمایندگان مردم افغانستان بنیان‌گذار این دوستی‌ها و نزدیکی‌ها است و تنها محمدنعیم و محمد داود نیستند که سر در قدم خروشچف نهاده‌اند و از وی کمک می‌جویند.

دراین سال همانطور که گفته آمد روابط پاکستان و افغانستان تقریبا عادی و آرام به نظر میرسید و با استفاده از چنان شرایط و فرصت بتاریخ دهم برج قوس مطابق اواخر نوامبر ۱۹۵۹ محمدنعیم دعوت حکومت پاکستان را برای دیدار ازآن کشورو مذاکره در بارهٔ حل اختلافات پذیرفت و در دهم جنوری ۱۹۶۰ عازم آن کشورگردید واین‌بار علی‌رغم تعاملات دیپلوماسی کدام اعلامیه‌ای انتشار نیافت. علت این امر آن بود که هرگاه اعلامیه‌ای انتشار می‌یافت و ذکری از پشتونستان‌در آن نمی‌بود سازش و مصلحت کاری تلقی‌می‌شد و هواخواهان این موضوع را آزرده خاطر می‌ساخت. لیک واقعیت امر آن بود که دربار و دست‌اندرکاران دولت در زیر بار و فشاری که تحت نام قضیه مذکور برایشان وارد می‌شد سخت خسته شده بودند. و نارضائی مردم و خرابی اوضاع اقتصادی مسئله پشتونستان را برای‌ایشان بحیث یک دردسر دائمی بار آورده بود و اندک فرصتی که فراهم می‌شد تلاش می‌کردند تا به سایر کشورهاهم اشارهٔ ابروئی بکنند. و به همین اساس و آرزومندی شاه از آیزنهاور رئیس جمهور امریکا دعوت کرد تا به افغانستان مسافرت کند

موصوف در اثر این دعوت به کابل آمد و در اعلامیه ای که در ختم مسافرت او انتشار یافت، از کمک‌های اقتصادی و فرهنگی ایالات متحده نام برده شد و هردو طرف پشتیبانی خود را از منشور ملل متحد و صلح جهانی اظهار داشتند.
غربی‌ها درآن‌ایام بی‌تفاوت نبودند و فکر می‌کردند که فشار داخلی مردم‌افغانستان مبنی بر ناخشنودی از سلطه روس‌ها، شاید فرمان روایان خودکامهٔ کابل را وادار به تجدید نظر دراجراآت و اقدامات شان کند و از مرکب احساسات به زیرآیند. بنابراین سعی می‌کردند بیکار ننشینند و محمدداود را به وخامت اوضاع و عواقب آن ملتفت سازند، روی این پندارهای‌سیاسی وبه‌دنبال مسافرت ایزنهاور به کابل حکومت انگلستان از محمد داود خواست تا به انگلستان سفر کند. محمدداود نیز بنام مریضی بتاریخ ۲۳ قوس ۱۳۳۸ خورشیدی = ۱۳ دسامبر ۱۹۵۹ نخست به‌اطریش و سپس به لندن رفت و بر اساس همین‌پالیسی که با کشورهای‌دیگر نیز وارد معامله شوند دربرج‌جدی یک قرارداد تخنیکی‌و علمی و اقتصادی بین‌افغانستان ویوگوسلاوی نیز به امضاء رسید.

در ۲۸ جدی ۱۳۳۸ مطابق ۱۹ جنوری ۱۹۶۰ قرارداد پروژهٔ آبیاری ننگرهار بین وزارت فواید عامه و تخنو اکسپورت روسی بامضاء رسید، در این پروژه‌پیش بینی شده بود که با مهار کردن دریای کابل‌واعمار هوس پمپ به ارتفاع ۲۲ مترو ساختن کانال‌های فرعی‌سی و یکهزار و پنج‌صدهکتار زمین تحت آبیاری قرار خواهد گرفت. اما زمین‌هائی که در این‌پروژه تحت نظر گرفته شده بود اصلا سنگلاخ و ریگستان بود و هرگز برای زراعت و یا زرع نهالی مساعد نبود و بنابرهمین‌علت تا حال هم استفاده مطلوب از آن نمیشود. روس‌ها که در واقع میخواستند اهداف نظامی و سیاسی خود را دنبال کنند از این پروژه بحیث وسیله موثری استفاده کردند و حدود بیست سال و حتی تا این زمان هم در انجا وجود دارند و سالانه حدود دوصد میلیون افغانی در آن به مصرف میرسد. ثمره‌ای که بعد از این مدت طولانی و مصرف بیش از هشت میلیارد افغانی از این پروژه بدست می‌آید، سالانه چهارهزار تن سیتروس و یکهزارودوصدتن‌زیتون تلخ است که ارزش آن درحدود نود میلیون افغانی میشود و هرگاه تولیدات دیگر این پروژه را به آن بیفزائیم درمجموع از یکصدوبیست میلیون افغانی تجاوز نمی‌کند و آنهم به روسیه برده می‌شود. و به این ترتیب چنانکه در بالا اشاره‌کردیم بعداز این مدت طولانی‌که تقریبا ربع یک‌قرن

رااحتواءمی‌کند، هنوزهم سالانه‌هشتاد میلیون افغانی در این پروژه بیشتر ازعوایدش بمصرف میرسد. و این خون میلیون‌ها بیوه و بیچارهٔ کشور ماست که روس‌ها آنرا می‌مکند تا برقطر شکم‌های خود بیفزایند و برای انجام جنایات بیشتر در افغانستان نیرومندتر شوند. بدینگونه بود پروژه‌های دیگر روس‌ها و نحوهٔ کارشان درافغانستان که نمونه‌های دیگر آنرا در جایش بازگوخواهیم‌کرد

ادامه دارد



ترجمه - جلال فرهیخته

خاطرات یك سرباز روسی

چشم دیدهای
پ-ای-دلگی مشر سابق

بعدا زمدت کمی پس از ورود م به قطعه عسکری، کمک تخنیکی (کامیونهای که بخاطر ترمیمهای پیچیده درشرایط صحرا تجهیز شده بودند) ما را جزء قطاری ساختندکه برای کندک تانک غندما،که قوای دولتی را درعملیات علیه مجاهدین درمنطقه خوگیانی حمایت مینمود مواد سوخت میرساند.

ازمغاره تنگی،ما را با ماشیندار های ثقیل موردآتشباری قرار دادند. با خروج ازموترنمیدانستیم کجا برویم، زیرا پژواک بلندآواز ها درمغاره مانع آن میشدتابتوان جهت منبع شلیک را تشخیص داد.

نخست ازهمه تانکرحامل بنزین که دروسط قطارقرارداشت در گرفتو برگشت، سپس موترهای حامل سوخت دیزلی که مخصوص تانکهاست بآتش کشیده شد. موترا ولی که در قسمت پیشین قطارقرارداشت با موتریکه به بی، ام، پی (ماشین محاربوی پیاده متصل بوداز قطار جدا شدندتا خود درآتش نسوزند. پس ازدوساعت شلیک وفایرپایان یافت.

همه پنج موتری که حاوی مخازن مواد سوخت (نفت)بوددرآتش سوخت سه جسدکه سخت سوخته بودندوامکان بازشناسی شان وجودنداشت، در نزدیکی تانکربنزین که نخست از همه برگشته بودافتاده بودند. چار سرباز جراحات گوناگون ناشی از سوختگی برداشته بودند،، جراحت یکی ازآنها ازهمه بیشتر بود، افسران ما (صحت وسلامت !)بودند چه آنها درپناه مطمئن زرهپوش (بی ام، پی) قرارداشتند ـ ما، درد و ماشین محاربوی پیاده و کمک تخنیکی (بخشی که مسوول ترمیم و تعمیرسامان آلات جنگی است)که با وجودبرداشتن شگافهای درقسمت شیشه پیشین ازحمله مجاهدین سالم بیرون آمده بودبه قطعه برگشتیم.

سراپایم را خشم ونفرت نسبت به آنانیکه برما فایرمیکردندوهم نسبت به آنهائیکه ما را به اینکشور کوهستانی وصحرائی... فرستاده بودند ـ فراگرفته بود.

هفتهء بعد، بی، ام، پی گزمه غند به اثراصابت ماینی که به فاصله صدمترازمدخل قطعه مان توسط مجاهدین تعبیه گردیده بودمنفجر شد.

درهرقدم (مهمان نوازی افغانی) رااحساس میکردیم. روزی نبودکه درجائی ـ یا درشهر، (جوانکی موءفق شدنارنجکی را بداخل تانک درروزروشن بیندازدوجمله چهار نفری راکه درآن قرارداشتندبکشد) یا درحالت مارش ویا درپوسته به ما حمله نمیکردند.

کاربجائی رسیدکه در یکی از نواحی قندهار، مجاهدین مسلح، آشکارا گشت وگذار میکردندوورود قوای ما بروفق امرقوماندان فرقه بآن ممنوع بود. به آن ناحیه قوای دولتی آموزش ندیدهء افغانستان راکه معتمدنبودمی فرستادند، اکثریت مطلق آنها ازمجاهدین حمایت بعمل می آوردند و دسته

دسته بصف ایشان می پیوستند . علاوه برا ن جمعیت کشورهمه ، در چهرهٔ مجاهدین،مدافعین خود را می بیندوا زآنها آنچنانیکه نفوس کشورما درسالهای جنگ بزرگ میهنی(جنگ جهانی دوم - م) پارتیزانها مان رادر هنگام اشغال هتلری حمایت میکردند - حمایت مینمایند .

روزی، بامدادان، از اثرانفجار بمب ها وغرش بمب افگنهای شکاری که درحال شیرجه روی (پروازعمودی) ناحیه محل استقرار مجاهدین را بمباری میکردند ،بیدار شدم .پس ازمختصرخاموشی ای،دوتولی پیاده موتوریزه غندما را به منطقه فرستادند وتاآخرشام ازانجا آواز انفجار نارنجک ها وشلیک بگوش میرسید صبح روزبعد ،تولی انجنیری ما را باتمام کامیونهائیکه دراختیار داشت به ناحیه (جنگی)بخاطر پاک سازی وتدفین اجسادفرستادند ،

آنچه من دیدم نمیتوان شرح داد...اجسادپیرمردان ، زنان وکودکان مقتول وسوخته ...پاره های جسدانسان باتخته پاره های کلبه های گلی درهم آمیخته بود ..

میخواستم گریه کنم و فریاد بزنم : (ماچگونه سربازان آزادی بخش هستیم؟ مابجای صلح ونان ، مرگ وخرابی می آوریم. نفرین برهمهٔ آنانیکه یک چنین وظیفهٔ انترناسیونالیستی را ابداع کردند؟)

درپاکسازی منطقه دوروز کار کردیم .پس ازان،معاون سیاسی همهٔ ما نراگردآورد و گفت که فرماندهی ما چاره ای جز این نداشت ،میگویند (خشک وتربا هم میسوزد .)

آهسته به این مسئله که چه تعداد ازعساکر شوروی درافغانستان کشته میشوند ،دلچسپی پیدا کردم رقم تقریبی را درمیدان هوائی کابل که هنگام خدمتم چندین بار درانجا بودم ،یافتم .هربار درکار بارانداز ی وتخلیه محموله های طیارات سهم میگرفتم وهردفعه شش تا ده تابوت روسیین را بارمی کردم .همچنین رقم مشابه این تعداد را سربازیکه دربخش صحی میدان هوائی کابل کارمیکرد ، برایم گفت .

چنین مینماید که جنگ خاموش درافغانستان ،سالانه هزاران جوان (شوروی)را بکام مرگ میسپارد .

علاوه برین، آنهائیکه ازنگاه فزیکی(جسمی)معلول نمی گردند به امراض مزمن اعتیاد به مخدرات و الکولزم مبتلامیشوند .

من که خودتوانسته ام از همهٔ اینها خودداری کنم وبرکنار بمانم میخواهم حقایق جنگ درافغانستان رابرسانم .درانجا جنگ حقیقی نه علیه باندهای جداگانه بلکه برضد قاطبه مردم افغانستان جریان دارد ، درانجا به ایده های (افکار) نوین رابمردم افغانستان که برای شان نامفهوم است تلقین میکنیم .

ادامه دارد



په ژوندانه کې د ایمان نقش

لیکوونکی: داکتر یوسف قرضاوی
ژباړن: شهید محمد ولی (ثاقب)

په نبوتونو او آسمانی رسالتو
نو باندی ایمان :

له دی څخه وروسته چې دخدای پاک په کمال او دهغه په رحمت، او په ټولو کارونو کې دهغه په تدبیر، او دکائناتو په امورو کې دهغه په پاملرنه، او انسان ته دهغه په درناوی ور کولو، مو ایمان راوړ، دپیغمبرانو په رسالت چې هغوی دخدای استازی ؤ دایمان موضوع په خپله حل کیږي، او انسان ته نه ښائي چې په هغې کې تعجب و کړی بلکه د خدای په ټولو جلالی او جمالی صفتونو باندی د ایمان درلودلو، ضروری فرعه هم دغه په پیغمبرانو باندی ایمان راوړل هغه وخت چې خدای پاک انسان کړ، او د هغه د استفادی لپاره یې ټول کائنات مسخر او د استفادې وړ وګرزول ایا بیا دا ښائیده چې هغه دی د ژوند په کارونو او امورو کې یې لارښوونې پرینښی وای؟ او لارښوونو دی نه ورته کوله؟ دا لا څه کوی چې د خدای حکمت دا غواړي او تقاضا کوی چې لکه څنګه چې خدای پاک انسان ته د هغه د دنیوی ژوند په هکله لارښوونه کړی، همدارنګه ښایي، چې د اخروی ژوند په هکله هم هدایت او لارښوونه ور ته و کړی، لکه څرنګه یې چې هغه ته مادی پانګه مهیا کړی همدارنګه باید هغه ته روحی، زیرمه هم، برابره کړی، له دی کبله یې د زړونو او عقلونو د را ژوندی کولو لپاره وحی را ښکته او نازل کړه لکه څرنګه چې د ځمکې د ژوندی کولو «شنه» کولو لپاره له اسمان څخه اوبه را ښکته او نازل کوی.

او په دې کی به هیچ حکمت نه وای که چیر ته انسان خپل ځان ته پرینښودل شوی وای، چې په دی صورت کی فرد د خپل ځان له مختلفه او ضد ونقیض قواو سره، لاس او ګریوان کیده او ټولنه د ډول ډول غوښتنو او ضد ونقیض مصلحتونو د جګړی په امبو کی را لتاړ کیده، بلکه حکمت په عکس د دی کار کی

دی ، نو د دې لپاره حکمت د
پیغمبرانو په رالیږلواو استولو کې ؤ
څو پوری هغوی د محکمو او پخو
دلائلو او براهنو په وسیله خلک د
خدای لارې ته راسم کړی ، او د
هغوی په منځ کې د حق او عدالت
معیارونه قایمه او تطبیق کړی .

ځکه له دې کبله تولو
پیغمبرانو د خپل ولسونو دا تعجب
چې څنګه کیدای شی چې خدای پاک
له خپلې خوا څوک د پیغمبراو استازی
په حیث رالیږی چې هغه بیا خلکوته
د ده امر او نهیه ورسوی بد او بې
ځایه ګڼلې دی مثلاً دا دی چې نوح
علیه‌السلام وایی :

**« یاقوم لیس بی ضلالة ولکنی رسول
من رب‌العالمین ابلغکم رسالات ربی
وانصح لکم واعلم من‌الله مالاتعلمون
أوعجبتم أن جاءکم ذکر من‌ربکم علی
رجل منکم لینذرکم ولتتقوا ولعلکم
ترحمون »**

« وې ویلې‌ای‌زماقومه! زه هیڅ
کومه بې لاری نه لرم خو استازی
یم د جهانیانو د پروردګار له خوا ،
د خپل پالونکی خدای ، پیغامونه
تاسو ته رسوم ، او تاسو ته نصیحت
کوم‌اوزه‌دخدای پاک‌له لوری‌په‌داسی
څه پوهیږم چې تاسی ، پې نه پوهیږی
ایا تاسی له دی څخه تعجب کوی
چې د خپل پالونکی خدای له خواسو
پند او نصیحت در ته راولیږل شو ،
د داسی سړی په وسیلې چې له ستاسو
څخه دی ، د دې لپاره چې تاسی
و ویروی او د دی لپاره چې تاسی
پرهیزګاری وکړی ، تر څو پرری‌چې
په تاسو باندی مهربانی وکړای‌شی.»
همدارنګه هود علیه‌السلام خپل قوم
ته دې خبری ته ور ته وینا کوله ،

قرآن کریم د مشرکانو د
ادعاګانو د تردید او ردولو په غرض
چې د پیغمبر ﷺ له پیغمبری او
رسالت‌څخه ئې انکار کاوه داسی وایی

**« أکان للناس عجبا ان اوحینا الی رجل
منهم أن أنذر الناس وبشرالذین آمنوا
ان لهم قدم صدق عند ربهم قال
الکافرون ان هذا لساحر مبین »**

« آیا په دی کی کوم تعجب
شته چې ما دوی ته د دوی له جنس
څخه یو سړی ته وحی ورولیږله
« او ور ته وې ویلې » چې خلک
و ویروه او هغه کسانو ته چې باور
یې کړی زیری ورکړه ، په دې‌باندې
چې د دوی لپاره د خدای په لزد ،
ښه راغلاست او په مخ کی ښیګڼی شته
کافرانو به ویلی داحتماً جادوګر دی »

هغه لاربښونه چې د وحی په
وسیله وی ، د هدایتولو هغه لوړه ،
او تضمین شوی مرتبه ده چې انسان
ته ور په برخه شوی ده او همدارنګه
دلته یوه بله نوع لاربښونه شته چې د
فطری لاربښونې څخه عبارت ده ، چې
د کائناتو په هردزه کی د هغی له‌فطرت
سره سم رالنبښتل شوی ، او دا هغه
لاربښونه ده چې یو پیاوړی پوه هغه
وخت چې له ده څخه پوښتنه وشوه
چې څه وخت پوه شوی ؟ له هغې‌څخه
ئې داسی تعبیر وکړ : له هغه وخت
څخه چې د مور له نس څخه وزیږیدم
وږی شوم ، تی می په خوله کی
واخیست ، وددریدم ومی ژړل»

دا ډول لاربښونه یوازی د
انسان خاصه نه ده بلکه هغه نورو
ځارویو ، مرغانو ، حشراتو ، اومطلق
ژوی کی شته ، او دا هغه لاربښونه ده
چې د شاتو د مچی په باب کی له‌هغی
څخه په وحی تعبیر شوی .

**« و اوحی ربک الی النحل
ان‌اتخذی من الجبال بیوتا و من
الشجر ومما یعرشون »**

د ستا پالونکی خدای د شاتو مچیو ته
الهام وکړ چې له غرونو څخه کور
جوړ کړی او له ونو او هغه څه
څخه چې خلکو بنا کړی » .

تر دی چې دا ډول هدایت او
لاربښونه د طبیعت په اجزاو ، او د
کائناتو په ذره ذره کی شیندل شوی
په برتو او وابو کی چې هغوی باید
د ځمکی له عناصرو څخه د خولی ارتیا
په اندازی ار تاکلی مقدار راوسپنی ،
په ستورو کی چې هر یو یی باید په
تاکلی مدار کی وچرلیږی ، اوله خپل
مدار څخه هاخوا ، دې خوا ته نشی
او د عمومی تنظیم له قانون او د

فطرت له نوامیسو څخه باید پښه ونه غزوی .

« لاالشمس ینبغی لها ان تدرک القمر ولا الیل سابق النهار وکل فی فلک یسبحون »

نه لمر ته دا ښایی چی سپوږمی ونیسی او نه شپه له ورځی څخه مخکی کیدونکی ده او هر یو په خپل مدار کی لامبو وهی »

نو دا لارښونه یوه عمومی لارښونه او هدایت ده چی اسمانی لوړو مخلوقاتو او ځمکنی ټیټو موجوداتو کی ایښودل شوی ده له همدی ځایه قرآن کریم فرعون ته د موسی (ع) له ځواب څخه داسی یادونه کوی :

«فمن ربکما یاموسی ؟ قال ربنا الذی اعطی کل شیٔ خلقه ثم هدی»

ای موسی ستاسو پروردگار څوک دی؟ «موسی علیه السلام» وویل: زمونږ پالونکی خدای هغه دی چی هر څیز ته یی صورت ورکړ او بیایی لارښونه ورته وکړه»...

قرآن کریم بیاداسی وایی :

« سبح اسم ربک الاعلی الذی خلق فسوی والذی قدر فهدی»

په پاکی یاده کړه دخپل لوی پروردگار نوم، هغه خدای چی هرڅیز یی پیدا کړل، اود خلقت تناسب «اندامونه» یی وربرابر کړل، اوهغه ذات چی هر څیز یی په اندازه کړل اوبیایی لارښونه ورته وکړه»

دوهمه درجه هدایت دظاهری اوښکاره حواسو لکه سترګی، غوږونه، ذائقه، شامه ـ هدایت دی اوهمدارنګه دپټو حواسو لکه لرزه، تنده، خوښی، ناخوښی هدایت هم په همدی درجی کی شمیرل کیږی، اودا درجه نسبت لومړی درجی ته، لوړه او پورته ده، ځکه چی دا ډول هدایت له یو نوع څ. ی نی ا ر انتباه او یو ډول ادراک ا. پ . . . ه یوځای دی، خودا ادراک اوپوهیدل . ه سهوی اوخطا څخه خالی نه وی مثلاً مونږ په سترګو «د تکنده غرمی لړېکی » ګورو، چی داوبو په څیر راته ښکاری، یاداچه ښورنده سیوری ولاړ راته بریښی...

دریمه مرتبه هدایت: دا رنګه هدایت عقل اودهغه له ټولو ملکاتو، او مختلفو قواو پوری اړه لری او د هدایت دامرتبه د حواسو له هدایت څخه پورته اولوړه ده خو پخپل حکم او استنباط کی په حواسو باندی زیاته تکی لری له دی کبله دهغی حکم کله کله خطا راوځی، لکه کله چی دمقدماتو د ښونه ترتیبولو ، او ورانی نتیجی راڼیولو له امله خطا کیږی .

عقل دخپلو لوړو او لویو ، تصرفاتو اوعملیاتو له مخی دانسان له هغو خاصیتونو څخه دی چی دهغه په وسیله انسان له حیوان څخه تمیز مومی .

څلورمه مرتبه هدایت: دوحی له هدایت څخه عبارت دی، او همدغه هدایت دی چی دعقل خطا ګانی را سموی، او د حواسو وهم او غلطی اصلاح کوی، اوداسی ځای ته لاره غزوی چی پرځای عقل هلته ځان نشی رسولی، اوهمدارنګه له داسی موضوع څخه اختلاف لری کوی چی امکان نه لری ټول عقلونه په هغی سره را ټول شی «دا موضوع دمابعد الطبیعت موضوع ده ».

«کان الناس امة واحدة فبعث الله النبیین مبشرین ومنذرین وانزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه وما اختلف فیه الاالذین اوتوه من بعدما جاءتهم البینات بغیاً بینهم فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا فیه من الحق باذنه والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم»

ټول خلک په یو دین «اسلام» وا ندی ؤ نو خدای پاک «ج» ویر وونکی او زیری ورکونکی پیغمبران ورولیږل اوله هغوسره یی په حقه، او رښتیا کتاب هم ورواستوه چی دخلکو په منځ دهغه اختلافونو په هکله چی درلودل یی حکم وکړی، اواختلاف ونه کړی مګرهغه کسانو چی هغوی ته لا پخواهم کتاب ورکړی شوی ؤ اودخپلو منځی کینی اوحسد له امله یی هغه روښانه دلائل چی دوی ته راولیږل شول، ونه منل، لوخدای پاک هغه کسانو ته لارښونه وکړه چی هغوی ایمان راوړ، هغه حق ته چی دوی اختلاف پکی درلود، خدای پاک هرچا ته چی وغو اړی هغه سیده اوسمی لاری ته برابروی »

«ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط» په تحقیق سره، ماخپل استازی له ځلانده او روښانه نښانو سره ولیږل او له هغو سره می کتاب، ترازو، هم ورښکته کړه څو پوری خلک انصاف وکړی»

«رسلاً مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل» پیغمبران می زیری وکونکی او ویرونکی ولیږل، څو پوری انسانان په خدای باندی له پیغمبرانو وروسته کوم دلیل او بهانه ونه لری»

په اسمانی رسالتونو او نبوتونو باندی ایمان په خپل ځنګ کی نوری زیاتی معناګا نی لری:

۱- په رسالتونو باندی د ایمان معنی، دخدای پاک په کامله حکمت، او لوی رحمت باندی باوردرلودل دی، او د حکیم حکمت د رحیم، رحمت دواړه داتقاضا کوی، چی خلک باید بی مسئولیته پری نښودل شی، او د حکم له پیژند نی او ابلاغ، زیری او ویرونی څخه ترمخه باید په عذاب نشی، او د هغوی په منځ کی باید داسی اختلاف پری نښودل شی چی د حل لاره او مرجع ونه لری.

«أیحسب الانسان أن یترک سدی» ایا انسان داګمان کوی چی بی مسئو لیته به پریښودل شی؟»

«و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» موږ ترهغه تعذیب کونکی نه یو څو پوری موچی، استازی له وی لیږلی.

«فبعث الله النبیین مبشرین ومنذرین وانزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه»

۲- په اسمانی رسالتونو باندی د ایمان معنی، په حقیقت کی دخدای د دین په یووالی ایمان او عقیده ده په بل عبارت، دخدای پاک دین په ټولو زمانو او هرځای یورنګه ؤ، هیڅ بدلون پکی نه راځی، که څه هم د زمانی د تیریدو او دوخت د بدلون له کبله یی په فرعی قوانینو، روش او څرنګوالی کی بدلون او تغییر راځی:

«قولوا آمنا بالله وماانزل الینا وماانزل الی ابراهیم، و اسماعیل واسحاق ویعقوب والاسباط وما اوتی النبیون من ربهم لانفرق بین احد منهم ونحن له مسلمون» ووایی! موږ ایمان راوړی په خدای او په هغه څه چی موږ ته رانازل شوی او په هغه څه چی ابراهیم او اسماعیل او اسحاق او یعقوب او د یعقوب اولادی ته ورنازل شوی دی، او په هغه څه چی موسی او عیسی ته ورکړ شوی او په هغه څه چی دخدای له جانبه نورو

پیغمبرانو ته ورکړ شوی موږ د دوی دیوه په منځ کی کوم توپیر نه کوو، او موږ خپل پروردګار ته منقاد او تابع یو»

«شرع لکم من الدین ماوصی به نوحاً والذی اوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین و لاتتفرقوا فیه، کبر علی المشرکین ماتدعوهم الیه، الله یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب» بیان کړی خدای پاک له دین څخه هغه څه چی نوح ته یی وصیت شوی ؤ، او هغه څه چی تا ته دروحی شوی او هغه څه چی په هغه سی ابراهیم، او موسی او عسی علیهم السلام ته وصیت کړی ؤ، هغه دا چه خپل دین مومحکم وساتی، او اختلاف مه پکی اچوی، هغه څه په مشرکینو باندی ډیرسخت تمامیږی، چی ته هغوی ورته رابلی، او خدای پاک غوره کوی او ورته راغواړی یی هرڅاته چی خوښه شی، او هغه چاته چی له خپلی بی لاری بیرته راګرځی، لارښونه کوی».

محمد صلی الله علیه وسلم د اسلامی دین د پیغمبر په حیث د نورو پخوانیو پیغمبرانو په منځ کی خپل موقعیت او ځای داسی تاکی چی دی دیوی ښکلی او مجللی مانۍ وروستنی خښته ده چی باید په دی مانۍ کی وکارول شی لکه څرنګه چی خپله وایی:

«د نورو پیغمبرانو په منځ کی زما مثال دی ته ورته دی چی: یو تن او شخص یوه ډیره ښائسته او ښکلی مانۍ جوړه کړی خو په یو کنج کی یی

يوه خبنته كمبود وى ، اوځای يی تش وى ، كله‌چی ددی سيل ته خلک راځی ،ډيره زياته يی‌خوښبوی اوآفرين پی‌وايی ، شاباسی وركوی ، خو په عين وخت كی دايوه خبنته يی ولی كمه ده اوځنګه‌په خپل ځای كی نه ايښودل كيږی ؟ نوزه همغه خبنته يم اوزه دپيغمبرانو وروستی تن ،اواخرين پيغمبريم »

- ۳- په اسمانی رسالتونو باندی دايمان‌معنی : په‌انسانی‌لوی ازرښتونو باندی ايمان درلودل دی ، هغه ازرښتونه چی په واقعيت اتكاء لری او كولی شی‌چی انسانانو ته ښه لارښونه وكړی ، دا اساسات او ار زښتونه عبارت دی له ښو اخلاقو ، نيكو اعمالو اونفسی فضيلتونو څخه اوواقعی حقايق او داسی معنوی اشخاص چی په‌ښكاره دخلكو تر مخه مجسم كيږی ، دامبادی او از زښتونه داسی كوم مجرد ، ذهنی افكارنه دی چی دځينو په مغزوكی ځای ولری، او داسی كومی نفسی هيلی نه دی چی دمشخصو اشخاصو په ځان هجوم كړی‌وی اونه كومی نظری اوفلسفی مطالب دی چی دكتابونه په پانو كی ليكل شوی وی ، په داسی حال كی چی عا م خلک فلاسفه نه وی چی په ذهنی اومجردوافكارو باندی ايمان راوړی، بلكه‌عام‌خلک‌په‌هغه‌څه باندی‌ايمان‌راوړی،اوتری‌اغيزمن كيږی اوعلا قه ورسره پيدا كوی چی‌دژوند په وا قع كی يی كوری اواحساسوی يی اوپه عملی توګه ور سره لاس او ګريون وی.

له دی كبله خدای پاک د انسانانو د لارښوونی لپاره ددوی له خپلی نوعی او ددوی په څير انسانان دخپلو استازوپه توګه‌و ټاكل ، نه‌له پرښتو څخه چی د انسانانو له جنس څخه نه‌دی، ځكه چی انسان دخپل ځان په څير، يعنی انسان سره مينه اخلی اوپی ډاډه كيږی، او له خپلی نوعی څخه‌پرته په‌بل كوم څيزباندی باور نه كوی ، او ترڅو پوری چی ددوی له خپلی نوعی څخه استازی ور ونه ليږل ، تر هغه ملزم نه ګڼل، په داسی حال كی‌چی دخدای داستازی په توګه د ادمی ټاكنه، كافرانوډيره لری ګڼله ، اود نوح عليه السلام له زمانی څخه‌يی‌داسی ويلی دی‌چی:

«لوشاءالله لانزل ملائكة»

كه چيرته خدای غوښتلی پرښتی به‌يی راليږلی وی» او دپيغمبر ﷺ په وخت كی به مشركينو داسی ويلی :

«أبعث الله بشراً رسولا»

ايا خدای پاک بشر او انسان استازی راليږلی ؟ »

نو خدای پاک د دوی ادعا داسی ور رد كړی چی:

«قل لوكان فی‌الارض ملائكة يمشون مطمئنين لنزلنا عليهم من السمآء ملكاً رسولا»

و وايه ! كه چيرته په ځمكه كی پرښتی وای چه ، كراری تللی ، هرومرو به ما له اسمان څخه پرښته پيغمبر راليږله ».

نو پيغمبرا ن او ا نبياء دقرآنكريم له نظره، نه خدايان نه نيمايی خدايان اونه د خدای ځامن دی، دوی ، زمونږ په څير انسانان دی، چی خدای پی د وحی نعمت لور ولی څو پو ر ی ، خلكو ته د خدای احكام تبليغ او ورسوی «قالت لهم رسلهم ان نحن‌الا بشر مثلكم و لكن الله يمن علی من‌يشآء من عباده وما كان لنا ان نأتيكم بسلطان الا باذن الله وعلی الله فليتوكل المؤمنون»

پيغمبرانو دوی‌ته وويل، موږ يی له‌دی چی دستاسو په‌څير انسانان يو، نور څه نه يو، خوخدای پاک د خپلو بندګانو له جملی څخه هرچاته چی وغواړی نعمت وركوی، موږ نشو كولی چی ستاسو ته كومه معجزه راوړو، مګر په‌هغه‌وخت‌كی‌چی خدای حكم وكړی، په خدای باندی بايد مومنان توكل وكړی .

ادامه دارد

در گلشن مین
شعر
وادب

عصمت قانع

نیمگړی مینه

نازوته پوه شوی ؟

زه مجبوریم اخرځه وکړم . ژونددی لوړی‌او ‌.ژوری‌لری اخرمانه غوښتل چی‌داسی شم‌کاشکی کفارو همالته وژلای وای ،زه ستا دمینی قدرکوم زه پوهیږم چی ستاسپیڅلی زړه زما لپاره دمینی‌ځخه ډک دی ـ تەناوی ئی تادلته ډیر ارمانونه راوړی دی .

زه پوهیږم چی‌ته غواړی زما دغریب ژوند پەمسلطو ترگمیو کښی دشمعی‌پەځیر دځان په سیځلو سره‌دڼیا ځریکی وغځوی خوگوره نازو.....

زه مجبوریم چی جواب درکړم ، زه ستا دژوند ملگری نشم جوړیدای زما دومره بخت نشته چی ستا اوربل زما په نوم خپورشی .

هغه وژړل په سترگوئی دتوری لنگی شمله دحجاب په ځیر وغوړوله پەاوړدو اوږدو گامونو مخامخ‌دروڼ اکا دشپشتود مامتی پەلور روان شو .

یوکال مخکی کله چی زرغون کندهار لازرغون ؤ !

یوکال مخکی کله چی‌دلته دلمر ژړو طلائی وړانگو دارغنداب له شنی سینی ځخه مچکی اخیستی او دترنک ارام سینه دسولی اوامن په ځیر دکندارریانو پولی اوپتی اوبول .

دلوئی ویالی پەبنایسته کلی کی درشید کوزده لەیوی غلجی پیغلی نازو سره‌په ډونک اوډنک وشوه .

نازو درشیدمینه وه .

هغەچی بەمابنام له کروندی ستړی کورته ولاړ .

پەجینگه اوعاجزه خوله بەئی مورتەوویل . موری ـ مگرته زماد ژوند خیال نه ساتی ـ مگرزه ستا ځوی نەیم .

موری ته دلتەپه کورکی خپله ژور نشی لیدلای .

موربه ئی پەقهر شوه ، وگوره زمانه ځومره بی‌حیاشوه ؟

ستاپلار هم‌ځوان ؤ ، خوزەئی پخپله خوله نەیم غوښتی .

یه خدایه (ج)څەبی حیا زمانه شوه داځری زمانی‌لەناکجاتوموساتی

درشید اومور بەئی هر ورځ ماز دیگر داډول خبری‌ردوبدل کیدلی اخر رشید مورته‌قناعت ورکړ اونازوئی

دځان کړه .

دوی میاشتی وروسته درشید دواده تیاری شروع شوه ، مابنام‌لالمر خپله سینه دغره پەتندی نەوه لگولی چی رشید دزیارکښانو؟ ! ! ! ددولت دامنیتی ارگانو لخوا دضد انقلابی عنصرپه نوم دسرپوزی لوی محبس‌ته ورتیل وهل شو .

دسرپوزی لوی محبس درشید ځیر ډیر ارمانجن ـ ځلمی پەخپله سره اوکړاوځنه غیږه کښی ساتلی ؤ . هوډپر ځلمیان !

چی‌مابنام بەشودتحقیق پەلوی تالارکښی بەدبرقی ډنډو لادیده او کم اصله ډنډه مار انو دانسان په زجراوازاراخته شول چی‌چابەژر اقرار نه کاوه‌دبد ن ترتناسلی الی پوری به ئی دبر یښناتار وروتاړه اوبیا بەئی بریښنارا ایلەکړه رشید تینگ‌سړی ؤ .

کاکړان خوهسی‌هم پەتند هاریانو کښی دیوه گای اویوی خبری خلک دی چی خبره بەئی وکړەییانو که میچن‌په سرورو گرځو ی له خپلی خبری‌ بەئی وانەړوی .

رشید هم کاکړؤ او پەکاکړانو کښی هغه زهرخوره کاکړ .

رشید یووخت لەضدی ځلموسره پەشرطمیخونەپه پښو کښی تکبوهلی‌ؤ دی دخپلی منطقی په ځواناانو کښی دکندهاریانوپەاصطلاح‌خوراناامی‌بازؤ . یوه ورځ ئی‌پر خپلو لاسواته غتی غتی سکروتی ایری کړی وی‌نواوس

درگلزمین شعر وادب

به‌برقونه‌اوشکنجې ځنکه‌وس‌پیدا کړي
چې په‌پولادي رشیداقرار وکړي .
چې مستنطق به‌هر څومره ورته
سوراوشین‌شوچې‌وایه رشید ه په‌انقلابي
ضدفعالیتونو کښې ستاد تنظیمولو کار
دچا په‌لاس دي .
درشیدبه ورته‌یرخبره‌وه .دهیچا
پرغاړه هم‌نه‌ده .
اخرډنده ماران بیچارګان عاجزه
شول ، دتیلفون برقي تربلاګې پوري
ورغوټه کړ برقي پرې‌ورایله کړ
شیږ اوه جټکې‌ئې ورکړي رشید چې
څوځله‌لټ‌پرلټ‌واوښت‌اخرئې‌ضعف‌وکړ
پریوت .
ډنده مارانو دضعف په حالت
کښې‌هم پرې نښوده .
یوځو جټکې‌ئې نوري ورکړي،
رشید پسې ضعف شو او . . . . . .
او بیا
هغه . . . . . . شو
هغه دجنسي تکثر اله په‌محبس
کښې‌له‌لاسه ورکړه . د۱۳۵۸ کال
دجدي «۱۲» دولسمه ورځ ده .
دروسي‌پوځي یرغل اړدوړدي .
دماسکو دفرمایښې عفوي په
جریان‌کښې‌رشیدهم‌له‌محبسه راخلاص
شو ، نازو درشید دبندي کیدو په
ورځ دیوي ارمانجنې ناوي په جامو
کې ددوي کورته راغلې وه . اوس
ماښام چې دروازه خلاصه شوه رشید
په‌کوټه‌ننوت پرنازوئې‌سترګې‌ولګیدې
خوله بې‌وازه ونیوه اخرئې شوندان
په‌دې خبرو پرانستل . ګوره نازو زه
مجبوریم دارازدرته ووایم زه ستا
دژوند ملګري نشم جوړیدای . زه
ستا دژوند په تیاروکې درنا ځریکې
نشم غځولای زمادومره بخت نشته
چې‌ستا اوربل زماپه نوم خپورشي .
دهغه‌اواز په‌ژړاکې‌ونغښتل‌شوپرسترګو
ئې‌دلنګې‌شمله‌دحجاب‌په‌څیروغوړوله
اومخامخ دروښا کا دشپشتو دماښتې
په لور روان شو .

●●●

مفتس‌دراني

تپوس ؟

چه د ویتنام په غم غمژن وو هغه زړونه څه‌شو
چه شړکول به ئې خپل سرونه ، آلاسونه څه شو
چه‌ئې غوښتل دسپین په ځای سره سحرونه څه‌شو
اوده لیکوال راوینښ کړي !
چه څه خو او وائي نن
او ده لیکوال راوینښ کړي
چه څه خو او لیکي نن
ولې خاموشه دي قلم چه‌تیزنشتر وو پرون
ولې ده ژبه هغه ګونګه چه خنجر وو پرون
ولې نن نه لګي چه تندرئې نظر وو پرون
اوده لیکوال را وینښ کړي
چه څه خو اوو ائي نن
اوده لیکوال راوینښ کړي
چه څه خو او لیکي نن
خپل ګیر چاپیره جوړي داظلم او زورنه وینې؟
ډېرند لاشونه جوړي دامړي دګور نه وینې ؟
دا مهاجر ، افغانستان وراته په اورنه وینې ؟

در گلزمین شعر وادب

اوده لیکوال راویښ کړی
چه ځه خو آووائی نن
اوده لیکوال راویښ کړی
چه ځهٔ خو اولیکی نن
مفهوم دتکی دانصاف راته بدل ښکاری نن !
اغزی دلاری‌دی‌رږندو ته ځکه گل ښکاری نن
کاږه ئی خپل ورته مخونه خو د بل ښکاری نن
اوده لیکوال راویښ کړی
چه ځهٔ خو اووائی نن
اودهٔ لیکوال راویښ کړی
چه ځهٔ خو اولیکی نن
یوځای کښې ظلم چه کوی هغه سامراج گڼی دوی
بل ځای کښې هغه شان ظالم وارث د تاج گڼی دوی
تېتوداس نه ښه ، انصاف دخپل مزاج گڼی دوی
اودهٔ لیکوال راویښ کړی
چه ځهٔ خو اوو ائی نن
اودهٔ لیکوال راویښ کړی
چه ځهٔ خو اولیکی نن
تورته راځی چه رونبو ! تور، اوسپین ته سپین اووایو
ظالم ته هرځای کښې ظالم سوروی که شین اووایو
ناحق ته حق چه وائی هغی ته خپل ترهین اووایو

اودهٔ لیکوال راویښ کړی
چه ځهٔ خو اووائی نن
اودهٔ لیکوال راویښ کړی
چه ځهٔ خو اولیکی نن
راځی چه ټول په یوه ستر که درست جهان ته گورو
نهٔ چاته دروند نهٔ چاته سپک یورنگ انسان ته گورو
داسی به بل ته گورو څنگه چه خپل ځان ته گورو
اودهٔ لیکوال راویښ کړی
چه ځهٔ خو اووائی نن !
اودهٔ لیکوال راویښ کړی
چه ځو خو اولیکی نن

مولوی محمدحنیف

فرهاد بازو

ای مجاهد ایکه آزادی بود منظور تو
جبهه‌ی تاریخ در پای در منشور تو
ای علمدار غزا در صحنهٔ مست و درفش
دید دشمن ضرب‌مشت‌و بازوی‌پرزورتو
ای یل‌فرهاد بازو بیستون حریت
می شناسد حرف شیرین و دل پر شور تو
از رگ تاک تو هردم یکجهان مستی چکد
زد خمستان لیش اندر دانهٔ انگور تو
گشت اردوی جنون آلود سرخ بی خدا
پاره ، پاره هر کجا از ضربه ساطور تو
آتش سوزنده و کوبندهٔ قهر جهاد
از سر پامیر روشن تا هرات و غور تو
برج و بار کاخ مسکو با همه کبرو غرور
لرزه بر تن از غریو نعره چون صور تو
شم مخور اندر فروغ دین و همت پیشرو
صلسحرریزد درجیب این شب دیجورتو

در گلزمین شعر و ادب

از ازل اندر نبرد و سر فروشی کرده اند
در پسند دار حق این گردن منصور تو
جز سوی آزادی و جام شهادت ننگرد
منکه سنجیدم نگاه نرگس مخمور تو
برق شمشیرتو دارد صبح آزدای بدوش
زخم ما را بس بود این مرهم کافور تو

•••••••••••••••••••

جلال «فرهیخته»

آی مجاهد

آی سرباز سر افراز جهاد !
آی ابر مرد جهان !
آی مجاهد !
تو بزرگی ـ
چو بزرگ است مقامت ،
تو سترگی ،
تو مهیبی ـ
چوبکی تندر غرنده به هنگام بهاران ،
که بودِ قاصد باران .
تو سزاوار سلامی وستایش ،
بس ترا مرتبه والاست به تعریف نیایی .
بتوای مرد مجاهد !
بتوای رز مگر سنگر حق !
که کفن بر تن و تکبیر خداوند به لب ،
بهر تجلیل و بپا داری ی اسلام عزیز ،
رفته ای جانب پیکارگه باطل و حق ـ
باد سلام !

ای مثل گشته به ایثار وشجاعت ! ـ
تو تجلیگه اخلاص و صفایی .
بتوای مرد مجاهد !
بتوای برده به آوردگه از دشمن ناپاک ، سبق ،
بتو کاندر دل تاریک شبان ،
به تجاوز گر ابر وحشی ی روسی و غلامان بنام افغانش ،
همرهٔ حربهٔ الحاد کش خویش شبیخون زده یی ـ
باد سلام .
قوت قلب مسلمان تویی ـ

دیدهٔ ما را توضیایی .
قلمی کوکه ترا ،
صولت و ایثار ترا ،
مرصد و پیکار ترا ـ
و صف نماید .
کو زبانی که ز تعریف مقام تو بر آید ،
وصف شان تو کسی به ننمود است ز قرآن ،
«تو بزرگی و در آیینه کوچک نه نمایی » .
آی سرباز سرا فراز جهاد !
آی علمدار سپاه توحید !
ایکه با قامت ستوار تراز کوه ـ
فرا راه عدویی توستاده ،
بکفت مشعل قرآن ،
بزک لشکر نوری ،
کمر دشمن اسلام و مسلمان ـ
کمونزم تبهکار ـ
شکستی ،
حلقه از پای ستمدیده مسلمان گسستی .
همرهٔ ظلمت و الحاد ستیزی ،

در گلزمین شعر و ادب

نقش ظلمت ز جهان پاک زدایی ،
تا جهان است و جهاد است ـ.
نصیب تو به آوردگه باطل و حق ،
آی ظفر مند !
ظفر باد .
روز روسیه بی کیش ـ
کمولیزم تبهکار ،
همه روزهٔ ز دیروز بتر باد !
ناصرت باد خداوند و نصیب تو نماید
ظفر و فتح نهایی.

•••••••••••••••••••

« پانی پانی »

حق جهاد ته ځان سر سخت کړه
که مات مات شی لکه کانی
صف تړینګ ساته د غازیا نو
په کوم شان چی دروسی زانی
په تنوی همت زمری شه
چی د و نه تبښتی وانمی
د غمو نو په طوفان کښی
زه غمګین شوم پانی پانی

ای از کرمت امیدوارم
جز مرحمت تو کس ندارم
لطفی کن و دستگیر من شو
ای فیض رسان جمله عالم



برادر مجاهد قوماندان
صفی الله (افضلی)
در
مزار شهدای شهرخون و
شهادت (هرات)

نگاهی به...

وملت‌هاوکشورهای بیشتری در صف نکوهش کنندگان تجاوزگران روسی می پیوندند وحیله ها ونیرنگ های مختلف شیاطین سرخ ماسکو جا یی‌را نمی گیرد . .

(ب) پردۀ تزویر از چهره روسهای دجال بالا رفته ودر هیچ جای دنیا نمیتوانند مانند سابق پلانهای‌شوم خود را برای تربۀ جواسیس وچاکران تطبیق نمایند وادامه دهند زیرا دیگرآن شعار های میان تهی صلح وعدالت ودفاع از کارگران ودهقانان واکاذیبی ازین قبیل نمیتوانند ، احدی را بفریبد زیرا جهانیان عکس آنرا بشکل بسیار خونین در افغانستان بخون خفته مشاهده می کنند .

(ج) افسانۀ همیشه فاتح وتسخیر ناپذیری ارتش سرخ وهیبتی که از زندان بزرگ کمو نزم در دلهای ملتهای ضعیف جاگزین گشته بود ، جای خود را به تمسخر واستهزا وتحقیر داده است و طو ریکه قبلاً گفتیم با ادامۀ اشغال افغانستان و شکست های بیشتر ورسوایی های افزونتر روسها احتمال قیام ملتهای تحت استعمار سرخ وجود دارد .

در چنین شرایط دشوار و اوضاع غیر قابل‌تحمل **که جنایتکاران ماسکو با خطای هجوم بر افغانستان برای خود ایجاد کرده اند ، با طرح باصطلاح آشتی ملی اهداف آتی را دنبال می کنند :**

۱ ـ نجات از مهلکۀ افغانستان با برون بردن آبرومندانه نیروهای شان .

۲ ـ ابقای حکومت کمونستی از طریق حیله ونیرنگ وگنجانیدن موقتی مخالفان در حکومت تحت عناوین حکومت اتحاد ملی وحکومت ائتلافی وآشتی ملی وغیره واز بین بردن ایشان در آینده از راه ترور چنانچه در کشورهای اروپای شرقی چنین کردند ـ واین بدآنجهت که روسها هرگز حاضر نیستند از افغانستان که معبری است بسوی آبهای گرم وچاههای نفت دست بردارند .

۳ ـ اعادۀ هیبت ودبدبۀ از دست رفتۀ ارتش سرخ ومساعد ساختن زمینه برای برخ کشیدن دوبارۀ نقاب زورانه‌صلح‌خواهی‌وصلح‌دوستی‌وحسن‌همجواری‌وهمزیستی مسالمت آمیز ودفاع از کارگران و دهقانان و . . . بمنظور اغفال وبدام کشیدن مجدد مردم دنیا .

۴ ـ استخدام هیاهوی آشتی ملی بعنوان عامل فشار و ورق برنده علیه حکومت پاکستان وجهانیان تا اول‌الذکر در مذاکرات ژنو تحت تاثیر قرار گیرد وانعطاف نشان دهد وثانی‌الذکر از حدت وشدت انتقادات خود بکاهد ، وهدف نهایی بازهم همان‌مستحکم ساختن پایه های لرزان حکومت‌دست نشاندۀ کابل و دادن حیثیت بین‌المللی به آن است .

خلاصه‌اینکه‌هدف‌روسهای‌حیله‌گراز عنوان کردن نیرنگهای ازقبیل آشتی ملی و حکومت اتحاد ملی و حکومت ائتلافی و غیره اغفال سربازان فداکار توحید ومردم جهانست ومقصدی جزخاموش‌کردن شعله های فروزان مقاومت اسلامی کفرشکن ما و تحکیم‌تسلط خود بر کشورشیرمردان ندارند ، ولی غافل ازینکه مسلمانان مجاهد ورلجدیدۀافغانستان هرگز فریب دشمن مکار را نخواهند خورد وتا ازبین رفتن کامل‌کمونزم درکشور بخون‌خفته‌شان‌واقامۀحکومت اسلامی برویرانه‌های آن، دشمن‌کشی را ادامه خواهند داد ودرین راه پروردگار قهار ونابود کنندۀ ظالمان ومستکبران یار ویاور شان است . . وجواب فرد فرد ملت مسلمان مابه روسهای خونخوار ومزدوران فرومایۀ شان تاابد این خواهدبود که :

پدرکشتی وتخم کین کاشتی
پدر کشته را کی بود آشتی

در پایان،این‌تذکرلازمست‌که در ابتدای‌این نوشتۀ وعدۀ بررسی دو بیانیۀ نجیب گاو راداده بودیم ، ولی ازآنجاکه دوبیانیۀ مذکور شبیه هم‌بود وازطرفی نوشته مانیز بیش ازحد لازم به درازا کشید لذا بهمین قدر که درواقع حاوی رد تمام مطالب دوبیانیۀ یاد شده است ، بسنده می‌کنیم . به‌امید پیروزی کامل ونهائی ارتش توحید بر ارتش سرخ اشغا لگر و جیره خوران خوان کرملین و به‌اهتزاز درآمدن بیرق حق وعدالت وحکومت اسلامی در سراسرکشور .

پایان

یاد داشت ...

شدند ، در تأسیس ریاست شئون اسلامی و وزارت شئون اسلامی نیز به همین سر نوشت دچار گردیدند سر انجام مجبور بخاطر جبیره‌کردن رسوائی خود وفادار ترین مزدور بی‌ننگ شانرا نخست ازرهبری‌حزب و سپس از زمامداری «!» دولت به زیر افگندند و در عوض نجیب مزدور را که مدتی مسؤول بخش اداره جاسوسی کا ـ جی ـ بی ـ درافغانستان (خاد) بود به قدرت رساندند ، نجیب مزدور به امر بادارانش در اوائل زمامداری به اساس همان حماقت حیوانی اش عربده‌کشید وشدت نیروهای دولت را در برابر سنگر داران مجاهد اعلام کرده بعد ها از این عربده جوئی هاتنازل کرده ، آشتی ملی را اعلام داشت و رزمندگان مؤمن را برادر«!» خواند وگمان کرد که مردم مسلمان افغانستان او را نمی‌شناسند و آیت خواندن های او را حمل برمسلمانی اومی‌کنند ، خصوصاً درین شب وروز اعلان آتش بس را بار بار تکرار میکند وگمان دارد که رزمندگان مؤمن ما نیز شاید سلاح برزمین گذارند ،در حالیکه سنگر داران مؤمن همه بار بار تکرار کرده اند که ما دشمن را باهمه نیرنگهایش شناخته ایم و محال است که تا نابودی کامل کافران و اعلای کلمة الله سلاح برزمین گذاریم .

آری ملت مؤمن و دشمن شناس و انقلابی ما در برابر این نیرنگ و توطئه جدید روسی‌همان حرفهای گذشتۀ خودرامبنی به‌خروج فوری،یکدم‌وبدون قیدوشرط اشغالگران روس اعلام داشته ودر پهلوی آن یادآور میشود که ملت مسلمان افغانستان در صورت خروج نیروهای روسی‌هم، خسارات مادی و تلفات جانی ای راکه در اثرتجاوز بیرحمانه روسهابرماوسرزمین‌ماواردشده است از یادنخواهند برد و سرود انتقام از دشمن را درگوش نسلهای بعدی خواهند خواند و این کینه مقدس ضد روسی و ضد استعماری را به نسلهای بعدی به میراث خواهند گذاشت تا آیندگان به هیچ استعمارگری دست دوستی دراز نکنند .

به‌آرزوی انتقام خون شهدای‌عزیز انقلاب از روسهای سفاک و خود کامرو همه کسانیکه به روس واستعمار و الحاد خوش خدمتی کرده‌اند . « و یومئذ یفرح المؤمنون بنصرالله . »

« فاضل»

حقوق العبـــاد

زاهدی احمدزی

د کونډو حقوق :

له یتیمانو څخه وروسته په کوده بشری ټولنی کښی د ښځو د لطیف جنس له پاتکی څخه کونډی هغه د زړه سوی وړ او د عاطفی حقداره طبقه ده چی د خپلو میړونو د مړینی په نتیجه له هر ډول سوکالی ، مینی اوهو ساینی څخه محرومی شوی او محرو میږی . کونډی د ښځو هغه ناچاره او بی وزله طبقه ده چی الله تعالی ئی د هغوی د میړونو له سیوری څخه بی برخی کړی دی ، او د کونډو تون په سپیره زمانه کښی له خپل غمخوار او پالوال څخه نامنده کړی دی .

کونډی هغه اسکیرلی او مجبوره پاتکی ده چی په دنیا کښی د دوی له پاره د میړونو له مړینی څخه وروسته بی اسره ، بی برخولی پاته شی د ډاډ او سترګو اړولو ځای ئی نه وی ، له چاسره د دوی د کالیو ، خوراک او څښاک ، در ملو او د ژوند د نورو اړتیاوړ شیانو غمخور نه وی .

هغه میر مـن چی د سیره په ژوند‌ انـه کی الله تعالی د دنیا لـه عملی ربړونوکړ او ونو او مشکلاتو څخه ساتلی وه . او د دی د ټولو اړتیاو د پوره کولود نده ئی د دی دمیړه پرغاړه اچولی وه ، او پخپله د اپه کورکښی د ننسه ناسته وه څه بـه ئی چی غوښتل میړه به ئی د خپل وس په اندول ورته راوړل . او دی به خپل ژوند په خوشالی او ارام چا پیریال کی تیرا وه له دی‌څخه به خبره نه وه چی دغلی من په څو او رخت ګز په څوده د ارتزاقی موادو د کاختی اوپر یمانی غم به ورسره نه ؤ اوکه احیاناً د نرخ له زیاتید و او د مواد و له کمښت‌څخه به خبره هم شوه نـو پـه زړه‌کی بـه ئی ویل چی : زماڅه غم دی خومیړه می ذمه واردی .

خونن هماغـه بی غـمه او نـازولی د میړه مړینی فـاجعی د ژونـد لـه هراړ خیزو او ګودو ستونز و سره مخامخ کړی ده او د ژوند انه د رونـه پیټی او بلیا ماتوونـکی بار د دی پـرناز کواوږو پروټ دی : سربیره پردی په ځینی ولسونو او امتونـوکی د کونډو زیات مشکل او زړه دردونکی‌کار دادی چی ، ځینی بی عاطـفی اوځناور فطرته وګړی کله چی یوه داسی ښځه ووینی چی سرپـرست او غمخورونه لـری نو هغې ته یوازی د جسمانی تکلیـفونو په رسولو بس والی نه کوی ، بلکه ددی د روحانی او اخلاقـی دنیا د تالا والا او لوټ مارکولوله پاره راز راز طاغوتی اومکارانه مؤامـری اوتد بیرونـه جـوړ وی او د خپلی ناپا کی موخی د ترسره کولو له پاره د موقعی‌د برابر ولوهلی ځلی کوی ، د هغی پـرعفت ، عصمت او پاک لمنی باندی د داغ لګـولو په تکل خپل منحوس لاسونه غځوي ، او

د بشری لړی په مختلفو ادیـانو کښی د کونډو له پاره په مخـتلفو ډولونو د هغوی د ژوند د تریخ والی په خاطر دودونه وضع کړای شوی دی چی مونږ د نمونی په توګه یوځو په لاندی‌ډول ذکر کوو :

په هندو مذهب کښی :

د هندو انوپه مذهب کښی کلـه چی د ښځی میړه مـړشی او کـونډه شـی نو هغی که چیری له میړه سره یوځای ځان وواژه نودا په هند و مذهب‌کښی ډیر غـوره عمل دی او هنـدوان بیاد دغی ښځی‌تصـویرونه جوړوی د احترام په سترګـو ورتـه ګـوری نمانځنه او

عبادت ئې کوي ، أو په هر کور کښې
د هغې د ونا داري کيسې کوي او
نور هندوان د هغې په نوم او وفاداري
قسمونه کوي .

او که چيرې کومې کونډې له خپل
ميړه سره يوځای ځان ونه واژه اوياځان
وژلوته پرې نه ښوده نو هغه د هندو
مذهب له رسم سره سم ټول عمر بل
ميړه نشي کولی کـه څه هم پيغله
کونډه شي ، او ټول عمر به د مړه
شوي ميړه په غم اووير کښې تيروي
او د دنيوي ژوند د هيڅ ډول خوشالي،
لذتونو او ارايشو خندا او عيش څخه
لرې او که چيرې احياناً کومه
هند وه کونډه هغه هم پيغله کوم بل
ميړه وکړي ، نوټول هندوان نروې
او که ښځه هغې ته په ښه نظر نه ګوري
کرکه ورڅخه کوي او بد پرې وائي.

په يهوديت کې :

د يهوديانو په مسخ شوي مذهب کې
د کونډې په هکله دادود دی چې کله
د کومې ښځې ميړه مړشي او کـونډه
شي نوداد ليوره يعنې د مړه شوي له
مړګ څخه وروسته د هغه دوروړ ميراث
ګڼلی شي ، د کونډې خسرګانـه يعنې
ليورونه يـاليورځي چې هر څرنګه و
غواړي لـه هغې هماغـه ډول معاسله
کولای شي ، که ئې ځان ته ودوي ،
که ئې ترمړګه په خپل کورکې بنديوانه
ساتي او که ئې په بـل چـاخر څوي ،
دا هرڅه پرې کولی شي ، او کونډه
غريبه د خپل ژوند او خپل ځان هيڅ
واک نه لري ، بلکه دمړه شوي شخص
د نور منقول او غير منقول ميراث مال
په ډول کونډه د مړي د وارثانو ميراث
دي .

په مسيحيت کښې :

په مسيحيت کښې کـه څه هـم د
يهوديانو په څير له کونډو سره چلن
نه شي کولی مګر د کونډو د ستونزو
د هوارولو په لاره کښې نصرانيت هم
کوم په زړه پورې اقدام نه دی کړی،
په ديني او سياسي سطحو د کونډو له
پاره د هغو د بسيا کيدو او د هغوي
عفت ساتلوته کومه پاملرنه نده شوې.
او نه کوم قانون وروتـه وضع کـړای
شوي دی .

د کمونيزم په مسلک کې :

له دې امله چې په کمونيزم کښې
فردي مالکيت بيخي وجودنـه لري ،
او بل دا چې هر څوک مجبور او مکلف
دی چې کاروکړي ، که کاروکړي کور،
کالي او ډوډۍ به ورکړای شي هغه هم
دومره چې له مرګه پرې وژغورل شي،
او که کارو نکړي نو عيش نشته ، او
بل دا چې په کمونيزم کښې از دواج،
نکاح او طلاق او نوري از دواجي اړيکې
وجودنه لري . نو د کـونډو لـه پاره
په حقوق له کومه شي ، بلکه کـه
چيرې څوک مړشي او کـونډه ورڅخه
پاتې شي نواولا د به ورکتون ته وسپاري
او پخپله به ځې په دوترونو ، کارخانو
او توليدي مراکزو کې بـه کارکوي او
د کمونيزم له اصولو سره سم به ښځې
ته د نارينه ليمائي تنخاوړ کولی شي او
بل دا چې کـه د نارينه لـه پاره اتـه
ساعتـه کاروي نو ښځه بـه د وولس
ساعته کارکوي هغه هم په نيمائي تنخا،
همدا وجه ده چې په کمونستي هيوادونو
کښې د ښځو په تنخا ګوزاره له کيږي
د مجبوري له مخې خپل عصمت خرشوي
ترڅو د خپل ژوند لومړنې اړتياوې
پرې رفع کړای شي ، لکه چې په دويم
نړۍ وال جنګ کې پـه لکونـو ښځې
کونډې شوې او هغې د کـمونيزم د
قانون له مخې مجبوري وې د کور ،
کالي او ډوډۍ د لاس تـه راوړو پـه
خاطر کاروکړي او کله چې کارخانو ته
لاړې نو د کمونيزم د وحشي قانون
له مخې د هغوي په ليمائي تنخا ګوزاره
نه کيده د خپل عصمت پـه خرڅولوئې
بريد وکړ چې پدې توګه يوڅه به ئې
خپله تنخا شوه او يوڅه بـه ئې د زنا
له لارې لاس ته راوړي خـپل ګوزاره
به ئې پرې کوله او اوس هم په کمونستي
هيوادونوکې له ښځو سره په عام ډول
او له کونډو سره په خاص ډول دغه
ظالمانه چلن کيږي . او پـه بـودائي
مذهب کې خود کونډې ښځې له پاره
د هغې د ميړه لـه مرګـه وروسته د
ژوند کولو هيڅ حق نشته .

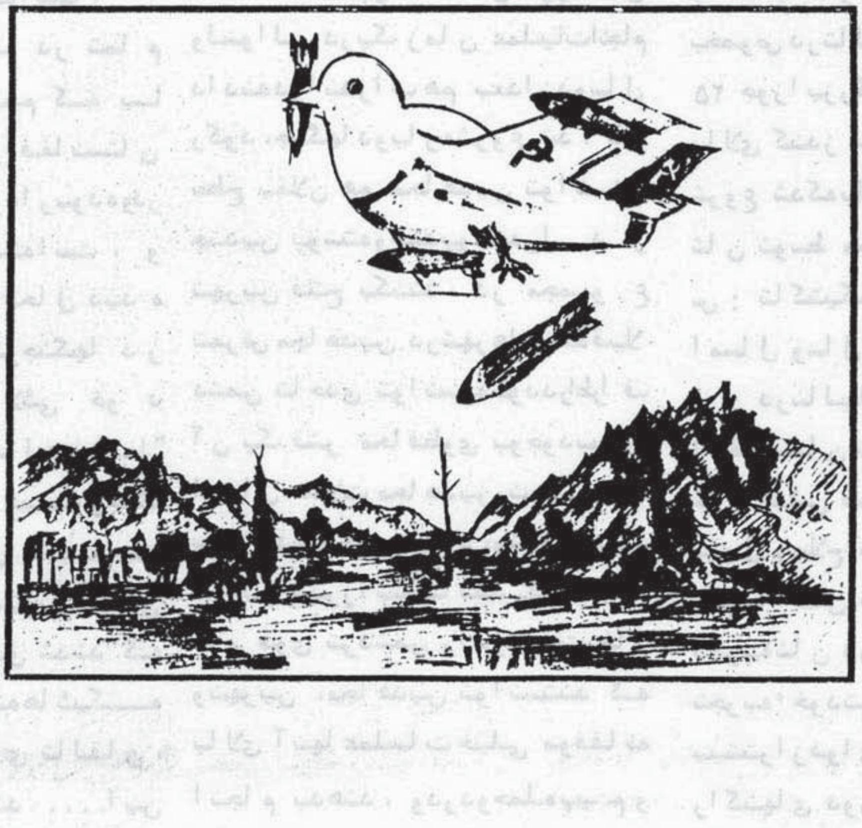
د عربو په جاهلي دور کښې

د اسلام دمقدس دين له راتګ څخه
پخواپـه عربو کښې دادود ؤ چې
کله به کوم سړی مړشو اوښځـه به ئې
کونډه‌شوه نو هغې به د عربو لـه دو-
د سره سم زړې جامې واغـوستې او د
ځځلو په يوه جونګړه‌کې به ننو تله او
پوره يو کال بـه ئې پدغـه جونګړه کې
کې پداسې حال کې تيرولی چې له بـه
ئې غسل‌کاوه نه به ئې پاکې جامې اغوستې
له بـه ئې نوکان لنـډول او نه به عطر
او خوشبوئې په ځان وهله او ټول کال
به له هر څه څخه محرومه وه ، اوکله

به ئې چې يو کال پوره شو نو بيا به کوم څاروی لکه خر ، ميږه يا اوزه وروسته اويا به ئې کوم مارغه وروړاو کونډې به خپل شرم ځای پر هغه څاروی يا مارغه پوری سولاوه چې زياتره وخت به ددی له بدبوئی څخه هغه څاروی يا مارغه مړشو ، بيا به‌له جونګړی څخه بهر راووته او شودانی وړی وړی‌شګی به په‌لاس کی‌ور کړای شوی او هغه به ئې شاته واچولی او عدت به ئې پوره شو ، بيا به ئې غسل وکړ او پاکی جامی به ئې واغوستی سترګی به ئې توری کړی او عطر به ئې ووهل ، لنډه دا چې هر څه به‌ورته ورکړای شول .

د يو کال عدت له تيرول وروسته بو که چې دغه کونډه را ووته نو د دی به خپل واک نه ؤ چې له چا سره پخپله خوښه واده وکړی بلکه د دی د ميړه د ميراث خورو په اختيار کی به وه د هغوی به چې هر څرنګه‌خوښه وه هغه به ئې ورسره کول يا به ئې ځان‌ته‌واده‌کړه‌او يابه خرڅوله. سربيره پردی ظلم کونډه خوارکی به ئې‌وهله او تکوله او د مي ته به ئې مجبوروله چې له خپل مهر څخه تيره شی او د ميړه په ميراث کی خوئی هيڅ حق نه ورته ورکاوه . غرض دا چې د عربو په جاهلی دور کی هم د کونډو له پاره له ظلم او تيری څخه پرته بل هيڅ نه ؤ ، کونډه محکومه‌وه ، داسی محکومه چې د خپل ژوند واک ئې هم نه لاره ، او دا حق ئې هم نه لاره چې له خپل ځان څخه دفاع وکړی ، ځکه چې په دوی کښی ښځه او بياپه خاصه توګه کونډه خو په ګود و مخلوقاتو کښی ناوړ طبقه وه ، هيچا به زړه‌سوی نه پری کاوه ، هيچا به ئې د ستونزو د لری کولو له پاره لاس نه ورغځاوه

ادامه دارد



پیروزی های اخیر مجاهدین صفحات شـ

مصاحبه برادر احمدشاه (مسعود) با خبرنگار کمیته سیاسی جمعیت اسلامی افغانستان که در اخیر ماه نومبر سال ۱۹۸۶م در دره خیلاب صورت گرفته است و اداره مجله میثاق خون بخاطر استفاده بیشتر مجاهدان عزیز ، آنرا به خوانندگان گرامی پیشکش میکند .

س : محترم آمرصاحب عمومی شورای نظار سمت شمال ، وضع موجود جنگ درصفحات شمال خصوصا و درافغانستان عموما از نظرتان چگونه است ؟

ج : درقسمت وضع جنگ در تمام افغانستان باید بگوئیم که با گذشت هرسال جنگها درافغانستان از شدت بیشتری برخوردار بوده و در سطح بالاتری قرار گرفته است ، و امسال هم قسمیکه تا الحال دیده شده نسبت بهرسال دیگر جنگها در افغانستان درسطح بالائی خود قرار داشته ، درسمت شمال هم طبعا" از این قانون مستثنی نیست و جنگ ها امسال درسمت شمال نسبت به هفت سال انقلاب شدیدتر بود ، طی امسال مجاهدین موفق شدند که برای اولین بار پوسته هائیکه روسها در اطراف شهرهای تالقان ، کندز تشکیل داده بودند ....این پوسته ها را دوباره فتح بکنند و دشمن را عقب بزنند ، بعین ترتیب توانستند که برای اولین بار در کندز یک جنگ هماهنگ و همزمانی را شروع بکنند که در یک روز بالای هفت ، هشت پوسته دشمن در زندین ولسوالی در یک زمان عملیات انجام دادند در اندراب هم بعداز دوسال رکود ، جنگها دوباره شروع شد ، در سطح بغلان هم مجاهدین توانستند چندین پوسته و چندپوسته را در نهرین فتح بکنند ، در مجموع تعرض مجاهدین درشهرها ئیکه قبلا دشمن تا حدی توانسته بود در اطراف آن یک قشر محافظوی بوجود بیاورد امسال حملات مجاهدین نسبت به سال گذشته خوبتر بود ، وتوانستند که این قشر را بشکنانند . گارنیزیون های قوی تر دشمن را درقسمت تخار و نهرین ، مجاهدین توانستند که بالای آنها عملیات خیلی موفقانه انجام بدهند ، ودر دو حمله پیهم و کوتاه بتاریخ ۲۷۰ سرطان توانستند که یکی از گارنیزیونها را که در حدود (۲۲۰) نفر افسر و عسکر داشت به تصرف خود بیاورند .

از طرف دشمن هم امسال روسها به عملیات وسیعی بر بغلان ، کندز بخصوص در تالقان دست زدند ، ودرتاریخ ۲۵ جوزا بزرگترین حمله دشمن بالای کندز ، تالقان و مرکز خیلاب شروع شد که بلطف الهی این حمله شان توسط مجاهدین دفع گردید .

س : تاکتیک جدید روسها درجنگهای امسال و سال گذشته چه بوده است ؟

ج : درسالهای اولیکه روسها داخل افغانستان شده بودند ، تاکتیک شان خیلی ضعیف بود و بیشتر از سلاح ثقیل و سلاح پیاده استفاده میکردند مگر با آمدن هرسال و اضافه شدن تجربه شان درجنگها روسها هم در تجربه خود تغیر آوردند . فعلا روسها بیشتر از قوای هوائی ، توپخانه ، راکتهای دورزن وبخصوص قوای دسانت استفاده میکنند .

س : آیا کدام کمک تسلیحاتی از

ـــمال کشور ثمره جهاد هماهنگ است



جمله راکتهای استنگررا از امریکا یا کدام دولت دیگری درطول هشت سال بدست آورده اید یا خیر؟

ج : قسمیکه بارها گفتیم قسمت اعظم اسلحه ایکه مجاهدین بدست می آورند از داخل افغانستان است تا حال هیچنوع راکت استنگر و امثال آنرا کسی به مجاهدین کمک نکرده وبما نرسیده است .

س : از مدت نه ماه باینطرف شما درخارج از پنجشیر به فعالیت تان ادامه داده اید درباره اگر توضیحاتی ارائه فرمائید ،بهتر خواهد بود ؟

ج : بلی، طی مدت نه ماه یابیشتر از آن، که من درسمت شمال هستم ، مصروف یکسلسله فعالیتها بابرادر ها بوده ایم ،که درقدم اول کارما را درسمت شمال رفع تشنجات داخلی بین مجاهدین تشکیل میداد ، به فضل خداوند ما موءفق شدیم که در حدود دهشتاد فیصد تشنجات داخلی بین احزاب را ازبین ببریم ، ودرعوض درهرمنطقه اتحادیهٔ منطقوی به وجود بیاوریم .کاردوم ما تنظیم و انکشاف پایگاههای کوهستانی بوده ،طی مدت کوتاهی ما موءفق شدیم که مناطق وسیع کوهستانی را تنظیم کنیم وپایگاهها راانکشاف بدهیم ، درپهلوی آن جنگها امسال درسمت شمال درسطح بالاتر قرار گرفت ، ونسبت به گذشته مجاهدین توانستند که عملیاتهای موفقانه بالای دشمن انجام بدهند ،وبعین ترتیب حملات دشمن را بهتر تردفع کنند همچنان تشکیل قطعات مرکزی که افرادجنگجو ،تیزفهم وباسواد مناطق مختلف تشکیل شده ،امسال ما توانستیم که اولین هسته های قطعات مرکزی را بوجود بیاوریم و تشکیل بکنیم .

س : عکس العمل تان درباره محکمه غیابی اخیر دولت کابل چه بوده وهدف دولت درباره چیست ؟

ج : اینکه هدف دولت درین قسمت چه بوده ،بیشتر هم من معلومات ندارم ،شاید این کار بالاتر از یک پروپاگند جهت تضعیف روحیه مجاهدین چیزدیگری نبوده باشد .

س : محققین غربی میگویند که مجاهدین بخاطر نداشتن اتحاد و سلاح موءثر دردوسال گذشته ضربات شدیدی را متحمل شده اند ، وتعداد عملیات شان بالای دشمن کاهش یافته است نظرتان درباره چیست؟

ج : دراین شکی نیست که باگذشت هرسال روسها ازسلاح مدرن تر استفاده کرده وسلاح پیشرفته تر و موءثرتری را وارد افغانستان ساخته اند .مگرمتاسفانه مجاهدین نتوانستند متناسب با روسها سلاح های مدرن تری را بدست بیاورند،

ولی توانستندکه با تغیرتاکتیک همین نقیصه را جبران بکنند ، هم با تغیرتاکتیک وهم اینکه مجاهدین توانستنددربین خوداتحاد بیشتر ونظم بهتررا پیاده بکنند ،به این ترتیب این کمبودجبران شده ، و اینکه روسها توانسته با شندضربات زیادتری بالای مجاهدین وارد کرده با شند ،این درست نیست بلکه مجاهدین است که توانسته ضربات محکمتری بالای روسها واردکنند .

س : نظرتان درباره سفر هیئت ائتلاف تنظیمهای مجاهدین بامریکا فرانسه وعربستان سعودی چیست و جناب حکمتیار وسیاف دو عضوائتلاف به این سفرمخالفت کرده اند؟

ج : ما تماسها با حکومتها وبا همهٔ مردم دنیا را برای اینکه مردم بتوانند ،خوبترازانقلاب افغانستان جانبداری وپشتیبانی بکنند ، تائید میکنیم ، وسفرهائیکه برای جلب پشتیبانی افکارعامه ودولت های اسلامی وکشورهای غربی در جهت پشتیبانی ازانقلاب اسلامی افغانستان صورت بگیرد ،از نظر ما واکثریت مجاهدین قابل تائید است ، واینکه آقای حکمتیار و سیاف این راردمیکنند ،مربوط به خودشان است .

س : نظرتان درباره تشکیل یک حکومت جلای وطن چیست ؟

ج : ازنظرمن تشکیل یک حکومت جلای وطن هنوزخیلی زود است ، تشکیل حکومت جلای وطن وهم تشکیل حکومتی درداخل افغانستان هنوز فرصت وموقع آن نرسیده است .

س : دراین اواخرگورباچوف اعلان خروج هفت هزارعسکررا ازافغانستان نموده ،آیا این امرواقعیت دارد، وآیا شما این اقدام راخوش بینانه می بینید؟

ج : بهمه معلوم است که روسها در داخل افغانستان بقدرکافی عسکر دارند ،وهم بارها دیده شده که در هرجنگی که بقوای بیشتری نیاز بوده ،روسها توانستند که در بیست وچهار ساعت بصدها عسکررا توسط طیارات انتونوف وهلیکوپترهای خودازان طرف مرزبیاورند ودر جنگها آنرا سهیم بسازند ، به این ترتیب خارج ساختن هفت هزار عسکرازافغانستان ازنظر نظامی هیچ ارزشی ندارد ، وبه نظر من این فقط یک مانورسیاسی بمنظور منحرف کردن افکارعامه دنیااست.

س : آیا با بقدرت رسیدن نجیب در کابل ،کدام تغیری درجنگهاشامی بینید؟

ج : تاجائیکه بهمگان معلوم است امروزکارعموما دردست خود روسها است واین جنگها همه مطابق بپلان ونقشهٔ روسها طرح میشودوعملی می گردد ،وتبدیل شدن این مهره ها مثل نجیب وببرک وامثال شان در وضع عمومی هیچ تغیری ایجاد نکرده وایجادنمیکنند ، قسمیکه در اول گفتیم باگذشت هرسال جنگها درافغانستان شدت یافته وامسال هم نسبت به گذشته شدیدبود ، و اینکه باروی کارشدن نجیب دگر گونی بوجودآمده باشد ،این دیده نمیشود .

س : طبق گزارشات غیررسمی امسال قحطی شدیدی اهالی منطقه سمت شمال راتهدیدمیکندآیا این خبر واقعیت دارد ،علت آن چه بوده وچه اقدامی صورت خواهدگرفت ؟

ج : قبلا" هم بهمه گفتیم که امسال قحطی شدیدی شایدمردم رادرسمت شمال تهدیدکندوعلت اول آن عدم بارندگی است ، که قسمت زیادی اززمینهای للمی بودند خشک شدندوحاصل ندادند ، مسئله دوم بتاریخ ۲۵ سرطان که روسها در سمت شمال دست به حمله وسیع زدند بصدها وهزارها خرمن مردم را حریق کردندوبه ده ها نهرهائیکه زمینها راآبیاری میکرد ،همراه تانکها وبلدوزرها تخریب نمودندو مردم نتوانستندکه زمینهای خودراکشت برنج بکنند ، بدین ترتیب حاصل گندم سوخت ومردم برای کشت برنج موفق نشدند .وکاردیگری که روسها سردست گرفتند خرید ن موادزبازارها به قیمت خیلی بلند وبالا ، واین هم سبب شده که گندم دربازارها خیلی کم وخطر قحطی بیشترساخته شود .

س : چه اقدامی صورت خواهدگرفت؟

ج : درارتباط به این مسئله تا جائیکه ما درتوان داشتیم ، عملی کردیم ودرهمه جای کوشش کردیم که دولت نتواندگندم مردم رابخرد ومتاءسفانه ما اینطوربودجه نداریم که موادی ذخیره کنیم ودر فرصت مناسب توزیع کنیم .

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ اَمْوَاتٌ بَلْ اَحْيَاءٌ وَلٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

بخون خفتگان سنگر حق

۱

قوماندان عطا محمدشهید

مرحوم قوماندان عطا محمد ولد فیض محمدخان درقریه تیمورک علیاء مربوط ولسوالی چهاربولک و لایت بلخ دریک خانواده متدین چشم بجهان کشود. موصوف بسن شش سالگی بمکتب متوسطه تیمورک شامل وبعدازفراغت ازصنف نهم باوقوع کودتای ننگین و شرم آورکمونیستی بسن پانزده و یا شانزده سالگی بصفوف مجاهدین اسلام پیوست ودرچندین عملیات ونبردهای رویاروئی علیه دشمن فعالانه سهم گرفت. عطا محمدشهیدنظربه شجاعت و شایستگی ومهارت جنگی که ازخود داشت، مردم محل بتاریخ ۲۵ ثور سال ۱۳۶۳ اورا بحیث قوماندان گروپ محل خودانتخاب کردند. عطا محمدشهید همراه با مجاهدین فعال ودلیرخوددر چندین عملیات موءفقانه درولسوالی شولگره با همکاری مجاهدین جمعیت سلامی تحت قوماندهٔ مامورعبدالله شتراک نمود، درعملیات موءفقانه که بالای کندک دولتی درولسوالی شولگره صورت گرفت عطا محمدشهیدخودبه حیث راکت چی فعال وماهراسلام یک موضع مستحکم دولتی راباچندین تن از مزدوران واجیران دولتی تخریب و ازبین برد، ودریک عملیات دیگریکه درقریه تیمورک ولسوالی چهاربولک تحت فرماندهی عطا محمدشهیدبالای قوای روسیه درشاهراه مزاروجوزجان درماه حوت ۱۳۶۳ که ساعت ده بجه روز صورت گرفت، درجریان زدوخورد، دو عراده تانک ویک موترملحدین باسرنشینان آن نابودگردیدومجاهدین صحیح وسالم به پایگاه خودبازگشتند.

سرانجام دریک زدوخوردیکه در قریهٔ چوبه ولسوالی چهاربولک که از ساعت هشت صبح الی دوازده بجه ظهر دوام کرد عطا محمدشهیددرحین تعرض

رویاروی باملحدین بسن بیست و دو سالگی جام شهادت رانوشید.

انا لله وانا الیه راجعون.

۲

مامورعبدالقادرشهید

برادرمامورعبدالقادر (ناتوان) فرزندملاعبدالقدیر (۳۶) سال قبل (۱۳۲۹) هـ ش دریک خانواده متدین درقریه (خواجه) رخه ولسوالی پنجشیر ولایت پروان چشم بجهان هستی کشود.

برادر (ناتوان) تعلیمات ابتدائی وثانوی مکتب رادرلیسه رخه پنجشیر به اتمام رسانیددرسال ۱۳۵۴ دراولین قیام مسلحانه برادران مسلمان در پنجشیربابرادرهمرزمش محمداکرم از طرف حکومت داوءدجلادبرای مدت سه ماه زندانی گردید.

برادر (ناتوان) بعدازفراغت صنف (۱۲) بخاطروضع نابسامان اقتصادی عازم کشورایران گردید مدتی رادرانصوب سپری، در آنجا مریضی عایدحالش گردیدباشرهدایت دوکتوران ایرانی معالجه هرچه زودترخودرابکابل رسانیدهمانا تحت معالجه وتداوی قرارگرفته عملیات خصیه گردید. درسال ۱۳۵۶ در محکمهٔ

ولسوالی نهرین ولایت بغلان به‌حیث محرر محکمه تعیین ومقرر گردید با به میان آمدن رژیم کمونیستی درکشور تب وتلاش در موردافشاء ساختن چهره کثیف مزدوران روسی بیشتر گردید برادران هم و همسنگر خود را از عواقب حکومت کمونیستی آگاهی بیشتر میداد برادر (ناتوان) مجاهدین همسنگر را همیشه به اتحاد ویک پارچگی تشویق مینمود از نفاق وپراگندگی خیلی متنفر بود اوصدها بار برادران مجاهدرا دور خود جمع نموده به اتحاد ویک رنگی توصیه شان میکرد .

درسال ۱۳۵۷ که دومین کودتای ننگین روس درکشور پیاده شد برادر ما مامور عبدالقادر (ناتوان) درولسوالی نهرین تبلیغات علنی وآشکار اء خود را درمورد افشاء ساختن غلامان حلقه بگوش روس بدون کدام هراس بیشتر و جدی ترساخته رفت هما ن بود که یکنفر جکتورن بصیرنام مسکونه و لسوالی کوهستان ولایت کاپیسا آمر سیاسی فرقه نهرین ازموضوع آگاهی حاصل کرده امر گرفتاری برادر را صادر نمود اما برادر (ناتوان) ازموضوع آگاهی قبلی داشت نهرین را ترک گفته عازم پنجشیر گردید .

دوماه را درپنجشیر سپری نمود تا اینکه خبر تبدیلی بصیرنام مرتد به گوشش رسید او پس بوظیفهء خود بولسوالی نهرین رهسپار گردیدو تا برج دلو ۱۳۵۸ درنهرین ایفاء وظیفه نمود با تجاوزوحشیانه ارتش سرخ بکشور وظیفه را ترک گفته وبا چهارتن از برادران همرزمش که بعضی از آنها نیز درپستهای دولتی وظایفی داشتند هرکدام وظایف خودها را ترک گفته دربرج دلو ۱۳۵۸ـ عازم جبهه پنجشیر گردیدند .

برادر ما مامور عبدالقادر بابرادرانش دربرج حمل ۱۳۵۹ با محترم احمد شاه (مسعود) آمرصاحب عمومی پروان کاپیسا حضور بهم رسانید نظر بهدایت محترم آمرصاحب برادر (ناتوان) عضو څارنوالی جبهه پنجشیر مقرر ، تا مدتی این وظیفه را بدوش داشت بعد اثر لزوم دید امارت محترم پروان کاپیسا بحیث عضو هیئت بررسی وتفتیش جبهه تعیین گردید برادر (ناتوان) با کمال متانت ، ایمان و صداقت و بدون حس کدام خستگی وظایف خود را درامور محوله جهادبطوراحسن انجام میداد اگرچند صحت کامل نداشت همیشه از مریضی خود شکایت میکرد با وجود مریضی که عایدحالش بود بی تفاوت و آرام ننشسته از دره پریان تا آشابه شریف بررسی امور مالی قرارگاههای امارت پروان کاپیسا اعزام میشد .

اموال غنیمی سالنها را وقتا فوقتا موردبررسی وتصفیه قرار میداد .

برادر (ناتوان) به اثر لیاقت صداقت وکفایتی که درامور محوله جهاد از خود نشان داده بود درسال ۱۳۶۲ از طرف برادران همسنگرش (قرارگاه چمال ورده) بحیث آمرمالی آن قرارگاه انتخاب گردید با کمال امانت وصداقت وظیفه خودرا پیش میبرد چون مریضی اش روزافزون وشدت پیدا میکرد موضوع را با محترم آمرصاحب عمومی پروان کاپیسا درمیان گذاشت همانا به اثر هدایت کتبی محترم آمرصاحب غرض تداوی مریضی اش به پاکستان اعزام گردید مدت شش برج را دربستر بیماری درشفاخانه های پشاور سپری نمود دو مرتبه عملیات بطن گردید ولی سودی برایش نبخشید .

برادر محترم (قانونی) صاحب آمر نمایندگی پنجشیر درقسمت مریضی برادر تپ وتلاش زیادی به خرج داد تا غرض معالجه به عربستان سعودی اعزام شود ولی جلو قضاء وقدر خداوندی رانمی توان گرفت اجل دیگر فرصت برایش نداده همان بود که برادر (ناتوان) به روزجمعه ساعت یازده ونیم بجه مؤرخ ۲۰ سرطان ۱۳۶۵ داعی اجل رالبیک گفته جان را بجانان آفرین تسلیم نمود .

روحش شادویادش گرامی باد .

انا لله وانا الیه راجعون .

۳

شهیدتورن قیوم

مرحوم تورن قیوم پسرمرحوم محمد ظریف دریک خانواده متدین واسلام دوست درقریه تیمورک علیاء مربوط ولسوالی چهاربولک ولایت بلخ متولد گردید .

موصوف بعد از تعلیمات ابتدائی شامل مکتب خوردضابطی کابل گردیده وبعد ازاکمال دوره مکتب خوردضابطی به ولایات مختلف کشور ایفای خدمت نمود .

تورن عبدالقیوم بعد از به میان آمدن کمونیستی درافغانستان ، به ارتباط مجاهدین بخاطر آزادی خاک ووطن از چنگال روسها ، در ار دوی افغانستان فعالیت خودرا آغاز نمود تا بالاخره درسال ۱۳۵۸ به همکاری و همدستی مجاهدین سربکف راه اسلام یک دیپوی وسلاح کوت ملحدین را به نفع مبارزین اسلام تسلیم کرده وخود با رفقایش به مجاهدین محل پیوستند و با گذشت مدتی با مجاهدین منطقه در چندین عملیات وشبخون ها بالای پوسته ها وقرارگاه های ملحدین فعالانه اشتراک نمود ، وبعد از حوالی همان سال با مجاهدین محل روانه پاکستان غرض انتقال سلاح بخاطر جهاد علیه کفر وملحدین گردید .بعد ازبدست آوردن سلاح با مجاهدینش بوطن آبائی خود بازگشت .تورن عبدالقیوم در مدتی

که‌گذشت خودتشکیل گروپ کردوبحیث قوماندان گروپ انتخاب شد . تورن قیوم با اشتراک فعال خود در میان همرزمان ومجاهدین راه اسلام ازشهرت ومحبوبیت خاص برخوردارشد ، همیشه درفعالیتها وعملیات چریکی خودشاه راه بین مزارشریف وجوزجان را بروی قوای متجاوزین روسی مسدودمیکرد و درزدوخوردودرگیریهای رویاروئی تلفات زیادی بدولت دست نشانده روس واردمیکرد ، چنانچه دریک در گیری علیه قوای ملحدین درشاه راه مزارشریف وجوزجان درنزدیکی قریه گورتپهٔ ولسوالی چهاربولک یکعراده موترملحدین رابا سرنشینان آن به آتش کشیده وچندین تانک زرهی دشمن را تخریب نمود .ودریک شبخون دیگر بالای شرکت پخته ملحدین در شهر ولسوالی بلخ دوموضع مستحکم رااز بین برده وچندین تن ازسربازان و اجیران دولت کمونیستی را بهلاکت رساند ، وخودموفقانه بدون کدام تلفات وضایعات جالی ومالی به‌پایگاه خودبازگشت .

مرحوم عبدالقیوم قوماندان فعال،دلیروشجاع اسلام بعدازمدتی گروپ خودرا به‌غندارتقاء داده وخود بحیث قوماندان عمومی غند مذکور باتفاق آراء قوماندانهای چریکی شهری ومحلی این ولایت انتخاب شد . بعدازتشکیل غندنخست درولسوالی بلخ درنزدیکی قریه‌پیازکار ولسوالی مذکورسرک بین مزاروجوزجان رابروی قطاررملحدین مسدودکردوجنگ خونین بین قوای ملحدین وغندمربوط تورن قیوم درگرفت کهازساعت نه‌بجه صبح الی سه‌بجه‌بعدازظهرآنروزدوام کرد، درین جنگ نه‌عراده‌تانک زرهی‌دشمن تخریب وچندین نفرازاجیران روسی زخمی وکشته‌شدند ، وازطرف‌مجاهدین بفضل خدا (ج) بجزازمجروح شدن دو نفرمجاهددیگرتلفاتی بمیان نیامد. درمحاصرهٔ قریه‌مارمل نهرشاهی ولایت بلخ کهازجانب قوای اشغالگرروسی ومزدوران دولت کمونیستی صورت گرفت تورن عبدالقیوم با استفاده ازشرایط شب بهمکاری وهمدستی سائر مجاهدین منطقه‌بالای شهرولایت حمله چریکی کرد ، درین حمله‌دوپوسته‌دولت تخریب وچندین تن ازاجیران ومزدوران دولت بهلاکت رسیدنددرین وقت قوای دولت بادست وپاچگی محل محاصره‌شده رارها وقوای خودراواپس درشهرولایت بلخ ارسال کرد ،این عملیات چریکی مجاهدین باعث نجات یافتن مردم محل محاصره‌شده‌ازشروطن فروشان و اجیران شد .همچنان دربین راه دولت آبادوولسوالی شورتپه‌دریک حمله ناگهانی دولت بالای کاروان غند تورن عبدالقیوم جنگ سخت بین هم درگرفت که‌درنتیجه‌جانبین تلفات سنگین رامتحمل شدند .

درهمان روزساعت یک بجه‌بعد از ظهرچریکهای غندمربوط تورن عبدالقیوم بااستفاده‌ازموقع درولسوالی شور تپه‌درسرحدات افغانستان و بالای کشتی باربری روسی در دریای آموحمله‌دلیرانه‌نموده‌که در نتیجه کشتی روسی مورداصابت فیرماشیندار قرارگرفته‌ازفعالیت بازماند ، واز کشتی مذکورچندین گات رخت گران قیمت ، بتعدادی ازآلات وسامان تخنیکی زراعتی بدست‌آمد . تورن عبدالقیوم بامجاهدین دلیرش در اول ماه‌جوزای ۱۳۶۳ ازساعت هشت بجه‌صبح سرک عمومی بلخ وجوزجان رادرقریه‌تیمورک ولسوالی چهاربولک بروی قوای ملحدین تامدت سه روز مسدودکردتااینکه‌ساعت دوازده بجه ظهرروزسوم قوای اردوی سرخ روسی اشغالگربرای مقابله‌وسرکوبی‌مبارزین اسلام توسط تانکهای زرهی وتوپدار کهازطرف طیارات بمبافگن‌نیزحمایت میشددرحرکت شد ،درین اثنا قوای اسلام تحت فرماندهی تورن قیوم در نزدیکی قریه‌تیمورک ولسوالی چهار بولک بااین مهاجمین به مقابله پرداخت ، درین جنگ نابرابربعداز زدوخوردخونین بقوای ملحدین‌تلفات سنگین جانی ومالی واردآمده‌چنانچه بقول شاهدین عینی چندین صدسرباز روسی بقتل رسیده‌که‌درجریان جنگ ذریعهٔ طیاره‌های روسی اجساد شان به روسیه انتقال داده‌میشد ،سرانجام تورن عبدالقیوم قوماندان قهرمان وشجاع اسلام درین جنگ مورداصابت مرمی دشمن قرارگرفته‌بسن ۳۸ سالگی بمقام رفیع شهادت‌نایل آمد .

انا لله وانا الیه‌راجعون .

۴

شهیدسیلوجان

شهیدسیلوجان ولدملک احمد جان ساکن قریه‌انعام خیل ولسوالی مقر ولایت غزنی که‌درسال ۱۳۳۵ در یک خانواده‌متدین واسلام دوست پا به عرصه‌نهاددتاسن هفت سالگی در قریه خودنزدملا مسجددرسهائی علوم دینی خودراپیش بردودرسال ۱۳۴۲ درلیسه سبکتگین ولسوالی مقرشامل گردید نظربه‌لیاقتی که‌داشت درسال ۱۳۴۵- ازلیسه‌سبکتگین بدرجه‌عالی فارغ گردیده‌وبه‌حیث معلم درلیسه‌سبکتگین ولسوالی مقرمقررگردیدودرسال ۱۳۵۶ بعسکری رفت بابمیان آمدن کودتای هفت ثوراز وظیفه‌عسکری فرار نمود و خودرابمجاهدین راه‌حق پیوست وجهاد مسلحانه‌راآغازنمودنظربه‌لیاقت و ایمانداری موصوف درواخرسال ۱۳۵۸ بحیث قوماندان گروپ سیار ودر

سال ۱۳۵۹ به حیث قوماندان مرکز و بعداً نظر به پاسداری و ایمانداری و مبارزه خستگی ناپذیر در سال ۱۳۶۱ به حیث قوماندان عمومی جبهه تعیین وظیفه شد موصوف از اول انقلاب اسلامی در بسیاری عملیات و نبردهای رو یا روئی علیه دشمن سهم فعالانه گرفته و تعداد کثیری از کمونیستها از دست

موصوف روانه جهنم گردیدند از هیچ گونه ایثار و فداکاری وسعی اسلامی دریغ ننموده به مردم و مجاهدین همه وقت از سلوک و روش نیک و حسنه کار می گرفت در سال ۱۳۶۴ بحیث معاون جبهه تعیین شد یک شخص بسیار فعال و مسلمان همه وقت در خدمت مجاهدین و مردم منطقه بود که بتاریخ ۱۳۶۴/۶/۱۶ حوزه مرکز ولسوالی مقر جمعیت اسلامی ولایت غزنی با اشتراک حوزه گیلان مربوط حرکت مولوی محمدنبی محمدی متحدانه

بالای حکومت ملحد حمله نمودند در این حمله شهید سیلوجان بحیث قوماندان گروپ تعرضی تعیین وظیفه گردید راکت به شانه نموده و بطرف کندک تانک فرقه هفت با گروپ خویش حرکت کرد شهید موصوف توسط راکت آر.پی.جی هفت شش فیر بالای کندک تانک نمود که توسط فیرهای راکت موترها و تانکها و اطاق

های نشیمن عساکر ملحد تخریب گردید بعداً توسط فیرهای مسلسل ها و ان ملحدین برادر مبارز و قهرمان ما سیلو جان جام شهادت را نوشیده (انا لله و انا الیه راجعون) و دونفر مجاهدین داخل سنگر زخمی شدند.

روحش شاد و یادش گرامی باد.

انا لله و انا الیه راجعون.

۵

شهید محمدنسیم "زیکویک"

محمدنسیم ولد بابه شاه مسکونه گذر جتگری مزار شریف میباشد، وی بتاریخ ۱۳۵۹ پا به عرصه جهاد گذاشت و مدت پنجسال فعالانه در سنگرجهاد به مبارزه خود علیه متجاوزین و خود فروختگان داخلی پرداخت.

محمدنسیم زیکویک چی ماهر در تنگی مارمل بود. این برادر شهید به سن بیست چهار سالگی روز پنجشنبه اول حمل ۱۳۶۴ در علاقداری آقکیدک جام شهادت را نوشید.

انا لله و انا الیه راجعون.

روانش شاد و جایگاهش بهشت برین باد.

۶

شهید محمدداود فرزند عبدالجبار

در قلعه سلیم جان فرزه ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل چشم بجهان کشود برادر محمدداود تازه بجوانی رسیده بود که روسهای متجاوز بکشور اسلامی ما حمله نموده شروع بقتل و کشتار مردم بیدفاع ما نمودند وی خیلی با شوق و علاقهء زیاد سلاح بردا شته و در کنار برادران بزرگش جهت سرکوبی روسها و آزادی کشور قرار گرفت او همیشه در عملیاتها شرکت میکرد و ضرباتی بر پیکر دشمن وارد مینمود،

در بهار سال ۱۳۶۱ روسهای بی رحم و بی وجدان بالای فرزه حمله نموده شروع بقتل عام اهالی و ویرانی و به آتش کشیدن منازل آغاز نمودند و با مقاومت شدید مجاهدین دلیر فرزه روبرو شدند که در نتیجه چندین تن از عساکر روسی را رهسپار جهنم نمودند و همچنان به پیشروی خود ادامه دادند برادر محمد داود که از همه برادران پیشقدم تر بود در میان دره کوه چشمش به کمین روسها افتاده و بخاطر اینکه سائر برادران را از مرگ حتمی نجات بدهد چاره جز آنکه بالای تپهء بلند شود و همسنگرانش را از واقعه آگاه سازد و از جان شیرین خویش بگذرد نیافت لذا با گذشتن جان شیرینش بیش از یکصد تن از همسنگران خود را از خطر مرگ حتمی نجات داده و به مقام عالی شهادت که از آرزوهای دیرینش بود رسید و مرگش را در قلب همسنگران و اسم خویش را در زبان مردم جا داد روحش شاد و نامش زنده و جاوید باد.

۷

شهید عبدالملک ولد محمد عثمان

بای در سال ۱۳۴۰ در قریه تورپا ختو رکز ولایت فاریاب در یک خانواده متدین چشم بجهان کشود بالاخره در یک تهاجم روسهای وحشی در یک کیلو متری مرکز فاریاب در سال ۱۳۶۵ در ماه جوزا به درجه شهادت نایل آمد.

انا لله و انا الیه راجعون.

۸

شهید غلام سخی ولد صاحب بای

در سال ۱۳۴۱ در قریه بی بی آمنه مرکز ولایت فاریاب در یک فامیل متدین چشم بجهان گشود وی از مجاهدین مخلص و فداکاری بود که در اکثر جنگها بر ضد قوای اشغالگر کفر سهم فعال می گرفت بالاخره بتاریخ ۲۵ حمل ۱۳۶۵ در یک برخورد شدید در منطقه حضرت امام صاحب جام شهادت را نوشید.

انا لله و انا الیه راجعون.

۹

برا درشهیدسخیدا دولدهمرا ه با ی درقریه‌بی بنی آ منه‌مرکزولایت فاریا ب دریک خا نوا ده‌متدین دیده به جها ن کشودا ین برا درشهیدشخص جوا نمر د و شجا ع بودکه‌درطول شش‌سا ل جها د فی سبیل الله خویش عشق ومحبت‌که د ر را ه خدمت به‌ا سلام ووطن دا شت ا ز هیچنوع فدا کا ری دریغ نورزیده د ر یک حمله‌چریکی درپوسته‌ها ی ا منیتی دا خل شهردرما ه جوزا ۳۰ رمضا ن د ر سا ل ۱۳۶۵ بدرجه‌شها دت نا یل آ مد .

۱۰

شهید زلمی

زلمی فرزندمسیف (۱۸) سا ل قبل ا زا مروزدرولسوا لی خلم‌ولایت‌سمنگان دریک خا نوا ده‌ا ی متدین دیده‌بجها ن گشودوا زینکه‌تعلیم وتربیه سنگ تهدا ب یک جا معه‌میبا شدبنا ٴ‌والدینش اورا شا مل مکتب نمودندوتا صنف ۱۲ لیسه‌خوا جه‌برها ن تعلیما ت خویش ر ا به‌پیش برد .

شهیدزلمی ا زبدوجها دا سلامی د ر ا فغا نستا ن دوشا دوش سنگر دا ران می رزمیدتحرچه‌سنش خوردبودا ما دوشادوش ما ما یش شهیدغلام نبی که نخستین فرما نده‌جها ددرخلم بود بر علیه متجا وزین به‌مبا رزه‌برخا ست . پس ا زشها دت شهیدغلام نبی که‌فرماند هی ولسوا لی خلم را برا درنظا م الدین مشهوربه (نظا م) برا درشهیدزلمی به عهده می گیردا ین برا دربا هم سلا ح را برزمین نگذا شته‌وموٴ فقا نه می رزمدودرعملیا تها ی زیا دی شر کت نموده‌ا ست که‌بعدا زشها دت شهیدنظا م الدین فرما ندهی آ ن ولسوا لی را به دست مجا هدپرتلاش وهمیشه در سنگر برا درحمیدا لله (صدبا شی) می رسد با زهم شهیدزلمی دوشا دوش برا درا ن مجا هدبه‌پیکا روجدیت هرچه بیشتر ش ا دا مه‌میدهد .

وبا لاخره‌ا ین برا دردرسا ل ۱۳۶۵– هجری شمسی با یک گروپ ا زمجا هدین به‌پا کستا ن می آ یدوبعدا زمدت توقف درپشا وردوبا ره‌بصوب سنگرها ی جهادی عزیمت نمودکه‌بتا ریخ ۲۸میزا ن سا ل ۱۳۶۵ شب هنگا م درحصه با با خیل ولایت پکتیکا به‌کمین روسها ی متجاوز برمیخورندوبعدا زچندسا عت مقا ومت با همرا ه (۱۳) تن ا زهمرزما نش جا م شها دت نوشیدند .

روحشا ن شا دویا دشا ن گرا می با د .

۱۱

شهیدغلام سخی

شهیدغلام سخی فرزندمقیم با ی بیست وپنجسا ل قبل در یک فا میل متدین درقریه‌تیلی ولسوا لی خلم ولایت سمنگا ن دیده‌بجها ن کشود .ود ر سا ل ۱۳۴۶ ه ش نظربه علاقه‌وا لدینش که‌بدا نش وعلم دا شتند .برا درشهیدرا شا مل مکتب متوسطه خوا جه بر ها ن (رح) نمودندوتا صنف نهم تحصیلا ت خویش بپا یا ن رسا نیدوهنوز شا مل صنف دهم مکتب نشده‌بودکه مزدورا ن روس (خلقیها وپرچمیها)توسط بادا ران شا ن برا ریکهٴ قدرت نشستندغلام سخی شهیدکه‌درا ن وقت هفده‌سا ل دا شت دست به‌سلاح برده‌بجهاد مسلحانه‌پردا خت نظربه‌لزوم دیدقوما ندا نی عمومی ولسوا لی خلم برا درشهیدذرسا ل۱۳۶۲ بخا طررفع مشکلات جبهوی عا زم‌پشا و ر گردیدوبعدا زمدت هشت ما ه دو با ر ه را هی سنگرگردیدوبجها دپردا خت ود ر چندین عملیا ت ا شترا ک نمودوتعدادی زیا دی ا زروسها وغلاما نش را به جهنم فرستا ده‌ویک مقدا رسلاح ومهما ت به غنیمت گرفت ودوبا ره‌درما ه عقر ب ۱۳۶۴ به‌پا کستا ن آ مدوبعدا ز توقف درپشا وردرما ه میزا ن ۱۳۶۵ عا ز م سنگرزا دگا هش گردیدومتا ٴ سفا نه د ر حصه‌با با خیل ولایت پکتیکا به ا شر کمین روسها ومزدورا ن بی مزدش د ر لیل ۲۸ میزا ن ۱۳۶۵ با سیزده تن ا زهمسنگرا نش بعدا زمقا ومت جا م شها دت نوشید .

روحش شا دویا دش گرا می با د .

۱۲

شهیدحکمت ا لله

شهیدحکمت ا لله‌فرزند نصر ا لله، با شنده‌ولسوا لی خلم ولایت سمنگا ن بوده ، ودرخا نوا ده‌ا ی متدین دید ه بجها ن کشودودرسن هفت سا لگی شا مل مکتب گردیدوتا صنف دهم تعلیما ت خویشرا درلیسه‌خوا جه‌برها ن به پیش بردوا زینکه‌روسها ی متجا وزبه‌میهن ا سلامی ما ن تجا وزنمودندا ین برا د ر شوق جها ددرقلبش همیش درتپش بود و هما ن شوق وعلاقه‌ا ی که‌دا شت ا زصنف دهم لیسه را ترک نموده بصف سنگر دا را ن را ه‌حق پیوست ودوشا د و ش مجا هدین قهرما ن موٴ فقا نه‌میرزمید وهمچنا ن سه‌مرتبه‌غرض رفع مشکلا ت جها دی منطقه‌به‌پشا ورآ مده ،که قضا ٴ رفته‌بودبتا ریخ ۲۸ میزا ن ۱۳۶۵ شب دوشنبه‌وقتیکه‌همرا ی گروپ صدوپنجاه نفری ا زپشا وربصوب سنگرها ی دا غ زا دگا هش درحرکت بودوسمت سرگروپی نیزبعهده‌ا ش بودبه‌کمین روسها ی متجا وزبرمیخورندوبعدا زوا ردنمودن تلفا ت زیا دبدشمن با لاخره با (۱۳) تن ا زسنگردا را نش بدرجه‌رفیعه‌شهادت نا یل گردیده‌وبلقا ٴ ا لله‌پیوستند .

یا دشا ن دردلها زنده‌با د .

۱۳

شهیدعبدا لغیا ث

عبدا لغیا ث با شنده‌ولسوا لی خلم

ولایت سمنگان بوده از بدو جهاد اسلامی در ولسوالی خلم دست به سلاح برده به جهاد مسلحانه پرداخت و از خود در دوران جهاد شهکاریهای بیادگار گذاشت نظر به شجاعت و دلاوری که خداوند نصیبش نموده بود وظیفه راکت اندازرا بدوش داشت و چندین تانک دشمن را توسط فیر راکت طعمه حریق و تخریب نمود. نظر به مشکلات جهادی منطقه در اوایل سال ۱۳۶۵ بطرف پاکستان آمد پس از رفع مشکلات دوباره با یک گروپ از همسنگرانش عازم سنگر میشدند از تقدیرات الهی در لیل ۲۸ میزان ۱۳۶۵ – در یک کمین گیری روسها و غلامانش در منطقه باباخیل ولایت پکتیکا بعد از مقاومت جام شهادت نوشید «روحش شاد».

۱۴

شهید عبدالجلیل

عبدالجلیل باشنده ولسوالی خلم ولایت سمنگان میباشد که از ابتدای جهاد اسلامی سلاح بردوش داشته و در عملیاتهای زیادی شرکت نموده و قهرمانیهای از خودنشان داده است شهید عبدالجلیل در اوایل سال ۱۳۶۵ به پاکستان آمده و دوباره در برج میزان سال جاری حینیکه با گروپی از مجاهدین بصوب سنگرهای زادگاهش (ولسوالی خلم) درحرکت بود در منطقه باباخیل ولایت پکتیکا به شب دوشنبه مورخ ۲۸ میزان جام شهادت نوشید. راهش مستدام.

۱۵

شهید بدلشاه

بدلشاه مسکونه ولسوالی خلم ولایت سمنگان بوده و از ابتدای تجاوز قوای روس در میهن اسلامی این برادر دوشادوش سنگرداران بجهاد و مبارزه خود بر علیه متجاوزین قیام نمود و در عملیات های زیادی شرکت نموده و جوانی بود نیرومند و شجاع، علاوه از اینکه بجهاد عملی اشتراک مینمود در فرارکاه نیز خدماتی بسزائی انجام داده است و بالاخره این برادر به پاکستان آمد و در بازگشت بتاریخ ۲۸ میزان ۱۳۶۵ شب دوشنبه در منطقه باباخیل پکتیکا بکمین روسهای جنایتکار بر میخورد و با (۱۳) تن از مجاهدان جام شهادت نوشیدند.

روحش شاد و یادش گرامی باد.

۱۶

شهید محمد افضل

شهید محمد افضل باشنده ولسوالی خلم ولایت سمنگان بیست و دو سال قبل دریک خانواده مسلمان و متدین چشم به جهان کشود بعد از روی کار آمدن رژیم کمونیستی در افغانستان در صف برادران مجاهد قرار گرفت و در چندین عملیات اشتراک نموده چند میل کلاشنکوف از روسها و مزدورانش بغنیمت گرفت در اوائل سال ۱۳۶۵ به پشاور آمده بعد توقف کوتاه در پشاور با یک گروپ صد و پنجاه نفری عازم سنگر گرم جهاد شد متاء سفانه در عرض راه در حصهٔ قریه باباخیل ولایت پکتیکا در لیل ۲۸ میزان ۱۳۶۵ به اثر کمین روسها در منطقه باباخیل ولایت پکتیکا جام شهادت نوشید. «انا لله و انا الیه راجعون»

۱۷

برادر شهید محمد جان ولد بوری در قریه تورپاختو مرکز ولایت فاریاب در یک فامیل متدین دیده بجهان کشود و او مدت پنجسال به مبارزات مسلحانه و پیگیر خویش ادامه داد تا که بتاریخ ۲۹ قوس ۱۳۶۴ در سنگرداغ نبرد علیه روسهای وحشی بعد از مقاومت زیاد به درجه والای شهادت نایل آمد.

انا لله و انا الیه راجعون.

۱۸

شهید گل جان

شهید گل جان ولد عمرابای در سال ۱۳۳۰ هجری دریک خانواده متدین و خداپرست در قریه محفلی خان آباد ولایت کندز چشم بجهان گشوده تعلیمات دینی خودرا در مدرسه تکمیل نموده وقتیکه رژیم کمونیستی به قدرت رسید علیه آن با همکاری دیگر برادران مسلمان به قیام مسلحانه دست زد برعلاوه با مجاهدین کمک مادی داشته شب و روز مهمانخانه اش بروی مجاهدین باز بوده چندین بار خانه اش مورد حمله طیارات دشمن قرار گرفت با آنهم از جهاد دست نکشید در سال ۱۳۶۴ قوه اشغالگر با رهنمای نوکران فروخته شده اش غرض تلاشی داخل قریه محفلی شده شهامت و جذبه ایماندارى شهید موصوف اجازه نداد که خودرا اخفا سازد بلکه در عملیات رویاروئی دشمن مقاومت نموده تا اینکه مرمی مسلسل دشمن به سینه اش اصابت نموده در سنگر جان را بجان آفرین سپرده به درجه شهادت نایل گردید.

روحش شاد و یادش گرامی باد.

۱۹

شهید آقا رحیم ولد سلیمانقل در قریه تورپاختو مرکز ولایت فاریاب چشم بجهان گشود موصوف بعد از جهار سال جهاد مسلحانه بالاخره در یک عملیات رویاروئی در منطقه ده سیدان بعد از تصرف نمودن پوسته امنیتی در سال ۱۳۶۵ در برج سرطان بمقام والای شهادت نایل آمد.

۲۰

معلم شهید عبدالرحیم

ماه ثوربهارسبزوخرمی بود، ماه گل وبلبل، ماهی که خداوند (ج) زحمت بیکران وبی پایانش را برمخلوقاتش نثار میکند، ماهی که زمین جامه سبز برتن دارد، ماهی که انسان ازدیدن آن لذت میبرد، درچنین ماه سال در دره زیبا ومردخیز خستک طفلی بجهان آمد! وطفلی بودهوشیار، ذکی، جذاب وبا ادب دارای اخلاق نیکووپسندیده که این طفل معصوم معلم عبدالرحیم شهیداست اوجوانی بود بی نظیر، سخنوری بودماهروچیره دست، فرماندهی بودجوان وجهادگروقهرمانی بود یورشگروپیکارجوبالاخره معلم وقوماندان انقلاب، شهیدقهرمان ومظلوم ماشهید عبدالرحیم فرزندعاشورمحمداستکه دریک خانواده نجیب، متدین ودین پروردربهارسال ۱۳۳۷ هـ ش درقریه آوان خستک جرم بدخشان قدم بجهان مادی گذاشت.

او تحت تربیه والدین خود قرار گرفت، درمدرسه قرآنکریم وکتابهای دینی راآموخت وبسن شش سالگی شامل مکتب ابتدائیه خستک گردیدصنفهای خودراموفقانه بدرجه عالی بپایان رسانیدوبعدازفراغت ازمکتب دهاتی درسال ۱۳۴۶ درلیلیه پامیر ولایت بدخشان شامل گردیدودرلیلیه او شعوروآگاهی سیاسی پیدامیکندا ودر آن آوان که هنوزبسن جوانی نرسیده بودتوسط فرزندرشید، انقلابی ونامور اسلام استادسراج الدین(اکبری) عضویت جمعیت اسلامی راکمائی کرد

استادسراج الدین سمبول مبارزه وعمل، مردشمشیروقلم وجوان پرتلاش وایثارگرکه سراسرعمرعزیزش رابخاطر رهائی مظلومان ومحکومان می‌اندیشید میفهمید، میگفت ومیکرداوشخصیتی بودکه اخلاق نیکووپسندیده اش همه را شکارمیکرد، بیکاری، کسالت، سست عنصری وبیطرفی رادشمن وحتی عامل بدبختی میدانست، شب وروزبخاطر آزادی مبارزه میکردوتاآخرین تیری که برسینه بی غش وپاکش نشست سخن برحق میگفت که سرانجام توسط رهروان ظلمت وتاریکی درسینه خاک و سرد زمین سپرده شد» وباخون خویش نوشت که اسلام پیروزاست».

معلم عبدالرحیم شهیدشاگرد باوفاء استادسراج الدین که گلی ازبهار عمرش تازه شگفته بودتحت تربیه و هدایات خردمندانه، صادقانه ودوستانه استادش قرارگرفت، وظیفه اش هدفش جهادومبارزه علیه حکومت پوشالی ظاهر شاهی وداوءدشاهی اینده وعامل کمونیزم درافغانستان بود. این مرد مبارز، مجاهدوجوان عزیزودوست داشتنی از لیلیه بدخشان فارغ گردیده وبعد از سپری نمودن امتحان کانکوربه سال ۱۳۵۱ شامل دارالمعلمین کندزشدا و درکندزهم باز امانت ومسئولیت را بر شانه حمل میکردودرحمل امانتش کوشا ومتحرک بودا ودردارالمعلمین با شخصیت دانش پروروومبارزنستوه شهید (شارقی) آشنائی حاصل میکند که ایشان بابال دربال ودوشادوش علیه مزدوران سوگندخورده ای روسی یعنی خلق وپرچم درصف مقدم جبهه قرار داشتندوبامنطق رساودلائل قناعت بخش بابیان زیباوگیراشیاطین انسی راقناعت میدادندودرروزهای جمعه درتمام ساحات کندز، درمسجدها در مدرسه ها وغیره جاهائیکه محل تجمع مردم بودتبلیغ نموده وآوازاسلام را بگوش مردم مرساندندکه شهرکندز و مردم شهیدپرورآن گواه این حقیقت بوده وهست، نامبرده چندین بار به زندان میرودباتحمل انواع مشکلات دردها ورنجها به راهیکه انتخاب کرده بودادامه میدادتااینکه بعداز زمان دورودرازی اززندان رهاگردید.

شهیدمعلم عبدالرحیم بعدازرنج وتکلیف ودیدن چندین بارزندان با اخذشهادتنامه اش بسال ۱۳۵۳ درزادگاهش بحیث معلم مقررگردید، اخلاق وکردار، رفتارش تمام مکتب را تحت الشعاع قرارداده بودا ودرمدت کم در میان شاگردان، معلمین ومردم بحیث یک مسلمان پاک اندیش بادردشناخته شدوهمیشه درمجالس ازاسلام سخن می گفت روزگارش بدین منوال میگذشت که ناگهان دیواستبداد وابوجهل قرن بیست (تره‌کی) فاشیست ووطنفروش خودراآقا وبادارمردم ساخت ویکسره مقدسات مردم ما را توهین وتحقیر نمودکه خوشبختانه ملت بیدارو آگاه افغانستان پوزکثیف ودست کاسه لیسش را درخاک مالیدند، نابغه شرق که زبانزدمزدوران وپیروانش بود توسط فرزندان نامشروعش رهسپار جهنم شد.

زمانیکه سایه شوم وتازیانه ننگین تزارروس برمقدرات مردم وفاشعار وشهیدپرورو ملت مظلوم ما تحمیل شد مردان وفرزندان آندیار تجربه تلخ وفراموش ناشدنی دودمان کثیف آل یحی ودوره دیکتاتوری ووحشت امان الله راازیادنبرده یکبار دیگر به خداوند پیمان مجددی بستندکه تااین تشنگان قدرت ودیکتاتوران زمان وچپاولگران وقت راازمیهن عزیز افغانستان بیرون نرانیم سکوت و بیطرفی برماننگ وعین بی ایمانی وبی غیرتی ما است، آنجا بودکه شعله های انقلاب ازکوه ودره های سرسبزسرازیرشدوتکبیرالله اکبردرکاخ نشینان استبدادطنین انداخت وسندمرگ خویش

را کرملین نشینان بدست خود امضاء نمودند. مردم بی دست وپا وبیچاره اما غیور ودلاور بدخشان ازین کاروان عظیم وبزرگ جهاد عقب نمانده ورسالت آسمانی ومیراث پیامبران بر حق تاریخ را بهارث بردند، جنگیدند، به بهشت الهی پیوستند وبجهنم ارسال نمودند درین قافله وکاروان عظیم و برحق جهاد معلم شهید عبدالرحیم با کمال مردانگی ومروت رسالت ومسؤلیت خویشرا اداء نمود وستاره درخشانی بودکه در آسمان جهاد وانقلاب میدرخشید معلم شهید قبل ازاینکه پاسداران راه خدا برولسوالی زیبای جرم بدخشان شرفیاب شوند ودرخفاء شبها زمینه یک قیام وحرکت عمومی را عیار ساخته بود اما ستون پنجم دشمن ومنافقین پول پرست درهمه جا طبعا وجود دارد، این گروه مزدور وکثیف راپورهای پی درپی را به ولسوالی جرم ارسال میکردند و مزدورکثیف وجلاد نام نهاد که در جنایت وچپاول چنگیز وتیمورلنگ هم شاگردش نمیشود فی الفور دستور صادر میکند که عبدالرحیم شهید را بسته هر چه زودتر به ولسوالی ارسال دارید اما مکر وکید خائنین کارگر نیفتاد، معلم شهید مدتها درخانه های تاریک ومحقر ودرمغاره ها وکوه ها بسر میبرد، کار و فعالیت خویشرا درهمان خانه ازهای تاریک انجام میداد.

آفتاب عنقریب بودکه در غروب گاهش بخوابد، صدای مسلسل و الله اکبر سرتاسر دره خستک را بلرزه در آورده بود، گوئی که طوفان وانقلاب عظیم برپا است، دیگر مردم آزاد شده است انقلاب است وحق انتخاب و سرنوشت را دارند صبح صادق از شرق دمیدن گرفت مجاهدین درصدد حمله ء ناگهانی وحرکت تمام مردم به سوی ولسوالی است دیگر امروز معلم شهید عبدالرحیم، باکاروان جهاد پیوسته است وسلاح بردوش دارد وهمراه با یاران خویش درصف مقدم جبهه به پیش میرود، عملیات شروع میشود، دشمن با تمام قدرت وتوانائی که داشت ذلیلانه شکست میخورد، ولسوالی جرم تسخیر وفتح گردید وازهیبت مجاهدین کاخ استبداد دلرزید.

او درطول جهاد عملی اش، ذره از راه خدا (ج) وانقلاب برنگشت عمیقانه صادقانه ودوستانه از انقلاب پاسداری میکرد، وتا روزیکه خون پاکش توسط مجاهدنماهای امروز وملیشه های فردای دولت برزمین ریخت لحظهء از انقلاب وجهاد غافل نشد سرانجام توسط عمال کمونیزم ومزدوران بی مزد با سه تن از همفکرانش (عبدالعلیم، ملا محمد رازق، غلام سخی) درحین نماز صبح در مسجد به شهادت رسیدند. روح شان شاد یادشان گرامی باد.

انا لله وانا الیه راجعون

۲۱

شهید مولوی غلام محمد

مولوی غلام محمد چه په مولوی جرنیل مشهوردی دعبدالسلام ځوی په ۱۳۲۵ — هـ ش دپیچ دولسوالی مربوط دگرو د کلی په مسلمان اودیندار کورنی کښی پیدا شو په لس کلنی کښی ددینی علومو په زده کړه لاس پوری دکنر، ننګرهار، اولغمان دولایتونو په مختلفو مدرسو او دپاکستان داسلامی هیواد و په مدرسوکی خپله زده کړه او دینی تعلیم سرته ورساوه. ددین اسلام او د خپل مسلک په غوښتنه په اسلامی دعوت او د دین علومو په تدریس بوخت شو.

مولوی صاحب دخپل ماما دځوی خدا بښلی انجنیرجان محمد (صادق) په واسطه په ۱۳۵۵ کال په اسلامی تحریک کښی شامل شو ځرنګه چه مولوی صاحب د پوره پوهی دینی معلوماتو او د ښه استعداد لرونکی او سیاسی شعورخاوند و، نو دخپل ایمانی وجیبی او داسلامی تحریک داحکامو مطابق د منطقی د کمونیستانو وملحدانو ودهغوی د شوموا وبی دینه اغراضو دافشاء او رسوا کولو لپاره په منطقه کښی په هراړخیزه مبارزه لاس پورکړ د دین دښمنانو ئی په هرځای کښی رسوا اوبدنام کړ د منبرنه نیولی په غوندوا ومجلسونو کښی د ملحدانو ودپردیو دنوکرانو په شرمولو او دمنطقی اودسیمی دیندارو خلکو ته دهغوی پلیت او شوم مرامونه او دسیسی دقرآن او احادیثو نبوی په رڼا کښی په ګوته کړی.

کله چه ۱۳۵۲ هـ ش کال د روسانو لمړنی پلان دجلاد داؤد په واسطه کامیاب شو نو دمسلمانانو دپاره د مبارزی ساحه تنګه شوه دمسلمانانو مشکلات او اسلامی مسئولیت لانور هم زیات شو مسلمانانو مجبور شو چه خپله اسلامی او سیاسی مبارزه منظم او لا پسی ګرندی کړی نو مولوی صاحب د نورو تحریکی ورونو په غوښتنه د پیچ دولسوالی داسلامی جمعیت په اسلامی شوری کی داخل شو د ۱۳۵۷ دغوائی د کودتا او فاجعی نه وروسته مولوی صاحب خپله مبارزه تنده او لا پسی پراخه کړه د پیچ دولسوالی په کلوا وباندو کښی دحکومت ضد تبلیغاتو لاس پورکړ او خلک ئی ددهری حکومت په مقابل کی عمومی قیام ته ولمسول داچه دکمونیستانو او بی دینانو لخوا په مولوی صاحب دیر زیات سیاسی فشار او تهدید متوجه و، مګر مولوی دهغوی ځخه ویره ونه کړه او خپلی مبارزه ته ئی ادامه ورکره چه بالاخره په ۱۳۵۷/۳/۳۱ کال د منطقی خلک ئی عمومی قیام ته راپاځول چه د ننګلام دکلی په سوځیدو او ضاع نوره خراپه او خلک دبی دینه حکومت په

مقابل کښې لانورغوصاوپه‌قهرشو او
دحکومت په‌ضدئې په‌وسله‌وال جهاد
شروع وکړه‌ځرنګه‌چه‌دمنطقې کمونستان
اوملحدان دمولوی صاحب دفعالیت
نه‌په‌تنګ راغلی وءاوپه‌دوی ژوند
تریخ کړی وءنودخپلوګوداګیو او
نوروزرخریده‌غلامونوپه‌واسطه ئې
مولوی صاحب ګرفتاراوملحدحکومت
هغه‌دجلال آباددفرقې(۸۱) غندجوته
هلته‌ددیروشکنجواوتکلیفونودورکولو
وروسته‌په‌همدغه‌غندکښې په‌دیره نا
ځوانمردانه‌توګه‌په‌شهادت ورساوه
دشهیدانوروح دې ښاداوارام وی لاره
دې همیشه‌اودوامداره وی .
اناللّه‌وانااليه‌راجعون

۲۲

شهیدشهاب الدین

البته‌هرچاته‌معلومه‌ده‌چه کله د
تره‌کی بی دینه‌حکومت منځ ته راغی
نودکنرونودولایت پښت منداوباغیرته
خلک دهرچانه‌مخکی ددغه‌دهری حکومت
سره‌په‌وسله‌وال جهادلاس پوری کړ او
په‌دی مقدسه لار کښی دیر مرني اوپه
اسلام مین زامن ئې قربانی اوداسلام
دسپیڅلی دین صدقه‌کړه‌چه‌دهغوی د
جملې څخه‌یوشهاب الدین دسید حسن
خان ځوی دی نوموړی وروروپه ۱۳۴۳-
کال کښی داسماردولسوالی ددانګام
دعلاقداری مربوط په‌یوه دینداره
کورنی پیداشو .

اوپه ۱۳۵۷ کال کښی دعملی جهاد
میدان ته‌وردا خل شواوداسماردولسوالی
مربوطو تومحاذونوکی په‌عملی جهاد
کی برخه‌واخیسته‌اودیرداسلام او د
وطن دښمنان ئې نابودکړل .

ددانګام دعلاقداری دژاندار
(قوی) دقاسم دعلاقی دعسکری قوی د
خاری دندی دپوستواوداسماردولسوالی
دتسلیمولوپه‌عملیاتوکی شهاب‌الدین
وروروهم شریک وءباالاخره‌کله‌چه ۱۴۰۶-
ه ق کال دروسانواودهغوی غلامانو
ګډی قوااودداناګام په‌علاقداری تعرض
وکړشهاب الدین دخپلووررونواوپلار
په‌شمول ددښمنانوپه‌مقابل کی دسیمی
دنوروخلکوسره‌یوحای په‌مقابله لاس
پوری کړدیرزیات روسی اوکارملی
عسکرئې مرداراوددوزخ کندی ته‌حواله
کړل اونوره‌قوه‌ئې تیښتی ته‌مجبور م
کړه

دحق اوباطل دجګړی په‌جریان کی
شهاب الدین ورور ددښمن لخوا په
ګولی ولګیده‌اوځان دشهیدانودقافلې
ملګری کړدشهیدروح دې ښاداوآرام
وی .
اناللّه‌وانااليه‌راجعون

۲۳

خلیل اللّه‌شهید

خلیل اللّه‌ولدعنایت اللّه‌درسال
۱۳۴۱ه ش دریک خانواده متدین در
قریه‌سیداکلنګاروالایت لوګرچشم‌بجهان
کشودوبافرارسیدن هفتمین بهار
زندګی ای ویراشامل لیسه‌کلنګار ر
ولایت لوګرنمودندبعدازاینکه‌کودتای
ننګین هفت ثورروبکارآمدخلیل اللّه
شهیدمبارزات مخفیانه‌خودرابه ضد
دولت ملحدوکمونیست شروع نمود در
سال ۱۳۵۹صنف دوازده‌رابقصد جهاد
مسلحانه‌ترک ګفت وبادګربرادران
مجاهددرسنګرهای داغ جهادبه‌خاطر
سرکوبی کفروکمونیزم جنایتکاروبه
منظوربرافراشتن لوای توحیدو کسب
رضای خداوند(ج) جهادمسلحانه‌نموده
ودشمن رادرنبردجواب دندان شکن
میدادهمراه‌دیګربرادران مبارزخویش
یک رویه‌کاملاخوب وحسنه‌داشت بتاریخ
۱۳۶۴/۶/۱۱ عساکر روسیه بامزدوران
داخلی آن میخواستندقریه‌شیر اللّه
کلنګارولایت لوګرراتلاشی نمایندد ر
این اشناخلیل اللّه‌باديګربرادران
مجاهدبالای آنهایورش بردندبعد از
یکساعت نبردسنګین عساکر روسیه با
همدستان کارملی آن باجاګذاشتن
هشت تن کشته‌ومنهدم شدن یکدستګاه
تانک زرهی خودفرارکردند .

عساکر روسیه که‌درهمین اثناناحیه
رامین ضدپرسونل فرش نموده‌بودند
خلیل اللّه‌بخاطراینکه‌برادران مبارز
دیګرخویش راازخطرمین نجات بدهد
میخواست مینهاراخنثی بسازدچندین
مین دشمن راخنثی نموده‌بودناګهان
یک مین انفجارنموده‌خلیل اللّه‌شدیدا"
زخمی ګردیده‌ساعت بعدازز خمی شدن
ساعت سه‌ونیم شب بسن بیست و سه
سالګی دنیای فانی رالبیک ګفتند و
جام شهادت رانوشید .
اناللّه‌وانااليه‌راجعون .

۲۴

محمدولی شهید

ملت مسلمان افغانستان درجریان
تقریبا هشت ونیم سال مبارزه با
غلامان حلقه‌بګوش وزنجیربه ګردن
استعمارجهانخوارشرق واردوی وحشی
وآدم خوارګاردسرخ هزاران جوان
رشید ،برومندوشجاع مسلمان خود به
قربانګاه‌توانسته‌است تاازیک طرف
چهره‌خبیث نظام استبدادی کمونیزم
راازریرنقابهای فریبنده‌ومزخرف
صلح وآزادی ،برابری وبرادری وجامعه
بدون طبقات نمایان سازدوازطرف
دیګرکلمات شکست ناپذیری وبرګشت
ناپذیری وقهرمانی فرعونیان و
نمرودیان زمان راشکسته‌وازهم‌بپاشد
وبملتهای اسیرودربندمحکوم راههای
نجات خویش‌رادردوستی باپیروان
این فلسفه‌دشمن انسان وفلسفه بی
خدائی جستجومیکند .عملامی فهماندکه
درازکردن دست دوستی بسوی این خرس

قطبی انسان نما بمعنی قطع آن از شانه میباشد. اینبار سخن از شهید دیگریست، شهیدی بخاک وخون خفته وازرهروان راه حق سخن ازعاشق به معبودبرحقش وسپاهی ازسپاهیان اسلام، سخن زمردیست که دلیرانه و عاشقانه برای دفاع از اسلام و قرآن جنکیدوعاقبت دربسترگرم شهادت خفت. این قهرمان هدفمند برادر محمدولی شهیدفرزندباشهامت فضل الربی درسال ۱۳۴۲ هـ ش دریک فامیل مسلمان ومتدین واقع حسین خیل قریه کتب خیل ولسوالی محمد آغه ولایت لوگرمتولدوبسن هفت سالگی شامل مکتب ثانوی کتب خیل شداودر پهلوی تحصیل دروس مکتب به فراگیری درسهای ارزشمنداسلامی نیز توجه خاصی داشت وموءفقیهای شایانی را درین راه نصیب گردیده بود. باشروع شدن جهاد مسلحانه درحالیکه متعلم صنف نهم مکتب بودسلاح بردوش گرفته عملا واردصحنه جهاددرجبهه سمع الله شهیدگردیدواین وظیفه (جهادمقدس) رابوجه احسن پیشبرد. درجنگهای علیه دشمنان اسلام این برادرسهم فعال داشت وتوانست ده ها تانک وزرهپوش قوای کفرراطعمهٔ حریق بسازد. این جوان مبارزاسلام وهدفمند با همه گرایش های مابسوی مکتب اسلام مخالف بوده تنها اسلام عزیزراراه نجات بشریت میدانست.

سرانجام این برادرمبارزدریک نبردخونین که بتاریخ ۱۳۶۵/۳/۲۶ در منطقه هوتل مامورسلام بوقوع پیوست درحالیکه دوتانک وچندین موترمهمات قوای ملحدرا باچندین تن عساکراشغال گرروسی طعمهٔ حریق ساخته بوددا عی اجل رالبیک گفته وبه مقام والای شهادت نایل شد.

روحش شادویادش گرامی باد.

۲۵

شهیدشاه محمود

شاه محموددسیف الله خان ځوی په ۱۳۳۵ هـ ش کال دکنرنودولایت داسماز ولسوالی دداننګام دعلاقداری دمرکز مربوط په یوه دیندار ه کورنی کښی وزیږیده او په ۱۳۵۷ هـ ش دتره کی ددهری اوبی دینه حکومت دراتلوسره سم ئی په جهادلاس پوری کړ.

داسماردولسوالی په دپرومحاذونو کی دملحدحکومت په ضدپه دیره ایمان داری اوصداقت دجهاد مقدسه دنده سرته ورسوله چه دهغی جملی نه دداننګام د علاقداری دداننګام دعلاقداری ژاندارم دقوی، دقاسم دعلاقی دعسکری قوی، دخاری، دندی دلیتی کندو پوستو اوداسماردولسوالی دتسلیمولو په عملیاتوکښی پوره مړانه ښکاره کړه د ۱۴۰۵ هـ ق کال درمضان المبارک په میاشت دداننګام په علاقداری کسی د روسانواودهغوی دمزدورانوسره په مخامخ نښته کښی دشهادت لوړمقام ته ورسیده روح دی ښاد، لاره دی روښانه اوهمیشه وی.

انا للّه وانا الیه راجعون

۲٦

شهیدنوشیرخان

نوشیرخان دسیدحسن خان ځوی د کنړونودولایت داسماردولسوالی د داننګام دعلاقداری مربوط په یوه دینداره کورنی کښی په ۱۳۳۷ هـ ش کال وزیږیده.

په ۱۳۵۷ کال کښی کله چه دداننګام د دری غیرتمندواوپه اسلام مینوخلکو د دهری اوملحدحکومت په مقابل کښی عمومی قیام وکړنوموړی ورورد هغه وخت نه په عملی جهادلاس پوری کړ د اسماردولسوالی په ټولومحاذونوکښی دحکومت ضدپه اسلامی جهاد کی ګډون وکړ.

دداننګام دعلاقداری دژاندارما دقوی، دقاسم دعلاقی دعسکری قوی، دخاری اودندی دعلاقودپوستو او اسماردولسوالی دتسلیمولوپه عملیاتو کی نوشیرخان وروړفعال ه برخه اخیستی وه اودهیڅ قسم قربانی څخه ئی دده ونه کړه.

بالاخره، کله چه په ۱۴۰۶ هـ ق د شوال المکرم په میاشت کښی دروسانو اودولتی قواوپه داننګام حمله وکړه نوشیرخان دخپلودوونوروهریوشهاب الدین. اوشمس الرحمن اودخپل پلار سیدحسن خان په ګډون ددښمن دقوا و په مقابل کی په جګړه لاس پوری کړ دیرزیات روسان اوکارملی فوځونه ئی مردار اوددوزخ کندی ته وسپارل اونوره قوه ئی تیښتی ته مجبور کړه خودحق اوباطل دجګړی په پای کښی دواړه ورونه هریونوشیرخان اوشهاب الدین خان دشهادت لوړ مقام ته ورسیدل.

روح دی ښاداولاره دی دوامداره او همیشه وی.

انا للّه وانا الیه راجعون

۲۷

عبدالجبارشهید

عبدالجبارولد... درقریه تیمورک علیاء مربوط ولسوالی چهاربولک ولایت بلخ دریک خانواده متدین واسلام دوست چشم بجهان کشود.

موصوف ازخوردی تابجوانی یک شخص موردپسندبوده ازحرکات وسکناتش بیداری وتیزهوشی هویدابود. بدین منوال بعدازروی کارآمدن رژیم الحادی درافغانستان روی احساس ودرک اسلامی که داشت آرام ننشسته،

علیه‌خودفروختکان مکتب کمونیزم و الحاد به‌مبارزه علنی وجهاد مسلحانه پرداخت .

موصوف بعداز برداشتن سلاح همیشه درعملیاتهای چریکی باسایرمجاهدین منطقه علیه‌روسها وغلامان حلقه‌بگوش آن اشتراک میورزیدوضربات کوبنده وجبران ناپذیربرپیکردشمن وارد می آورد ،روی همین منظوربخاطرشجاعت وغیرتیکه‌داشت ازطرف مجاهدین منطقه ومردم محل به‌حیث معاون‌قوماندانی جبهه مربوطه‌شان تعیین شد ،دفعه متواتر علیه‌دشمن حمله‌نموده‌ودشمن رابشکست مواجه‌ساخت تاآنکه‌دریک حمله رو یا روئی ودرحین تعرض بالای دشمن همراه باقوماندانش قوماندان عطا محمد شهیدیکجاجام شهادت رانوشیدند که البته‌دراینوقت شهیدعبدالجبار به سن بیست چهارسالگی قدم‌گذاشته بود. روح شان شاد ، راه‌شان پروردام باد. انا للـه‌وانا الیه‌راجعون .

۲۸

شهیدجهانگیر

شهیدجهانگیرولدا رباب کریم مشهوربه‌باشی درسال ۱۳۲۵ دریک خانواده‌متدین وخداجوی درقریه‌جنگل باشی خان آبادولایت کندزچشم‌بدنیا گشوده‌تعلیمات دینی ومذهبی خود را درنزدامام مسجدتکمیل نموده‌درکسب وکاروامورزراعت مشغول بوده‌وقتیکه رژیم کمونیستی بقدرت رسیدموصوف دست به‌تحریکات علیه‌رژیم‌ملحد زده باهمکاری مجاهدین درچندین عملیات بالای پوسته‌های دشمن شخصاسهم‌گرفت برعلاوه‌تجهیزات مجاهدین راازپول خودتهیه‌مینمودبالاخره‌درسال ۱۳۶۵-دریک عملیات رویاروئی دشمن در قریه خودهدف مرمی قرارگرفته به درجهٔ شهادت نایل گردید .

شهدای راه‌حق مولوی الیاس وعبدالغیاث

000000000000000000000000000000

زنده‌های جاوید ، شهیدان قهرمان ستاره‌های فروزان تاریخ پرافتخار اسلامی میهن عزیزما افغانستان ،نام گرامی شان هریک مولوی الیاس (سروری) وعبدالغیاث (سروری) ولدان مولوی فقیراحمدمتخلص به (سروری) که‌دریک خانواده‌متدین و خداپرست درقریهٔ خمینی جواجه‌مربوط ولسوالی تولک ولایت غورچشم‌بجهان کشودند .

ازینکه‌پدربزرگوارشان علاقه سرشاری بعلم ومعرفت داشت فرزندان خودراجهت فراگیری علوم دینی و تعلیمات اختصاصی درمدرسه شامل و پس ازگذشت چندسال صاحب تعلیمات عالی واستعدادفکری شدند .

برعلاوه‌اینکه‌بفراگرفتن علم و عرفان مشغول بودنددقیقهٔ راهم در راه‌خدمت به‌مسلمانها ومردم دریغ نکرده‌وعمرگرانبهای خودرا وقف خدمت بجامعه‌ووحدت مسلمین نمودند بعدازبمیان آمدن رژیم کمونیستی این شخصیتهای مبارزوزمنده وراد مردان دلیرکه‌سالها نورایمان‌واسلام درقلب پاک شان شعله‌وربود ، برای تحقق بخشیدن آرمان والای اسلام به مبارزه‌اسلامی شان آغازوقیام حق علیه‌باطل رابی وقفه‌براه انداخته بدون هراس ازمرگ درطرح وپی ریزی هدف اصیل اسلامی سعی بلیغ نموده برای رسیدن به‌مطلب آزادی اسلام‌قدم به‌متانت برمیداشتند ،تنها مردشمشیر وسخن نبودندبلکه‌مردتدبیروقلم‌نیز بودند .آنها آغازگرجهادمقدس دریـن خطهٔ میهن بودند ،ایندوبرادر شهید بساشهامت ودلیری های چشم گیری و خدمات شایستهٔ ازخودبجاگذاشتند .

سرانجام دریک حمله‌رویاروئی که درقریه‌مربوطه‌شان ازطرف دشمن ملحد بوقوع پیوست ودشمن سفاک ومتجاوز منطقه‌راتحت محاصرهٔ شدیدتوسط تانک های توپداروخودقراردادبود ،بعداز درگیری وجنگ شدید ، ایندو برادر ازطرف مزدوران حلقه‌بگوش (خلق و پرچم) بدرجه‌رفیع شهادت نایل‌آمدند که‌این حادثه‌روزشادی برای ملحدین وروزغم واندوه‌برای مسلمین بود .

روح شان شاد ، یادشان گرامی باد .

انا للـه‌وانا الیه‌راجعون

نهضت های ...

روش من بدینگونه‌است آنان نیز به‌پیروی آن بپردازندکه‌اینهم درست نمی باشددرموردهمچومسائل هرشخص آزاداست ،آنانیکه عالم هستندبه‌تحقیق شخصی خویش و آنانیکه‌علم ندارندبه تحقیق کسانیکه‌بعلم شان باوروااعتماد دارند ،عمل نمایند .به‌همینصورت هرکس آزاداست تارأی ونظرخویش رادرمخالفت بامن ابراز دارد زیرا ما باوجوداختلاف آراءدرمسائل جزئی وفرعی وبحث ومناقشه روی آن ،بازهم میتوانیم بصورت یک حزب وتنظیم باهم باشیم (ودریک سازمان واحدسیاسی عضویت داشته باشیم) وروش صحابهٔ کرام رضی اللـه‌تعالی عنهم نیزبدینمنوال بود .

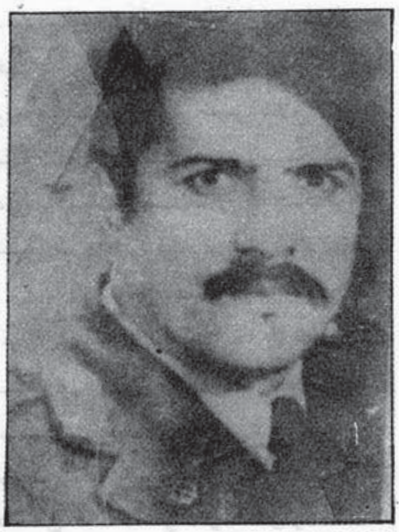
۱



۲



۳



۴



۵



۶



۷



۸



۹



١٠



١١



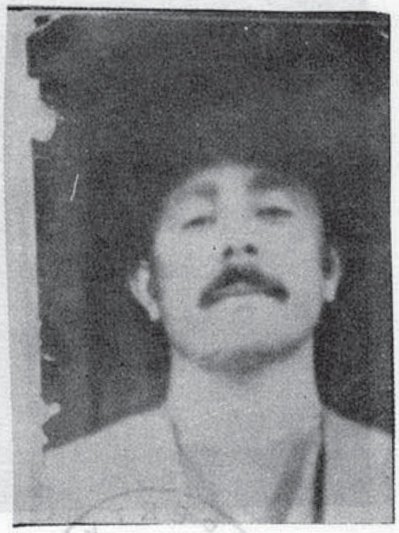
١٢



١٣



١٤



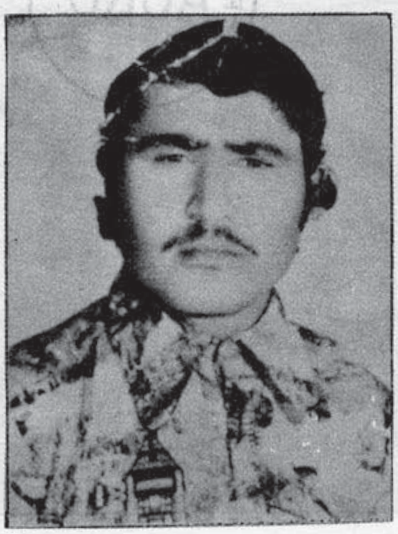
١٥



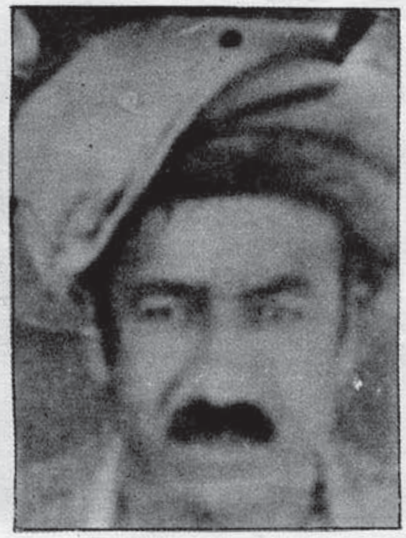
١٦



١٧



١٨

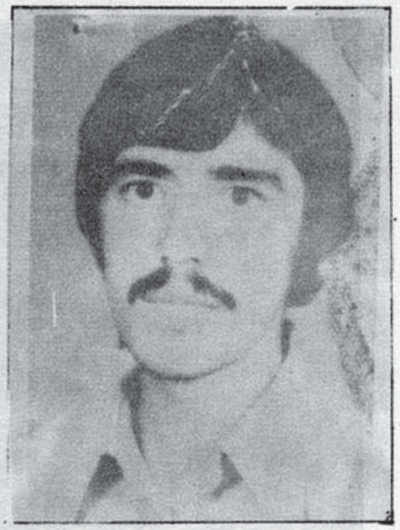


K. Najibullah

۱۹



۲۰



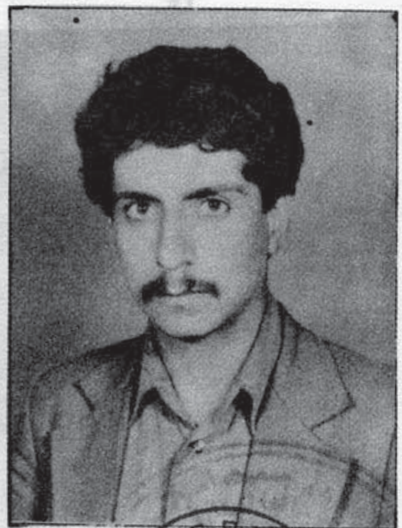
۲۱



۲۲



۲۳



۲۴



۲۵



۲۶



۲۷



۲۸



آشتی ملّی

م.حنیف

این آشتی که بدعت بیهوده جستن است
روح منیع ملت بیدار خستن است

دستی شده بکار که با حیله نوین!
در پای قوم تهمت دیگر شکستن است

دعوی آشتی زلب این غلام رُوس
چون خار درمیانهٔ گلزار رستن است

این آشتی که بار ندامت بدوش اوست
از بعد خجلتی بدو زانو نشستن است

با امر روس همره مقراض بردگی!
سررشته های محکم ملی گسستن است

این مدعی حیله گر آشتی شعار
خود نیست گشته درپی دعوی هستن است

اکنونکه قوم کرده قیام شکوهمند
باخارخس مسیر چنین سیل بستن است

اکنون که پوستین وطن در گرفته است
مانند کیک درپی پرواز و جستن است

اکنونکه اوفتاده بدام و کمند رُوس
بیهوده در تلاش و بامید رستن است

